



مرکز تحقیقات اسلامی

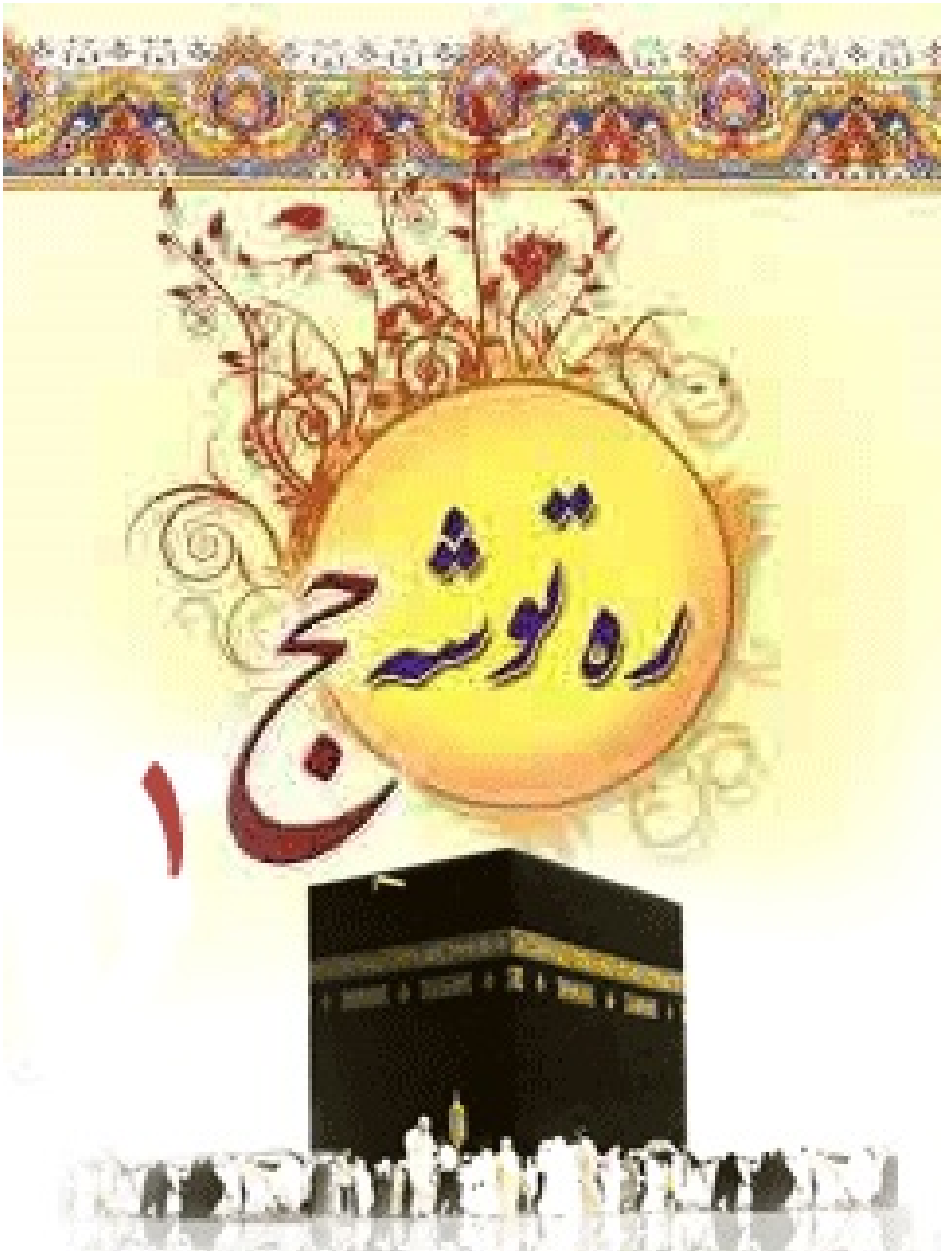
اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ره توشه حج

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۴	ره توشه حج جلد اول
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	پیشگفتار
۲۵	درس اول: اهمیت سفر حج
۲۵	اشاره
۲۷	نقش حج در حیات سیاسی امت
۳۰	درس دوم: فلسفه و اهداف حج
۳۰	اشاره
۳۰	حج عامل تقویت دین
۳۱	حج و برپایی علم اسلام
۳۱	حج یادآور ایام الله
۳۱	حج و یادگار نبوی
۳۱	ارتباط فرهنگی مسلمانان در حج
۳۲	ارتباطات اقتصادی مسلمین در حج
۳۲	تمرین خودسازی و پاکی از گناهان در سایه حج
۳۲	توسعه بینش در سایه حج
۳۲	گسترش انس و الفت انسانها
۳۲	حج، بستر اقتدار امت اسلامی
۳۲	درس سوم: آداب حج
۳۸	درس چهارم: حج ابراهیمی
۳۸	اشاره
۴۰	سابقه تاریخی مکه و کعبه

- ۴۱ ..... سابقه تاریخی حج و مناسک آن
- ۴۱ ..... حج آدم
- ۴۲ ..... حج فرشتگان
- ۴۲ ..... حج ابراهیم
- ۴۲ ..... حج انبیای عظام
- ۴۳ ..... آغاز دوران تحریف
- ۴۳ ..... انتقال حج به یمن
- ۴۴ ..... تخریب و بازسازی کعبه
- ۴۴ ..... حج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
- ۴۴ ..... حجة الوداع
- ۴۴ ..... نمایش قدرت و تجلی روح توحید
- ۴۵ ..... حج شرک‌آلود جاهلی
- ۴۶ ..... برخی از ویژگی‌های حج جاهلیت
- ۴۷ ..... رمز توحیدی بودن حج اسلام
- ۴۸ ..... بازگشت به حج ابراهیمی و حج محمدی صلی الله علیه و آله
- ۴۹ ..... درس پنجم: آثار و فواید سفر
- ۴۹ ..... اشاره
- ۵۰ ..... آثار و فواید سفر حج:
- ۵۱ ..... ثواب سفر حج:
- ۵۱ ..... پاداش سفر برای زیارت انبیا و ائمه علیهم السلام
- ۵۱ ..... درس ششم: آداب سفر
- ۵۱ ..... اشاره
- ۵۱ ..... ۱- انتخاب رفیق راه
- ۵۲ ..... ۲- شناخت همسفر

- ۳- تعیین مدیر ..... ۵۲
- ۴- کمک به همراهان ..... ۵۲
- ۵- مراقبت از هم‌سفر ..... ۵۳
- ۶- هماهنگی، نه مخالفت ..... ۵۴
- ۷- مشورت کنید ..... ۵۴
- ۸- هوشیار باشید ..... ۵۴
- ۹- پرهیز از صدای بلند ..... ۵۴
- ۱۰- توجه به عبادات ..... ۵۴
- ۱۱- در منزلگاه «۲» مناسبی فرود آید ..... ۵۵
- ۱۲- اخلاق اسلامی را رعایت کنید ..... ۵۵
- ۱۳- برگشت از سفر ..... ۵۵
- ۱۴- هدیه ..... ۵۶
- ۱۵- زمان سفر ..... ۵۶
- درس هفتم: توبه ..... ۵۶
- توبه چیست؟ ..... ۵۷
- وجوب توبه ..... ۵۷
- لزوم توبه در قرآن ..... ۵۸
- شرایط توبه ..... ۵۹
- استغفار ..... ۵۹
- درس هشتم: آثار توبه ..... ۶۰
- اشاره ..... ۶۰
- ۱- محبوبیت پروردگار ..... ۶۰
- ۲- سرکوبی شیطان ..... ۶۱
- ۳- پاکی از گناهان ..... ۶۱

۶۲	۴- بهره‌مندی بیشتر از نعمت‌الهی
۶۲	۵- تبدیل گناهان به نیکی‌ها
۶۲	درس نهم: وصیت
۶۲	اشاره
۶۳	وصیت در اسلام
۶۳	۱- اهمیت وصیت در آیات و روایات
۶۴	۲- فلسفه وصیت چیست؟
۶۴	۳- عدالت در وصیت
۶۶	احکام شرعی وصیت «۳»
۶۶	اشاره
۶۶	شرایط وصیت کننده (موصی):
۶۶	موارد وجوب وصیت:
۶۶	شرایط وصی:
۶۶	درس دهم: تقیه
۶۶	مقدمه
۶۷	واژه «تقیه»
۶۷	اقسام تقیه
۶۷	اشاره
۶۷	۱- تقیه خوفی
۶۸	۲- تقیه کتمانی
۷۰	۳- تقیه مداراتی
۷۴	درس یازدهم: احکام فقهی- اجرایی حج
۷۴	اشاره
۷۴	اخلاص در عمل



۷۴	تنظیم برنامه‌های آموزشی حج
۷۵	تشویق زائران
۷۵	استطاعت
۷۵	نیابت
۷۶	یاری روحانی
۷۶	دخالت سابقه‌داران
۷۶	نماز قضا نشود
۷۶	نماز تمام یا شکسته
۷۷	قبله
۷۷	شرکت در نماز جماعت
۷۷	یادآوری وضو
۷۸	احرام در میقات
۷۸	نذر احرام قبل از میقات (برای بانوان)
۷۹	داشتن حوله اضافی
۷۹	زیر سایه رفتن
۷۹	قسم خوردن
۷۹	نگاه در آینه
۸۰	حرام بودن زن و مرد بر یکدیگر
۸۰	قطع تلبیه
۸۰	غذای خوشبو
۸۰	طواف و نماز طواف
۸۱	نیابت در نماز طواف
۸۱	تقصیر
۸۱	بین الاحرامین

۸۲	احرام حج
۸۲	زمان حرکت به عرفات
۸۲	از عرفات تا مشعر الحرام
۸۲	در مشعر الحرام
۸۳	وقوف اضطراری برای بانوان
۸۳	قربانگاه
۸۴	بیتوته در منا
۸۴	بیرون رفتن از منا
۸۴	برگشت از منا
۸۴	اعمال مکه
۸۴	عمره مفرده پس از اعمال
۸۵	بیماران و مجروحان
۸۵	پرسش و پاسخ
۸۶	درس دوازدهم: جغرافیای جزیره‌العرب
۸۶	اشاره
۸۶	کشور عربستان سعودی
۸۷	منطقه حجاز
۸۷	شهر مکه و موقعیت جغرافیایی آن
۸۹	چاه‌های مکه
۸۹	کوه‌های مهم مکه
۹۰	درس سیزدهم: آشنایی با مذاهب عمده جهان اسلام
۹۰	مذاهب چهارگانه، پیدایش و انحصار
۹۰	اشاره
۹۰	۱- اصحاب حدیث

- ۲- اصحاب رأی ..... ۹۰
- مذهب حنفی ..... ۹۱
- اشاره ..... ۹۱
- برخی از معتقدات مذهب حنفی ..... ۹۲
- قلمرو مذهب حنفی ..... ۹۲
- مذهب مالکی ..... ۹۳
- مذهب شافعی ..... ۹۴
- اشاره ..... ۹۴
- نگاهی به زندگانی شافعی: ..... ۹۴
- ب: تاریخ مذهب شافعی ..... ۹۵
- ویژگی‌های فقهی مذهب شافعی ..... ۹۵
- چند دیدگاه برجسته شافعی و شافعیان ..... ۹۶
- قلمرو کنونی مذهب شافعی ..... ۹۶
- مذهب حنبلی ..... ۹۶
- اشاره ..... ۹۶
- مذهب فقهی ابن حنبل ..... ۹۷
- برخی از معتقدات مذهبی حنابله ..... ۹۷
- مذهب حنبلی در قرن هشتم ..... ۹۸
- قلمرو ..... ۹۸
- منابع ..... ۹۸
- اشاره ..... ۹۸
- منابع حنفی: ..... ۹۸
- منابع مالکی ..... ۹۹
- منابع شافعی: ..... ۹۹

- منابع حنبلی: ..... ۹۹
- درس چهاردهم: رخصت حضور ..... ۹۹
- اشاره ..... ۱۰۰
- الف: یادآوری عظمت انسانِ آرمیده در زیارتگاه ..... ۱۰۰
- ب: محاسبه نفس و تأمل در خویشتن ..... ۱۰۱
- ج: آموختن ادب خانوادگی ..... ۱۰۱
- درس پانزدهم: فلسفه و نقش زیارت ..... ۱۰۲
- اشاره ..... ۱۰۲
- پیوند با پاکان ..... ۱۰۲
- قرب به خدا ..... ۱۰۳
- تحول و توبه ..... ۱۰۴
- ولایت خون، برائت شمشیر ..... ۱۰۵
- کلام آخر ..... ۱۰۵
- درس شانزدهم: رفتار صحیح اسلامی در حج ..... ۱۰۶
- اشاره ..... ۱۰۶
- شیعه باید اسوه حسنه باشد ..... ۱۰۶
- خط مشی اصولی شیعه ..... ۱۰۹
- پاسداری کرامت شیعه ..... ۱۰۹
- آداب و وظایف در حرمین ..... ۱۰۹
- درس هفدهم: دعا (۱) ..... ۱۱۰
- دعا چیست؟ ..... ۱۱۰
- امتیازات دعاهای معصومین علیهم السلام بر دیگر دعاها ..... ۱۱۱
- رابطه خداشناسی و دعا ..... ۱۱۱
- دعا در زندگی انسان ارزش است یا ضد ارزش؟ ..... ۱۱۱

- ۱۱۱ ..... دعا در سیره انبیا و اولیا تا چه میزان مورد توجه بوده است؟
- ۱۱۱ ..... منظور از یاد خدا
- ۱۱۲ ..... مراتب ذکر خدا
- ۱۱۲ ..... نمونه‌های عالی ذکر خدا
- ۱۱۲ ..... جایگاه‌های مهم ذکر خدا
- ۱۱۲ ..... مراحل ترک ذکر خدا
- ۱۱۲ ..... موانع یاد خدا
- ۱۱۲ ..... ذکر خدا چگونه باشد؟ چه کسی، چقدر؟ چگونه، چه وقت، کجا، چرا و ...؟
- ۱۱۲ ..... آثار یاد خدا
- ۱۱۳ ..... اذکار مهم و معروف
- ۱۱۳ ..... موانع استجاب دعا (۲)
- ۱۱۳ ..... اشاره
- ۱۱۳ ..... ۱- تنافی با سنتهای آفرینش
- ۱۱۴ ..... ۲- تراحم دعاها
- ۱۱۴ ..... ۳- نبود قابلیت
- ۱۱۵ ..... ۴- بی‌توجهی به واسطه‌ها
- ۱۱۶ ..... درس هجدهم: ما طبیبانیم شاگردان حق
- ۱۲۱ ..... درس نوزدهم: نگاهی به زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله
- ۱۲۱ ..... اشاره
- ۱۲۲ ..... ازدواج
- ۱۲۳ ..... تدبیر برتر:
- ۱۲۳ ..... «بعثت» و «دعوت»:
- ۱۲۴ ..... تهدید
- ۱۲۴ ..... تطمیع

- شکنجه ..... ۱۲۵
- هجرت: ..... ۱۲۵
- حکومت اسلامی در مدینه: ..... ۱۲۶
- اخوت: ..... ۱۲۶
- دعوت جهانی: ..... ۱۲۶
- غدير خم: ..... ۱۲۶
- درس بیستم: وظایف پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۷
- اشاره ..... ۱۲۷
- گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۷
- احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۸
- پاسداشت حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۸
- اسوه‌پذیری ..... ۱۲۸
- دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۹
- پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۹
- پیروی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۹
- دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۹
- بپا داشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۹
- ترک نکردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۲۹
- تغییر ندادن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۳۰
- ترجیح دادن پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۳۰
- فرو آوردن صدا در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۳۰
- بی‌تابی در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۳۰
- خشنود کردن دخت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۳۰
- یادکرد اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۳۰

- ۱۳۱ ..... ماه ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۱ ..... زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۱ ..... سلام کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۱ ..... زیارت نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۲ ..... صلوات فرستادن
- ۱۳۲ ..... محترم شمردن خون، مال و آبروی گواهی‌دهنده به رسالت
- ۱۳۳ ..... کشتن دشنام‌دهنده پیامبر
- ۱۳۳ ..... تعمیر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۳ ..... نام‌گذاری به اسم پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۳ ..... دوست داشتن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۳ ..... نیاززدن نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۳ ..... نظر انداختن به فرزندان و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۴ ..... قرائت سوره محمد
- ۱۳۴ ..... نماز پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۴ ..... نماز در روضه شریف
- ۱۳۴ ..... نماز مبعث
- ۱۳۵ ..... نماز روز میلاد
- ۱۳۵ ..... وداع با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۵ ..... درس بیست و یکم: ذکر خدا و زیارت اولیاء الله
- ۱۳۵ ..... اشاره
- ۱۳۶ ..... جایگاه ذکر الهی در تعالیم اسلام
- ۱۳۷ ..... ذکر الهی در زیارت
- ۱۳۸ ..... درس بیست و دوم: اولین مسجد
- ۱۳۸ ..... اشاره

- ۱۳۸ ..... آغاز هجرت
- ۱۳۹ ..... ساخت مسجد
- ۱۳۹ ..... رابطه پیامبر با مسجد قبا
- ۱۴۰ ..... فضیلت مسجد قبا
- ۱۴۰ ..... مکانهای تاریخی مسجد قبا
- ۱۴۰ ..... اشاره
- ۱۴۰ ..... ۱- چاه انگشتر
- ۱۴۱ ..... ۲ و ۳- مسجد فاطمه و علی علیهما السلام
- ۱۴۱ ..... درس بیست و سوم: مسجد التبی صلی الله علیه و آله
- ۱۴۱ ..... اشاره
- ۱۴۲ ..... دوره حاکمان عثمانی:
- ۱۴۲ ..... توسعه در دوره سعودی:
- ۱۴۳ ..... قسمتهای مختلف مسجدالتبی صلی الله علیه و آله
- ۱۴۳ ..... \* روضه شریفه:
- ۱۴۴ ..... \* ستونهای مسجد:
- ۱۴۵ ..... \* صفّه:
- ۱۴۵ ..... \* مقام جبریل:
- ۱۴۵ ..... درهای نخستین مسجد
- ۱۴۵ ..... ۱- باب الرحمه:
- ۱۴۵ ..... ۲- باب جبریل:
- ۱۴۵ ..... ۳- باب السلام:
- ۱۴۵ ..... ۴- باب النساء:
- ۱۴۵ ..... مناره‌های مسجد:
- ۱۴۶ ..... درس بیست و چهارم: آشنایی با بقیع



- ۱۴۶ ..... اشاره
- ۱۴۷ ..... دفن شدگان در بقیع
- ۱۴۸ ..... عباس بن عبدالمطلب
- ۱۴۸ ..... فاطمه بنت اسد
- ۱۴۸ ..... قبور فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۴۹ ..... همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۵۰ ..... قبر عمه‌های پیامبر
- ۱۵۰ ..... قبور دیگر زنان بافضیلت
- ۱۵۰ ..... دیگر مدفونین در بقیع
- ۱۵۴ ..... بیت الأحزان
- ۱۵۴ ..... درس بیست و پنجم: تاریخ حرم ائمه بقیع
- ۱۵۴ ..... «پیدایش»
- ۱۵۴ ..... اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع:
- ۱۵۴ ..... اشاره
- ۱۵۵ ..... ۱- مقبره‌های خانوادگی در بقیع
- ۱۵۵ ..... ۲- بقیع در پشت خانه‌های مدینه
- ۱۵۶ ..... خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی:
- ۱۵۷ ..... قبر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل:
- ۱۵۷ ..... قبر امام مجتبی در خانه عقیل:
- ۱۵۷ ..... قبور سه تن از ائمه اهل بیت در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام:
- ۱۵۸ ..... چرا در داخل منزل!؟
- ۱۵۸ ..... در خانه عقیل، جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله:
- ۱۵۹ ..... استحباب و استجابت دعا در این جایگاه
- ۱۵۹ ..... پاسخ سمهودی و توجیه او!

- ۱۵۹ ..... بررسی و تحلیل اصل موضوع
- ۱۶۰ ..... اخبار غیبی و پیشگویی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۶۱ ..... جنگ و خون ریزی در احجار زیت:
- ۱۶۱ ..... جنگ خونبار در بیابان فح «۲»
- ۱۶۱ ..... حضور رسول خدا در کنار خانه عقیل از ملاحم است:
- ۱۶۳ ..... آیا رسول خدا از آینده خانه عقیل سخن گفته است!؟
- ۱۶۳ ..... اشاره
- ۱۶۳ ..... ۱- وصیت سعدبن ابی وقاص
- ۱۶۴ ..... ۲- ابوسفیان در فضای بیرون خانه عقیل:
- ۱۶۴ ..... خانه عقیل به مسجد (حرم) تبدیل می‌شود
- ۱۶۴ ..... درس بیست و ششم: حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۶۴ ..... اشاره
- ۱۶۵ ..... نقش‌های متعدّد فاطمه علیها السلام
- ۱۶۵ ..... خانه فاطمه و خانه‌داری
- ۱۶۶ ..... فاطمه و تربیت فرزند
- ۱۶۶ ..... فاطمه و شوهرداری
- ۱۶۷ ..... فاطمه و سیاست
- ۱۶۸ ..... فاطمه و عبادت و دعا در حق دیگران
- ۱۶۸ ..... فاطمه و حجاب
- ۱۶۸ ..... روانداز فاطمه و اسلام آوردن تعدادی از یهودیان
- ۱۶۹ ..... ارزش تسبیح حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۶۹ ..... حرزی از حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۷۰ ..... فاطمه در قرآن
- ۱۷۱ ..... منزلت حضرت زهرا علیها السلام

- ۱۷۲ ..... فاطمه علیها السلام در زیارت
- ۱۷۳ ..... درس بیست و هفتم: آشنایی با زندگانی امام مجتبی علیه السلام
- ۱۷۳ ..... اشاره
- ۱۷۴ ..... نام‌گذاری
- ۱۷۵ ..... القاب و کنیه امام حسن علیه السلام
- ۱۷۵ ..... سیمای امام حسن علیه السلام
- ۱۷۶ ..... سنت‌های ارزشمند
- ۱۷۷ ..... مسموم نمودن امام مجتبی صلی الله علیه و آله
- ۱۷۸ ..... تطهیر جنایتکار
- ۱۷۸ ..... اعتراف مورخان
- ۱۷۹ ..... وصایای امام مجتبی علیه السلام
- ۱۸۰ ..... شهادت مظلومانه امام مجتبی علیه السلام
- ۱۸۰ ..... مراسم کفن و دفن
- ۱۸۰ ..... ممانعت از دفن در حرم پیامبر
- ۱۸۱ ..... بازتاب شهادت امام مجتبی علیه السلام
- ۱۸۱ ..... اشاره
- ۱۸۱ ..... \* واکنش مردم
- ۱۸۲ ..... \* حضور همگانی
- ۱۸۲ ..... \* مردم مکه و مدینه
- ۱۸۲ ..... \* مردم بصره
- ۱۸۲ ..... \* همسر معاویه
- ۱۸۲ ..... \* معاویه و یارانش
- ۱۸۳ ..... \* بنی‌هاشم در مدینه منوره
- ۱۸۳ ..... درس بیست و هشتم: حضرت امام سجاد علیه السلام

- ولادت: ..... ۱۸۳
- مکان ولادت: ..... ۱۸۳
- کنیه و القاب: ..... ۱۸۳
- پدر و مادر: ..... ۱۸۳
- همسران: ..... ۱۸۴
- فرزندان: ..... ۱۸۴
- زید بن علی: ..... ۱۸۴
- جمال نیایشگران ..... ۱۸۵
- جلوه‌های معنوی امام سجاد در مراسم حج ..... ۱۸۵
- رسیدگی به فقرا و مستمندان ..... ۱۸۶
- آزادی بردگان ..... ۱۸۶
- امام زین‌العابدین از دیدگاه دیگران ..... ۱۸۶
- عمر بن عبدالعزیز و امام سجاد ..... ۱۸۶
- حماسه فرزدق و عظمت امام سجاد ..... ۱۸۶
- حج گزاران انبوه بودند و بی توجه به حضور هشام! ..... ۱۸۷
- درس بیست و نهم: حضرت باقر العلوم علیه السلام ..... ۱۸۸
- طلوع فجر دانش ..... ۱۸۸
- ماهتاب هدایت ..... ۱۸۸
- حدیث محبت ..... ۱۸۹
- سیره اجتماعی ..... ۱۹۰
- شهادت ..... ۱۹۱
- درس سی‌ام: سیره عملی امام باقر علیه السلام ..... ۱۹۱
- شمایل ..... ۱۹۱
- اوصاف ..... ۱۹۲

- ۱۹۲ ..... عبادت
- ۱۹۲ ..... مهابت و شجاعت
- ۱۹۳ ..... رفتار با یاران و دیگر مردم
- ۱۹۳ ..... آراستگی ظاهر
- ۱۹۴ ..... غذا خوردن
- ۱۹۴ ..... میهمانی دادن
- ۱۹۴ ..... تجارت و کار
- ۱۹۴ ..... سخاوت و بخشش
- ۱۹۵ ..... درس سی و یکم: امام صادق علیه السلام
- ۱۹۵ ..... تاریخچه
- ۱۹۵ ..... عصر سرنوشت ساز
- ۱۹۶ ..... خورشید هدایت
- ۱۹۹ ..... مسأله تقیه
- ۲۰۱ ..... درس زندگی
- ۲۰۲ ..... درس سی و دوم: بیت‌الاحزان یک حقیقت فراموش ناشدنی
- ۲۰۲ ..... اشاره
- ۲۰۳ ..... بیت‌الاحزان در منابع حدیثی
- ۲۰۳ ..... بیت‌الاحزان از نظر علما و مورخان
- ۲۰۳ ..... اشاره
- ۲۰۳ ..... ۱- ابن شبه نمیری ۱۷۳- ۲۶۲
- ۲۰۴ ..... اشاره
- ۲۰۴ ..... توجیه متناقض
- ۲۰۴ ..... ۲- فتوای امام غزالی بر استحباب خواندن نماز در بیت‌الاحزان
- ۲۰۵ ..... ۳- ابن جبیر، جهانگرد معروف و دانشمند اسلامی ۵۴۰- ۶۱۴

- ۴- سمهودی «۲» ۸۴۴-۹۱۱ ..... ۲۰۵
- ۵- سِر ریچار بورتون «۱۸۵۳» SIR RICHARD BURTON م: ۱۲۷۶ ه. ق. .... ۲۰۵
- ۶- فرهاد میرزا «۲» ۱۲۹۲ ه. .... ۲۰۶
- بیت‌الأحزان در آستانه تخریب ..... ۲۰۶
- خلاصه و نتیجه ..... ۲۰۷
- درس سی و سوم: اُحد و اماکن و آثار تاریخی آن ..... ۲۰۸
- ۱- موقعیت جغرافیایی اُحد ..... ۲۰۸
- ۲- وجه تسمیه اُحد ..... ۲۰۸
- ۳- فضایل اُحد ..... ۲۰۸
- آثار و اماکن تاریخی کوه احد و اطراف آن ..... ۲۰۹
- ۱- محل استراحت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نبرد احد ..... ۲۰۹
- ۲- قبه هارون ..... ۲۰۹
- ۳- مهابیس ..... ۲۰۹
- ۴- مدفن و مزار شهدای احد ..... ۲۱۰
- ۵- مسجد حمزه سیدالشهدا علیه السلام ..... ۲۱۰
- ۶- مسجد جبل اُحد: مسجد فُشح ..... ۲۱۱
- ۷- جبل العینین یا جبل الرماء ..... ۲۱۱
- ۸- مسجد جبل عینین یا مسجد جبل الرماء ..... ۲۱۲
- ۹- مسجد ثنا یا: قبة الثنا یا ..... ۲۱۲
- ۱۰- مسجد درع: مسجد شیخین یا بدائع ..... ۲۱۲
- ۱۱- مسجد مصرع، مسجد وادی یا مسجد عسکر ..... ۲۱۳
- ۱۲- مسجد مُشترح ..... ۲۱۳
- درس سی و چهارم: شهدای احد ..... ۲۱۳
- ۱- حمزه بن عبدالمطلب ..... ۲۱۳

- ۲- حنظله غسیل الملائکه ..... ۲۱۳
- ۳- عمرو بن جموح ..... ۲۱۴
- ۴- مصعب بن عمیر ..... ۲۱۴
- ۵- عبدالله بن جحش ..... ۲۱۴
- ۶- شماس بن عثمان ..... ۲۱۴
- درس سی و پنجم: حمزه سالار شهیدان ..... ۲۱۶
- اشاره ..... ۲۱۶
- شهادت ..... ۲۱۷
- حضرت حمزه «۲» ..... ۲۱۸
- فضائل حمزه ..... ۲۲۲
- اشاره ..... ۲۲۲
- القاب حمزه: ..... ۲۲۲
- حمزه در قیامت ..... ۲۲۳
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۲۲۳

## ره توشه حج جلد اول

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: ره توشه حج / تالیف جمعی از نویسندگان

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۰ - ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: ج ۳

شابک: ۹۶۴-۶۲۹۳-۵۹-۵۵۰۰ ریال: (ج.۱)؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۶۱-۱۱۵۰۰ ریال: (ج.۲)؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۶۵-۴۸۵۰۰ ریال: (ج.۳)

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم): ۱۳۸۰

یادداشت: ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۰)؛ ۸۵۰۰ ریال

یادداشت: ج. ۱ (چاپ دوم): ۱۳۸۰

یادداشت: کتابنامه

موضوع: حج

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ ر ۹۲ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸-۱۶۰۷۷

### پیشگفتار

حج فریضه‌ای است مهم و دارای ویژگی‌ها و ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... که اگر حج‌گزاران به این ابعاد توجه کنند و با آگاهی و بصیرت در این راه قدم بگذارند، به یقین دست‌آوردهای فراوانی برای آنها در پی خواهد بود.

از جمله این دست‌آوردها، پالایش روح و پاک‌شدن از آلودگی‌های روحی و اخلاقی است که زائر عارف با دستیابی به آن، می‌تواند در مسیر کمال انسانی سیر کند و خود را به خداوند نزدیک سازد و در نتیجه بهشت و رضوان الهی را به عنوان پاداش دریافت نماید.

ره‌آورد دیگر سفر حج آشنایی با تاریخ اسلام و اماکن و آثار اسلامی مکه و مدینه؛ یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است، که میان ما و صدر اسلام پیوند برقرار می‌کند.

دست‌آورد دیگر این سفر، آشنایی با مسلمانان؛ از ملیتها و اقوام گوناگونی است که از راههای دور و نزدیک برای انجام این فریضه الهی - سیاسی به حج می‌آیند و حاجی، در مسجدالحرام و مسجدالنبی و در کوچه و خیابان و در مشاعر با آنان روبرو می‌شود، گفتگو می‌کند، ارتباط عاطفی برقرار می‌سازد، اخوت و برادری اسلامی را به نمایش می‌گذارد و ...

اهدافی که به آن اشارت رفت، به اندازه‌ای مهم و حساس است که باید از ماهها پیش از تشرّف حاجیان به حج، برای دستیابی به آن برنامه‌ریزی کرد؛ از یک سو معلومات لازم را به حاجیان منتقل کرد و از سوی دیگر آمادگی روحی و اخلاقی را در آنان به وجود آورد تا از فرصت به دست آمده، بهترین بهره‌برداری را بنمایند.

به راستی آیا اندیشیده‌ایم که اگر قرار بود تا با اعزام هزاران زائر ایرانی به حج و یا عمره، پیام تشیع و انقلاب اسلامی را به دیگر ملت‌های اسلامی برسانیم تا چه حد باید هزینه می‌کردیم و چه



ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰

مقدار زمان و امکانات نیاز داشت؟ خداوند، هم‌اینک بدون انجام هزینه‌های خاص، این ظرفیت بالا را برای ما فراهم ساخته تا بتوانیم پیام رسانان صادقی برای مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و انقلاب خونبار اسلامی باشیم.

مجموعه‌ای که در پیش دید خود دارید، برای زمینه‌سازی جهت دستیابی به اهداف فوق تهیه گردیده است تا در گام اول روحانیون و معین‌های کاروان‌های حج بر آگاهی‌های خود در این زمینه بیفزایند و آنگاه آن را به زائران حج و عمره منتقل نمایند.

سرمایه‌گذاری در این زمینه ثمرات فراوانی را به همراه خود خواهد داشت؛ زیرا همه ساله نزدیک به ۲۵۰ هزار نفر به حج و یا عمره مشرف می‌شوند و هر یک از آنان ساعتها وقت خود را در اختیار روحانیون محترم کاروانها قرار می‌دهند و آماده شنیدن و استفاده از اندیشه‌های نورانی اسلام عزیزند. اگر بتوان با یک برنامه‌ریزی صحیح و مطالعه شده، تحوّل روحی و اخلاقی در زائران ایجاد کرد و آنان را بیش از پیش با حقایق نورانی اسلام آشنا ساخت- در صورتی که به طور میانگین خانواده هر حاجی را چهار نفر در نظر بگیریم- همه ساله چیزی حدود یک میلیون نفر تحت پوشش آثار تربیتی و اخلاقی حج قرار می‌گیرند و برای مقابله با تهاجم فرهنگی چه حربه‌ای بهتر و کارآمدتر از این می‌توان یافت!؟

بنابراین، از روحانیون و معین‌های محترم کاروانها انتظار داریم با مطالعه این مجموعه و سایر کتب مفید منتشر شده و با یک برنامه‌ریزی دقیق و منظم، از آغاز تا پایان سفر، اطلاعات لازم را به زائران و حاجیان منتقل نمایند.

بدیهی است همیشه کارهای نخستین، با نارسایی‌ها و کمبودهایی روبروست که پیشنهادها و انتقادهای موجب کمال و رفع نقیصه از آن خواهد شد. امید آنکه این معاونت را با راهنمایی‌ها و پیشنهادها در ارائه هر چه بهتر و بیشتر خدمات فرهنگی یاری فرمایید.

در پایان لازم می‌دانیم از تمامی محققان و علما و پژوهشگرانی که در تهیه و تنظیم این مجموعه ما را یاری دادند و نیز همکاران خود در مرکز تحقیقات حج، تشکر و سپاسگزاری نموده، توفیق همگان را از خداوند متعال مسألت داریم.

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱

## درس اول: اهمیت سفر حج

### اشاره

محمد تقی رهبر

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ...

«خداوند، کعبه این خانه محترم را وسیله قیام و پایداری مردم قرار داد.» (۱)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَا إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكَوْا حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَمَا نُؤْظَرُوا.»

«اگر مردم حج این خانه را ترک کنند، بی‌درنگ عذاب الهی بر آنها فرود آید.» (۲)

امام خمینی قدس سره:

«حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در زوایای زندگی باید جستجو کرد.

حج پیام‌آور ایجاد و بنای جامعه‌ای بدور از رذائل مادی و معنوی است.

حج تکرار همه صحنه‌های عشق آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیا است.» (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲

برای آن کس که بر منابع حج در آیات و روایات و سیره مبارک طلایه‌داران توحید مروری داشته باشد، به‌خوبی روشن می‌گردد که اهتمام به این فریضه جهانشمول اسلامی، بیش از آن است که در تصور بگنجد. این اهتمام حکایت از نقش حج در اسلام و کیان مسلمین و بلکه سرنوشت بشریت دارد.

برای مثال قرآن کریم کعبه را عامل قیام ناس «۱» و نخستین خانه مبارک برای خلق و مشعل هدایت برای جهانیان خوانده «۲» و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را رمز «اقتدار دین» «۳» و «عَلَمَ اسلام» «۴» نامیده است و چنانکه می‌دانیم «پرچم» نماد بقای یک کشور و استقرار و پایداری یک سپاه و فرو افتادنش نشانه سقوط است.

همچنین امام صادق علیه السلام قوام دین را به قیام کعبه پیوند داده است. «۵»

و نیز در خطابه تاریخی حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ»؛ «۶»

«خداوند حج را پشتوانه استواری برای تحکیم دین قرار داد.»

حضرت رضا علیه السلام نیز حج را سرچشمه سود و خیر و منفعت برای جمیع خلق، در شرق و غرب زمین و دریا و خشکی و همه سرزمین‌ها؛ از حج گزاران و غیر آنها نامیده است. «۷»

باتوجه به این منافع حیاتی است که تعطیل حج به هیچ عنوان جایز نیست و بر حکومت اسلامی است که: «خانه خدا را خالی نگذارد و اگر مردم از رفتن به حج تساهل کنند، الزاماً آنان را به حج اعزام کند «۸» و هرگاه توان مالی نداشتند از بیت‌المال هزینه سفرشان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳

را تأمین نماید. «۱» (در مورد زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین توصیه‌ای شده است). «۲»

و در همین راستا، به آنان که از حضور در موسم و انجام فریضه حج استنکاف ورزند هشدار داده‌اند که اگر حج را ترک کنند مستوجب هلاکت و عقوبت الهی خواهند شد «۳» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تارک حج را در زمره یهود و نصاری برشمرده است؛ «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحْجْ فَلَا عَلَیْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا». «۴»

به همین لحاظ به تکرار حج نیز توصیه شده، همانگونه که ائمه علیهم السلام ده‌ها بار حج بجا می‌آوردند و در روایات آمده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیست‌بار حج گزارد که هفت بار آن قبل از بعثت بوده است. «۵»

افزون بر اینها، روایاتی است که با صراحت می‌گوید: هیچ عملی هرچند صالح و نافع باشد، جایگزین حج نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده است که در پاسخ به مرد اعرابی ثروتمندی که موفق به حج نشده بود و از آن حضرت می‌خواست عملی را به وی رهنمون گردد تا بدانوسیله پاداش حج ببرد، چنین فرمود:

«اگر هموزن کوه ابوقیسیس طلای سرخ داشته باشی و در راه خدا انفاق کنی، ثواب حج را نخواهی یافت!» «۶»

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«ثواب خرج کردن مال در راه حج، برتر از ثواب دو هزار (و در روایت دیگر برتر از بیست هزار) در غیر حج است.» «۷»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴

با تأمل در این روایات و نظایر آن، که در منابع حدیث بیش از شمار است، چنین استفاده می‌شود که حج از یک عبادت معمولی فراتر است و در میان عبادات نقش حیاتی دارد و بقای اسلام و حیات سیاسی - اجتماعی امت بدان وابسته است.

و به بیان حضرت امام قدس سره:

«فریضه حج در میان فرایض، از ویژگی خاصی برخوردار است و شاید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه‌های دیگرش غلبه داشته باشد، با آن که جنبه عبادی‌اش نیز ویژگی خاصی دارد.» «۱»

حج از عباداتِ دارای جامعیت است و سایر عبادات را در درون دارد؛ از نماز و نیایش گرفته تا انفاق و ایثار، ریاضت و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و ... و بدین ترتیب از فلسفه و آثار آنها نیز برخوردار است و در آن، مال و تن و زبان و عمل و لفظ و معنا و حرکت و وقوف و شعار و شعور و فرد و جمع مشارکت دارند.

### نقش حج در حیات سیاسی امت

حج از بُعد سیاسی و اجتماعی نیز دارای ویژگی است. درباره آن مطالبی خواهیم آورد. باری، کعبه معظمه، بیت عبادت و معرفت و حج کانون هدایت، دعوت، رحمت، مغفرت، برکت و مظهر عدالت، عزت، عظمت، حریت، حرمت، امنیت، قداست، قدرت، جلالت، هویت، امامت، ولایت، محبت، برائت، دیانت، سیاست، مقاومت، نهضت، معیشت، آخرت، مادیت و معنویت است. و شاید بتوان همه این مفاهیم را در واژه «قیاماً» که در آیه کریمه آمده است، یافت. از اینرو نباید از این واژه به سادگی گذشت.

«قیام» یعنی چه؟

راغب گوید:

«الْقِيَامُ مَا يَقُومُ بِهِ الشَّيْءُ كَالْعِمَادِ وَالسَّنَادِ لِمَا يُعْمَدُ بِهِ وَيُسْنَدُ إِلَيْهِ». (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵

«قیام، چیزی را گویند که چیز دیگری بدان قوام گیرد و به اتکای آن بایستد....»

اگر به ژرفای این واژه و مشتقات و هم‌خانواده‌هایش در قرآن بنگریم، نتیجه می‌گیریم که همه مسؤولیت‌ها و ارزش‌ها در پرتو قیام است؛ «قیام لله» و این هر نوع قیامی را که برای خدا باشد دربر می‌گیرد؛ مانند قیام رسالتداران توحید برای دعوت و هدایت؛ «۱» یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ، وَأَنْتَ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ. (۲)

قیام، برای «تفکر و اندیشه» و رهایی از بردگی فکری و تقلیدهای کورکورانه در پیام آسمانی قرآن: قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفِرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا. (۳)

قیام، برای «قسط و عدل» که فلسفه رسالت پیامبران خدا بوده است: لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ (۴)

و شاهد عدل و داد بودن: كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ. (۵)

قیام، برای برپا داشتن نماز: رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ. (۶)

قیام، برای احیای دین و پابرجا ساختن وحدت در پرتو دین و پرهیز از تفرق و اختلاف: وَأَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ. (۷)

قیام و استقامت در توحید و یکتاپرستی: أُنْمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ. (۸)

و قیام در مناسک حج و طواف و نماز و خضوع و پرستش: وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۹)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶

آری حج مشتمل بر همه اینها و یادآور قیام ابراهیم است؛ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ (۱)

و کسی که در مقام ابراهیم می‌ایستد باید به همه اینها و تمام آنچه ابراهیم برای آن قیام کرد، قیام کند و پای استوار دارد.

جالب است که «قیاماً للناس» در کعبه و حج، به‌طور مطلق آمده و مقتضای آن این است که: قیام و مقاومت انسانها، در تمام آنچه باید برای آن بپای خیزند و ایستادگی کنند، در پرتو قیام کعبه و برپایی حج میسر است. و بالأخره قیام تا برپایی «قیامت» استمرار دارد؛ تا آن هنگام که همه خلائق از گورها بپای خیزند.

باری، این ویژگی است که از حج چهره‌ای ممتاز و منحصر به فرد در میان دیگر فرایض می‌سازد و به دلیل همین گستردگی مفهوم

است که حج و فلسفه اسرار آمیز آن، همچنان پویا و زایا و شگفتی آفرین می‌باشد، هر چند برای بسیاری ناشناخته مانده است. برخی تحلیل‌گران، احکام را به دو دسته «محکم» و «متشابه» تقسیم کرده‌اند (همانند قرآن که آیات محکم و متشابه دارد)، برای «احکام محکم» مثال جهاد را می‌آورند که انگیزه و هدف و نتیجه آن روشن و سهل الوصول است. و برای «احکام متشابه» حج را، بدین معنا که حج همانند قرآن بطون هفتگانه و یا هفتادگانه دارد، گنجینه‌ای است با زوایای بیشمار که هر کس بقدر فهم و دانش خود آن را درک می‌کند و با این همه، حقایق آن تمام‌ناشدنی است و پاپیای حرکت زمان و رشد اندیشه بشر رو به شکوفایی است و هر اندازه به بحث و بررسی فلسفه حج بپردازند نکات تازه‌تری را خواهند یافت. روایات نیز به این ژرفای فناپذیر حج اشاره دارد: زرارۀ بن اعین گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! حدود چهل سال است که مسائل حج را از شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید ... (و تمام نمی‌شود) حضرت فرمود: زراره! خانه‌ای که دو هزار سال پیش از آدم، فرشته‌ها آن را زیارت کرده و بدان حج گزارده‌اند، تو انتظار داری مسائل آن طی چهل سال پایان پذیرد؟!» «زُرَّارَةُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَشَأْلُكَ فِي الْحَجِّ مُنْذُ أَرْبَعِينَ عَامًا فَتَفْتِنِي فَقَالَ يَا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷

زُرَّارَةُ بَيَّتُ يُحَجُّ قَبْلَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْفَنَى عَامٌ تُرِيدُ أَنْ تَفْنَى مَسْأَلُهُ فِي «أَرْبَعِينَ عَامًا». «۱»

آری خانه‌ای که مطاف فرشتگان قبل از آدم، کانون جمع پیامبران علیهم السلام از آدم تا خاتم و از آن پس محور امامان و اولیای خدا بوده و طی قرون بیشماری میلیاردها انسان موحد؛ از نسل‌های مختلف و شرایع گوناگون رو به سوی آن به نماز و نیایش ایستاده‌اند و در طواف آن به تضرع نشسته‌اند و حیات و مماتشان به سوی آن است و خداوند آن را قبله گاه اهل ایمان و مرکز دایره اخلاص و مایه قوام انسان‌ها قرار داده و محور و کانون جمع مسلمانان جهان است.

مسائل و مباحث چنین آیت بزرگی نباید با سیر زمان پایان پذیرد، بویژه آن که مسلمانان جهان، علی‌رغم گستردگی و جامعیت فریضه حج و تأثیر آن در ابعاد زندگی معنوی، اخلاقی، فرهنگی، اعتقادی، فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنان، کمتر درباره آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند و فرصت‌طلبان نخواستہ و مجال نداده‌اند این رود پرخروش حیات، بر بستر جامعه اسلامی و تاریخ بشری جاری باشد و مانع آن شده‌اند که حج چنانکه باید نقش احیاگر خود را ایفا کند.

به بیان حضرت امام خمینی قدس سره:

«حج عرصه نمایش و آینه سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی مسلمانان است، حج بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت، اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا، گوهر هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت و همان اندازه که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج فکری‌های ما دفن گردیده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸

سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند ولی هیچکس نیست از خود بپرسد ابراهیم و محمد که بودند و چه کردند؟ و چه هدفشان بود، از ما چه خواستند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود همین است.

مسلم حج بی‌روح و بی تحرک و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید حج نیست. «۱»  
با این همه، نباید نسبت به آنچه گذشته است صرفاً تأسف خورد و از آنچه باید بشود غفلت ورزید که درنگ و تسامح در آن

خسارت و ندامت افزون‌تری را در پی خواهد داشت. و بدین ترتیب باید اذعان کرد آنچه تا کنون محققان درباره حج و آثار آن بحث کرده‌اند، ما را از تحقیق و کاوش بیشتر در شناخت آثار عظیم جهانشمول آن بی‌نیاز نمی‌سازد؛ زیرا این سرچشمه زمزم حیات و عشق، باید همواره جوشان بماند و برکاتی را بر حسب نیاز بشر و تحول زمان و پیشرفت دانش و تکامل انسان همراه آورد. حج شعار جاودانه‌ای است که خداوند عزّت و شوکت مسلمانان را بدان مرهون ساخته است و بدین مقیاس می‌بایست مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و آثار عرفانی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی آن هریک جداگانه مورد مذاقه و بررسی عمیق واقع شود که در هر بررسی و تحقیق، نکته‌های ناشناخته جدیدی از آن رخ می‌نماید و عظمت این فریضه متشابه را آشکارتر می‌سازد.

فریضه‌ای که از بعد انسان‌سازی و تکامل معنوی، تجدید ذکر خدا، تذکاری از قیامت، عامل پیوند انسان‌ها به مبدأ و معاد، تجلی روح تعبد و تسلیم است. صبر و کفّ نفس را تمرین و تعلیم می‌دهد و انفاق و از خود گذشتگی را می‌آموزد. خضوع و تذلل انسان را، در برابر قدرت مطلقه جهان هستی، به نمایش می‌گذارد. رضوان و غفران خداوند را در پی می‌آورد و از این بابت در تربیت اخلاقی و معنوی انسان نقش سازنده دارد و در یک سخن، حج می‌تواند نقطه تحوّل حج‌گزاران باشد که پیمودن طریق سیر و ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹

سلوک آن، رهتوشه‌ای برای همه عمر و سرچشمه‌ای زایا و پویا و همراه با برکات و نعمات الهی است و اگر حج‌گزار به این سرمایه غنی معنوی دست یافت و با چنین سنگ محکی از آزمایش الهی درست بیرون آمد، می‌تواند به قبولی مناسک و اعمال خود چشم امید ببندد و گرنه چه بسیارند نغمه‌سرایان حج و چه اندکند حج‌گزاران واقعی و به فرموده امام صادق علیه السلام: «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ». (۱)

همچنین از بعد سیاسی و اجتماعی، حج فرصتی است بی‌مانند برای حضور امت و همبستگی و معارفه و ارتباط مسلمانان جهان ورشته ارتباطی است با گذشته تاریخ موحدان تا اعماق تاریخ عالم؛ حرکتی که روح جمعی را در قالب آحاد امت می‌دمد و قلب‌ها را به یک کانون توجه می‌دهد و عوامل تفرّق و تشتت و تجزیه و تحزب را نفی می‌کند.

همچنین مسلمانان را از مسائل و مشکلات جهان اسلام آگاه می‌سازد تا در پی چاره‌جویی برآیند. چهره شرک و مشرکان و الحاد و ملحدان و دشمنان توطئه‌گر را افشا می‌کند و درس برائت از آنچه جز رنگ خدایی دارد می‌آموزد. فرهنگ اجتماعی اسلام را پیش روی نمایندگان ملل مسلمان می‌گشاید و تبادل افکار و اندیشه‌ها را در جهت بهروزی و عظمت مسلمین و تشریک مساعی در ترویج و تبلیغ معارف جاویدان اسلام باعث می‌گردد. امت را با امامت حق و رهبری الهی آشنا می‌سازد و به مستضعفان جهان می‌آموزد که چگونه غلّ و زنجیرهای اسارت و بردگی و استضعاف را بگسلند و ابراهیم‌وار بر نمرودیان زمان شورش و عصیان کنند و به سرسپردگان اقطاب شرک و کفر «نه» بگویند و به هویت اسلامی و الهی خود بازگردند تا اسوه و شاهد برای دیگر امت‌ها باشند:

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا. (۲)

«و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواهانی باشید و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰

پیامبر بر شما گواه باشد.»

با توجه بدانچه گفته شد، تصدیق خواهیم کرد که سخن‌های ناگفته درباره فلسفه حج، این فریضه جهانشمول اسلامی، بسیار است و دریغ که این کانون معارف اسلامی رنگ‌بازد و چهره ناشناخته و یا تحریف‌شده باقی بماند و تنها به یک حرکت بی‌روح تبدیل گردد و گنجینه‌های سرشار آن در اختیار امت اسلام و نسل‌های کاوشگر و تشنه کامان حقیقت قرار نگیرد.

این رسالت محققان آگاه و شیفتگان معارف الهی است که در تحلیل و بررسی این موضوع حیاتی، تدبر و تلاش بیشتر کنند و امت

اسلامی را با معارف گوناگون حج، به ویژه ابعاد سرنوشت‌ساز آن در صحنه سیاسی-اجتماعی جهان آشنا سازند.

به فرموده حضرت امام رحمه الله:

«همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و بازگرداندن این دو به صحنه زندگی‌شان کوشش کنند و محققان متعهد

اسلام با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج، همه بافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری را به دریا بریزند.» (۱)

آری، برخی از ابعاد مهم و حیاتی حج؛ مانند بعد اجتماعی و سیاسی و همچنین بعد فرهنگی و اقتصادی آن، نسبت به دیگر ابعاد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. و این همان چیزی است که دشمنان اسلام و اذناپ و سرسپردگان آنها نخواسته و نمی‌خواهند برای مسلمانان تبیین گردد و گاه آنرا متناقض و منافی با معنویت حج می‌دانند! و روی این تفکر انحرافی و القایی که از سوی دشمنان قسم خورده و دیرین اسلام دیکته شده پافشاری کرده و تبلیغ می‌کنند و این یکی از دردهای بی‌درمانی است که حضرت امام قدس سره به آن هشدار می‌دهند:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱

احکام الهی را درک نکرده و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی‌حاصل و

بی‌ثمر باقی مانده است.» (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲

## درس دوم: فلسفه و اهداف حج

### اشاره

محمود مهدی‌پور

تمامی احکام و دستورات الهی دارای مصالح و اهداف و نتایج قطعی و ارزشمند است. بر مبنای تفکر شیعی هر حکمی، حکمت و علتی دارد و هر قانون الهی، مصالح و منافی را دنبال می‌کند.

بر اساس آنچه از روایات و تجارب محسوس و عینی استفاده می‌شود، در این میان حج نیز اهداف عرفانی، عبادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فراوانی دارد که به هر یک از این اهداف، در آیات و روایات اشاره شده است.

### حج عامل تقویت دین

۱- قال علی علیه السلام:

«[فَرَضَ اللَّهُ] الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ.» (۱)

«حج عامل تقویت دین است.»

در خطبه حضرت فاطمه علیها السلام نقش حج، با جمله «وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ» آمده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳

تقویت دین ابعاد گوناگونی دارد که در اینجا به چگونگی نقش حج در تقویت دین اشاره می‌شود:

۱- حج، یاد خدا است و ارتباط قلبی انسان با خدا یکی از عالیترین روشهای تقویت دین است.

۲- حج، پیوند روحی بین دینداران و بنیانگذاران دین ایجاد می‌کند و مسلمانان با انجام مراسم حج با آثار حضرت ابراهیم خلیل و

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دیگر انبیا و اولیای الهی آشنا می‌شوند.

۳- حج، عامل تقویت ارتباط دینداران و در نتیجه اقتدار بیشتر در برابر دنیای کفر و شرک است.

۴- حج، امکان همفکری و مشاوره مسلمین برای حل مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دنیای اسلام را فراهم می‌سازد.

۵- حج، نمایش عظمت، قدرت و جمعیت مسلمین در برابر کفار و مشرکین است.

۶- حج، عامل تفقه بیشتر در دین و آشنایی با عقاید اسلامی، احکام الهی و تاریخ و سیره معصومین علیهم السلام و تکرار و تلاوت آیات قرآن و دل سپردن به قرآن در سرزمین وحی است و می‌توان گفت هر حاجی مسلمان یک اردوی بازآموزی دینی را طی می‌کند.

۷- حج، پاسداری از هویت تاریخی مسلمین و یادآورنده خاطرات تاریخ اسلام و قهرمانان مکتب انبیا و حج گزاران بزرگ تاریخ؛ مثل حضرت ابراهیم، حضرت اسماعیل، هاجر، پیامبر بزرگوار اسلام، امام علی علیهم السلام و دیگر بزرگان تاریخ ادیان ابراهیمی است.

۸- حج، تمرین عملی بندگی و اطاعت از خداست.

در روایات به تمامی موارد یاد شده تصریح گردیده است.

### حج و برپایی علم اسلام

۱- امام الصادق علیه السلام فرمود:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»؛ «۱»

«تا کعبه برپاست، دین برپاست.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴

### حج یادآور ایام الله

حضرت علی علیه السلام به قثم بن عباس فرماندار مکه نوشت:

«فَاقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ.» «۱»

«برای مردم حج را به یادآور و «ایام الله» را به یادشان آور.»

### حج و یادگار نبوی

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«وَلِتُعَرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُعَرَفَ أَخْبَارُهُ وَ يُذَكَّرَ وَ لَا يُنْسَى.» «۲»

«حج واجب شده است تا آثار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شناخته شود و اخبار آن حضرت مطرح گردد و فراموش نشود.»

### ارتباط فرهنگی مسلمانان در حج

امام رضا علیه السلام فرمود:

«فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا.» «۳»

«خانه‌اش را نقطه گردمایی از شرق و غرب جهان قرار داد تا مسلمین همدیگر را بشناسند.»

## ارتباطات اقتصادی مسلمین در حج

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«وَلْيَتَرَبَّحْ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مَنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَلْيَتَنَفَّعْ بِذَلِكَ الْمُكَارَى وَالْجَمَالُ». «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵

«و حج را واجب فرمود تا مردم در پرتو آن از داد و ستدها سود برند و کرایه دهندگان و شترداران (عاملان حمل و نقل) از این آمد و شد بهره‌مند شوند.»

## تمرین خودسازی و پاکی از گناهان در سایه حج

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«عِلَّةُ الْحَجِّ ... وَ الْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ ... وَ حَظْرُهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ». «۱»

«و حج خانه الهی عامل پاکی از گناهان و بازداشتن نفس از خواسته‌ها و لذت‌هاست.»

## توسعه بینش در سایه حج

حج عامل بریدن از علایق و وابستگی‌های خانوادگی، شخصی و منطقه‌ای است و انسان وقتی از یک روند معمول و محیط عادی جدا می‌شود، زمینه رشد و گسترش فکر و اندیشه و فراگیر شدن علایق و عواطف او فراهم می‌گردد و همه فواید هجرت در این سفر زیارتی بدست می‌آید.

## گسترش انس و الفت انسانها

در سایه عبادت بزرگ حج، بیم و ابهام ناشی از تفاوت رنگ، ملیت، مناطق جغرافیایی، زبان و غیره رنگ می‌بازد و انسانها احساس می‌کنند با پذیرش خدای یکتا و پیامبر واحد و قوانین الهی، می‌توان بدون بدبینی و ترس با انسانها برادر شد.

## حج، بستر اقتدار امت اسلامی

در پرتو مراسم عبادی حج که توسط مسلمانان جهان برگزار می‌شود. مانور قدرت امت اسلامی شکل می‌گیرد و مسلمانان می‌توانند نیروها و امکانات دنیای اسلام را بهتر بشناسند و فریاد اعتراض و برائت خویش را نسبت به نظام شرک و رفتار مشرکان اعلام کنند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶

## درس سوّم: آداب حج

محمّد بهاری همدانی

آیت الله شیخ محمد بهاری، که از چهره‌های نامدار عرفان و تهذیب نفس بود، در طیّ نامه‌ای آداب حج را مورد بحث و بررسی قرار داده و مفاهیم دقیق و لطیفی را بدین شرح مطرح نموده است این نامه در کتاب تذکره المتقین چاپ شده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ».



و بعد، فَأَعْلَمَ أَيُّهَا الطَّالِبُ لِلْوُصُولِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، [پس بدان ای طالب رسیدن به بیت الله الحرام] این که حضرت احدیت - جَلَّ شَأْنُهُ الْعَظِيمُ - را بیوتات مختلف می‌باشد؛ یکی را «کعبه ظاهری» گویند که تو قاصد او هستی. دیگری را «بیت المقدس» و دیگری را «بیت المعمور» و دیگری را «عرش» و هکذا تا برسد به جایی که خانه حقیقی اصلی است که آن را «قلب» نامند که اعظم از همه این خانه‌هاست، وَلَا شَكَّ وَلَا رَيْبَ فِي أَنَّهُ لِكُلِّ بَيْتٍ مِنَ الْبُيُوتِ لِطَالِبِهِ رُسُومٌ وَ آدَابٌ، [شک و تردیدی نیست که برای ورود به هر خانه، رسوم و آدابی است که باید از سوی وارد شونده رعایت شود] غرض در این رساله، بیان آداب کعبه ظاهری است، غیر از آن آدابی که در مناسک مسطور است. ضمناً

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷

شاید اشاره به آداب کعبه حقیقی هم فی الجمله بشود.

اولاً بدان، غرض از تشریح این عمل شریف، لَعَلَّ این باشد که مقصود اصلی از خلقت انسان، «مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ الْوُصُولُ إِلَى دَرَجَةِ حُبِّهِ وَ الْإِنْسِ بِهِ» [شناخت خداوند و رسیدن به مقام محبت و انس با او است] است «وَلَا يُمَكِّنُ حُصُولُ هَذَيْنِ الْأُمْرَيْنِ إِلَّا بِتَضْفِئَةِ الْقَلْبِ». [و دستیابی به این دو جز با تصفیه و پیرایش دل امکان‌پذیر نمی‌باشد] و آنها هم ممکن نباشد جز به «كَفُّ النَّفْسِ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ الْإِنْقِطَاعُ مِنَ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ إِيقَاعُهَا عَلَى الْمَشَاقِّ مِنَ الْعِبَادَاتِ، ظَاهِرِيَّةً وَ بَاطِنِيَّةً». [و آن نیز جز با پرهیز از شهوات، بریدن از دنیای پست و وادار کردن خویش به عبادات سخت ظاهری و باطنی]

از اینجا بوده که شارع مقدس عبادات را یک سخ نگردانیده بلکه مختلف جعل کرده؛ زیرا که به هر یک از آنها رذیله‌ای از رذائل، از مکلف زایل می‌گردد تا با اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد، چنانکه با صدقات حقوق مالیه و ادای آنها قطع میل کند از حطام «۱» دنیوی و کما اینکه صوم قطع می‌کند انسان را از مشتتهای نفسانی و صلوات نهی می‌کند از هر فحشا و منکری و هکذا سایر عبادات و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادی. چه این که مشتمل است بر جمله‌ای از مشاق «۲» اعمال که هر یک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد؛ مثل «انفاق المال الكثير، و القطع عن الأهل و الأولاد و الوطن، و الحشر مع النفوس الشريرة و طي المنازل البعيدة، مع الابتلاء بالعطش في الحر الشديد في بعض الأوان، و الوقوع على أعمال غير مأنوسة لا يقبلها الطباع من الرمي و الطواف و السعي و الإحرام و غير ذلك». [هزینه کردن مال فراوان و جدا شدن از خانواده و فرزندان و وطن و معاشرت با افراد شرور و پیمودن مسیرهای دور و دچار تشنگی شدن در گرمای شدید در پاره‌ای اوقات و انجام کارهای غیر عادی که طبعاً انسان پذیرای آن نیست مانند رمی جمرات، طواف، سعی و احرام و دیگر اعمال]

با این که دارای فضایل بسیاری است. ایضا از قبیل تذکر به احوال آخرت به رؤیت اصناف خلق و اجتماع کثیر «فی صُفْعٍ وَاحِدٍ عَلَى نَهْجٍ وَاحِدٍ لَا سِيْمَا فِي الْإِحْرَامِ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸

و الوقوفين». [در یک مکان با شیوه عبادی واحد به ویژه در مسأله احرام و وقوف در عرفات و مشعر]

ورسیدن به محل وحی و نزول ملائکه بر انبیا از آدم تا خاتم - صلوات الله عليهم اجمعين - و تشرف به محل اقدام آن بزرگواران، مضافاً بر تشرف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث اصغاء قلب است، به دیدن این امکان شریفه با امکان شریفه اخری که رساله گنجایش تفصیل آنها را ندارد.

الحاصل چون حج دارای جمله‌ای از مشاق و فضائل کثیره ای از اعمال بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مبدل کردم رهبانیت را به جهاد و حج ...» و انسان نمی‌رسد به این کرامت عظمی الا به ملاحظه آداب و رسوم حقیقی آن و هی امور:

الأول این که: هر عبادتی از عبادات باید به نیت صادق باشد و به قصد امتثال امر شارع بجا آورده شود تا عبادت شود. کسی که اراده حج دارد، اولاً باید قدری تأمل در نیت خود بنماید. هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و

رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یانه، نستجیر بالله غرضش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمت مردم یا تفسیق آنها یا از ترس فقیر شدن- بنابراین که معروف است هر که ترک حج کند، مبتلا به فقر خواهد شد- یا امور دیگر از قبیل تجارت و تکلیف و سیر در بلاد و غیر ذلک. اگر درست تأمل کند خودش می‌فهمد که قصدش چطور است و لو به آثار، اگر معلوم گردید که غرض خدانگیز است، باید سعی در اصلاح قصد خود نماید، لااقل ملتفت باشد به قباحت این عمل که قصد حریم ملک الملوک را کرده، برای اینگونه مطالب بی فایده لااقل به نحو خجالت وارد شود نه به طرز غرور و عجب.

الثانی این که: تهیه حضور بیند از برای مجلس روحانین با بجا آوردن یک توبه درستی با جمیع مقدمات که از جمله آنهاست رد حقوق؛ چه از قبیل مالیه باشد، مثل خمس و رد مظالم و کفارات و غیرها، یا از غیر مالیه باشد، مثل غیبت و اذیت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر، که باید استحلال از صاحبانش بنماید به آن تفصیلی که در محل خود مذکور است و خوب است بعد از این مقدمات، آن عمل توبه روز یکشنبه را که در منهاج العارفین مسطور است بجا بیاورد و اگر پدر یا مادری دارد- مهمامکن- آنها

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹

را هم از خود راضی کند تا پاک و پاکیزه از منزل درآید، بلکه تمام علایق خود را جمع آوری نموده، شغل قلبی خود را از پشت سرش قطع نماید تا به تمام قلب رو به خدای خود کند، همچنین فرض کند که دیگر بر نمی‌گردد.

پس بناءً علی هذا باید وصیت تام و تمامی بکند به اطلاع اشخاص خیر و دانا تا بیان کنند که کیفیت وصیت باید چگونه باشد. کار را بر وصی تنگ نگیرد، بلکه به نحو توسعه در امر ثلث خود وصیت کند که مسلمانی بعد از فوت او در حرج نیفتد و معذک اهل و عیالش را به کفیل حقیقی واگذارد، فَإِنَّهُ خَيْرٌ مَّعِينٍ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

الحاصل، کاری کند که اگر بر نگردد هیچ جزئی از جزئیات کار او معوق نماند، بلکه دائماً باید چنین باشد شخصی که اطلاع تام به وقت مردن خود ندارد.

الثالث این که: اسباب مشغله قلبی در سفر برای خود فراهم نیورد تا او را در حرکات و سکناش، که باید به یاد محبوب خود باشد، باز دارد؛ چه از قبیل عیال و اولاد باشد یا رفیق ناملایم الطبع یا مال التجاره یا غیر آن. مقصود این است که خودش به دست خود اسبابی فراهم نیورد که تمام همتش در سفر مصروف آن باشد بلکه اگر بتواند با اشخاصی همسفر شود که تذکر ایشان بر او غالب باشد یا همیشه اگر غفلت ورزید آنها او را به یاد خدا بیندازند. قصه سید بن طاووس قدس سره با همسفران معروف است.

الرابع این که: مهمامکن سعی در حلیت خرجی خود بنماید و زیاد بردارد و از انفاق مضایقه ننماید؛ زیرا که انفاق در حج انفاق در راه خدا است. چرا باید انسان دلگیر باشد از زیادی خرج! بهترین توشه‌ها را بردارد و زیاد بذل نماید که درهمی از او در احادیث اهل بیت علیهم السلام به هفتاد درهم است.

ازهد زهاد، اعنی سید سجاد علیه السلام وقتی که حج می‌فرمودند؛ از قبیل بادم، شکر، حلویات و سویق «۱» بر می‌داشتند.

باری از جمله سعادت شخص است اگر در این سفر چیزی از او بشکند یا تلف شود یا دزد ببرد یا مصارف او زیاد شود، باید کمال ممنونیت را داشته بلکه شاد باشد؛ زیرا که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۰

همه اینها بر میزبان است. در دیوان اعلی ثبت است که به اضعاف مضاعف، تلافی خواهند کرد. نمی‌بینی اگر کسی تو را به میهمانی به خانه خود بطلبد و در اثنای راه صدمه بر تو وارد آمده باشد اگر میزبان بتواند- مهمامکن- جبران آن را متحمل می‌شود؟! چونکه خود طلبیده با این که لثیم است و عاجز «فَكَيْفَ ظَنُّكَ بِأَقْدَرِ الْقَادِرِينَ وَأَكْرَمِ الْأَكْرَمِينَ». [پس گمان تو چگونه است درباره تواناترین توانمندان و کریم‌ترین کریمان] حاشا و کلاً از کرم او که کمتر از عرب بادیه نشین باشد، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ بِالْخَالِقِ.

[پناه می‌بریم به خداوند از پندار بد درباره آفریدگار]

و صدق این مقاله بر کسی واضح است که میان اعراب بادیه نشین گردیده و دیده باشد.

الخامس این که: باید خوش خلق باشد و تواضع بورزد. از رفیق و مکاری و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت گویی و ناملایم در حذر باشد، نه حسن خلق تنها آن است که اذیتش به کسی نرسد بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر، تحمل اذیت بنماید. بل نه تنها متحمل شود بلکه در ازای او خفض جناح «۱» کند، الی ذلک یشیر قوله فی الحدیث القدسیه [فرموده خداوند در حدیث قدسی به همین مسأله اشاره دارد]: حاصل آن این که «رضایت خود را در جفای مخلوق پنهان کرده‌ام هر که در صدد رضا جویی از ما است باید ایداء غیر را متحمل شود.»

السادس این که: نه تنها قصد حج کند و بس، بلکه در این ضمن، باید چندین عبادت را قاصد باشد که یکی از آنها حج است؛ از قبیل زیارت قبور مطهره شهدا و اولیا و سعی در [قضای] حوائج مؤمنین و تعلیم و تعلم احکام دینی و ترویج مذهب اثنا عشریه و تعظیم شعائر الله و امر به معروف و نهی از منکر و غیر ذلک.

السابع این که: اسباب تجمع و تکبر برای خود فراهم نیآورد بل شکسته دل و غبار آلوده، رو به حریم الهی رود، همچنان که در مناسک هم اشاره به آن شده در باب احرام.

الثامن این که: از خانه خود حرکت نکند مگر این که نفس خودش را در هر چه با

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۱

خودش برداشته باجمیع رفقای خود و اهل خانه و هر چه تعلق به او دارد، امانتاً به خالق خود- جل شأنه- بسپارد. با کمال اطمینان دل، از خانه بیرون رود، فَأَنَّهُ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ نِعْمَ الْحَفِیْظُ وَ نِعْمَ الْوَكِیْلُ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِیْرُ [خدای جلّت عظمتش بهترین حافظ، وکیل، سرپرست و یاری رسان است].

آدابی دیگر هم دارد، آن را در مناسک نوشته‌اند.

بلی اهتمام تام به صدقه دادن داشته باشد، به این معنا که صحت خود را بخرد از خالق خود، به این وجه صدقه.

التاسع این که: اعتمادش به کیسه خود وقوه و جوانی خود نباشد، بلکه در همه حال، بالنسبه به همه چیز باید اعتماد او به صاحب بیت باشد. مقدمات بیش از اینهاست لیکن غرض تطویل در رساله نویسی نیست (در خانه اگر کس است، یک حرف بس است). باید تأمل کند و بداند که این سفر جسمانی الی الله است و یک سفر دیگری هم روحانی، الی الله باید بکند.

به دنیا نیامده برای خوردن و آشامیدن، بلکه خلق شده از برای معرفت و تکمیل نفس، آنهم سفر دیگری است، کما این که در این سفر حج، زاد و راحله و همسفر و امیر حاج و دلیل و خدام و غیره لازم دارد که اگر هر کدام نباشد کار لنگ است و به منزل نخواهد رسید بل به هلاکت خواهد افتاد، در آن سفر هم بعینه به اینها محتاج است و الا قدم از قدم نخواهد برداشت و اگر بدون اینها خیال کرده راه برود، قطعاً رو به ترکستان است. کعبه حقیقی نیست. اما راحله او در این سفر بدن اوست. باید به نحو اعتدال از خدمت آن مضایقه نکند و نه چنان سیرش بکند که جلو او را نتواند بگیرد و یاغی و طاغی شود، نه چنان گرسنگی به آن بدهد که ضعف بر او مستولی شود و از کار عبادت بازماند، خیر الأمور أوسطها، افراط و تفریط آن مذموم است.

اما زاد او اعمال خارجیّه اوست که تعبیر از آن به تقوا می‌شود؛ از فعل واجبات و ترک محرمات و مکروهات و اتیان به مستحبات، و اصل معنای تقوا پرهیز است که اول درجه آن، پرهیز از محرمات است و آخر درجه آن پرهیز از ماسوی الله- جلّ جلاله- و بینهما متوسطات. فحاصل الکلام این که هر یک از ترک محرمات و اتیان به واجبات به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۲

منزله زادی است که هر یک را در منازل اخرویّه احتیاج افتد بدرجات الحاجه که اگر همراه خود نیآورده باشی مبتلا خواهی بود، نستجیر بالله من هذه البلوی العظیمه.

و اما همسفر مؤمنین هستند که به همت همدیگر و اتحاد قلوب، این منازل بعیده را طیران خواهند نمود و الیه یشیر قوله - عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى (۱)

[همواره در راه نیکی و پرهیز کاری با هم همکاری نمایید].

ولعلّ بدون اجتماع، کار انجام نگیرد و شاید از این جهت رهبانیت در این امت منع شده باشد.

استاد ما - رضوان الله علیه - می فرمود: «خیلی کار از اتحاد قلوب ساخته گردد که از متفرد بر نمی آید» اهتمام تامی در این مطلب داشت، همینطورهاست، همه مفسد، زیر سر اختلاف قلوب است ....

و اما امیر حاج در این سفر، ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - هستند که باید سایه بلند پایه آن بزرگواران بر سر تو باشد و متمسک به حبل المتین ولای آنها باشی، به کمال التجاء به آن خانواده عصمت و طهارت، تا بتوانی چند قدمی راه بروی والا شیاطین جن و انس در قدم اول تو را خواهند ربود، مثل چاپیدن و غارت کردن عرب بدوی حجاج را بی امیر حاج کما هو واضح، خصوصاً هر چه به حرم نزدیک شود. بلی اگر خود را به حرم رسانید دیگر ایمن است از هر خوف و مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (۲). اما هیئات که بتواند سرخودی به آن جا رسد. این نخواهد شد، والله العالم.

و اما دلیل این راه: اگر چه ائمه طاهرین - سلام الله علیهم - ادلاء علی الله هستند و دلیلند، لکنه معذک ماها از آن پستی تربیت و منزلت که داریم از آن بزرگواران هم اخذ فیوضات بلا - واسطه نمی توانیم بکنیم، محتاجیم در دلالات جزئی و مفصله به علمای آخرت و اهل تقوا تا به یمن قدم ایشان و به تعلیم آنها درک فیوضات بنماییم که بی وساطت آنها درک فیض در کمال عسرت و تعذر است و لذا محتاج به علما هستیم، پیش خود کار درست نمی شود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۳

باری، چون به میقات رسد، لباس خود را در آورد در ظاهر و ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که از خودش خلع کرده لباس معصیت و کفر و ریا و نفاق را و پوشیده ثوب طاعت و بندگی را و همچنین ملتفت باشد همچنانکه در دنیا خدای خود را بغیر ثوب زی خود و عادت خود غبار آلوده، سر برهنه و پا برهنه ملاقات می کند، همچنین بعد از مردن خواهد ملاقات کرد عمال خدای خود را به کمال ذل وانکسار و عریان. پس درحال تنظیف، باید قصدش تنظیف روح باشد از شرک معاصی و به قصد احرام هم عقد توبه صحیح ببندد؛ یعنی حرام کند بر خود به عزم و اراده صادقه کل چیزهایی را که خداوند عالم حرام نمود بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکّه معظمه پیرامون معاصی نگردد و در حین لیبیک گفتن باید ملتفت باشد که این اجابت ندایی است که به این متوجه شده.

اولاً: قاصد باشد که قبول کردم کل طاعتی که از برای خداوند متعال است.

و ثانیاً: مردد باشد که این عمل از او قبول خواهد شد یا نه. قضیه سید الساجدین - سلام الله علیه - را به نظر بیاورد که در احرام نمی توانستند لیبیک بگویند، غش می کردند و از راحله خود می افتادند. سؤال می شد، جواب می فرمودند: می ترسم خداوند بفرماید: «لا- لیبیک» و هم به نظر بیاورد از این کیفیت یوم محشر را که تمام مردم به این شکل از قبر خود بیرون می آیند، لخت و عورند و سر برهنه و ازدحام آورنده. بعضی در زمره مقتولین و برخی در نمره مردودین. بعضی متنعم بعضی معذب و بعضی متحیر در امر بعد از آن که جمیعاً در ورطه اولی متردد بودند. چون داخل حرم شود باید حالش حال رجاء و امن باشد از سخط و غضب الهی؛ مثل حال مقصری که به بستخانه (۱) رسیده باشد.

به مفاد آیه شریفه وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا جای زیادی رجاء و امیدواری همین جاست؛ چه این که شرف بیت عظیم است و صاحب آن به راجی خود کریم. جا دارد توسعه رحمت؛ زیرا که تو در آنجا میهمان خاص اکرم الاکرمین هستی. او پی بهانه می گشت که تو را یکمرتبه در عمرت به خانه خود دعوت کرده باشد (اگرچه همیشه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۴

میهمان او بوده‌ای) حالا میسر شده حاشا و کلاً از کرم او که هر چه خواهش داشته باشی و از او هم برآید، مضایقه داشته باشد، «ما هَكَذَا الظَّنَّ بِهِ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ». [این چنین گمانی به خدای جَلَّتْ عَظَمَتُهُ نیست] این چنین گمانی را به بعضی از اسخیای عرب نباید برد، فضلاً عن الجواد المطلق [تا چه رسد به بخشایشگر مطلق]. دیگر حالا تو نتوانی بیاوری یا بیاوری و نتوانی نگهداری یا از اصل ندانی چه باید بخواهی یا کاری کنی به دست خود که مقتضی بذل به تو نباشد. تقصیر کسی نیست، گدایی با کاهلی نمی‌سازد.

بلی عیب در اینجاست که غالب مردم که مشرف به مکه شدند، اعظم همشان این است که زود صورت این اعمال را از سر واکندند، علی سبیل الاستعجال آن وقت آسوده در فکر خرید خود باشند، اما حواس به قدر ذرّه‌ای، پیش معنای این اعمال باشد. نه، با این که همه حواس میهمان باید پیش میزبان باشد و چشمش به دست او و حرکات و سکناش به میل او. حتّی روزه مندوب بی‌اذن او مذموم است. چه، جای این که در خانه او هتک عرض او را بکنی و هتک عرض سلطان السلاطین، اشتغال به مناهی اوست. کدام حاجی از حجاج متعارفه که وارد حرم الهی شود در آید و اقلّاً صد معصیت از او سرزنند، از دروغ و غیبت و اذیت به غیر و سخن چینی و تعطیل حق غیر و فحش به عکام «۱» و حمله دار و غیره که ورقه گنجایش تفصیل آنها را ندارد، واللّه اعلم.

چون شروع به طواف نماید، باید هیبت عظمت و خوف و خشیت و رجاء عفو و رحمت، شراش «۲» وجود او را بگیرد. اگر جوارح خارجی نلرزد، اقلادش بلرزد، مثل آن ملائکه که حول عرش دائماً به این نحو طواف می‌کنند. اگر بخواهد مشتبه به آنها باشد، چنان که در اخبار است و باید ملتفت باشد که طواف منحصر به طواف جسمانی نیست بلکه یک طواف دیگری هم هست که طواف حقیقی آن است و آن را «طواف قلبی» گویند به ذکر رب البیت و اصیل بودن آن برای این است که اعمال جسمانی را امثله آنها قرار داده‌اند که انسان از اینها پی به آنها ببرد، چنانکه مضمون روایت است.

و ایضاً باید بداند همچنانکه بی قطع علاقه از اشغال دنیویه و زن و فرزند و غیره،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۵

نمی‌شود به این خانه آمد، آن کعبه حقیقی هم چنانست که عمده حجب علقه است و در بوسیدن حجر و ملصق به مستجار و استلام حطیم و دامن کعبه را گرفتن باید حال او حال مقصری باشد که از اذیت و داغ و کشتن فرار کرده به خود آن بزرگ ملتجی شده که او از تقصیراتش بگذرد. این است که گاهی دست و پایش را می‌بوسد، گاهی دامن او را می‌گیرد، گاهی خود را به او می‌چسباند. گاهی مثل سگ تبصص می‌کند. گاهی گریه می‌کند. گاهی او را به اعز اشخاص پیش او قسم می‌دهد. گاهی تضرع می‌نماید که بلکه او را از این مهلکه نجات دهد، خصوصاً اگر کسی باشد که بداند غیر از او ملجأ و پناهی نیست، بین تا فرمان استخلاص نگرفته‌ای از خدمت او بر می‌گردی؟ لا وَرَبَّ الْكَعْبَةِ.

در امورات دنیویه، انسان چنین است و اما بالنسبه به عذاب اخروی، چون نسبه است، هیچ در فکر این مطالب نیست. حجاج دروغی قدری می‌دوند دور کعبه بعد می‌روند به تماشای سنگ‌ها و بازارها و دیوارها.

باری، چون به سعی آید، باید سعیش این باشد که این سعی را به منزله تردد در خانه سلطان قرار دهد، به رجاء عطا و بخشش و اما در عرفات از این ازدحام خلق و بلند کردن صداهای خودشان به انواع تضرع و زاری و التماس به اختلاف زبان‌ها و افتادن هر گروهی پی ائمه خودشان و نظر به شفاعت او داشتن حکایت محشر را یاد آورد. اینجا کمال تضرع و الحاح «۱» را بکند تا آنجا مبتلا نشود و بسیار ظنّ قوی داشته باشد بر حصول مراداتش؛ زیرا که روز شریف موقف «۲» عظیم و نفوس مجتمع و قلوب به سوی الهی منقطع و دستهای اولیا و غیرهم به سوی او- جلّ شأنه- بلند شده و گردنها به سوی او کشیده شده. چشمها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز احسان، و ابدال و اوتاد در محضر حاضر، بنای سلطان بر بخشش و انعام و همچنین روز خلعت پوشی صدر اعظم دولت علیه «۳»- عجل الله فرجه و سهّل مخرجه- در چنین روزی استبعاد ندارد، حصول فیض به اعلا مدارجه،

بالنسبه به کافه ناس و خلائق.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۶

آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو را ضایع گرداند، با این که منقطع شده ای از اهل و اولاد و وطن، آیا رحم نمی کند غربت تو را، ما هکذا الظنّ به ولا- المَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِهِ. [نه چنین گمانی درباره او می رود و نه از فضل او متعارف است] و از اینجاست که در حدیث وارد شده: «مَنْ أَعْظَمَ الذُّنُوبَ أَنْ يَحْضُرَ الْعَرَفَاتَ وَيُظَنَّ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ لَهُ (اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا)». [از بزرگترین گناهان آن است که حاجی در عرفات حضور به هم رساند و گمان برد که خداوند او را نمی آمرزد.] «۱» چون از عرفات کوچ کند، روبه حرم آید، از این اذن ثانوی به دخول حرم تفأل زند به قبولی حجتش و قربش به خدای خود و مأمون بودن او از عذاب الهی. چون به منا رسد رمی جمار کند، ملتفت باشد که روح این عمل در باطن، دور کردن شیطان است، فان كان كالخليل فكالخليل و الا فلا.

باری چون حرم را وداع کند، باید در کمال تضرع و مشوش الحال باشد که هر کس او را ببیند ملتفت شود که این شخص عزیزی را گذاشته و می رود مثل گذاشتن ابراهیم اسماعیل علیهما السلام و هاجر را. بنای او بر این باشد که اول زمان تمکن، باز عود به این مکان شریف بنماید و باید ملتفت میزبان باشد در همه حال، مبادا به بی ادبی او را وداع نماید که دیگر او خوش نداشته باشد. این میهمان ابد الآباد به خانه او قدم گذارد، اگر چه این میزبان - جلّ جلاله - سریع الرضاست لیکن مراعات ادب مهما امکن - باید از این طرف بشود، اگر بتواند حتی المقدور آن بقعه‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله عبادت کرده در آنها؛ مثل کوههای مکه معظمه به قصد تشرف از محل اقدام مبار که نه به قصد تماشا و تفرج حاضر گردد، و بلکه به قصد قربت مطلقه، دو رکعت در آنجاها نماز بخواند، بلکه اگر ممکن باشد قدری در آنجاها زیاده از متعارف توقف کند، و اگر حج اولی اوست، البته داخل خانه کعبه شدن را ترک نکند با آن آداب مأثوره در شرع مطهر که در کتب مسطور است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۷

## درس چهارم: حج ابراهیمی

### اشاره

عباسعلی عمید زنجانی

بزرگترین آفت جریانها و حرکت‌های سرنوشت‌ساز تاریخی، خطر رجعت و تحریف و بدعت است. عوامل آفت‌زا، بدون آن که از خود مخالفت و مقاومتی نسبت به اصل جریان و حرکت نشان دهند، در کنار آن رشد می کنند و به تهی کردن محتوای حرکت و بازگرداندن آن به سود خویش و ایجاد دگرگونیهای ریشه‌ای، که جریان و حرکت را خنثی و از تحریک بازدارد، همت می گمارند. گونه‌های مختلف این آفت‌ها را در کنار همه جریان‌های بزرگ تاریخی می توان یافت.

هرقدر عظمت حرکت بیشتر باشد، نوع آفت نیز پیچیده‌تر و خطرناکتر خواهد بود.

ولی بسیاری از جریان‌های عظیم تاریخی توانسته‌اند علی‌رغم وجود آفت‌های گوناگون، به راه خود ادامه دهند.

حرکت‌رهای بخش اسلام در مسیر تاریخی خود، همواره دچار این آفت‌ها بوده و از راه‌های مختلف و به اشکال به ظاهر متفاوت در معرض خطر رجعت و تحریف و بدعت قرار گرفته است؛ ولی از آنجا که منبع و ریشه اصیل این نهضت جهانی بزرگ؛ یعنی قرآن، با صیانت الهی تضمین شده: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.** «۱»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۸

علی‌رغم آسیب‌هایی که بر برخی فروع آن وارد شده، همچنان استوار و بی‌خلل، روشنگر راه انسان‌های حقیقت‌جو مانده است.

در این میان، گروهی که قرآن آنان را تحت عنوان و مشخصه فَاَمَّا الَّذِیْنَ فِی قُلُوبِهِمْ زَبَعٌ «۱»

معرفی می‌کند، با تلاشی مذبحخانه و تفسیرهایی ناهنجار، برخی از فروع و بخشهای اصیل اسلام را هدف اغراض شوم خود قرار داده و به تحریف و بی‌محتوا کردن آنها پرداخته‌اند.

در بسیاری از موارد، هدف اینان نسخ و مسخ اسلام و تحریف اصل دین نبوده است؛ بلکه امیال و هواها و بازتاب منفعت‌طلبی‌ها و جبهه‌گیری‌های نابحق و مقاومت در برابر موضع حق، آنان را به تحریف و بدعت در فروع واداشته است؛ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ اَسَاؤُا السُّوَاى اَنْ كَذَّبُوْا بِآیَاتِ اللّٰهِ .... «۲»

از جمله بخشهای اصیل و مهم اسلامی، که به دلیل اهمیت بیشتر و نقشی که در حفظ و حراست اساسی اسلام دارد و همواره در معرض خطر بی‌محتوا شدن و تحریف قرار گرفته است، مسأله حج و محتوای گسترده و حرکت‌آفرین آن می‌باشد که فرمود: «لَا یَزَالُ الَّذِیْنَ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكُكْبَةُ» «۳».

حج، با داشتن بار سیاسی و ابعاد مختلف اجتماعی-اقتصادی، می‌توانست هر سال تحوّل بنیادین و حرکتی انقلابی در زندگی مسلمانان و در نهایت در اوضاع سیاسی جهان اسلام ایجاد کند و به دلیل تماس مستقیم با مسأله حکومت و رهبری و امامت مسلمانان مهمترین اصل اسلامی و بنیادی‌ترین مسأله جهان اسلام را همراه داشته است؛ به طوری که حج صحیح و پرمحتوا می‌توانست اوضاع جهان اسلام و زندگی صدها میلیون مسلمان را دگرگون و در نتیجه همه قدرت‌طلبان ناصالح و حکام و سردمداران آشفته بازار سیاست و اقتصاد مسلمانان را از رسیدن به مقاصد شوم خود محروم سازد.

از این رو، همه کسانی که به نحوی منافعشان از طریق انجام مراسم صحیح حج به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۹

خطر می‌افتاد و سرنوشت خود را با مسأله حج در ارتباط می‌دیدند، سعی بر آن داشته‌اند که به گونه‌ای از آثار بنیان‌کن حج در امان بمانند و قدرت و منافع خود را در برابر خطرات ناشی از حج، آسیب‌ناپذیر سازند.

شیطنی‌ترین راه برای تأمین این هدف شوم، ابقای ظاهر حج و حفظ شکل و قالب ظاهری و بی‌محتوا کردن و خنثی نمودن آن بود، که در نهایت (حج بی‌محتوا) می‌توانست به صورت عامل و وسیله‌ای برای تأمین اهداف شوم آنها تغییر ماهیت دهد.

در چند قرن اخیر که پای استعمار غرب و شرق به کشورهای اسلامی باز شد و منابع سرشار اقتصادی مسلمانان به صورت وحشتناکی مورد هجوم قرار گرفت و به یغما رفت و به منظور هموار شدن راه غارت بیشتر، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از مسلمانان سلب گردید. خطر تحریف حج بیش از پیش مطرح شد و این فاجعه عظیم به شکل دیگری رخ داد.

این بار حج، به عنوان عامل بزرگ بیداری مسلمانان و حرکت عظیم ضد استکباری، به صورت سدی محکم و استوار در برابر هجوم و یورش غرب و شرق قرار گرفت و اینجا بود که دشمن جدیدی برای خنثی کردن آن، به مبارزه و پیکار با حج همت گمارد.

این دشمن غدار نیز، از تجربیات شیطنی دشمن اول سود برد و سعی بر آن داشت که بدون ایجاد وقفه و خللی در انجام شکل ظاهری مراسم حج، آن را از درون تهی نماید و به سود خود تغییر ماهیت دهد.

این ساده‌لوحی است اگر ما تصور کنیم که توطئه مشترک استکبار و طاغوتها، متمرکز در براندازی حج و ممانعت از برگزاری مراسم آن است؛ زیرا این توطئه نه تنها عملی نیست که اصولاً سودی هم برای استکبار و طواغیت دربر نخواهد داشت و حتی الامکان بهره‌گیری از این فرصت مناسب و ایده‌آل را از آنها خواهد گرفت.

عمق و پیچیدگی این توطئه و سیاستگذاری مشترک شوم در این است که: دشمن سعی در برگزاری حج دارد و تلاش ظاهری و سیاستگذاری آشکار او در این است که این مراسم هر چه با شکوه‌تر و با آرایشی بهتر انجام گیرد؛ ولی به صورت قالبی تهی و صد

در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۰

صد فاقد محتوا و به دور از هر نوع بهره‌گیری در جهت ایجاد وحدت و قدرت و تشکل امت اسلامی.

باید توجه داشت این اولین بار نیست که حج، این سنت حیات‌بخش الهی، دچار تحریف و قلب ماهیت می‌شود، بلکه در دوران جاهلیت قبل از اسلام نیز، علی‌رغم حج صحیح ابراهیم و انبیای عظام علیهم السلام استعمارگران فرصت‌طلب آن را به مراسم تجلیل بتها و وسیله‌ای برای مقاصد سلطه‌جویانه خود تبدیل نمودند. و سالهای متمادی، دست‌توده‌های محروم و تحت ستم را از بهره‌گیری صحیح از این موهبت قدرت‌آفرین مستضعفان، کوتاه ساختند.

بررسی مشابهت‌ها و مشترکاتی که بین بدعت جدید و تحریف دوران جاهلی وجود دارد، می‌تواند با توجه به قاطعیتی که اسلام در ایجاد و تحول عمیق در انجام مراسم حج و پاک‌سازی آن از لوث شرکها و بدعت‌ها نشان داده است، ما را به لزوم تجدید این تحول و پاک‌سازی و نیز خطر چنین بدعت شومی واقف گرداند.

### سابقه تاریخی مکه و کعبه

نصوص اسلامی از قدمت و پیشینه تاریخی شهر مکه و ارزش والای این سرزمین، سخنان جالبی به میان می‌آورد. «۱» و «دحوالارض» را، که اشاره‌ای پیچیده به خدا و ارزش شهر تاریخی مکه است، از روزهای مقدس و دارای ارزش اسلامی معرفی می‌کند.

همچنین «بکه» که نام دیگر مکه است، بیانگر ازدحام و تراکم جمعیت است که خود، شاهد دیگری است بر سابقه تاریخی و ارزش این سرزمین مقدس.

قرآن، احترام به مکه را آنقدر بالا می‌برد که چون امر مقدسی بر آن سوگند یاد می‌کند؛ لَأُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ. «۲»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۱

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ». «۱»

ولی آنچه که در این بحث، درخور اهمیت بیشتر است، بحث از کعبه، خانه مقدس خداست. کعبه، اولین خانه‌ای است که به منظور عبادت توده‌های مردم بنا گردید و اولین مرکزی است که به عنوان پایگاه توحید، پایه‌هایش برافراشته شد.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ \* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. «۲»

وقتی یهودیان از تغییر قبله مسلمانان خشمگین شدند و پشت به بیت‌المقدس ایستادن را نوعی بی‌احترامی نسبت به شهر تاریخی و معبد پرسابقه بیت‌المقدس تلقی کردند؛ قرآن آنان را به سابقه تاریخی کعبه متوجه ساخت و کعبه را دارای سابقه بیشتر و ارزش

کهن‌تر معرفی کرد، و آن را بیت عتیق (وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) «۳»

، خانه کهن، دیرپای و سابقه‌دار خواند. و پیامبر آن را محاذی بیت معمور و برابر عرش پروردگار، که مطاف فرشتگان است، و تنزل ملکی آن دانست.

قرآن، کعبه را یادگار ابراهیم و مبین توحید خالص شمرد، که در بنای آن خلوص و پاکی نیت ابراهیم و اسماعیل قداست خاصی به شکل هندسی آن بخشیده است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. «۴»



و به دستور خدا می‌بایست این خانه مقدس از هر نوع آلودگی ظاهری و نیز از شرک و ستم میرا و پاک باشد: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَاتُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. «۵»

و این فرمان، به صورت پیمانی توحیدی با ابراهیم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۲

و اسماعیل بسته شد: وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. «۱»

خدا با وجود آن که میرا و منزه از تلبس زمانی است، چنین خانه پاکی را به خود اختصاص داد و به شرف «بیتی» مفتخر فرمود. و در آلوده‌سازی آن سخت‌ترین هشدار و دردناکترین عقوبتها را وعده داد که:

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِفُوهُ مِنَ عَذَابِ أَلِيمٍ. «۲»

### سابقه تاریخی حج و مناسک آن

تمامی این تمهیدها، بدان جهت بود که این پایگاه توحید؛ خانه خدا، الگو برای مردم (مَثَابَةً لِلنَّاسِ) و نیز مبارک و وسیله هدایت انسانها باشد و در آن مراسم ویژه‌ای انجام گیرد که نشان‌دهنده قداست و متناسب با اهداف و ثمرات آن باشد؛ مراسمی که هرگونه شرک و وابستگی به غیر خدا را از دلها و از زندگی انسانها بزاید و راه خدا و زندگی خالصانه مردم را هموار سازد.

به همین دلیل حج، رسالت جهانی و جاودانه یافت و برای همه قشرها در تمامی اعصار و قرون عمومیت پیدا کرد؛ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِي. «۳»

قرآن کریم با جمله اسمیه: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا استمرار، ثبات و دوام این فریضه الهی را بیان فرمود و با تخصیص «مَنِ اسْتِطَاعَ» بعد از «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ»، تأکیدی بر تعمیم رسالت کرد و نیز با تعبیر «شعائر» بیان دیگری از قداست تاریخی را، در تبیین جایگاه حج ارائه داد که در مجموع بیانگر اهمیت فوق‌العاده رسالت جهانی و مداوم مراسم توحیدی حج است.

اعراب قبل از اسلام، بدون توجه به زمان مناسب حج، مراعات اول ماه و رؤیت

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۳

هلال، با شمارش ماهها حج را به صورت تحریف شده و آلوده به شرک به‌جا می‌آوردند.

تا این که قرآن، زمان حج را منظم و موكول به رؤیت هلال کرد؛ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ «۱»

آن چنان که در روزه ماه رمضان نیز، این نظام را مقرر فرمود:

«صُومُوا لِلرُّؤْيِيَةِ وَ أَفْطِرُوا لِلرُّؤْيِيَةِ». «۲»

قرآن، مراسم توحیدی کعبه را به «حج» تعبیر می‌کند. «۳» و این نشانه آن است که واژه حج، قبل از اسلام هم به همان مناسک خاص اطلاق می‌شده و نیازی به جعل اصطلاح جدید و «حقیقت شرعی» نداشته است. جالب آن که معنای حج، فقط قصد و رفتن به سوی کسی و جایی است و بس و در حج ابراهیمی آنچه مهم است و مطرح، قصد و مقصد نهایی است.

برخی حج را از لغات سامی دانسته‌اند که از ماده «ح، ك» گرفته شده و در عبرانی با تعبیر «حك» آمده است و این دلیل دیگری است بر توسعه حج در میان اقوام و ملل مختلف.

### حج آدم

آدم ابوالبشر، پس از جریان آزمایش بزرگ و خروج از بهشت و هبوط به عالم ملک و ماده و یافتن راه توبه برای جبران گذشته و تطهیر خود، توسط فرشته خدا به انجام مراسم حج هدایت شد و در پایان مناسک، به وی مژده داده شد که:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ ذُنُوبَكَ وَقَبِلَ تَوْبَتَكَ وَأَحَلَّ لَكَ زَوْجَتَكَ فَأَنْطَلِقَ آدَمُ وَغُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَقُبِلَتْ مِنْهُ تَوْبَتُهُ وَحَلَّتْ لَهُ زَوْجَتُهُ».

(۴)

هنگامی که آدم، آثار شکوهمند مناسک حج را مشاهده کرد و به برکت مراسم حج،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۴

خود را از تبعات و پی آمدهای خطا و لغزش بزرگ، پاک و منزه و سبکبال دید؛ از خداوند توفیق بهره‌گیری از این نعمت بزرگ را برای فرزندان خود نیز خواست و خداوند دعای وی را اجابت کرد که هر انسانی از نسل وی، هرگاه چون آدم خالصانه در این راه گام نهد، چون او خالص و پاک گردد.

### حج فرشتگان

در نصوص اسلامی، پیشینه حج تا پیش از آدم نیز مطرح شده است. و بر این اساس حضرت آدم نخستین کسی نیست که مراسم حج را بجا آورد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که از جد بزرگوارش نقل می‌کند:

هنگامی که آدم از منا به مکه بازگشت، فرشتگان به استقبال وی شتافتند و به او تهنیت گفتند و نوید مقبولیت دادند و گفتند: «أَمَّا إِنَّهُ قَدْ حَجَّجْنَا هَذَا الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ تَحُجَّهُ بِالْفِئِ عَامٍ».

### حج ابراهیم

قبل از ابراهیم نیز کعبه مقصد آمال بود و مردم برای انجام حج، رو به سویش می‌نهادند. اما دیوارهای کعبه با گذشت زمان فرسوده شده و رو به انهدام بوده است:

«وَكَانَتِ الْعَرَبُ تَحُجُّ إِلَيْهِ وَإِنَّمَا كَانَ رَدْمًا ... فَلَمَّا أذنَ اللَّهُ لَهُ فِي الْبِنَاءِ قَدِمَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَام ...».

ابراهیم به امر خدا پایه‌های بیت را از نو برافراشت و با اسماعیل، به راهنمایی فرشته وحی، مناسک حج را به جا آورد. و بنا به گفته برخی نصوص، ابراهیم خود، قبل از تجدید بنای کعبه حج به جا آورده بود. «۱» او به فرمان خدا، مردم را به حج خانه خدا دعوت نمود:

«وَأَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ».

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۵

پس از اسماعیل، همچنان حراست از سیادت کعبه و تولیت این پایگاه توحید، بر عهده فرزندان او بود و پاسداری از مراسم حج و تطهیر آن از تحریفهای شرک‌آلود را، پیامبران از فرزندان اسماعیل برعهده داشتند.

### حج انبیای عظام

نوح، هنگامی که کشتی‌اش دچار توفان سهمگین بود، مراسم حج را به جا آورد.

موسی با هفتاد پیامبر برای حج احرام بست.

یونس در آغاز حج «لَبَّيْكَ كَشَافِ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ» گفت.

عیسی بن مریم حجش را با «لَبَّيْكَ يَا ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ» آغاز نمود.

داود وقتی بر بالای کوه، موج جمعیت طواف کننده را دید، دست به دعا بلند کرد.

سلیمان با حضور انس و جن، مناسک حج را به جا آورد. «۱»

## آغاز دوران تحریف

مردم همچنان به پیروی از انبیاء، مناسک حج را به جا می‌آوردند تا آن که: «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ». (۲) ، به تدریج فساد در زندگی و سپس تحریف در مناسک حج پدید آمد و حج با شرک، آلوده گردید و قدرت طلبان و سودجویان سلطه گر، از موقعیت کعبه برای تثبیت موضع خود سوء استفاده کردند و هر کدام در کعبه برای خود خدا و آیینی ساختند و در حقیقت پایگاهی بدلی برای حفظ قدرت و منافع خود ایجاد کردند.

قبیله «جُرْهُم» بر ضد قبیله «مَعْدِ بْنِ عَدْنَانَ» قیام کرد و سپس «عَمْرُو بْنُ رَبِيعَةَ بْنِ حَارِثَةَ» رئیس قبیله «خُزَاعَةَ» بر «عَمْرُو بْنُ حَارِثِ جُرْهُمِ» رئیس قبیله «جرهم» شورید و آنگاه قبیله «قَصِيَّ بْنِ كَلَاب» برای نابودی قبیله «خزاعه» جنگها به راه انداخت و هر کدام بعد از پیروزی و تسلط بر کعبه، حاکمیت خود را تثبیت نمودند. (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۶

کلبی در «الاصنام» می‌گوید:

قبیله «اَزْد» هر ساله به عنوان حج به مکه می‌رفتند و قریش به قصد زیارتِ بَتِ عَزْرَى و قبیله «مَدْحَج» برای زیارتِ بَتِ «يَعُوْث» و قبائل «لحم و قضاعه و جذام» در محل «اقیصر» حج می‌گزاردند.

## انتقال حج به یمن

موقعیت کعبه و ریشه‌دار بودن مناسک حج، هر قبیله قدرتمند، جاه‌طلب و سلطه‌جویی را به وسوسه تسخیر این مرکز دلها و مقصد آمال، می‌انداخت و هر کدام پس از پیروزی ضمن نصب بت ویژه خود و ایجاد بدعت جدید، سعی بر آن داشتند که مراسم حج هر چه با شکوهرتر، و جذابتر و با آرایشی چشمگیرتر برگزار گردد.

در تمامی درگیریها و زد و خوردها، که بر سر حراست کعبه و سیادت بر آن، رخ می‌داد، قدرتهای سلطه‌جو علی‌رغم اختلاف و درگیری و تفاوت در بت‌های ویژه و مراسم مخصوص به خود، در یک جهت متفق‌القول بودند و آن این که برگزاری مراسم توحیدی حج به زیان مقاصد و منافع تمامی آنان بوده و در نهایت موجب زوال قدرت و نابودی مطامع آنها می‌باشد. چنانکه هرگونه صدمه و زیان به اصل کعبه و مراسم حج، آنان را از بهره‌گیری سرشار از یک موقعیت رایگان که از گذشتگان به ایشان رسیده است محروم خواهد نمود.

پس کردن چاه زمزم توسط قبیله «جرهم» نیز نه به خاطر آن بود که با ایجاد مشکل آب از حج ممانعت کنند، بلکه اقدامی برای نفی زمینه «سیادت» دیگران محسوب می‌شد.

علی‌رغم این تفکر سودجویانه، برای اولین بار، حادثه جدیدی در تاریخ جاهلی رخ داد و فرمانروای یمن بر آن شد که این موقعیت تاریخی را از مکه به یمن انتقال دهد و با حفظ اصل حج و جاذبه آن، محل برگزاری مناسک را تغییر دهد تا کلیه بهره‌های مادی و معنوی حاصل از مراسم حج نصیب دربار ابرهه گردد.

به منظور تحقق بخشیدن به این آرزو، ابرهه با سپاهی کلان برای ویران نمودن کعبه به سوی مکه حرکت کرد. او در این یورش، از فیلهای عظیم‌الجثه و سپاهیان ورزیده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۷

استفاده کرد و همه وسائل و ابزار ظاهری پیروزی را فراهم آورد. لیکن با این همه تدارکات، به وسیله ابابیل و سجیل نابود شدند و این نقشه خطرناک و شوم عقیم ماند.

## تخریب و بازسازی کعبه

خطر سیلاب‌ها از یکسو و به غارت رفتن اشیای زرین کعبه از سوی دیگر، قریش را بر آن داشت که به خاطر استحکام و امنیت و شکوه بیشتر کعبه، آن را منهدم و سپس به نوسازی‌اش همت گمارند. گرچه این حادثه همزمان با سیادت مجدد حامیان دین حنیف و آیین توحیدی ابراهیم است و اینک عبدالمطلب و فرزندانش پاسدار حرمت کعبه و اختیاردار زمزم و متولی تأمین آب آشامیدنی حاجیانند و شخص پیامبر در دوران جوانی، قریش را در تجدید بنا هدایت و یاری می‌دهد؛ اما کعبه همچنان جولانگاه بت‌داران و هیاکل شرک است و هر قبیله‌ای در خانه خدا بتی دارد و از رهگذر آن منافعی را می‌طلبد.

## حج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

با شکوه‌ترین حج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت به همراهی دهها هزار مسلمان انجام گرفت. در این حج، عظمت و خلوص و آثار توحیدی مناسک حج به نمایش گذاشته شد و در تاریخ به نام «حجّه‌الوداع» ثبت گردید. بی‌شک «حجّه‌الوداع» تنها حج رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول دوران مدنی آن حضرت بوده است، اما این که آن حضرت در دوران جاهلی و نیز در طول زندگی در مکه حج به جا آورده است یا نه، در میان اهل حدیث و نگارندگان تاریخ اختلاف نظر وجود دارد.

بنابر برخی از روایات اهل تسنن و احادیثی از اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله بارها مراسم حج را به طور پنهانی انجام داد. و برخی از مورخان علت آن را اختلاف در زمان انجام حج دانسته‌اند؛ زیرا قریش به واسطه نسیء، ماههای حج را به تأخیر می‌انداختند و پیامبر می‌خواست حج را در زمان واقعی آن به جا آورد. از این رو ناچار بود اعمال حج را مخفیانه انجام دهد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۸

## حجّه‌الوداع

### نمایش قدرت و تجلی روح توحید

حج سال دهم هجرت (حجّه‌الوداع) اولین و آخرین حج باشکوهی بود که پیامبر در جمع یارانش، پس از پیروزی اسلام به جا آورد و خصوصیات آن می‌تواند بیانگر معیارهای درست و اهداف این مراسم ابراهیمی باشد.

به نقل از کافی و تهذیب و نیز نسائی و بیهقی، رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار روز به آخر ذیقعه، و بنا به نقل مسلم، پنج روز به آخر ذیقعه از مدینه به قصد حج خارج شد.

به گفته ابن حزم، پنج روز به آخر ذیقعه، از مدینه خارج و چون شب را در ذوالحلیفه ماند، چهار روز مانده احرام بست و به سوی مکه حرکت کرد و قبل از حرکت، فرمان داد در مدینه و اطراف آن، مردم برای شرکت در مراسم بسیج شوند و منادیان با صدای بلند، مسلمانان را به حضور در حج فراخواندند و همه را از حج رسول خدا باخبر ساختند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خود، به کسانی که اسلام آورده بودند و دسترسی به آنان نداشت، نامه نوشت که قصد حج دارد تا کسانی که توانایی دارند در حج شرکت کنند. بدین ترتیب همه مسلمانان جزیره‌العرب با دعوت عمومی پیامبر جهت حضور در این مراسم باشکوه بسیج شدند و جمعی در مدینه و گروههای زیادی در بین راه به پیامبر ملحق گشتند.

بنا به روایات محدثان اهل سنت، پیامبر پیش از هجرت دوبار حج گزارد و در روایات شیعه بیش از دوبار، حتی بیست بار نیز آمده است ولی هیچ کدام در وضعیتی که «حجّه‌الوداع» انجام گرفته، نبوده است و نمی‌تواند معیار کامل حج توحیدی، ابراهیمی و

محمّدی باشد.

این حج، به تناسب اهداف و ویژگی‌هایی که داشته، به نامهای مختلف شهرت یافته است:

الف- حجّه الوداع؛ به جهت آن که رسول خدا در جریان این حج با مردم وداع گفت

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۹

و اشاره کرد که این فرصت تکرار نخواهد شد و مسلمانان دیگر با حضور وی حج نخواهند کرد.

ب- حجّه البلاغ؛ پیامبر با استفاده از این فرصت، طی مناسک حج، بار دیگر کلیات پیام وحی را به سمع مسلمانان رساند و مهمترین و جامعترین مسأله بشری را که رهبری و امامت است، در عمل به نمایش گذاشت. همانطور که توضیح خواهیم داد، با گفتاری صریح ابلاغ فرمود و در خطبه پایانی، بارها فرمود: «الاهل بلّغت؟»

ج- حجّه التمام؛ در جریان این سفر الهی و مناسک توحیدی، آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل گردید و به این مناسبت، این حج پیامبر نام «حجّه التمام» که نشانگر اتمام دین و به نمایش گذاردن همه دین و تمامی پیام اسلام بود به خود گرفت.

د- حجّه الاسلام: ابن سعد در طبقات می‌گوید: ابن عباس کراهت داشت نام «حجّه الوداع» بر حج رسول خدا بنهد و خود، آن را حجّه الاسلام می‌نامید. شاید اصرار وی از آن جهت بود که بزرگترین شاخص حج پیامبر آن بود که در طی مناسک حج، اسلام با تمام محتوایش به نمایش گذارده شد و در برابر حج شرک آلود جاهلی، حج صحیح ارائه گردید.

خصوصیات چشمگیر «حجّه الوداع» نشانگر این حقیقت است که پیامبر در قالب مناسک حج و در طی این جریان باشکوه، تمامی قدرت اسلام و عظمت مسلمانان و نقش رهبری را به نمایش گذاشت. و تجلی روح توحید را در ایجاد همبستگی با شکوه و استحکام و استواری و یک سو و یک جهت بودن هدفها و خلوص و پاکی نیتها و خدایی شدن همه حرکتها و تلاشها ارائه داد. و دشمنان را در برابر این همه عظمت و قدرت و معنویت به خضوع و احساس عجز واداشت.

با فتح مکه، تشکّل دشمنان اسلام و سردمداران شرک و الحاد و سران سلطه‌جوی قریش متلاشی گردید. ولی نیروهای پراکنده بازمانده از برخوردهای گذشته، بدون تشکل ظاهری در اطراف و اکناف مترصد فرصتی مناسب برای سازماندهی جدید و تدارک هجوم و یورش مجدد بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با چنین نمایش قدرت ظاهری و عظمت معنوی، آنان را از نوع فکر شیطانی بازداشت و نسبت به هرگونه موقعیتی در زمینه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۰

راه‌اندازی تحریکات و توطئه‌ها مایوسشان نمود.

مسلمانان از سراسر جزیره العرب که در این مراسم شرکت کرده بودند، در بازگشت، اخبار این تشکل باشکوه و رهبری متحد را به اطلاع همه می‌رساندند و به این وسیله خطر تحرک دشمن در همه جا خنثی می‌گردید.

در این حج باشکوه، پیامبر در عمل به مسلمانان تعلیم داد که چگونه می‌توانند از نیروهای پراکنده، قدرت واحدی را به وجود آورند و با رهبری صحیح هدفها و مقصدها را متحد کنند و علی‌رغم همه اختلافهای صوری و شکلی، صف واحدی را در برابر دشمن تشکیل دهند.

### حج شرک آلود جاهلی

در تاریخ، بارها کعبه و مناسک حج توسط انبیای عظام از لوث شرک و بت پرستی تطهیر و این پایگاه توحید از حیطة قدرت و سودجوییها و سلطه‌گریهای طاغوت و استکبار خارج گردید و به شکل و محتوای توحیدی بازگردانده شد. ولی در دوران فترت بین حضرت عیسی و رسالت جهانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که مردم شبه جزیره عرب با شرک و بت پرستی خو گرفته بودند،

کعبه و حج دچار انحرافی ترین بدعتها و زیانبارترین عاداتهای شرک آلود گردید، و این پایگاه رهایی بخش و خلوص و توحید به مرکز وابستگیهای استکباری و بت و بت پرستی تبدیل شد و عبادت مردم در پاکترین مرکز عبادت به صورت صغیر و صوت کشیدن و کف زدن درآمد:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً. «۱»

هر گروهی که برای زیارت کعبه و انجام حج به مکه روی می آوردند، به بتی تعلق داشتند و سر بر آستان آن می ساییدند و قریش، که پاسداری از این بتها را برعهده داشتند، منافع خود را در همین وابستگیها و توهمات و جهالتها می دیدند و سخت در حمایت آن می کوشیدند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۱

مراسم حج، برای اینان که خود را خادمان کعبه می نامیدند روزگار سیادت و فرمانروایی بر انبوه مردم به استضعاف کشانده شده و جاهل و تحمیل خواسته‌ها و تأمین مطامع و هر چه باشکوهتر برگزار شدن حج، آنها را در رسیدن به اهداف شومشان بیشتر یاری می کرد «۱».

### برخی از ویژگی‌های حج جاهلیت

۱- احرام، نخستین گام توحیدی در حج ابراهیمی است که نشانه خلوص و جدا شدن از همه وابستگیها و پیوستن به خدای یگانه است. با احرام، همه اعمال حج، رنگ توحیدی می یابد و جهت گیریها به سوی خدا و اجتناب از شرک و دشمنی با طاغوت و استکبار می گردد.

حج جاهلی، بنابر ماهیت شرک آلودش، فاقد احرام بود و میقاتی نداشت و آغازش چون فرجام، بی محتوا و فاقد تحرک و سازندگی بود.

۲- در دوران جاهلیت، جز اندکی، باقی حج گزاران به محرمات احرام ملتزم نبودند و در مدت انجام مناسک، از فرصت آمادگی که پیدا می کردند، سودی نمی بردند و در جهت دوری از عاداتهای زشت و آماده شدن برای زندگی پاک گامی بر نمی داشتند.

۳- برهنگی در حال طواف، از عاداتهای زشتی بود که به شکل ظاهری حج جاهلی نیز چهره نفرت انگیز می داد.

۴- تبعیض و تفاخر، به نوبه خود، حج جاهلی را از هر نوع خصیصه عبادی و معنوی تهی می ساخت و این مراسم پاک را در خدمت اشرافیت و اختلافات نژادی و طبقاتی قرار می داد.

در حج جاهلی، وقوف به عرفات اختصاص به کسانی داشت که از خارج مکه به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۲

زیارت کعبه می آمدند. و رفتن از عرفات به مشعرالحرام (افاضه)، عملی بود که آنان می بایست انجام می دادند ولی قریش و طوایف مجاور حرم و وابستگانشان، خود را از این عمل معاف می دانستند و خویشان را اهل الله می شمردند و این تبعیض ناروا در اسلام برداشته شد: ثُمَّ اَفِضُوا مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ «۱».

۵- در جاهلیت، حجاج نمی توانستند از غذای خارج حرم بخورند. آنان می بایست از آنچه که در اختیار داشتند استفاده کنند. و این امتیاز در عین این که یک بدعت بود، سود سرشاری را برای قریش که خود را متولیان حرم می دانستند در برداشت.

۶- حجاج می توانستند در زیر چادرهای چرمی استراحت کنند و استراحت زیر چادرهای غیر چرمی روا نبود.

۷- اعمالی مانند سرخ کردن با روغن و ساییدن کشک را، در مدت حج، بر خود حرام می دانستند.

۸- به جای طواف دور کعبه، در صفا و مروه دو بت نصب کرده بودند که بر دور آنها طواف و استلام (مسح با دست) می کردند و

قربانی را نیز به پای این بتها انجام می‌دادند.

۹- قبایلی چون قریش در ایام حج، از در خانه وارد نمی‌شدند. آنان از دیوار فرود می‌آمدند و این را برای خود امتیاز می‌دانستند.  
 ۱۰- بدعت «نسیء» از سودجویی و خلط مسائل عبادی با منافع تجاری و بازرگانی نشأت می‌گرفت؛ زیرا اختلافی که ماههای قمری و شمسی دارد، موجب می‌شد که فصول ماههای حج تغییر کند و منافع تجاری و بازرگانی قبایل سودجو را به خطر افکند.  
 از این رو با استفاده از تفاوت ایام سال قمری و شمسی (حدود ده یا یازده روز در سال) مقرر می‌داشتند که هر سه سال یک بار، ماه صفر را به جای ماه محرم آغاز سال نو قرار دهند. و به این ترتیب می‌توانستند موسم حج را همه سال در فصل معین انجام دهند.  
 ابوریحان بیرونی می‌گوید: در جاهلیت اعراب حجاز و مکه، از دو قرن پیش از هجرت پیامبر، این عمل را در تقویمهای خود انجام می‌دادند و دانشمندان قبیله کنانه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۳

محاسبه ریاضی آن را بر عهده داشتند.

در زمینه بدعت نسیء، دیدگاههای دیگری نیز وجود دارد که از محور بحث ما خارج است. آنچه قابل توجه است، تحلیلی است که قرآن در مورد این بدعت ارائه داده است.

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُجَلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ. «۱»

آنچه قریش به عنوان حج انجام می‌دادند، خود عملی کفرآمیز و شرک آلود بود و بازی با معتقدات مردم و محور قرار دادن منافع مادی در یک عمل عبادی، و بالاخره تابع هوا و هوس قرار دادن آنچه به عنوان عبادت انجام می‌گیرد، خود کفری افزون و گمراهی مضاعف و زیاده‌روی در کفر و دور نگهداشتن حقایق از مردم گمراه می‌باشد.

۱۱- کف زدن و سوت کشیدن و مراسم عبادی را به مراسم جشن و پایکوبی و عشرت در آوردن.

مورخان، خصوصیات دیگری را نیز در مورد حج دوران جاهلیت ذکر کرده‌اند که در واقع محور اصلی ویژگیهای حج جاهلی را می‌توان در سه جهت زیر خلاصه نمود:

امتیازطلبی و روح تبعیض، به خود اختصاص دادن خانه خدا و انحصارطلبی قریش به عنوان والیان حرم، وسیله قرار دادن حج برای تأمین منافع و مقاصد گروهی.

چنانکه این سه نوع ویژگی نیز به نوبه خود مبین یک خصلت است که مشخصه اصلی حج جاهلی می‌باشد و آن بی‌محتوا کردن این مراسم عبادی- سیاسی و سپس سود بردن از قالب تهی شده آن است.

## رمز توحیدی بودن حج اسلام

اسلام با نفی ویژگیهای اصلی حج جاهلی، محتوای توحیدی حج را بر قالب مناسک حج بازگرداند و هرگونه تبعیض و امتیازطلبی را در مراسم حج لغو و حتی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۴

اختلافات ظاهری را نیز برانداخت. همه با یک شکل و لباس و با یکنوع عمل و همسو و همسان، خاضع در برابر خدا و در یک فرم، باید به انجام مناسک پردازند.

شیوه‌ای که اسلام برای حج‌گزاری انتخاب کرده، شیوه قشر ممتاز و حتی متوسط نیست. شیوه قشر محروم و زی‌کسانی است که به خواری کشانده شده‌اند، اما اکنون همه این شیوه را در برابر خدا و در جهت تجرد از تعلقات و گسستن وابستگیها به خود گرفته‌اند تا ضمن بیرون آمدن از امتیازطلبی و روح تبعیض، درد جانکاه محرومان و ستمدیدگان و به ذلت کشانیده‌شدگان را لمس کنند.

و نیز در حج اسلام، حاکمیت روح برادری و برابری، هر نوع انحصارطلبی را منتفی ساخته است و به کسی اجازه نمی‌دهد که خانه خدا و قداست آن را به خود اختصاص دهد و آن را وسیله تفاخر و سوء استفاده از احساسات پاک مذهبی مردمی قرار دهد که انجام مناسک حج را بر خود فرض می‌دانند. و هیچ گروهی به عنوان والیان و متولیان و خادمان کعبه، نمی‌توانند این خانه خدا و مثابه ناس را در انحصار خویش درآورند و اهداف و مطامع هیچ کس و هیچ گروهی نمی‌تواند تعیین کننده شیوه برگزاری حج و بهره‌گیری از ثمرات حیات بخش آن باشد.

در تفکر توحیدی اسلام، صاحب این خانه خدا است و جز او صاحبخانه‌ای ندارد.

آنان که میزبان حاجیانند و خود را خانه‌دار و نگهبان خانه خدا می‌دانند، شرافتی جز خدمت بی‌ریا در جهت رضای خدا، ندارند. از سوی دیگر، حج اسلام گرچه در کنار اسرار و آثار معنوی، یک سلسله منافع سیاسی و اقتصادی در جهت بهبود وضع عمومی مسلمانان جهان دربر دارد، اما هرگز بر محور منافع مادی و اقتصادی استوار نیست و با هیچ مصلحت مادی و انتفاعی نمی‌توان مراسم و مناسک حج را از آنچه که خدا فرمان داده و آدم و ابراهیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند تغییر داد و حج را در مصلحت فرد و یا گروهی خاص قرار داد.

هیچ قدرتی نمی‌تواند برای رسیدن به منافع و مطامع شخصی یا گروهی، در حج اسلام و حج ابراهیمی و حج محمدی، تغییری دهد و چیزی بر آن اضافه و یا جزئی و حقیقتی را از آن حذف نماید؛ زیرا حج اسلام، آهنگ حرکت فطرت به سوی الله و سیر در ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۵

جاده تکامل است و چنین حرکتی قابل تغییر و تبدیل نیست؛ فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ. (۱)

اسلام با تأکید بر این سه اصل، از معنویت و قداست و محتوای حج پاس داشته و حج ابراهیمی را احیا کرده و با منع از هر نوع بدعت‌گذاری، محتوای سازنده و حرکت‌آفرین حج را تضمین کرده است.

### بازگشت به حج ابراهیمی و حج محمدی صلی الله علیه و آله

اکنون، علی‌رغم همه بوقهای تبلیغاتی جهان استکباری، آهنگ حرکت برای بازگشت به حج ابراهیمی و حج محمدی صلی الله علیه و آله نواخته شده و صفوف فشرده‌ای از مسلمانان آگاه و بصیر و بینا، در نقاط مختلف جهان، به جبهه برخورد اسلام با دنیای استکباری پیوسته‌اند.

امروز، صدها هزار مسلمان متعهد و آگاه که در کنگره جهانی حج شرکت می‌کنند، از خود می‌پرسند:

آیا فلسطین و مسجدالاقصی توسط صهیونیسم غصب نشده است؟

آیا جنوب لبنان توسط رژیم اشغالگر قدس به اشغال نظامی درنیامده است؟

آیا با این همه فقر و جهل و بیماری در سراسر کشورهای اسلامی، منابع سرشار و بیکران نفت و دیگر منابع زیرزمینی مسلمانان در اختیار همان‌ها قرار ندارد که خود، عامل تداوم فقر و جهل و بیماری در جهان اسلام می‌باشند؟

آیا قدرتهای شرق و غرب، مزدوران خود را تا دندان، برای تهاجم به تنها کشور و دولتی که فریاد ضد استکباری و ندای «نه شرقی و نه غربی» را سر داده‌است و خاموش کردن این صدا، مسلح و مجهز نکرده‌اند؟

آیا صدها مشکل و هزاران مسأله در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای جهان اسلام و امت اسلامی وجود ندارد؟

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۶

اگر چنین است، چرا در مراسم حج خانه خدا، که مثابه و امن و قوام مردم و اساس دین است، سخنی از این مسائل به میان آورده



نمی‌شود؟

چرا در کنگره عظیم حج، برای حل این مشکلات گامی برداشته نمی‌شود؟

با نزدیکتر شدن دو دولت ایران و عربستان و رفع سوء تفاهات امید می‌رود پاسخی برای این چراها پیدا شده و حج این عبادت شکوهمند اسلامی به محلی برای حل مشکلات جهان اسلام و زمینه‌ساز وحدت جهانی مسلمین تبدیل گردد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۷

## درس پنجم: آثار و فواید سفر

### اشاره

محمد اسحاق مسعودی

۱- صحت و تندرستی:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: سفر کنید تا تندرست باشید. «۱»

امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند: به حج و عمره بروید تا بدنهای شما سالم بماند. «۲»

۲- پند آموزی و عبرت گیری:

با مسافرت و مطالعه و بررسی آثار بجا مانده از گذشتگان، انسان به بی‌وفایی دنیا و زوال قدرتها و مقامها پی می‌برد و نیز به عاقبت نافرجام ستمگران و ظالمان آگاهی می‌یابد و همه اینها برای او درس عبرت و پندی آموزنده می‌گردد که مبادا همان راه را برود و آنچنان به زر و زینت دنیا و پُستهای آن دل خوش کند که گذشتگان کردند. یکی از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۸

دلایل ترغیب به سفر، در قرآن همین است:

قرآن کریم: قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ «۱»

خاقانی نیز در قصیده معروفش گفته است:

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان ایوان مداین را آئینه عبرت‌دان

دندان هر قصری، پندی دهدت نونو پند سرِ دندان‌ه بشنو زبُن دندان «۲»

۳- آشنایی بیشتر با عظمت و قدرت پروردگار متعال

با دیدن وسعت جهان (آنهم در کره خاکی) و زیباییهای گوناگون و عجایب و شگفتیهای فراوان آن بیشتر در برابر خالق متعال سرِ خضوع و خشوع فرود می‌آوریم:

سعدی گفته است:

اگر مطالعه خواهد کسی، بهشت برین را بیا مطالعه کن، گو، به نوبهار زمین را

شگفت نیست اگر از طین به در کند گل‌نسرین همان که صورتِ آدم کند شلاله طین را

۴- آشنایی با فرهنگها و ملیت‌های مختلف

خداوند در قرآن فرموده است: ما شما را از نری و ماده‌ای آفریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا با یکدیگر آشنا شوید.

«۳» طبیعی است یکی از راههای تحقق این هدف و یا مقدمه آن، مسافرت است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۹

## ۵- سود مادی (ازدیاد رزق و روزی)

امام سجاد علیه السلام فرمود: «به حج و عمره بروید تا تندرست باشید و رزق شما توسعه یابد.» (۱) یکی از راههای ارتباط با اقوام دیگر، رابطه اقتصادی و تجاری است که معمولاً از طریق سفر حاصل می‌گردد و عایدات و منافی را به دو طرف معامله (افراد باشند یا ملتها و یا دولتها) می‌رساند.

در شعری منسوب به امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام چنین آمده است:

«اگر در شهری دچار تنگی روزی شدی و امیدی به توسعه آن نداشتی، کوچ کن (وراه سفر پیش گیر) چرا که زمین پروردگار وسیع و طول و عرض آن زیاد و از مشرق تا مغرب است.» (۲)

به مناسبت، در همین جا چند بیت شعر دیگر که منسوب به حضرت امیر علیه السلام است می‌آوریم:

«از وطن خویش بدنبال کسبِ کمال بیرون برو و راه غربت و سفر را در پیش گیر؛ زیرا که در سفر پنج فایده نهفته است: ۱- روحیه انسان با نشاط می‌شود.

۲- سود مادی برای تأمین زندگی در پی دارد.

۳- به انسان علم و آگاهی می‌بخشد.

۴- آداب و سنتها را می‌آموزد.

۵- با انسانهای بزرگوار، دوست و آشنا و همراه می‌گردد.

اگر بگویی: سفر کردن، خواری و ذلت، و رنج و محنت به همراه دارد و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۰

پیمودن بیابانها و به جان خریدن سختیها و دشواریها را در پیش دارد، پاسخ این است که:

برای جوانمرد، مرگ، بهتر از ماندن و زندگی کردن در بین سخن‌چینان و بدگویان و حسودان است.» (۱)

**آثار و فواید سفر حج:**

گذشته از آثاری که پیش از این یاد شد، آثار و فوایدی نیز در خصوص سفر حج وجود دارد:

۱- مهمان خدا شدن. (۲)

۲- پاک شدن از گناهان (تطهیر از آلودگیها). (۳)

۳- شروع زندگی از نو (امید به آینده). (۴)

۴- تقویت اراده و غلبه بر هوی و هوس. (۵)

اینها همه، به خاطر ریاضتهایی است که زائر در این سفر می‌بیند از آن جمله است:

دوری از خانه و خانواده، فراغت از هرگونه اشتغال و سرگرمی به مادیات، پرهیز از لذتها، رعایت موارد ممنوعه در حال احرام و ...

۵- خلق و خوی الهی پیدا کردن و اصلاح ایمان. (۶)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۱

۶- فهم بیشتر احکام و مسائل دین. (۱)

۷- آشنایی با مشکلات جهان اسلام. (۲)

۸- طرح ایجاد اخوت بین المللی- اسلامی و برنامه‌ریزی جهت ایجاد امت واحده.

۹- آشنا کردن دیگر مسلمانان با اسلام ناب محمدی و تبیین نقشه‌ها و توطئه‌های تفرقه‌آمیز استکبار جهانی.

۱۰- بهشت و رضوان الهی.»

### ثواب سفر حج:

الف- مغفرت و رضوان الهی.

ب- بهشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَ مَوْجُوبٌ لَهُ الْجَنَّةُ». «۴»

### پاداش سفر برای زیارت انبیا و ائمه علیهم السلام

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: برای هر امامی برگردن دوستداران و شیعیانش عهد و پیمانی است و متمم وفا به این عهد، زیارت قبور آنان است. پس هر که با رغبت و میل به زیارت آنان برود و آنچه بدان رغبت داشتند (از توحید و نبوت و ولایت و پیروی از دستورات الهی) را تصدیق بنماید، امامان او شیعیان او در قیامت خواهند بود. «۵»

در روایات متعددی، پس از تأکید بر زیارت قبور امامان و عرفان به حق آنان، پاداشهایی از این نمونه را متذکر شده‌اند: بهشت الهی «۶»، غفران و آمرزش، ساده بودن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۲

حساب قیامت، در امان بودن از وحشت (روز قیامت یا قبر و دوزخ ...)، استقبال فرشتگان و ... «۱»

و برای زائر قبور شهدای آل محمد صلی الله علیه و آله نیز بخشش گناهان و اینکه انسان همانند روزی می‌شود که از مادر زاده شده است به عنوان پاداش منظور گردیده است. «۲»

و برای کسی که در یکی از دو حرم؛ مسجد النبی و مسجد الحرام بمیرد، گفته‌اند:

در پیشگاه الهی محاسبه و بازخواست نمی‌شود. «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۳

### درس ششم: آداب سفر

#### اشاره

محمد اسحاق مسعودی

مسافرت در اسلام آدابی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۱- انتخاب رفیق راه

انتخاب هم‌سفر از شرایط مهم سفر است، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الرَّفِيقُ ثَمَّ الطَّرِيقُ». «۱»

رفیق انتخاب کنید، نخست ببینید رفیق و همراه شما کیست آنگاه راه سفر را در پیش گیرید.

از مهمترین ویژگیهای این انتخاب عبارتند از:

الف- با کسی که برای شما حرمت و ارزش لازم را رعایت نمی‌کند سفر نکنید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«لَا تَصْحَبَنَّ فِي سَفَرٍ مَنْ لَا يَزِي لَكَ مِنَ الْفَضْلِ عَلَيْهِ كَمَا تَرَى لَهُ عَلَيْكَ». «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۴

«در سفر با کسی که فضل (و ارزشی) را که شما نسبت به او قائل‌اید برای شما قائل نیست همراه نگردید».

ب- با هم سطح خود سفر کنید: در روایتی این معنی مورد تأکید قرار گرفته است.

گفتنی است که مواد روایات، هم سطحی از نظر اقتصادی است؛ زیرا اگر با غنی‌تر از خود مسافرت کند ممکن است خود را نیازمند او احساس کند و یا اینکه کمک‌های او در سفر احساس نیازمندی را در وی پدید آورد و خود این مسأله موجب ذلت و خواری او می‌گردد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا صَحَبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَكَ وَلَا تَصْحَبَنَّ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَدْلَةٌ لِلْمُؤْمِنِ». «۱»

«هر گاه با کسی همراه می‌شوی، با همانند خود همراه شو؛ زیرا اگر با کسی همراه شوی که هزینه و مخارج تو را به عهده بگیرد این سبب ذلت و خواری انسان مؤمن می‌گردد».

به این روایت جالب، توجه کنید:

حسین بن ابی‌العلا می‌گوید: با بیست و چند نفر به سمت مکه به راه افتادیم، به هر منزل (و محلّ استراحتی) که می‌رسیدیم، برای آنها یک گوسفند ذبح می‌نمودم (و به خوبی از آنان پذیرایی می‌کردم)، تا اینکه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم؛ امام فرمود: ای حسین (چرا) مؤمنین را ذلیل می‌کنی؟! گفتم: به خداوند پناه می‌برم اگر چنین کاری کرده باشم. فرمود: به من خبر رسیده است که در هر منزل و موقفی، گوسفندی را ذبح کرده‌ای. گفتم: این کار من فقط برای (رضای) پروردگار متعال بوده است. فرمود: مگر نمی‌دانی که برخی از همراهان تو، دوست داشتند همانند تو عمل کنند (و بذل و بخشش نمایند) اما توان آن را ندارند، بعد به سرزنش خود می‌پردازند (و خویشان را مذمت می‌کنند؟!).

گفتم: بار الها! از تو طلب مغفرت می‌کنم و (قول می‌دهم که) دیگر اینگونه نباشم. «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۵

## ۲- شناخت همسفر

در صورتی که انسان با شخصی همسفر و همراه است، خوب است که نام او، پدرش، قبیله و عشیره‌اش را بپرسد. «۱»

## ۳- تعیین مدیر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ فَأَمُّوْا أَحَدَكُمْ»؛ «۲»

«اگر در مسافرت (حداقل) سه نفر بودید یکی را به سرپرستی برگزینید».

ضرورت مدیریت در پیشرفت بهتر کارها، تصمیم‌گیری و تدبیر امور و ... بر کسی پوشیده نیست.

بدیهی است فردی که انتخاب می‌شود، باید توانایی تحمل مشکلات، مدیریت و تدبیر را داشته باشد و سنگ صبوری برای دیگران بشمار آید.

## ۴- کمک به همراهان

گاهی در کاری از شما درخواست کمک می‌کنند، لازم است به آنان کمک کنید (در فرض توانایی)

«وَإِنْ اسْتَعَانُوا بِكَ فَأَعْنِهِمْ». «۳»

آنان گاهی کاری را انجام می‌دهند و کمک هم نمی‌خواهند، چه نتیجه آن کار برای گروهی باشد و چه برای همه، باز هم باید به آنان کمک کرد.

«وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ يَعْمَلُونَ فَأَعْمَلْ مَعَهُمْ». (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۶

هنگامی که دیدی ایشان کار می‌کنند تو نیز با آنان و همراهشان کار کن.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به مؤمن مسافری کمک کند، خداوند متعال هفتاد و سه گرفتاری را از او برطرف می‌سازد. (۱)

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: حضرت سجاد علیه السلام با کاروانی به سفر حج می‌رفت که او را نشناسند و با آنان شرط می‌کرد که به عنوان خادم آنان با آنها همراه گردد و کارهایی که می‌تواند برای آنان انجام دهد، یک بار با عده‌ای به سفر رفت (به همین کیفیت)، یک نفر از آنان حضرت را شناخت، فوری به نزد کاروانیان رفته و گفت: آیا این مرد را می‌شناسید؟! گفتند: نه، گفت: این شخص، علی بن الحسین است، با شتاب نزد امام علیه السلام رفتند و دست و پایش را بوسیدند و گفتند: ای فرزند پیامبر، می‌خواهی که ما به آتش جهنم گرفتار شویم؟ اگر (خدای ناکرده) یک بی‌ادبی در گفتار یا رفتار ما نسبت به شما سر می‌زد تا آخر عمر بیچاره می‌شدیم! چه انگیزه‌ای باعث شد که شما خود را معزفی نکنید؟! حضرت در پاسخ فرمود:

«یک بار، در سفری با مردمی که مرا می‌شناختند به مسافرت رفتم، ولی آنان به خاطر رسول خدا (و اینکه من فرزند او هستم) چنان با من رفتار کردند که خود را مستحق آن نمی‌دیدم، لذا از آن پس تصمیم بر پنهان کردن (شخصیت) خود (و عدم معرفی خویش) گرفتم.» (۲)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که؛ با جمعی از اصحاب در سفر بودند، دستور دادند گوسفندی را ذبح کنند. (در تقسیم کار) شخصی گفت: ذبحش به عهده من، دیگری گفت: کندن پوستش با من، فرد دیگری گفت: من هم قطعه قطعه‌اش می‌کنم، مردی دیگر گفت: پختش با من، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: جمع کردن چوب و هیزم (برای آتش آن) با من، همگی گفتند: پدر و مادر ما به فدایت، ای رسول خدا، شما خود را به زحمت نیندازید، ما این کار را می‌کنیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: می‌دانم شما این کارها را انجام می‌دهید و نیازی به کار من نیست، ولی پروردگار متعال خوش ندارد که در جمع و گروهی، فردی به تنهایی بایستد و نظاره گر بقیه باشد. آنگاه رسول خدا برخاست و به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۷

جمع کردن هیزم پرداخت. (۱)

نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از مردی سخن به میان آمد و گفته شد که «انسان خوبی است»، گفتند ای رسول خدا، او به قصد حج با ما همراه گشت و وقتی در منزلی فرود می‌آمدیم پیوسته «لا اله الا الله» می‌گفت و تا زمانی که از آنجا کوچ می‌کردیم، باز به ذکر خدا مشغول می‌شد، تا منزل بعد، رسول الله فرمود: چه کسی غذای او و علوفه مرکب او را آماده می‌کرد؟ گفتند: همه ما. فرمود: همه شما، از او بهتر هستید! (۲)

## ۵- مراقبت از هم‌سفر

در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است که:

اگر کسی با برادر مؤمنش در راهی با هم می‌روند، چنانچه جلوتر راه برود تا حدی که آن برادر دینی از (زاویه) دید او پنهان بماند (و عقب بیفتد اگر حادثه‌ای برای او رخ دهد) در ریختن خون او و از بین رفتن او شریک است. (۳)

در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسیده است که:

اگر در مسافرت بودید و یکی از همراهانتان مریض شد، سه روز برای (خوب شدن) او بمانید. «۴» (تا سه روز ماندن حقّ اوست بر شما).

### ۶- هماهنگی، نه مخالفت

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: از مرّوت در سفر است که:

«کمتر با همراهانت مخالفت کنی»؛ «وَقَلُّهُ الْخِلَافِ عَلَيَّ مَنْ صَحِبَكَ». «۵»

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: لقمان به فرزندش در مورد سفر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۸

سفارشهایی داشته است؛ از آن جمله است:

«وَ كُنْ لِأَصِيْحَابِكَ مُوَافِقاً إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ «با همراهانت موافق و همراه باش مگر در جایی که به گناه منتهی می شود.»

«۱»

### ۷- مشورت کنید

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: لقمان به فرزندش در مورد مسافرت، سفارشهایی کرد و گفت:

«إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرِ اسْتِشَارَتَكَ إِيَّاهُمْ فِي أَمْرِكَ وَأُمُورِهِمْ». «۲»

«هرگاه با افرادی به سفر می روی، در کارهای خود و آنان، با آنها مشورت کن.»

«وَ اجْهَدْ رَأْيَكَ لَهُمْ إِذَا اسْتَشَارُوكَ ثُمَّ لَا تَعْزِمَ حَتَّى تَنْظُرَ».

«وقتی از تو نظر و مشورتی خواستند، در ارائه رأی و نظری واقع بینانه و سودمند خود تلاش کن، و تا این نظر تثبیت و بازنگری نشده

است، تصمیم به اظهار آن مگیر.» «۳»

### ۸- هوشیار باشید

در مسائل مختلفی که رخ می دهد باید با هوشیاری با آن مقابله کرد و تصمیم گرفت و احتیاط را در جایی که اطمینان نداریم،

فراموش نکنیم.

### ۹- پرهیز از صدای بلند

از فریاد کشیدن در مسیر سفر پرهیز کنید: «وَإِيَّاكَ وَرَفَعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ». «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۹

### ۱۰- توجه به عبادات

در روایت آمده است:

الف- زمانی که وقت نماز می رسد، آن را به خاطر چیز دیگر به تأخیر میندازید، نماز را بخوانید تا از این جهت خیال شما آسوده

گردد؛ زیرا دینی است که به گردن دارید.

- ب- سعی کنید نماز را به جماعت بخوانید (اگر چه با کمی جا و مشکلاتی همراه باشد).
- ج- در حال سواری، قرآن را قرائت (و تلاوت) بنمایید.
- د- در حالتی که مشغول کاری هستید به ذکر و تسبیح (سبحان الله) مشغول باشید.
- ه- در حالتی که فارغ (از هر کاری) هستید، به دعا پردازید.
- و- وقتی به منزلگاهی می‌رسید و فرود می‌آید: نخست پیش از نشستن دو رکعت نماز بگزارید.
- ز- هنگام رفتن نیز دو رکعت نماز بجا آورید. «۱»

### ۱۱- در منزلگاه «۲» مناسبی فرود آید

در روایت است که: در جایی از زمین فرود آید که دارای این سه ویژگی باشد:

الف: بهترین رنگ را داشته باشد.

ب: نرمترین خاک را داشته باشد.

ج: بیشترین سرسبزی را داشته باشد. «۳»

و نیز روایت شده است: هنگامی که خواستید بروید، با آن زمین تودیع (و خداحافظی) کنید و بر آن و اهل آن درود و سلام بفرستید؛ زیرا در هر بقعه و جایی از زمین، اهلی از ملائکه وجود دارد. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۰

### ۱۲- اخلاق اسلامی را رعایت کنید

لازمه دستیابی به یک سفر مطلوب و مفید، رعایت اخلاق اسلامی و دستورهایی است که در خصوص معاشرت‌ها در روایات آمده و فصل مبسوطی از کتب اخلاقی و حدیثی را به خود اختصاص داده است. «۱» ولی برخی از آنها در سفر اهمیت بیشتری می‌یابد؛ در محجة البیضاء آمده است که:

«باید در سفر، گفتاری خوب داشته باشیم، کرامت‌های اخلاقی را به نمایش بگذاریم؛ زیرا در سفر است که درون و باطن انسان برای دیگران روشن می‌شود.»

حتی در برخی روایات، ما را به کارهایی سفارش کرده‌اند که اخلاق حسنه و رفتارهای شایسته را در انسان تقویت می‌کند. مثلاً از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که: از چیزهایی که سنت محسوب می‌شود آن است که وقتی جماعتی با هم به سفر می‌روند، هزینه‌ها و مخارج مورد نیاز را (از همان آغاز روی هم بگذارند) و پردازند؛ زیرا این کار سبب طیب نفس و حسن خلق بیشتر خواهد شد. «۳»

و در روایت دیگری می‌خوانیم: «أَكْثَرُ التَّبَسُّمِ فِي وُجُوهِهِمْ»؛ «تَبَسُّمٌ (و لبخند) خود را در برابر آنان زیاد کن.» «۴»

و خلاصه آنکه، رفتار و گفتار خوب، برخورد کریمانه، بذل و بخشش، اجابت دعوت دیگران، بیخود و بیجا سخن نگفتن، امانتداری، کمک به آنها و ... مواردی است که در مسافرت بیشتر سفارش شده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۱

### ۱۳- برگشت از سفر

از توصیه‌های دیگر این است که سفر طولانی نشود و چنانچه در حد نیاز و لازم انجام شده، بیش از آن ادامه نیابد و مسافر سریع به

محل خود باز گردد. از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است:  
 «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ سَفْرَهُ فَلْيُسْرِعِ الْعُودَ إِلَى أَهْلِهِ». (۱)  
 «سفر از عذاب است، پس آنگاه که یکی از شما سفر خود را تمام کرد، هر چه زودتر به میان اهل خود برگردد.»

#### ۱۴- هدیه

در «محجۀ البیضاء» آمده: سزاوار است که برای اهل (و خانواده) و نزدیکانش تحفه و هدیه‌ای از خوراکی یا غیرخوراکی در حد امکان و توانش تهیه کند و روایت شده است که اگر چیزی (به عنوان هدیه) نیافتید، لااقل سنگی را در کیسه بگذارید و با خود بیاورید! (۲)

البته روشن است که مقصود بیان اهمیت آوردن هدیه است نه اینکه واقعاً سنگ به همراه خود بیاورد؛ یعنی آنکه سعی کند دست خالی برنگردد، چون آنان که منتظر شما هستند و با دیدن شما خوشحال می‌شوند، با دیدن هدایای شما، شادی آنان دوچندان گشته و الفت و محبت بیشتر می‌گردد.

لازم به تذکر است: در سفر حج و عمره نباید خرید سوغات زائران را از بهره‌برداری از این سفر الهی و معنوی محروم نماید و خدای ناکرده به جای استفاده صحیح از اوقات خود، در کوچه و خیابان و بازار وقت خویش را سپری نمایند. بنابراین حتماً باید برنامه ریزی نموده، به حداقل خرید سوغات اکتفا کرده بیشتر برای علاقمندان و خویشاوندان به دعا و طواف و نماز پرداخت و با دعا در حق آنان، سعادت‌مندی دنیا و آخرت را به آنان هدیه کرد.

البته، جز مواردی که ذکر شد، آداب دیگری نیز برای مسافر نقل شده است؛ که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۲

خوانندگان عزیز به منابع تفصیلی مراجعه کنند. (۱)

نکته دیگر اینکه: آداب و ویژگی‌هایی نیز هست که چه در سفر و چه در غیرسفر، انسان باید آنها را مراعات کند. که در کتاب وسایل الشیعه آمده است. (۲)

#### ۱۵- زمان سفر

درباره زمان مسافرت، روایات گوناگونی وجود دارد که برخی در مورد روزهای هفته و برخی در روزهای ماه وارد شده است و ما دو نکته را درباره زمان سفر یاد آوری می‌کنیم:  
 اول: صدقه، مانع بلا است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «تَصَدَّقْ وَ أَخْرُجْ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ»؛ (۳)

«صدقه بده و هر روزی که می‌خواهی به سفر برو.»

و در برخی روایات نیز پس از صدقه، به خواندن آیه الکرسی تأکید کرده است. (۴)

دوم: در روایاتی آمده است که: در شب سفر کنید، آنهم نه در اول شب، بلکه آخر شب و سحر. رسول گرامی اسلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالسَّفَرِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ»؛ «در شب به سفر بروید چون زمین در شب پیموده (و مسافرت کوتاه) می‌شود.» (۵)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۳



**توبه چیست؟**

توبه در لغت به معنی رجوع و انابه است. وقتی گفته می‌شود که فلانی توبه کرد، یعنی از گناهی که کرده بود بازگشت. «۱»

زیباترین و گویاترین تعریف را در کلام گهربار علی علیه السلام می‌توان یافت که فرمود:

«التَّوْبَةُ نَدْمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ تَرْكُ بِالْجَوَارِحِ وَ إِضْمَارٌ أَنْ لَا يَعُودَ». «۲»

«توبه عبارت است از پشیمانی قلبی، آمرزش خواستن با زبان، ترک کردن گناه و تصمیم به اینکه دیگر آن گناه را انجام نمی‌دهد.»

شیخ انصاری در تعریف توبه می‌گوید: «توبه برگشت به راه راست است پس از منحرف شدن از راه راست». «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۴

ملا- محسن فیض کاشانی در تعریف توبه آورده است: «توبه عبارتست از برهنه ساختن قلب از گناه، بعضی آن را چنین تعریف

کرده‌اند که توبه ترک گناهی است که قبلاً از انسان سر زده است.» «۱»

حضرت امام خمینی رحمه الله در کتاب چهل حدیث خود در معنای توبه چنین نوشته است: «بدان که توبه یکی از منازل مهمه

مشکله است و آن عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس بعد از آنکه به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی

نورانیت فطرت و روحانیت محجوب به ظلمت شده» «۲» پس توبه در واقع انقلابی علیه خویشتن است. توبه نگاهی دوباره و بیعتی

دیگر با پروردگار خویش است. توبه را می‌توان زیباترین و خالصانه‌ترین کرنش‌ها دانست. توبه تولد مجدد معنویت و روحانیت

انسان است. به قول خواجه عبدالله انصاری: «توبه نشان راه است و سالار بار و کلید گنج و شفیع وصال و سر همه شادی و مایه

آزادی ... توبه آن است که از همه موجودات دل برگیری، روی در حق آری». «۳»

توبه معراج آدمی است. نشان عروج انسان و راز بندگی و دل به حق دادن است.

راهی است که سرمنزلش وصال محبوب و فانی شدن در ذات اوست.

**وجوب توبه**

از نکته‌های مهمی که علمای اخلاق بدان توجه ویژه دارند، وجوب توبه است از معصیت و توبه و معصیت قرین هم هستند. شکی

نیست که انسانها معصوم نیستند. جاذبه‌های گناه کسان زیادی را همیشه و برخی دیگر را گاهگاهی به دام خود می‌کشد. آنگاه که

خداوند آدم را آفرید و شیطان را از درگاه ربوبی‌اش راند، این موجود رانده شده، قسم یاد کرد که همه بندگان خدا را گمراه

می‌کند و خداوند در رحمت توبه را بر بندگان گشود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۵

رسول گرامی نیز به این حقیقت که انسانها در معرض خطا هستند اذعان دارند و می‌فرمایند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَّائِينَ

التَّوَّابُونَ» «۱»

«تمامی فرزندان آدم در معرض خطا هستند و بهترین خطاکاران کسانی هستند که توبه کنند.»

از مجموع روایات و احادیث بر می‌آید که گناه نوعی مرض است و بر مریض لازم است که علاج مرض خود نماید. اگر شخصی

خواسته یا ناخواسته مقداری سم بخورد، همه عاقلان می‌گویند که بر او واجب است دارو مصرف نماید تا اثر سم را از بین ببرد و

اگر این کار را انجام ندهد گرفتار هلاکت می‌شود. گناه برای روح و جسم هر انسانی به منزله سم است. همانطور که سم بدن بیمار

را فاسد می‌کند، گناه هم روح آدمی را تباه می‌سازد.

قال علی علیه السلام «بِئْسَ الْقَلَادَةُ الْأَثَامُ»؛ «۲»

«بد قلاده‌ای است قلاده گناهان».

گناه به گردنبندی می ماند که همیشه به گردن انسان آویزان است و به وسیله توبه است که آدمی از دام گناهان رهایی می یابد.

امام صادق علیه السلام نیز در روایت دیگری به فساد گناه و معصیت اشاره کرده، می فرماید:

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ حَاطِيَّتِهِ إِلَّا الْقَلْبَ لِيُؤْتِعَ الْحَاطِيَّتَهُ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ»؛ «هیچ چیز برای قلب انسان فساد انگیزتر از گناه نیست چه اینکه پیوسته شخص گناه کار در گناه خویش غوطه ور می شود تا آنجا که قلبش واژگونه می گردد.»

شیخ بهایی رحمه الله در شرح اربعین خود در زمینه وجوب توبه می فرماید:

«... شکی در وجوب فوری توبه نیست؛ زیرا گناهان مانند سم های ضرر رساننده به بدن است، چنانچه بر خورنده سم واجب است در معالجه شتاب کند تا بدنش هلاک نشود و از بین نرود. همچنین بر گناهکار واجب است ترک گناه و سرعت در توبه از آن، تا دینش ضایع نگردد، در جای دیگر می فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِعْفَارُ»؛ (۳) «برای هر بیماری علاجی است و علاج گناهان آمرزش خواستن است.»

شکی نیست که وقتی انسان گرفتار دام معصیت و گناه می شود در حالی که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۶

بالغ و عاقل باشد و کسی او را بر انجام معصیت مجبور نکرده باشد، از نظر شرع مقدس گناهکار است. اولین تکلیفی که بر عهده هر گناهکاری است توبه می باشد اما آیا توبه واجب است؟ آیا بر گناهکار است فوراً توبه نماید؟ توبه به دو دلیل واجب است. یکی دلیل شرعی و دیگری دلیل عقلی.

اما دلیل عقلی: همه عقلا و خردمندان جهان به این نکته توافق دارند که اگر کسی خطا کرد بر او واجب است که ترک خطا نماید. اگر کسی خطایی مرتکب شد اما در صدد جبران خطای خود بر نیاید همه عقلا او را فردی کم عقل و نادان می شمرند. گناهکاری که در توبه مسامحه کند و به وقت دیگری تأخیر اندازد، خود را بین دو خطر بزرگ قرار داده است که اگر از یکی سالم بماند به دیگری مبتلا خواهد شد. (۱)

## لزوم توبه در قرآن

قرآن کریم در موارد زیادی با صیغه امر فرمان به توبه کردن می دهد. چنانکه می فرماید: وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ (۲) «ای اهل ایمان همه به درگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید.» خداوند این بشارت را پس از هشدار به آدمیان (در اینکه پاکدامن و عقیف باشند و به حلال و حرام توجه نمایند) می دهد. خطاب پرورگار در این آیه شامل جمیع مؤمنان می شود؛ یعنی اگر یکی از مؤمنان گناهی مرتکب شد لازم است توبه نماید.

در آیه دیگر می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا توبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (۳)

؛ «الا ای مؤمنان به درگاه خدا توبه نصوح (خالص و بادوام) کنید که خدا گناهانتان را محو گرداند و شما را در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرا جاریست داخل کند.»

در آیه دیگری می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۷

عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيقِ (۱)

؛ «آنان که مردان و زنان مؤمن را به آتش فتنه و عذاب سوختند بر آنها عذاب جهنم و آتش سوزان دوزخ مهیاست.» در این آیه نیز به کسانی که توبه نکنند وعده عذاب داده شده است. بدیهی است وقتی حفظ جان از هلاکت و عذاب جاودانی واجب است. پس توبه کردن نیز واجب خواهد بود.

### شرایط توبه

توبه، مائده آسمانی است که نعمتهای بی‌کران الهی بر آن گسترده است. خداوند به سبب توبه گناهان بی‌شماری از گناهکاران می‌بخشد و به دیده اغماض به آنها می‌نگرد.

بخشش گناهان و معصیت‌های گناهکاران، نه تنها در آخرت عذاب الهی را برمی‌دارد بلکه در دنیا سبب نجات می‌شود. پس توبه درجه‌ای از درجات بالایی دین‌داری و خداترسی است. بدیهی است عملی که در دنیا و آخرت انسان این همه نفوذ معنوی دارد، بایسته است که شرایط ویژه‌ای داشته باشد. توبه یک کلمه یا چند جمله استغاثه نیست که فقط به زبان آورده شود. چه بسیارند کسانی که لفظ توبه ورد زبان آنهاست، اما در سلک مجرمین و بیگانگان از پروردگار هستند. کسانی هستند که بر زبانشان لفظ مُطَهَّر توبه است، اما قلبشان را لایه‌ای ضخیم از سیاهی گناه و معصیت پوشانده است.

زائر خانه خدا باید شرایط و اسبابی را فراهم آورد تا توبه‌اش واقعی شود. باید همه بدهکاریهای دنیایی‌اش را پردازد و حقوقی الهی و حقوق مردم که بر عهده اوست همه را تسویه کند آنگاه با رویی باز به زیارت خانه خدا برود. باید هر ستمی که کرده، جبران نماید. حساب و کتاب خود را با خدا و خلق خدا صاف کند آنگاه «الهی أتوب الیک» بگوید.

حضرت امام خمینی قدس سره در این باره می‌فرماید:

«اگر در حدیث دیدی یا شنیدی که حق تعالی بر این امت تفضل فرموده و توبه آنان را تا قبل از وقت معاینه آثار مرگ یا خود آن، قبول می‌فرماید، صحیح است، ولی هیهات که در آن وقت توبه از انسان متمسّی شود. مگر توبه لفظ است؟ قیام به امر توبه زحمت دارد. برگشت و عزم برگشت نکردن،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۸

ریاضات علمیّه و عملیّه لازم دارد. وّالّا خود به خود انسان نادر اتفاق می‌افتد که در فکر توبه بیفتد یا موفق به آن شود یا اگر شد بتواند به شرایط صحّت و قبول آن یا به شرایط کمال آن قیام کند. چه بسا باشد که قبل از فکر توبه یا عملی کردن آن، اجل مهلت ندهد و انسان را با بار معاصی سنگین و ظلمت بی‌پایان گناهان، از این نشأه منتقل نماید. آن وقت خدا می‌داند که به چه گرفتاریها و بدبختی‌ها دچار می‌شود.» (۱)

### استغفار

استغفار محتاج به لفظ خاصی نیست. مراسم ویژه‌ای ندارد.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ اسْتَغْفَرُ لَكُمْ حَصِينَ حَصِينٍ مِنَ الْعَذَابِ فَمَضَى أَكْبَرُ الْحَصَيْنِ وَبَقِيَ الْإِسْتِغْفَارُ فَأَكْثَرُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ مِمَّحَاةٌ لِلذُّنُوبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.» (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و استغفار دو دژ محکم هستند، دو دژ محکم در برابر عذاب. پس یکی از دو دژ گذشت و استغفار مانده است. پس زیاد استغفار کنید که استغفار محو کننده گناهان است چنانکه خداوند می‌فرماید: تا تو در میان آنها هستی خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد و نیز مادامی که از نافرمانی خدا پشیمان شوند، به درگاه خدا توبه و استغفار

کنند. باز آنها را عذاب نکند.»

شهید مطهری رحمه الله نیز می‌فرماید: «توبه اولین منزل اهل سلوک و اهل عبادت و عبودیت است. اگر کسی آهنگ تقرب نزد پروردگار را داشته باشد، برای اینکه خود را آماده کند، باید از گذشته سیاه و تیره خود بازگردد و توبه کند.» (۳)  
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۹

## درس هشتم: آثار توبه

### اشاره

محمد زارعی نورآبادی

در قرآن کریم و روایات، از فضیلت توبه و آثار آن بسیار سخن به میان آمده است. خداوند کریم ۳۰۰ مرتبه در جای جای قرآن، خود را با صفاتی چون: رحیم، غفار، ودود و غفور ستوده است و در موارد بسیاری با صفت تَوَاب به گناهکاران بشارت می‌دهد. توبه کلید سعادت و سرمایه نجات آدمی و راه رستگاری ناامیدان و سرکشتگان است. علامه ملا مهدی نراقی در فضیلت توبه می‌نویسد: «بدان که توبه نخستین مقام از مقامات دین و سرمایه ساکنان راه و کلید استقامت خواستاران ایمان و سرآغاز تقرب به پروردگار عالمیان است.» (۱)  
آثار توبه را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

### ۱- محبوبیت پروردگار

یکی از آثار و فضیلت‌های توبه این است که توبه‌کننده مورد محبت و عنایت ویژه حق تعالی قرار می‌گیرد. چنانکه می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۰

«همانا خداوند توبه‌کاران و پاکیزه‌کاران را دوست می‌دارد.»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلِهِ ظَلَمًا فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا.» (۱)

«خدای تعالی شادتر است به توبه بنده خود از مردی که در شب تاریک در بیابانی مرکب و توشه خود را گم کرده باشد و ناگاه آن را بیابد.»

زمانی که قوم حضرت موسی علیه السلام در غیاب او به پرستش گوساله می‌پردازند باز این پیام رحمت الهی است که از زبان حضرت موسی به قوم گوساله پرستش نوید بخشش و محبت پروردگار می‌دهد:

«ای قوم من، شما ظلم به نفس خود کردید که گوساله پرستی اختیار نمودید، فتوبوا الی بارئکم...؛ «پس توبه کنید و به سوی خدا بازگردید و (به کیفر جهالت خود) بکشتن یکدیگر تیغ برکشید، این در پیشگاه خدا بهتر کفاره عمل شما است. آنگاه توبه شما را پذیرفت و خدا توبه پذیر و مهربان است.» (۲)

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ شَابِّ تَائِبٍ.» (۳)

«هیچ چیزی نزد پروردگار پسندیده تر از جوان توبه کار نیست.»

و چه زیاست که گناهکاران در این سفره از نعمت بیکران پروردگار بهره‌برند و به وسیله توبه زشتیها و پلیدیهای عمل خود را محو و نابود کنند.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ»».

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۱

«خوشا به حال کسی که در روز قیامت، در نامه عملش زیر هر گناهی استغفر الله بنویسند.»

## ۲- سرکوبی شیطان

وقتی خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید و به ملائک فرمان داد که بر آدم سجده نمایند، شیطان کبر ورزید و بر حضرت آدم سجده نکرد و به همین سبب از درگاه الهی رانده شد و آنگاه به پروردگار چنین گفت: فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ؛ «به عزت قسم همه بندگانت را گمراه می‌کنم»، شیطان با این عملش به عنوان دشمن قسم خورده اولاد آدم پا به عرصه کارزار گذاشت. حضرت آدم علیه السلام از اینکه فرزندانش گرفتار چنین دشمنی هستند، به درگاه خداوند چنین انا به کرد:

«پروردگارا! شیطان را بر من مسلط ساختی و او را همچون خون (که در رگهایم جریان دارد) در من جای دادی برای من هم چیزی مقرر فرما. خطاب رسید: ای آدم برای تو این را قرار دادم که هر یک از فرزندان که آهنگ گناهی کند و مرتکب آن نشود، چیزی بر او نوشته نشود و چون مرتکب شد یک گناه بر او نوشته شود، و اگر قصد کار نیکی کند و آن را انجام ندهد یک حسنه برای او نوشته شود و اگر انجام دهد ده حسنه برایش نوشته شود. عرض کرد: پروردگارا! بیفزا، فرمود: برایت مقرر ساختم که هر یک از فرزندان که گناهی کند سپس آمرزش خواهد، او را بیمارزم، عرض کرد: پروردگارا! بیفزا، فرمود: برای ایشان توبه را قرار دادم و توبه را برای آنها گسترش دادم تا نفس به گلوگاه رسد. عرض کرد: پروردگارا! مرا بس است.» (۱)

## ۳- پاک‌ی از گناهان

خداوند کریم چنان آمرزنده و نسبت به بندگان مهربان است که با یک اراده و پشیمانی بنده‌اش، گناهان بی‌شمار او را می‌بخشد:

إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۲

عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا. (۱) چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند دوری گزینید ما از گناهان دیگر شما درگذریم و شما را به مقامی بلند و نیکو برسانیم.

«عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَتَعَفَرُوا لِدُنُوبِهِمْ صَبَّحَ إِبْلِيسُ جَبَلًا بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ نُوْرٌ فَصَبَّرَ رَحَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِعَفَارِيْتِهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَمَنْ لَهَا فَقَامَ عَفْرِيْتُ مِنَ الشَّيَاطِينِ فَقَالَ أَنَا لَهَا بِكَذَا وَكَذَا فَقَالَ لَسْتُ لَهَا ثُمَّ قَامَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا فَقَالَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ أَنَا لَهَا قَالَ بِمَاذَا قَالَ أَعِدُّهُمْ وَآمْنِيهِمْ حَتَّى يُوَاقِعُوا الْخَطِيئَةَ فَإِذَا وَاقَعُوا الْخَطِيئَةَ أَنْسَيْتُهُمْ لِاسْتِعْفَارِ فَقَالَ أَنْتَ لَهَا فَوَكَّلَهُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» (۲)

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «زمانی که آیه وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً ... (۳)

نازل شد، ابلیس بر فراز کوهی در مکه به نام «ثور» رفت و ناله و فریاد کرد و دیگر شیاطین تحت امر خود را ندا داد. آنگاه همه شیطان‌ها به نزد او آمدند. ابلیس به آنان گفت: این آیه نازل شده است چه کسی از عهده آن برمی‌آید؟ یکی از شیاطین به پا خاست و گفت: من می‌توانم به وسیله این و ... ابلیس گفت تو نمی‌توانی، یکی دیگر از شیاطین از جای برخاست و گفت من از عهده این آیه بر می‌آیم با این وسیله و این ... ابلیس گفت تو هم نمی‌توانی و سواس خناس یکی دیگر از شیاطین، برخاست و گفت

من می‌توانم. ابلیس گفت چگونه؟ گفت: به آنها وعده می‌دهم و آرزومندشان می‌کنم تا برای رسیدن به خواسته‌هایشان به گناه بیفتند آنگاه که مرتکب

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۳

گناه شدند. استغفار را از یاد آنها می‌برم. ابلیس گفت تو می‌توانی سپس ابلس او را تا روز قیامت مأمور به آن فوق کرد. «قرآن کریم به آنهایی که به سبب جهالت و نادانی، گرفتار بدی و گناه شوند و آنگاه توبه کرده و کار نیک انجام دهند، وعده بخشش و مهربانی داده است. أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (۱)» و در جای دیگر می‌فرماید: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا (۲).

«والبتّه بر آنکس که توبه کند و به خدا ایمان آورد و نکوکار گردد و درست به راه هدایت رود مغفرت و آمرزش من بسیار است.» پشیمانی از گناه، نه تنها سبب بخشیدن گناهان می‌شود، بلکه سبب پاک شدن دل می‌گردد، بدیهی است دلی که پاک گردد، آینه معارف الهی می‌شود.

#### ۴- بهره‌مندی بیشتر از نعمت الهی

از دیگر آثار و برکات توبه برخوردار می‌شود از نعمت‌های مختلف پروردگار است.

در قرآن می‌خوانیم:

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيُنَبِّئْكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا \* مَا لَكُمْ لَاتَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا. (۳)

«ای مردم از درگاه خدای خود آمرزش طلبید که او بسیار خدای آمرزنده است. تا باران آسمان را بر شما فراوان نازل کند و شما را به مال بسیار و پسران متعدد مدد فرماید و باغهای خرم و نه‌های جاری به شما عطا کند.

چرا شما مردم خدای را به عظمت و وقار یاد نمی‌کنید؟»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۴

#### ۵- تبدیل گناهان به نیکی‌ها

رحماتیت خداوند چنان گسترده است که نه تنها گناه گناهکاران را می‌بخشد بلکه لغزشهای آنها را به حسنات تبدیل می‌کند:

مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ. (۱)

«کسی که توبه کرده و ایمان و عمل صالح انجام دهد، خداوند بدی‌های آنان را به حسنات تبدیل می‌کند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۵

#### درس نهم: وصیت

##### اشاره

محمد رضا هفت تنانیا

وصیت در همه حال از سنت‌های دینی و به ویژه پیش از سفر و بالأخص قبل از عزیمت به حج، امر بسیار مطلوب و پسندیده و به سزایی است که در آیات و روایات نیز بر آن تأکید و سفارش شده است و در زمره آداب حج است.

در این مورد دو محور اصلی را مورد بحث قرار می‌دهیم:

الف: وصیت در اسلام.

ب: احکام شرعی وصیت.

## وصیت در اسلام

### ۱- اهمیت وصیت در آیات و روایات

وصیت نمودن خود بخود، مستحب مؤکد است. اما گاهی واجب می‌شود که لازم است به این موضوع در بحث احکام بپردازیم. آیات و روایات زیادی درباره وصیت و تأکید بر آن وارد شده است؛ از جمله آیاتی که در قرآن مجید آمده این است که خداوند فرموده است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۶

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ. «۱»

«دستور داده شده که چون مرگ یکی از شما را فرا رسید، اگر دارای متاع دنیا است به طور نیکو و با عدالت برای پدر و مادر و خویشان وصیت کند و این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است.»

با دقت در این آیه مبارکه، اهمیت وصیت نمودن معلوم می‌شود؛ زیرا اولاً در این آیه تعبیر «کتب علیکم» آمده است. و ثانیاً در آخر آیه فرموده است: «حقاً» که باز تأکیدی بر مطلب است.

تعبیر لطیفی که در این آیه شریفه وجود دارد این است که خداوند از مالی که انسان از خود بجای می‌گذارد و به آن وصیت می‌کند، تعبیر «خیراً» فرموده است و این نشان می‌دهد اموالی که از طریق مشروع و حلال به دست آید و در مسیر استفاده رساندن به اجتماع به کار رود، قرآن آن را خیر و برکت می‌شمارد. از این جهت روی این نظریه که ذاتاً ثروت بد است خط بطلان می‌کشد و از زاهدنماهای منحرفی که از اسلام درک صحیحی ندارند بیزاری می‌جوید.

البته اگر انسان از خود اموالی که از راه نامشروع به دست آورده به جای بگذارد، این مال نه تنها خیر نیست بلکه شر و موجب فساد است.

گفتنی است از این جمله که می‌فرماید إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ؛ «وقت رسیدن مرگ وصیت کنید»، نباید چنین استفاده کرد که فقط باید به هنگام فرا رسیدن مرگ وصیت کنید و در مواقع دیگر نمی‌شود وصیت کرد، بلکه چنین برمی‌آید که زمان مرگ آخرین فرصت برای وصیت است، از این رو در روایات بر اصل وصیت کردن و اینکه خوب است انسان وصیت نامه‌اش همیشه آماده باشد، تأکید فراوانی دیده می‌شود که در ذیل چند نمونه از آن را می‌آوریم:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ». «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۷

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَبِيَّتَ لِثَلَاثِينَ إِلَّا وَوَصِيَّتَهُ مَكْتُوبَةً عِنْدَ رَأْسِهِ». «۱»

از این روایات استفاده می‌شود که همیشه باید وصیت نامه انسان نوشته شده و آماده باشد.

و در جای دیگر می‌فرماید: اگر کسی بدون وصیت بمیرد این مرگ مرگ جاهلیت است. «۲»

یا «مَنْ لَمْ يُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِذَوِي قَرَابَتِهِ فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ»؛ «اگر کسی برای بعضی از فامیلهایش که ارث نمی‌برند وصیت نکند، به هنگام مرگش، عملش را به معصیت ختم کرده است.» «۳»

## ۲- فلسفه وصیت چیست؟

در اینجا سؤالی مطرح است و آن این که اگر اسلام قانون ارث را تشریح کرده است و ورثه هم طبق قانون ارث، هر کدام سهم خود را می‌برند پس وصیت کردن برای چیست؟  
پاسخ این است که:

اولاً: ممکن است برخی از حقوق مردم به عهده متوفی باشد که باید برای ادای آن حقوق، وصیت کند و از روایتی که در زیر می‌آوریم معلوم می‌شود که چقدر لازم و ضروری است که مردم، خصوصاً حاجیان محترم چنانچه حقوق مردم بر عهده آنان باشد، اگر وقت آن رسیده آن را ادا کنند و اگر وقتش نرسیده وصیت کنند و آن روایت این است که:

در حجة الوداع هنگام غروب روز عرفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال فرمود، مردم را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۸

ساکت کن، تا مطلبی بگویم. همین که مردم ساکت شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدا بر شما منت گذاشت و خوبان شما را بخشید و به احترام مقام نیکوکاران از تقصیر بدان شما نیز صرف نظر کرد. بدانید که همه شما مورد عفو قرار گرفته‌اید.

در آخر حدیث فرمود: «... إِلَّا أَهْلَ التَّبِعَاتِ...»؛ این عفو خداوند، شامل افرادی که حق مردم را از بین برده‌اند نمی‌شود. «۱»  
ثانیاً: وصیت کردن نوعی ترمیم و جبران کوتاهیها و سهل‌انگاریهایی است که انسان در زمان حیات خود نسبت به بستگانش انجام می‌دهد. حتی اگر بتواند بوسیله وصیت کردن بین ورثه نوعی محبت و الفت ایجاد کند بسیار مناسب است که برای این منظور وصیت کند روایت زیر گواه خوبی است بر این مطلب:

راوی می‌گوید: در لحظات آخر عمر امام صادق علیه السلام در حضور مبارکش بودم که ناگهان حضرت بیهوش شد پس از لحظاتی به هوش آمد و فرمود به حسن بن علی بن علی بن الحسن هفتاد دینار بدهید. من به امام علیه السلام عرض کردم: آیا به کسی که بر شما شمشیر کشید و قصد کشتن شما را داشت، چیزی می‌دهید، امام فرمود: آیا قرآن نخوانده‌ای؟ عرض کردم که چرا خوانده‌ام امام در جواب فرمود: مگر نشنیده‌ای این آیه را که می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ. «۲»

«و هم آنچه را خدا امر به پیوند آن کرده (مانند صلح رحم) اطاعت می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از سختی حساب می‌اندیشند.» «۳»  
ثالثاً: ممکن است که در بین فامیلهای میت، افرادی باشند که از لحاظ قانون نسبت به بقیه کمتر ارث ببرند و یا اصلاً ارث نبرند و صاحب این مال احساس کند که این افراد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۹

نیازمند هستند و خود ورثه هم غنی هستند لذا خوب است که برای آنها در مقداری که مجاز است، وصیت کند.  
رابعاً: این شخص دوست داشته کارهای نیکی در اجتماع انجام دهد ولی در زمان حیاتش موفق به انجام آن کارها نشده است، در این صورت وصیت می‌کند که بعد از مرگش مقداری از اموالش را در این راه خیر مصرف کنند.

به علاوه اسلام به افراد چنین اختیاری داده است که در مقداری از اموال خود تصرف کند و در موردی که صلاح می‌داند وصیت کند. این خود نوعی احترام است برای این افراد که در زمان حیاتشان این اموال را که با رنج و زحمت بسیار و از راه حلال به دست آورده‌اند، بتوانند در راهی که صلاح می‌دانند وصیت کنند. «۱»



همانگونه که وصیت کردن کار خوبی است و اسلام بر آن تأکید کرده، تعدی از آن نیز مورد نکوهش و مذمت است، آیه مبارکه می‌فرماید:

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتُهُ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ. (۲)

در موقع وصیت، انسان نباید طوری عمل کند که به ورثه ضرر برساند و این امر باعث کینه در بین ورثه شود و اگر در وصیت یک نوع ضرر زدن به بعضی از ورثه باشد در روایت است که این از گناهان کبیره است: «إِنَّ الضَّرَّارَ فِي الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكَبَائِرِ». (۳)

اگر انسان بیش از ثلث مالش را وصیت کند و ورثه را از حقشان محروم کند، یا بین ورثه بدون هیچ دلیل عقلایی تبعیض قائل شود و برای بعضی بیشتر وصیت کند یا با وجود اینکه خود ورثه نیازمند هستند، برای کار دیگری وصیت کند، بسیار خوب است که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۰

در ثلث مالش هم وصیت نکند.

داستان زیر نشان دهنده این مطلب است؛

به رسول الله خبر رسید که مردی از انصار چند نفر غلام و کنیز خریده و به هنگام مرگش همه را آزاد کرده است (یعنی برای ورثه چیزی باقی نگذاشته است) در صورتی که چند بچه صغیر دارد. و آنها نان یک شب را هم ندارند! آن حضرت فرمود با او چه کردید؟ گفتند به خاک سپردیم. حضرت فرمود: اگر من مطلع شده بودم، او را در قبرستان مسلمانها دفن نمی‌کردم از جهت اینکه بچه‌های خود را این چنین به گدایی انداخته است. (۱)

برای اینکه حقوق ورثه در اموال میت از بین نرود و حق بازماندگان و ایتم و کودکان پایمال نشود، خداوند به افراد با ایمان دستور می‌دهد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ. (۲)

«ای کسانی که ایمان آوردید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسید، به هنگام وصیت کردن، دو نفر از افراد عادل را به گواهی بطلبید و اموال خودتان را به عنوان امانت برای تحویل دادن به ورثه به آنها بسپارید.»

بنابراین عدالت در وصیت اقتضا می‌کند که صاحب مال تمام جوانب؛ اعم از ورثه، غیر ورثه و جامعه اسلامی را در نظر بگیرد و طوری وصیت کند که پیش مردم مورد ستایش قرار گیرد و ظلم در آن نباشد؛ مثلاً اگر این شخص مال فراوانی دارد خوب است به نفع افراد فقیر هم وصیت کند. لذا آیه ۱۸۰ سوره بقره فرموده که:

الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ؛ وصیت باید معروف و شایسته باشد.

خلاصه اگر انسان تمام جوانب را در نظر بگیرد و سپس وصیت کند مصداق این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شود که فرمود، «مَنْ مَاتَ عَلَىٰ وَصِيَّتِهِ حَسَنَةً مَاتَ شَهِيداً»؛ (۳)

«کسی که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۱

با وصیت شایسته از دنیا برود شهید مرده است.»

در مقابل اگر کسی به وقت مرگ وصیت شایسته نکند این شخص از جهت عقل و مروّت ناقص است؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يُحْسِنْ عِنْدَ الْمَوْتِ وَصِيَّتَهُ كَانَ نَقْصاً فِي مُرْوَتِهِ وَعَقْلِهِ». (۱)

وصیت خوب آن قدر تأثیر دارد که در روایت می‌فرماید: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ عَدَلَ فِي وَصِيَّتِهِ كَانَ كَمَنْ تَصَدَّقَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ وَمَنْ جَارَ فِي وَصِيَّتِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ». (۲)

اگر کسی در وصیت عدالت را رعایت کند، مثل این است که در زمان حیاتش آن اموال را صدقه داده است و اگر در وصیت ظلم

کند در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که خداوند از او اعراض کرده است!

## احکام شرعی وصیت «۳»

### اشاره

تعریف وصیت: وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگویند بعد از مرگش چیزی از مال او، ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنها با اوست قیم و سرپرست معین کند.

### شرایط وصیت کننده (موصی):

۱- عاقل باشد، ۲- بالغ باشد، ۳- از روی اختیار وصیت کند، ۴- سفیه نباشد، ۵- محجور از تصرف در اموالش نباشد، ۶- قاتل خودش عمداً نباشد.

وصیت نمودن خود به خود مستحب مؤکد است اما گاهی واجب می‌شود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۲

### موارد وجوب وصیت:

- ۱- اگر از مردم امانت و ودیعه‌ای پیش او باشد، باید وصیت کند که به صاحبش بدهند.
- ۲- اگر اموال مردم پیش او باشد باید وصیت کند که به صاحبش بدهند.
- ۳- اگر مالی پیش کسی دارد باید وصیت کند که ورثه از آن طرف بگیرند.
- ۴- اگر واجب مالی به عهده‌اش باشد باید وصیت کند که پردازند؛ مثل خمس، زکات و مظالم.
- ۵- اگر واجب مالی بدنی بر عهده او باشد مثل حج باید وصیت کند.
- ۶- اگر واجب بدنی بر عهده او باشد مثل نماز و روزه باید وصیت کند.

### شرایط وصی:

- ۱- مسلمان باشد، ۲- بالغ باشد، ۳- عاقل باشد، ۴- مورد اطمینان باشد.
- وصی امین، اگر آنچه در دست او است تلف شود، بدون تفریط و تعدی، ضامن نیست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۳

## درس دهم: تقیه

### مقدمه

«تقیه» از کلماتی است که نه تنها علما و دانشمندان در استعمالات و گفتگوهای خود به کار می‌برند؛ بلکه توده مردم نیز با مفهوم اجمالی آن آشنا بوده، به لحاظ مشروعیتی که دارد آن را مورد عمل قرار می‌دهند، با این وصف، مفهوم واقعی و اقسام آن برای عموم، کاملاً روشن نیست، در حالی که نیاز شدیدی به یادگیری و دقت در اقسام آن، به هنگام مسافرت به کشورهای اسلامی غیرشیعه، مشاهده می‌شود. این نیاز با توجه به کثرت حجاج ایرانی که به برکت انقلاب و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، هر

سال تعداد چشمگیری جهت انجام مناسک حج و ادای فریضه بزرگ الهی به کشور عربستان سعودی مسافرت می‌نمایند، بیشتر مشاهده می‌گردد.

از این رو فراگیری این امر مهم، بر همه شیعیان لازم و ضروری است. این جانب با درخواست که معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، درصدد برآمدن تا رساله مختصر و فشرده و غیر مبسوطی را جهت استفاده عموم، بویژه روحانیون محترم کاروانها، در این باب تدوین نمایم و با این که اشتغالات زیاد و کسالت‌های مختلف هر کدام مانعی در راه وصول به این هدف می‌باشند معذلتک با استمداد از مقام شامخ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۴

ولایت کبرا شروع به آن نمودم. امید است مورد رضای حق تعالی و استفاده همگان قرار گیرد و امید است در آینده نیز توفیق تدوین رساله مبسوطی در این باب- که شامل ابعاد مختلف این بحث مهم و موارد استثنا و اشاره به مواردی که تقیه جریان ندارد و مدارک مختلف آن باشد- نصیب گردد ان شاء الله تعالی.

محمد فاضل لنکرانی

### واژه «تقیه»

تقیه اسم مصدر از «تقی، يتقی، یا از «اتقی، يتقی» و یا مصدر دوم کلمه «اتقی» است (بنابر هر احتمال، حرف واو تبدیل به تاء شده است). بنابراین تقیه مشتق از «وقی» به معنای سپر گرفتن و تحفظ در پوشش سپر است. کلمه «تقوا» نیز به همین معنی است، نه به معنای پرهیزگاری؛ چرا که تقوا به معنای «حفظ خویشتن در سایه انجام واجبات و ترک محرمات» است؛ به عبارت دیگر تقوا دارای دو بُعد مثبت و منفی است و پرهیزگاری تنها بُعد منفی آن را تشکیل می‌دهد. نتیجه آنکه تقیه معنایی جز تحفظ و خود نگهداری ندارد.

### اقسام تقیه

#### اشاره

از بررسی مجموع آیات و روایاتی که در مورد تقیه وارد شده است، چنین استفاده می‌شود که تقیه بر سه قسم است؛ بدین معنا که در این باب، سه عنوان وجود دارد که هر کدام موضوع برای حکمی واقع شده‌اند، اگر چه در نظر ابتدایی نتوانیم عنوان تقیه را بر هر سه قسم اطلاق نماییم، لیکن با دقت عمیق- همانطوری که بعداً اشاره خواهد شد- صحت این اطلاق روشن می‌شود.

#### ۱- تقیه خوفی

در صورتی که انسان در اثر انجام یک عمل صحیح و مطابق با مذهب و دین خویش، خوف و ترسی را بر جان، ناموس و مال خود و یا دیگران مشاهده کند، باید از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۵

انجام آن عمل خودداری و تقیه کند و عملی را که مطابق با مذهب مخالفین و یا کفار باشد انجام دهد. و بطور کلی تقیه خوفی در موردی است که اضطراب یا اکراهی متوجه انسان شده باشد. به این تقیه، در بعضی از آیات و روایات اشاره شده است.

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. «۱»

«مسلمانها نباید کفار را سرپرست خود قرار دهند و هر کس چنین کند، هیچ گونه ارتباطی با خداوند ندارد، مگر آنکه از آنها بترسد و تقیه کند. و خداوند شما را از مجازات خویش برحذر می‌دارد و بازگشت به سوی او است.»

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. «۲»

«هر کس پس از ایمان، به خدا کافر شود، گرفتار غضبی از جانب خدا و عذاب عظیمی خواهد شد، مگر کسی که او را مجبور به اظهار کفر کنند، در حالی که دلش آرام به ایمان است.»

بنابر نقلی، این آیه در مورد گروه و جماعتی نازل شده که از جمله آنان عمار و پدر و مادر او (یاسر و سمیه) و عده‌ای دیگر است. این جماعت از سوی کفار و مشرکین مجبور به اظهار کفر شدند در این میان، پدر و مادر عمار از این اظهار خودداری کردند و شهید گشتند، لیکن عمار آنچه را که مشرکین می‌خواستند، اظهار نمود و از چنگ آنان رهایی یافت. مسلمانان این جریان را به پیامبر خبر داده، گفتند که عمار کافر شده است! اینجا بود که خداوند این آیه کریمه را نازل فرمود.

در روایت صحیح فضاء وارد شده است که: شنیدیم امام باقر علیه السلام فرمود: «التَّقِيَّةُ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۶

فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ؛ «۱»

«تقیه در مواردی است که انسان به آن اضطراب پیدا می‌کند و ناگزیر می‌شود و برآستی خداوند آن را جایز و حلال قرار داده است.»

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ فِيهِ الضَّرَرُ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَّةُ؛ «۲»

«هر چیزی که مؤمن برای خود در آن ترس داشته باشد، پس بر او است که تقیه کند.»

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ؛ «۳»

«هیچ چیزی از محرمات الهی نیست مگر آنکه خداوند برای انسان مضطر حلال فرموده است.»

در این زمینه روایات فراوان دیگری است که در کتابهای وسائل و مستدرک آمده است.

در این تقیه، باید به سه نکته توجه شود:

۱- این تقیه مشروعیت آنچه را که عرف به عنوان ضرورت تشخیص دهد، ثابت می‌کند.

امام باقر علیه السلام در صحیح زراره می‌فرماید:

«التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.» «۴»

«در هر ضرورتی تقیه هست و فرد گرفتار تقیه، از هر کس دیگری به ضرورت آن آگاهتر است.»

۲- تقیه خوفی، نه تنها برای حفظ جان، آبرو و مال خود انسان مشروعیت دارد، بلکه برای حفظ دیگران نیز جایز می‌شود، از اینرو

می‌توان گفت: قسمت عمده تقیه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۷

ائم علیهم السلام در بیان احکام خداوند، همین معنی؛ یعنی حفظ شیعه است.

۳- از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که در مشروعیت این قسم از تقیه فرقی میان تقیه از مخالفین و دیگران، نیست.

## ۲- تقیه کتمانی

قسم دوم، تقیه به معنای کتمان و پنهان نمودن در مقابل افشا و روشنگری است.

مقصود اصلی از این قسم تقیه، حفظ مذهب حقه اهل بیت علیهم السلام در برابر قدرتهای باطل و حکومتهای جائر است؛ به این نحو که چنانچه پیروان اهل بیت، به ظاهر در تحت سیطره و قدرت حکومت باطل و ضد شیعه قرار گیرند و طبعاً این چنین حکومتی، قدرت و توان خویش را با توطئه‌ها و نیرنگهای مختلف، جهت از بین بردن مذهب حقه امامیه صرف می‌کند و هر چه بیشتر سعی خود را در راه محو آثار این مذهب عزیز معطوف می‌دارد. در چنین وضعیت حساسی که حفظ کیان اسلام بستگی به کتمان و پنهان نمودن مذهب دارد، لازم است شیعیان چنین تقیه‌ای را رعایت نمایند. در قرآن شریف، خداوند به این تقیه اشاره فرموده است:

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...»

«مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می‌کرد گفت.»

امامان معصوم علیهم السلام درباره تقیه کتمانی تأکید فراوان نموده و برای حفظ اساس مذهب و کیان اسلام واقعی، آن را مورد سفارش کامل قرار داده‌اند. تا جایی که درباره کسانی که این تقیه را رعایت نکنند فرموده‌اند که او دارای دین نخواهد بود. در روایت اعجمی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَهُ لَهُ.» (۲)

«کسی که در دین تقیه نکند، از دین خارج است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۸

روایاتی که بیانگر این است که امام تقیه را جزء دین خود و دین پدران خود می‌داند، ناظر به این نوع از تقیه‌اند.

در روایت معلی بن خنیس است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«يَا مُعَلَّى اَكْتُمُ أَمْرَنَا وَلَا تُدْعُهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَلَمْ يُدْعِهِ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَجَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّى مَنِ أَدَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَنَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً تُقُودُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَهُ لَهُ.» (۱)

ای معلی! امر و مسلک ما را کتمان کن و آن را شایع و منتشر نساز، بدرستی که کسی که کتمان کند مذهب ما را و شایع نسازد آن را، خداوند در دنیا به سبب این کتمان به او عزت دهد و نوری در پیش روی او در آخرت قرار دهد که او را به بهشت رهنمون سازد و اگر کسی مذهب ما را کتمان نسازد و آن را شیوع دهد، خداوند او را ذلیل و خوار سازد و در آخرت نور را از پیش روی او بگیرد و ظلمتی که او را به جهنم بکشاند برای او قرار دهد. معلی! تقیه جزئی از دین من و پدرانم می‌باشد و کسی که تقیه نکند از دین خارج است.»

با اینکه در صدر روایت موضوع کتمان و عدم افشا را مطرح فرموده، لیکن در مقام تعلیل، عنوان تقیه را ذکر می‌فرماید و این مطلب شاهد آن است که مراد از تقیه همان کتمان و اخفا و عدم افشا است.

در برخی از روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات وارد شده نیز تقیه به معنای مورد نظر آمده است.

در تفسیر آیه شریفه: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» چنین آمده است:

«بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَةِ؛» «به سبب صبری که جهت انجام تقیه داشته‌اند.»

و در تفسیر آیه: «وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» آمده است: «الْحَسَنَةُ التَّقِيَةُ وَالسَّيِّئَةُ الْأِدَاعَةُ.» (۲)

«حسنه همان تقیه است و سیئه همان افشا است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۹

در این روایت می‌بینیم که تقیه را در برابر افشا قرار داده و اولی را حسنه و دومی را سیئه معرفی کرده است. از این تعبیر وجود و لزوم چنین تقیه‌ای استفاده می‌شود و طبعاً مسأله همینطور هم باید باشد؛ زیرا چنانچه حفظ مسلک حق، متوقف بر کتمان و

اخفا باشد در این صورت تقیّه ضرورت پیدا می‌کند و بحد و جوب و لزوم می‌رسد.

در رابطه با هدف از این نوع تقیّه، روایت جالبی وارد شده و آن روایت عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«اتَّقُوا عَلَىٰ دِينِكُمْ وَ احْبُوبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ وَ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ يَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلَتْهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ أَنْكُمْ تُحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِالْسِتِّهِمْ وَ لَنَحْلُوكُمْ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَىٰ وَلايَتِنَا». (۱)

«دین خود را حفظ نمایید و آن را با حجاب تقیّه، پوشانید. همانا کسی که تقیّه ندارد، ایمان ندارد. شما شیعیان در میان مخالفین مانند زنبور عسل در میان پرندگانید؛ همانطوری که اگر پرندگان بدانند آنچه را که در دل‌های زنبور عسل هست، تمام آنها را از بین می‌برند، همچنین اگر مخالفین بدانند آنچه را که در قلب‌های شما وجود دارد، که همان محبت و دوستی ما اهل بیت باشد، به یقین با زبان‌هایشان شما را از بین می‌برند و زنبور وار شما را در آشکار و نهان می‌گزند، خداوند رحمت کند کسی را که بر ولایت ما باشد.»

برداشتی که از این نوع تقیّه می‌توانیم داشته باشیم - بویژه با تعبیر: «کسی که چنین تقیّه‌ای را رعایت نکند دین ندارد» - این است که حفظ کیان اسلام و اقامه مذهب حق، مساوق و ملازم با داشتن دین و تعهد به آیین، و عدم رعایت آن، موجب جدایی انسان از دین خواهد بود.

با توجه به این معنی، جا دارد ما چنین ادعا کنیم که: افراد یا گروه‌هایی که در برابر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۰

نظام اسلامی و حاکمیت قوانین قرآن در کشور جمهوری اسلامی ایران، ایستاده و درصدد تضعیف و یا از بین بردن این نظام مقدس می‌باشند، به مقتضای روایت مذکور، از دین فاصله گرفته‌اند و با قرآن به مخاصمه و دشمنی پرداخته‌اند؛ زیرا مقابله با استقرار حاکمیت اسلام و سعی و تلاش در تضعیف نظام ارزشمند قرآن، نمی‌تواند با تدوین و تعهد به دین سازگار باشد؛ چرا که دین جز تسلیم در برابر مقررات اسلام و گردن نهادن به قوانین آسمانی قرآن مجید، چیز دیگری نیست.

و بسی جای شگفتی است، افرادی که خود را حامی دین می‌دانند و بلکه به اعتقاد خود ارشاد و هدایت جامعه اسلامی را عهده‌دار هستند، نتوانند حکومت اسلامی ایران را که مبتنی بر اساس اسلام واقعی و پیروی از ائمه علیهم السلام است تحمل کنند، بلکه در مقام مقابله با آن برآمده و در ابعاد مختلف به تضعیف آن پردازند. اینان بدانند که در پیشگاه خداوند بزرگ که اسلام را بعنوان دین مرضی و مقبول خویش قرار داده و در برابر ملت مسلمان ایران که با دادن صدها هزار شهید در راه پیروزی و تداوم انقلاب تسلیم خود را در برابر اسلام به ثبوت رسانده‌اند، غیر معذورند و همان عبارتی که امام معصوم علیه السلام فرمود، باید در مورد آنها بکار برد که: «لا دینَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ».

در پایان این قسم از تقیّه، مجدداً تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که این نوع تقیّه در زمانی است که پیروان مذهب حق زیر سلطه حکومت‌های ضد حق قرار گرفته باشند، به طوری که افشای مذهب حق، موجب تضعیف و یا از بین رفتن آن شود و در حالی که خود دارای قدرت بوده و تحت سلطه قدرتهای مخالف نباشد این نوع از تقیّه جریان ندارد.

### ۳- تقیّه مداراتی

هدف از این تقیّه، حُسن معاشرت و مدارا و جلب مودت و در نتیجه تحقق وحدت میان مسلمین است و این از سویی با شرکت یکپارچه در شعائر الهی و نماز جماعت و سایر مظاهر وحدت و در حقیقت حصول وحدت کلمه میان همه مسلمانها و عدم

پراکندگی آنان، مخصوصاً در برابر کفار و دشمنان تحقق می‌یابد و از سوی دیگر باید

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۱

پیروان مذهب حق مورد تغییر و مذمت و خواری قرار نگیرند و با شرکت در جماعات رفع هرگونه اتهام را از خود بنمایند و با الزام به شرکت در جماعات و مانند آن خود را از صف مسلمین جدا نکرده و دچار مخاطره نگردند. این قسم از تقیه مورد تأکید ائمه علیهم السلام قرار گرفته و با تحریص و ترغیب، پیروان خویش را به رعایت آن وادار نموده‌اند. در اینجا به نقل چند روایت در این زمینه می‌پردازیم:

۱- هشام بن حکم قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول:

«إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعَيْرُ بِهِ فَإِنَّ وَلِمَدَّ السُّوءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنًا صَيَلُوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ مَا عَبْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَاءِ قُلْتُ وَ مَا الْخَبَاءُ قَالَ التَّقِيَةُ» (۱)

«بهریزید از عملی که ما را به وسیله آن خوار سازید، بدرستی که فرزند بد، با عمل سوء خود باعث ملکوک شدن پدر می‌شود. شما شیعه برای کسی که به او روی آورده‌اید، زینت ما باشید و باعث زشتی و آبروریزی ما نشوید.

در نماز جماعت آنها شرکت کنید و از مریضهای آنها عیادت نمایید و در تشییع جنازه‌شان حاضر شوید و نباید آنها در انجام عمل خیر بر شما سبقت بگیرند؛ زیرا شما در انجام عمل خیر از آنها سزاوارترید. به خدا قسم خداوند به چیزی که محبوبتر از خبء؛ یعنی تقیه باشد، عبادت و پرستش نشده است.»

از این روایت شریف استفاده می‌کنیم که اعمالی از قبیل عدم شرکت در نمازهای جماعت مسلمانان و نرفتن به عیادت بیمارانشان و حضور پیدانکردن در تشییع جنازه آنان، موجب تعبیر پیشوایان و رهبران ما یعنی امامان معصوم علیهم السلام خواهد شد و در حقیقت نقطه سیاهی بر دامان پاک و ملکوتی آنان خواهد نشست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۲

همچنین از این روایت استفاده می‌شود که نام و عنوان این عمل، خبء و تقیه است و این عبادت از محبوبترین عبادتها نزد خداوند متعال است و از همینجا صحت چنین عبادتی را استفاده می‌کنیم؛ زیرا که عبادت باطل و غیر صحیح نمی‌تواند محبوب خداوند باشد تا چه رسد به اینکه محبوبترین آن قرار گیرد.

۲- (روایت صحیح) حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ»؛ (۱)

«هرکس در صف اول با آنان نماز گزارد، مانند کسی است که با رسول خدا در صف اول نماز بخواند.»

پیدا است که نماز جماعت با رسول خدا آنها هم با صف اول، دارای چه فضیلت و ثوابی است.

امام صادق علیه السلام طبق این روایت، نماز با برادران اهل تسنن را در حالیکه الزام و اجباری از سوی آنان وجود ندارد، همانند نماز با رسول خدا می‌داند. آیا با این تشبیه کسی می‌تواند چنین نمازی را باطل و غیر صحیح بداند؟

۳- (روایت صحیح) حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «يُحْسَبُ لَكَ إِذَا دَخَلْتَ مَعَهُمْ وَ إِنْ لَمْ تَقْتَدِ بِهِمْ مِثْلُ مَا يُحْسَبُ لَكَ إِذَا كُنْتَ مَعَ مَنْ تَقْتَدِي بِهِ»؛ «هنگامی که داخل در جماعت آنان شوی، اگر چه اقتدا هم نکنی، اجر و حساب تو همانند کسی است که به جماعت پیوسته و به نماز اقتدا کرده باشد.»

۴- (روایت صحیح) علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام آورده که حضرت فرمود: «صَلَّى حَسَنٌ وَ حَسِينٌ خَلْفَ مَرْوَانَ وَ نَحْنُ نُصَلِّي مَعَهُمْ»؛ (۲)

«امام حسن و امام حسین علیهما السلام در نماز اقتدا به مروان کردند و ما هم با آنان نماز می‌خوانیم.»

پیدا است که حسنین علیهما السلام هیچگونه خوفی از مروان نداشتند و از ظاهر روایت هم چنین استفاده می‌شود که آن دو بزرگوار به این نماز اکتفا کرده و در مقام اعاده آن بر نمی‌آمدند. و همچنین در همین رابطه باید عمل امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد نظر قرار داد،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۳

که آن وجود مقدس در جماعت مسلمین شرکت می‌نمودند، در حالی که نمی‌توان منشأ آن را خوف قرار داد و ظاهر آن است که امیرالمؤمنین نمازی را که با آنان اقامه می‌کرد، تکرار نمی‌نمود؛ بلکه به همان نماز اکتفا می‌کرد.

۵- روایت اسحاق بن عمار: «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَأَجِدُ الْإِمَامَ قَدْ رَكَعَ وَقَدْ رَكَعَ الْقَوْمُ فَلَا يُمَكِّنُنِي أَنْ أُؤَدِّنَ وَأُقِيمَ أَوْ أَكْبِرَ فَقَالَ لِي فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْخُلْ مَعَهُمْ فِي الرَّكْعَةِ فَاعْتَدَّ بِهَا فَإِنَّهَا مِنْ أَفْضَلِ رَكَعَاتِكَ.» (۱)

اسحاق بن عمار می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من داخل مسجد می‌شوم در حالی که امام جماعت و مردم هم در رکوع هستند و من نمی‌توانم اذان و اقامه و سپس تکبیر بگویم. امام فرمود: چنین زمانی در نماز آنان شرکت کرده و در همان رکعت اقتدا کن که این رکعت از بهترین رکعات تو خواهد بود.»

از برخی روایات استفاده می‌شود که تقیه مداراتی حتی در برابر ناصبی‌ها نیز جریان دارد و آن روایت زراره از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ النَّاصِبِ وَلَا تَقْرَأَ خَلْفَهُ فِيمَا يُجَهَرُ فِيهِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ تُجْزِيكَ.» (۲)

«اشکالی نیست در اینکه اقتدا به ناصب کنی و در نمازهای جهری، قرائت نکنی. پس بدرستی که قرائت او کفایت می‌کند تو را.» البته نمی‌توان این امر را مورد انکار قرار داد که از برخی از روایات چنین استفاده می‌شود که عبادت با این نحو تقیه (تقیه مداراتی) نمی‌تواند صحیح باشد. لیکن این قسم از روایات، علاوه بر اینکه بعضی از آنها از نظر سند اعتبار ندارد و فاقد حجیت است؛ نمی‌تواند در برابر روایات صحیح بسیاری که دلالت بر صحت عبارت دارد، نقشی داشته باشد. با این حال از این دسته از روایات هم مانند روایات گذشته، چنین استفاده می‌شود که شرکت در جماعات و نماز خواندن با آنان دارای حسنه و درجاتی خواهد بود و در حقیقت رجحان تقیه مدارایی را همانند روایات گذشته افاده می‌کنند.

مناسب است در اینجا به یکی از آن روایات اشاره شود و آن روایت عمر بن یزید از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۴

امام صادق علیه السلام است که فرمود: «مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ يُصَلِّيُ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي وَقْتِهَا ثُمَّ يُصَلِّيُ مَعَهُمْ صَلَاةً تَقِيَةً وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً فَارْعَبُوا فِي ذَلِكَ.» (۱)

«احدی از شما نیست که نماز واجبی را در وقت خودش بخواند سپس همان نماز را به صورت تقیه، در حالی که وضو دارد با آنان بخواند، مگر اینکه خداوند برای این نماز تقیه‌ای، بیست و پنج درجه بنویسد. پس رغبت کنید در این امر.»

از این روایت نیز می‌توان استفاده صحت نمود؛ زیرا نماز با آنان را مقید به وضو می‌کند و این با بطلان نماز سازگار نیست.

البته در میان اخبار به روایاتی برمی‌خوریم که مفاد آنها بطلان نماز جماعت با آنان است و آنان را به منزله دیوار می‌دانند و نماز را تنها با کسی تجویز می‌کنند که از نظر اعتقاد به حق، مورد وثوق و اطمینان باشد. مانند روایت ابی عبدالله برقی که گفت: «كَتَبْتُ

إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْجُوزُ الصَّلَاةِ خَلْفَ مَنْ وَقَفَ عَلَى أَبِيكَ وَجَدَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَجَابَ لَا تُصَلِّ وَرَأَاهُ.» (۲)

«به موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم: آیا اقتدا کردن به شخصی که به پدر و جد تو توقف کرده است؟ (یعنی واقفیه؛ کسانی که بعد از امام صادق علیه السلام توقف کردند و امامت شخص دیگری را نپذیرفتند) امام فرمود در نماز به آنها اقتدا مکن.»

و همینطور روایت زراره که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الْمُخَالِفِينَ فَقَالَ مَا هُمْ عِنْدِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْجُدْرِ.» (۳)



«از امام صادق علیه السلام درباره اقتدا کردن در نماز به مخالفین پرسیدم، حضرت فرمود: اینها در نزد من به منزله دیوارند.»  
و نیز روایت علی بن راشد که گفت: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مَوَالِيكَ قَدِ اخْتَلَفُوا فَأَصِيْلِي خَلْفَهُمْ جَمِيعاً فَقَالَ لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَيَقُّ بِدِينِهِ»؛ «۴»

«به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دوستان تو مختلف هستند و من در نماز به همه آنها اقتدا می‌کنم. امام فرمود: اقتدا نکن در نماز مگر به کسی که دین و اعتقاد او مورد وثوق است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۵

بدیهی است که منظور و هدف این قسم از روایات، بیان حکم اولی الهی، با قطع نظر از عناوین و جهات دیگر مانند تقیه است و در حقیقت منظور از این روایات آن است که اگر مصالح دیگری از قبیل وحدت و تمرکز قدرت مسلمین و همانند آن مطرح نباشد طبعاً نماز با آنها غیرمجاز است، لیکن با توجه به آن جهات، نه تنها نماز با آنان مشروعیت دارد، بلکه رجحان و بلکه لزوم پیدا می‌کند؛ همچنانکه از روایات گذشته استفاده کردیم.

با توجه به این نوع از تقیه که به منظور جلوگیری از پراکندگی قدرت مسلمین و ایجاد وحدت و یکپارچگی کامل میان تمام گروه‌های آنان در برابر استکبار جهانی و سلطه‌گری‌های ضد انسانی و اسلامی، مشروعیت پیدا نموده، آیا صحیح است که پیروان مذهب حق در مواقع مسافرت به کشورهای اسلامی مخصوصاً در مواقع تشریف به مکه و مدینه برای انجام فریضه الهی که یک هدف مهم آن نیز تجمع مسلمانهای مختلف از کشورهای گوناگون و آشنا شدن آنان با یکدیگر و پی‌بردن به مشکلات آنان است، خود را از جماعت‌های چندصد هزار نفری به کنار کشیده و هنگام تشکّل صفوف جماعت در بازارها مشغول خریدن اجناس و یا در منازل به کارهای شخصی پردازند؟! و یا حتی در کنار قبرستان بقیع مشغول خواندن زیارت و نوحه و مرثیه برای ائمه بقیع علیهم السلام باشند؟! و مهمتر از آن، هنگام تشکّل صفوف و پُر شدن مسجد، از مسجد خارج شوند؟! که خود مکرر چنین صحنه‌های زشتی را مشاهده کرده‌ام!

بر روحانیون محترم کاروانها است که کاملاً مردم را توجیه و با این نوع از تقیه؛ یعنی تقیه مداراتی آشنا سازند و نگذارند مبلغین سوء و نوشتارهای مسمومی که بویژه در ایام حج لبه تیز خود را متوجه شیعه امامیه کرده و با برداشتهای سوء از این قبیل، اذهان مسلمین جهان را در رابطه با پیروان اهل بیت علیهم السلام آلوده نموده و حتی اینان را از صفوف مسلمین خارج کنند و شیعه را بعنوان یک گروه غیراسلامی بشناسانند.

اینها افسانه نیست بلکه حقیقت است، یکی از دوستان ایرانی گفت: در اتوبوس شهری مکه در کنار شخصی از اهالی سعودی قرار گرفتم، به او سلام کردم ولی جوابی نشنیدم. اعتراض کردم که مگر جواب سلام واجب نیست؟ جواب داد: آری، لیکن جواب سلام مسلمان لازم است و شما شیعیان مسلمان نیستید!

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۶

آیا در برابر این تهمت‌های ناروا و دروغهایی که تا اعماق قلب را جریحه‌دار می‌کند، راهی جز استفاده از تقیه مداراتی هست؟  
با این تقیه است که می‌توانیم در راه تحقق وحدت مسلمین جهان گامی مؤثر برداریم و راهی را باز کنیم.

با این تقیه است که می‌توانیم حفظ اصالت مذهب حق را نموده و شیعه را به عنوان یکی از گروه‌های مسلمین و فرق مختلف آنان معرفی کنیم.

با این تقیه است که می‌توانیم با شرکت نمودن در نمازهایشان، با آنان آشنا شده و طرح الفت و دوستی با آنان ریخته و کم‌کم حقانیت مذهب حق را برای آنان روشن سازیم.

با این تقیه است که می‌توانیم ماهیت انقلاب اسلامی ایران را برای آنها بازگو نماییم.

با این تقیه است که می‌توانیم امام بزرگوار و رهبر عظیم‌الشان انقلاب را به عنوان تنها زعیم و رهبر مسلمانهای جهان معرفی کنیم. با این تقیه است که می‌توانیم جهان را از خواب غفلت بیدار کرده، در راه مقابله با قدرتهای حاکم بر آنان، که در حقیقت ابزار قدرتهای ضد اسلامی هستند، برای آنها بگشاییم.

با این تقیه است که می‌توانیم در مقابل استعمار حاکم بر جهان، قیام نموده و دست آن را به تدریج کوتاه کنیم. و بالأخره با این تقیه است که می‌توانیم زمینه را برای ظهور حضرت بقیه‌الله - عج - آماده نموده و مردم را تشنه وجود ذی‌جودش قرار دهیم.

در پایان تذکر این نکته لازم است:

همانطور که دقت در اقسام تقیه و هدفهای هر قسم روشن می‌سازد، تقیه در تمامی اقسام به معنای تحفظ و سرنگهداشتن است، منتها در تقیه به معنای اول تحفظ در رابطه با جان و مال و عرض و حیثیت خود و یا دیگر برادران پیرو مذهب حق خواهد بود و تقیه به معنای دوم در رابطه با حفظ مذهب حق و جلوگیری از زوال و از بین رفتن آن بدست قدرتهای حاکم و سلطه‌گر است و تقیه مداراتی در رابطه با حفظ وحدت مسلمین در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۷

برابر استکبار ضداسلام و نیز حفظ مذهب حق در رابطه با مسلمان بودن پیروان آن و حفظ حیثیت پدران ارجمند امت و زمامداران دلسوز آن؛ یعنی ائمه بزرگوار شیعه است.

از اینجا است که در اصل معنای تقیه در اقسام سه گانه هیچگونه تغییر و تفاوتی نیست.

وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ اٰخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ وَعَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ. «۱»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۸

## درس یازدهم: احکام فقهی - اجرایی حج

### اشاره

محمد حسین فلاح‌زاده

آگاهی مدیران، معاونان و خدمه کاروانها نسبت به مناسک حج باید در حد بالاتری از آنچه برای زائران لازم است باشد و گذشته از مسائل عمومی حج، برخی از احکام فقهی رابطه تنگاتنگ با مسائل اجرایی حج دارد، که می‌توان آنها را با عنوان «احکام فقهی - اجرایی حج» از سایر مسائل جدا کرد. آنچه پیش رو دارید این دسته از مسائل است.

### اخلاص در عمل

مدیریت کاروان حج و خدمت به زائران بیت الله الحرام، از اعمالی است که رنگ عبادت دارد، از این رو باید با قصد قربت و برای رضای خداوند انجام پذیرد، که اگر چنین باشد، اجر اخروی فراوانی نیز خواهد داشت.

### تنظیم برنامه‌های آموزشی حج

بر مسؤولان کاروانها لازم است برنامه‌های آموزشی حج را بگونه‌ای تنظیم کنند که زائران آنها بتوانند به نحو شایسته‌ای در آن برنامه‌ها شرکت کرده و خود را آماده این سفر عظیم بنمایند؛ یعنی با در نظر گرفتن زمان حرکت کاروان و موقعیت شغلی زائران،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۹  
جلسات آموزشی در وقت مناسب تشکیل گردد و از نظر مکانی نیز محل برگزاری آنها در جایی باشد که تمام زائران یا درصد بالایی از آنها بتوانند شرکت کنند.

## تشویق زائران

مسئولان کاروان، زائران خود را به شرکت در کلاسهای آموزشی مناسک، که توسط روحانیون معظم کاروانها برگزار می‌گردد و استفاده از برنامه‌های صدا و سیما که ویژه حج تهیه و پخش می‌شود تشویق کنند چون هر چه سطح آگاهی زائران نسبت به مسائل حج بالاتر باشد، اداره کاروان نیز آسان‌تر است.

## استطاعت

کسانی که حج واجب خود را بجا نیاورده‌اند؛ یعنی سال اول تشریف آنهاست یا تاکنون استطاعت نداشته‌اند و الآن با هزینه سازمان حج و زیارت به حج مشرف می‌شوند، چنانچه به غیر از مخارج سفر، سایر شرایط استطاعت حج را داشته باشند باید حجة الاسلام بجا آورند. و سایر شرایط عبارتست از:

۱- آنچه در زندگی بدان نیاز است؛ مانند مسکن، فرش، لوازم دیگر منزل و ... داشته باشد و از این جهت برایش مشکلی نباشد و چنانچه با منزل اجاره‌ای و اشیاء و وسایل زندگی عاریه‌ای، نیازشان برطرف گردد و به سختی نیفتند، استطاعت حاصل است.

۲- در مدت سفر، مخارج زن و فرزند و سایر افرادی را که تحت تکفل آنها هستند، داشته باشد.

۳- پس از سفر نیز شغل یا حرفه مناسبی داشته باشد که زندگی‌اش با آن اداره شود و سفر حج به آن لطمه‌ای نزند.

مسأله: خدمه کاروانها که وارد جدّه می‌شوند، اگر سایر شرایط استطاعت را دارند (از قبیل داشتن وسایل زندگی، بالفعل یا بالقوه و رجوع با کفایت؛ مثلاً کار و صنعت و غیر آن که با آنها می‌توانند پس از مراجعت، زندگی مناسب خود را ادامه بدهند مستطیع هستند و باید حجة الاسلام بجا آورند) کفایت از حج واجب آنان می‌کند و چنانچه سایر شرایط

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۰

را ندارند به مجرد امکان حج برای آنان، استطاعت حاصل نخواهد شد و حج آنان استجابی است و چنانچه بعداً استطاعت پیدا کردند باید حج واجب را بجا آورند. «۱»

## نیابت

کسی که در حج نیابت می‌پذیرد، باید دارای شرایطی باشد که از جمله آنهاست:

۱- واجب نبودن حج بر نیابت.

۲- آشنایی به افعال و احکام حج (هر چند با ارشاد کسی در هنگام عمل).

۳- معذور نبودن در ترک برخی از افعال حج. «۲»

بنابراین، افرادی که حج واجب خود را بجا نیاورده‌اند و مستطیع هستند، نمی‌توانند نیابت بپذیرند و کسانی که از انجام دادن کامل اعمال حج، معذور باشند، و از ابتدا می‌دانند که باید وظیفه معذور را انجام دهند، نمی‌توانند نیابت بپذیرند، مانند آن عده از خدمه کاروان که شب عید قربان با انجام دادن وقوف اضطراری مشعر، همراه با بانوان به منا می‌روند.

به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره و برخی از فقهای بزرگوار، اگر از ابتدا هم معذور نباشد و در هنگام عمل عذری برایش

پیش آید، نیابت او صحیح نیست، بنابراین بهتر است که مدیران، معاونان و خدمه کاروانها نیابت نپذیرند، چون هر لحظه ممکن است به هنگام انجام اعمال، مشکلی برای کاروان پیش آید که بناچار باید اعمال معذور را انجام دهند، پس در صورتی که یکی از خدمه، نیابت پذیرفته باشد، بهتر است به اطلاع مدیر کاروان برساند تا در هنگام اعمال و پذیرفتن کارهای اجرایی کاروان به مشکل برخورد.

## یاری روحانی

مدیران و معاونان و خدمه کاروان باید در انجام هرچه بهتر مناسک و اعمال حج، روحانی کاروان را یاری دهند ولی هرگز در کار وی دخالت نکنند و از پاسخگویی به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۱

مسائل شرعی حج بپرهیزند و سؤال کننده را به روحانی کاروان ارجاع دهند، چون احکام حج، بسیار پیچیده و دقیق است و موارد مشابه بسیار دارد که تشخیص آن موارد و یافتن حکم شرعی آن، کار دشواری است و چنانچه به مسأله‌ای پاسخ اشتباه داده شود، گاهی پیامدهای بسیاری به دنبال دارد، لذا تمام مسؤولان کاروان؛ اعم از مدیر، معاون، خدمه و روحانی کاروان، باید با هماهنگی کامل و تفاهم و انجام وظایف خود، زائران را در انجام صحیح اعمال یاری دهند.

## دخالت سابقه‌داران

گاهی مشاهده می‌شود افرادی که سابقه تشرف به حج را دارند، بر اثر غرور یا اطمینان به آگاهی خود، به صورت انفرادی عمل می‌کنند و تعدادی از کسانی را که سابقه تشرف ندارند برای انجام اعمال و مناسک به همراه خود می‌برند و به جهت اشتباه در اعمال، سبب زحمت خویش و همراهان می‌گردند. مسؤولان کاروان این مسأله را به زائران گوشزد کنند که هرگز بدون هماهنگی با مسؤولان کاروان اقدام به عملی نمایند و کسی را با خود برای انجام مناسک نبرند که ممکن است موجب بطلان اعمال خود یا دیگران گردند.

## نماز قضا نشود

در تمام مواقع، برنامه‌های حرکت کاروان طوری تنظیم شود که زائران بتوانند نمازهای واجب خود را به موقع بجای آورند، و هرگز نماز کسی قضا نشود، و نیز به زائران یادآوری شود که: آخر شب به زیارت یا خرید نروید که نماز صبح‌تان قضا شود.

## نماز تمام یا شکسته

چون مسؤولان کاروان از مدت اقامت زائران در مدینه و مکه مطلع هستند، لازم است در اولین فرصت، مدت اقامت کاروان در مدینه و مکه (قبل از رفتن به عرفات و پس از برگشت از منا) را به اطلاع روحانی کاروان برسانند که این مسأله را برای زائران

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۲

بگویند، تا تکلیف خود را نسبت به تمام یا شکسته بودن نماز بدانند.

س- در عرفات و منا و مَشْعَر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور، در صورتی که مسافت شرعی محقق نشود، وظیفه حجاجی که قبلاً در مکه معظمه قصد اقامت کرده‌اند؛ از حیث قصر و اتمام چیست؟

ج- در فرض مذکور تمام است. «۱»

س- بعضی از حجاج در مکه قصد اقامه کرده‌اند، چه بطن مکه یا محلات آن مثل «شیشه» و «ربع الذاهر» یا «مسفله» یا «حجون» اگر یقین داشته باشند که تا عرفات چهار فرسخ است، نماز را قصر و اگر شک داشته باشند در مسافت شرعی، نماز را تمام می‌خوانند، بفرمایید در مراجعت از عرفات و منا، تکلیف آنان از نظر قصر و اتمام چیست؟ با توجه به این که توقف آنان در مکه یک روز یا سه روز یا نه روز است و باید به ایران یا مدینه حرکت کنند؟

ج- در صورت عدم مسافت شرعی یا شک در آن که در نماز باقی بر تمام هستند، اگر از عرفات که به مکه برمی‌گردند، از جهت این که محل اقامه است می‌روند و بعد از مکه قصد مسافرت می‌کنند، در بازگشت به مکه و در خود مکه هم نمازشان تمام است. (۲)

## قبله

چون جهت قبله در شهر مکه در هر سوی آن تغییر پیدا می‌کند و حتی گاهی در یک هتل نیز، قسمت‌های مختلف آن ممکن است به یک سمت نباشد و بدین سبب تشخیص جهت قبله برای زائران مشکل شود، مناسب است جهت قبله بر کاغذی نوشته شود و بر دیوار شقه‌ها یا اتاقها نصب گردد که در نماز مراعات شود، علاوه بر این، با کمال تأسف جهت برخی از دستشوییها در دو شهر مکه و مدینه به سمت قبله است و چون در آن حال، رو به قبله یا پشت به قبله بودن حرام است، لازم است مسؤولان کاروان نسبت به تغییر دادن یا مسدود کردن آنها و یا آگاه کردن زائران اقدام نمایند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۳

## شرکت در نماز جماعت

گرچه روحانیون معظم کاروانها، هر لحظه به زائران تذکر می‌دهند که در نماز جماعت شرکت کنند، لیکن از آنجا که یکی از مشکلات اساسی در حج، پرسه زدن زائران ایرانی در خیابانها هنگام نماز جماعت یا بازگشت به محل اسکان می‌باشد و این مسأله زمینه توهین به شیعه را فراهم می‌آورد، لازم است مسؤولان محترم کاروانها، این مسأله را به زائران گوشزد کنند و آنها را به شرکت در نماز جماعت، بویژه نماز جماعت مسجد الحرام و مسجد النبی تشویق کنند، و برنامه‌های زیارتی و پذیرایی را طوری تنظیم کنند که زائران بتوانند به موقع کارهای خود را انجام دهند و از شرکت در نماز تخلف نکنند.

مواردی مشاهده می‌گردد که شام کاروانها پس از نماز مغرب داده می‌شود و زائرانی که عصر به حرم یا بازار رفته‌اند، چون خوف دیر رسیدن به شام را دارند و فاصله محل اسکان هم زیاد است، به جای رفتن به نماز، برخلاف مسیر حرکت حجاج که جملگی برای شرکت در نماز جماعت به سوی مسجد می‌روند، آنها به سوی محل استراحت در حرکتند و این عمل بسیار ناپسند و خلاف شئون شرعی است.

## یادآوری وضو

هنگام بردن زائران به اماکن مقدس یا طواف و سایر اعمال، بسیار مناسب است قبل از حرکت به زائران یادآور شوید که وضو بگیرند و آماده حرکت شوند، تا هنگام زیارت کسی برای وضو گرفتن از جمع جدا نشود که سبب معطل ماندن سایرین و گاهی گم شدن آن فرد می‌شود، و بسیار مشاهده شده است که حاجی به سبب غفلت از وضو، طواف را بدون وضو انجام داده و این امر مشکلاتی برای کاروان و خودش پدید آورده است.

## احرام در میقات

تلاش بی‌وقفه مسؤولان کاروان با شروع اعمال و احرام در میقات آغاز می‌شود، که از آنجا به بعد، دقت بسیار زیاد و مدیریت کامل، ضامن پیشبرد کارها خواهد شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۴

کسانی که مدینه بعد هستند و برای احرام به «جُحَفَه» می‌روند، نسبت به احرام مشکل خاصی ندارند، چون میقات جُحَفَه اختصاص به مسجد ندارد و تمام منطقه جُحَفَه، میقات است و احرام در آنجا اشکال ندارد. «۱» لذا بردن زائران به داخل مسجد بویژه در مواقع ازدحام و زیادی جمعیت، ضرورتی ندارد و برای خانمهایی که از رفتن به مسجد معذورند مشکلی وجود ندارد. ولی کسانی که مدینه قبل هستند و برای احرام به مسجد شجره می‌روند، چون تنها مسجد شجره میقات است و بنابر احتیاط واجب باید احرام در مسجد واقع شود «۲» توجه به نکات ذیل لازم است:

۱- قبل از رفتن به مسجد زائران را نسبت به جغرافیای مسجد، محل وضو و غسل احرام توجه نمایند که به راحتی بتوانند اعمال را انجام دهند و زائری گم نشود و احرام در حیاط اولی که پس از دستشوییها و قبل از مسجد واقع است انجام نشود، چون برخی از حجاج به اشتباه آنجا را نیز جزو مسجد شجره می‌دانند.

۲- خانمها را راهنمایی کنید که پس از رفتن به مسجد، پشت نرده‌های چوبی جمع شوند تا روحانی کاروان، نیت و لبیک را برای آنها بگوید، چون قسمت زنانه مسجد جداست و مردان حق ورود به آن قسمت را ندارند و بین قسمت مردانه و زنانه، نرده چوبی بلندی قرار دارد. در این قسمت، وظیفه «خانم دستیار» نیز سنگین‌تر خواهد بود.

۳- خانم دستیار باید نسبت به شناسایی و انجام احرام خانمهایی که از رفتن به مسجد معذورند، روحانی کاروان را یاری دهد.

۴- احرام در هر جای مسجد اشکال ندارد، حتی در قسمت‌هایی که اخیراً توسعه یافته و جزو مسجد به حساب می‌آید، لذا گرداندن زائران در قسمت‌های مختلف مسجد لازم نیست، بلکه گاهی سبب مزاحمت برای دیگران نیز می‌باشد.

۵- اگر وقت احرام مصادف با نماز جماعت مسجد شجره شد، لازم است زائران را به نماز جماعت راهنمایی نمایند، و از تکرار لبیک، به صورت دسته‌جمعی، آنهم با

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۵

صدای بلند پرهیزند.

۶- زائران را نسبت به نبردن ساکها به داخل حیاط اولی مسجد توجه کنید، چون ممکن است گم شود و یا بر اثر مشابه بودن ساکها اشتباه شود و مشکلاتی پدید آورد.

۷- شایسته است چند دمپایی مناسب، جزو ااث کاروان باشد، که اگر دمپایی کسی گم شد، بتواند با عاریه گرفتن آن، به راه خود ادامه دهد و این مسأله را به زائران گوشزد کنید که هنگام رفتن به مسجد شجره یا مسجد الحرام، محل گذاشتن دمپایی خود را به خوبی بخاطر بسپارند، تا به اشتباه نیفتند یا آن را در پاکتی گذاشته و همراه خود ببرند.

## نذر احرام قبل از میقات (برای بانوان)

چون به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره و برخی از فقهای بزرگوار، نذر زن بدون اجازه شوهر خود صحیح نیست و ممکن است برای بانوانی که از رفتن به مسجد معذورند، این مسأله مورد نیاز باشد تا قبل از میقات؛ مثلاً در مدینه منوره با نذر محرم شوند، و نیازی به وارد شدن به مسجد نباشد، مناسب است مدیر کاروان این مسأله را قبل از سفر به روحانی کاروان یادآوری کند تا او هم

خانمهایی را که به تنهایی مشرف می‌شوند، راهنمایی کند که از شوهرشان نسبت به نذر اجازه بگیرند.

س- در مناسک مرقوم است که زنه‌ای حائض باید عبوراً از مسجد شجره محرم شوند و اگر نمی‌توانند، در خارج مُحرم شوند و در مُحاذی جُحفه تجدید احرام کنند، چون این کار مشکل است و مُحاذی جُحفه معلوم نیست، آیا حضرت امام اجازه می‌فرمایند که اینگونه اشخاص در مدینه با نذر محرم شوند؟

ج- چون احرام قبل از میقات با نذر صحیح است، زنه‌ای حائض که عذر شرعی از دخول مسجد دارند، می‌توانند در مدینه با نذر برای عمره محرم شوند، و در این صورت لازم نیست به مسجد شجره بروند، ولی نذر زن باید با اذن شوهر باشد. «۱»  
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۶

### داشتن حوله اضافی

مدیران کاروان، زائران را راهنمایی کنند تا یک یا دو تکه پارچه سفید یا دو حوله اضافه همراه داشته باشند که اگر لباس احرامشان گم شد، از آن استفاده کنند و اگر نجس شد و امکان تطهیر آن نبود به راحتی بتوانند تعویض کنند.

### زیر سایه رفتن

یکی از محرمات احرام برای مردان، زیر سایه رفتن است، اینک توجه شما را به مسائلی در این باره جلب می‌کنیم:

- ۱- حرمت زیر سایه رفتن اختصاص به حال حرکت بین دو منزل دارد؛ مانند پیمودن مسافت جحفه به مکه، یا مدینه به مکه و مکه به عرفات. بنابراین در حال توقف برای غذا خوردن، استراحت و همچنین در جایی که منزل کرده‌اند زیر سایه رفتن مانع ندارد. «۱»
- ۲- وقتی که زائران به مکه، عرفات و منا وارد می‌شوند، این اماکن حکم منزل را دارد و زیر سایه رفتن اشکال ندارد، بنا بر این می‌توانند با ماشین سقف‌دار مسافت منزل تا مسجدالحرام را طی کنند. «۲»
- ۳- به فتوای حضرت امام قدس سره و بسیاری دیگر از مراجع تقلید، مردان محرم در شب می‌توانند سوار ماشین سقف‌دار شوند. «۳»
- ۴- چنانچه تعداد زیادی از مردان کاروان مقلد کسانی بودند که استفاده از اتومبیل مسقف (حتی در شب) را جایز نمی‌دانند، باید با هماهنگی روحانی کاروان، نسبت به این مسأله اقدام لازم انجام گیرد.
- ۵- زمان حرکت زائران از جحفه یا مدینه به مکه، طوری تنظیم شود که به طلوع

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۷

آفتاب برنخورد. با کمال تأسف در سالهای اخیر نمونه‌های بسیاری رخ داده که به سبب تأخیر در حرکت یا اهمال و سستی مسؤولان کاروان و گاه بر اثر پدید آمدن نقص فنی برای اتومبیل، به صبح برخوردانند و با مشکل استظلال مواجه شده‌اند.

### قسم خوردن

یکی دیگر از محرمات احرام، قسم خوردن به نام خداوند است، بنا بر این مسؤولان اداره کاروان، در مواقع شدت کار و برخورد با دیگران، اعصاب خود را کنترل کرده و از جدال پرهیزند.

### نگاه در آیینه

بسیار بعید است که زائران، عمداً به آیینه نگاه کنند ولی از جمله مواضعی که نگاه در آیینه اتفاق می‌افتد، اتومبیل و هتل است. نسبت به اتومبیل، گاه یادآوری آن ضرر بیشتری دارد، چون معمولاً حرکت زائران در شب است و توجهی به آیینه ندارند و اگر بی

توجه نگاهشان به آینه بیفتد اشکال ندارد و یادآوری آن گاهی سبب نگاه کردن می‌شود، ولی نسبت به محل اسکان و هتل، چون غالباً در سالن انتظار، راهروها و دستشویی‌ها آینه وجود دارد، بهتر است دست‌اندرکاران اداره کاروان در مدتی که زائران محرم هستند، آینه‌ها را با روزنامه یا کاغذی بپوشانند، تا حجاج به مشکلی دچار نشوند.

### حرام بودن زن و مرد بر یکدیگر

در مدتی که زائران در حال احرام هستند، ترتیبی اتخاذ گردد که تماس همسران با یکدیگر کمتر باشد، چون برخی از زائران به جهت جهل به مسأله یا غفلت از آن متوجه حرمت نیستند، در حالی که نگاه با شهوت و لمس بدن یکدیگر نیز حرام است.

### قطع تلبیه

کسی که برای عمره تمتع محرم شده، وقتی خانه‌های مکه را ببیند، نباید لبیک

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۸

بگوید، «۱» لذا این مسأله را هنگام رفتن به مکه، به جز اتومبیلی که روحانی کاروان در آن حضور دارد که او تذکر خواهد داد، در سایر اتومبیلها که مدیر و معاون یا خدمه حضور دارند، بجاست که این مسأله برای زائران یادآوری شوند.

### غذای خوشبو

آشپز محترم کاروان و همکاران وی، در مدتی که زائران در احرام عمره یا حج هستند چون نمی‌توانند غذای خوشبو بخورند، از طبخ غذاهای خوشبو و زدن زعفران به آن و دادن سبزیهای خوشبو به زائران خودداری کنند. «۲»

### طواف و نماز طواف

طهارت

چون طواف و نماز آن باید با طهارت انجام شود، قبل از بردن زائران به مسجدالحرام برای طواف، یادآوری شود که وضو بگیرند تا نزدیک مسجد یا هنگام شروع طواف کسی به دنبال وضو نرود که از جمع جدا می‌ماند و مشکل ایجاد می‌کند.

غسل مستحبی برای رفتن به مسجد الحرام و انجام طواف گرچه ثواب دارد ولی از وضو کفایت نمی‌کند و وضو هم لازم است.

زمان طواف

برای بردن زائران به طواف، وقت مناسبی در نظر گرفته شود که زیاد شلوغ نباشد و حتی المقدور به شست و شوی مسجد و نماز جماعت برخورد نکند چون ممکن است سبب قطع طواف یا سعی بشود و به جهت آگاه نبودن زائران به مسائل طواف ممکن است مشکلاتی برای کاروان پیش آید.

شک در طواف یا قطع آن

در طواف لازم است تعدادی از دست‌اندرکاران کاروان، زائران را همراهی کنند، تا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۹

بتوانند طواف را به خوبی بجا آورند و شک و شبهه‌ای پیش نیاید ولی چنانچه فردی در تعداد شوطهای طواف یا سعی شک کرد و به هر دلیلی طواف را قطع کرد، حتماً مسأله را با روحانی کاروان در میان بگذارد تا با راهنمایی وی بتواند اعمال را به پایان برد.



## نیابت در نماز طواف

دست اندر کاران کاروان، نیابت در نماز طواف را از کسی نپذیرند، چون به فتوای حضرت امام قدس سره و بسیاری از فقها نیابت کفایت نمی‌کند. (۱)

### تقصیر

تقصیر در عمره تمتع، مکان معینی ندارد و لازم نیست پس از اتمام سعی، فوراً انجام شود و لازم نیست در مروه باشد. شلوغی مروه بیشتر به سبب توقف زائران در هنگام تقصیر است، مناسب است که زائران توجیه شوند تا پس از سعی، محل را ترک کنند و در فضای باز با خیال راحت تقصیر را انجام دهند، حتی گاهی مشاهده می‌شود که خانمها در همان محل شلوغ برای تقصیر، موی خود را بیرون آورده‌اند تا قدری از آن را بچینند در حالی که مردان نامحرم می‌بینند. با این که می‌توانند ناخن بچینند و ضرورتی نسبت به چیدن موی سر وجود ندارد.

روحانی و مسؤولان کاروان، بویژه خانم دستیار لازم است که بانوان محترم را نسبت به این مسأله توجیه کنند، تا خلافی مرتکب نشوند.

### بین الاحرامین

پس از اتمام عمره تمتع و قبل از احرام حج کارهای ذیل جایز نیست:

\* تراشیدن سر

\* انجام عمره مفرده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۰

\* بیرون رفتن از شهر مکه

\* و همچنین کندن درخت و گیاه حرم و صید در حرم

بنابراین در این مدت، زائران باید توجیه شوند که این اعمال را انجام ندهند، گرچه این مسائل را روحانی کاروان یادآوری خواهد کرد، ولی نظارت بر رفتار زائران تا حدی برعهده مدیر، معاون و خدمه خواهد بود، و گاهی زائران کاروان از مدیر یا دیگران نسبت به رفتن به غار حرا، غار ثور و ... سؤال می‌کنند.

ولی نسبت به خدمه، چنانچه بخواهند برای آماده‌سازی محل اسکان در عرفات و منا از شهر مکه بیرون روند و یا برای تحویل اثاثیه یا جنس از انبارهایی که بیرون شهر است، در صورت امکان باید محرم شوند به احرام حج و در همین احرام بمانند تا وقتی که برای وقوف و انجام اعمال حج به عرفات می‌روند ولی چنانچه ناچار باشند و محرم شدن هم موجب حرج و مشقت است اشکال ندارد.

(۱)

مسأله - خدمه کاروانهای حج اگر عمره مفرده بجا آورده باشند هر دفعه که از مکه خارج می‌شوند و به جده می‌روند و برمی‌گردند لازم نیست محرم شوند ولی اگر عمره تمتع بجا آورده‌اند بنابر احتیاط نباید از مکه خارج شوند مگر در صورت حاجت، در حالی که محرمند با احرام حج.

س - خدمه کاروانها که پس از انجام عمره تمتع باید برای دیدن چادرها و کارهای دیگر به عرفات و منا بروند و به مکه برگردند، وظیفه آنان چیست؟

ج- بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانند از مکه خارج بشوند مگر در مورد ضرورت و در این صورت باید برای حج مُحرم شوند و بیرون بروند. بلی اگر احرام برای آنان حَرَجی باشد و رفتن به عرفات و منا بر آنان ضرورت دارد، می‌توانند بدون احرام به آنجا بروند. یادآوری:

اکنون بر اثر توسعه شهر مکه، «جبل النور» که غار حرا در آن قرار دارد جزو شهر مکه به حساب می‌آید ولی «جبل الثور»، که غار ثور در آن است، هنوز جزو شهر به حساب نمی‌آید.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۱

## احرام حج

محل احرام حج، شهر مکه است. برخی از فقها مثل حضرت امام قدس سره تمام شهر مکه فعلی را برای احرام کافی می‌دانند و برخی دیگر می‌فرمایند احرام حج باید در مکه قدیم واقع شود، در این مورد هم با هماهنگی روحانی کاروان نسبت به احرام آنها اقدام شود و بهتر آن است که در مسجدالحرام محرم شوند. اگر در روز هشتم یا حتی قبل از آن هم محرم شوند اشکال ندارد، بنا بر این در صورت لزوم می‌توان آنها را در وقت خلوت به مسجد الحرام برد تا محرم شوند.

## زمان حرکت به عرفات

وقوف به عرفات از ظهر روز نهم آغاز می‌شود، بنابراین زمان حرکت به سوی عرفات به گونه‌ای باید تنظیم شود که حجاج قبل از ظهر در عرفات حاضر باشند و رفتن شب عرفه و استفاده از خنکی هوا و همچنین نبود مشکل استظلال وقت مناسبی است. چون در وقت وقوف (از ظهر تا مغرب) حاجیان باید در صحرای عرفات باشند و از حدود آن خارج نشوند، بنا بر این باید نسبت به حدود عرفات، که امروزه با تابلوهای بزرگ مشخص شده است، توجیه شوند و حتی المقدور از تردد در جاهای مختلف عرفات که احتمال گم شدن آنها زیاد است پرهیز کنند زیرا در صورت گم شدن از اعمال بازخواهند ماند.

## از عرفات تا مشعر الحرام

یکی از مواقع حساس در مدت فعالیت مدیران و معاونان و خدمه کاروانها، از عرفات تا مشعر و از آنجا تا منا است که باید با تلاش و تدبیر، زائران را بطور کامل و سالم به مقصد برسانند، گرچه در سالهای اخیر به سبب وجود راههای متعدد، امکان نرسیدن به موقع تا مشعرالحرام بعید به نظر می‌رسد، لیکن باید دانست که فاصله عرفات تا مشعرالحرام در طرق متعدد از ۴ تا ۶ کیلومتر می‌باشد. بنابراین اگر از دورترین مسیر هم به سمت مشعر روند، فاصله بیش از ۶ کیلومتر نیست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۲

پس اگر در بین مسیر دچار مشکلی شدند که نتوانستند با اتومبیل حرکت کنند، برای آن که از وقوف بازمانند می‌توانند زائران را پیاده ببرند، و چنانچه در این مدت برای زائری مشکل خاصی پیش آید که می‌بایست به بیمارستان منتقل شود، حتماً مسأله را با روحانی کاروان در میان بگذارند، تا با راهنمایی وی و انجام وقوف اضطراری بتواند اعمال را به پایان ببرد.

## در مشعر الحرام

حاجیان شب عید قربان را در مشعر الحرام (مزدلفه) به سر می‌برند و پس از طلوع آفتاب برای انجام اعمال روز عید قربان روانه منا می‌شوند.

حدود مشعر الحرام اکنون با تابلوهای بزرگی مشخص شده است و از سوی منا تا ابتدای وادی محسر که فاصله‌اش تا منا حدود ۲۵۰ متر است، ادامه دارد، ولی برخی از افراد به اشتباه تصور می‌کنند نهایت منا تا پلی است که در وسط منا واقع شده است، و این امر سبب تراکم بسیار زیاد جمعیت، قبل از پل می‌شود. بنابر این دست اندرکاران کاروان می‌توانند برای وقوف، آن سمت پل را انتخاب کنند که گاهی خلوت‌تر و برای حرکت صبح هم مناسب‌تر است.

## وقوف اضطراری برای بانوان

بانوان و افراد ناتوان می‌توانند شب عید قربان، پس از آن که مقداری بعد از نصف شب در مشعر الحرام مانند، به منا بروند، و این همان وقوف اضطراری مشعر الحرام است و بهتر آن است که مسؤولان کاروان ترتیبی اتخاذ کنند که بانوان بویژه سالمندان بتوانند، اعمالشان را به راحتی انجام دهند.

پس از رفتن به منا، بانوان بطور مطلق می‌توانند رمی روز عید را در شب انجام دهند، البته غیر از بانوان، کسانی که نمی‌توانند روز رمی کنند، اشکال ندارد رمی را در شب انجام دهند، و باید توجه داشت که رمی در شب برای بانوان (بطور مطلق) اختصاص به رمی روز عید قربان دارد، ولی نسبت به روزهای ۱۱ و ۱۲ ذی‌حجه تنها بانوانی که نمی‌توانند

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۱۳۳

در روز رمی کنند، رمی شبانه برای آنها جایز است ولی کسانی که بتوانند خودشان در روز انجام دهند، نمی‌توانند شب رمی کنند. س- آیا می‌توانند زنها را در شب دهم، بعد از نصف شب از مشعر به منا بیاورند و همان شب آنان را به جمره عقبه ببرند و رمی کنند و بعد به خیمه برگردانند و نزدیک غروب روز یازدهم مجدداً آنان را به جمرات ببرند، تا شب دوازدهم، هم رمی روز یازدهم را انجام دهند و هم رمی روز دوازدهم را، با توجه به ازدحام و خطرهای احتمالی؟ ج- برای زنها رمی جمره عقبه پس از وقوف به مشعر و آمدن به منا در همان شب عید قربان مانع ندارد، ولی رمی روز یازدهم و دوازدهم در صورتی برای آنان در شب صحیح است که از رمی روز معذور باشند.

## قربانگاه

یکی از اعمال روز عید و از حساسترین اعمال حج «قربانی» است. در سالهای اخیر تمام افراد نمی‌توانند به قربانگاه بروند، چون بانوان را مطلقاً به قربانگاه راه نمی‌دهند، و بسیاری نیز توان این کار را ندارند، بنابر این لازم است مسؤولان کاروانها ترتیبی اتخاذ کنند که قربانی تمام زائران به موقع انجام شود و اعمال روز عید قربان به تأخیر نیفتد و کسانی که از طرف دیگران به قربانگاه می‌روند به نکات ذیل توجه داشته باشند.

۱- حتماً از کسانی که قرار است برایشان قربانی را انجام دهند، نیابت بگیرند و صرف این که او هم باید قربانی کند و خوشحال می‌شود، کافی نیست.

۲- در انتخاب گوسفندان دقت کنید که دارای شرایط لازم باشد و مهمترین شرایط لاغر نبودن و ناقص نبودن حیوان است.

۳- در هنگام ذبح حیوان، نیت و قصد نیابت و جهت قبله و گفتن «بسم الله...» فراموش نشود.

۴- چون به فتوای برخی از فقها؛ از جمله حضرت امام خمینی قدس سره ذبح با چاقوی استیل صحیح نیست، چاقویی که مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌بایست از جنس آهن باشد.

۵- به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره ذبح حیوان باید مؤمن باشد، لذا این مسأله هم مورد توجه قرار گیرد.

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۱۳۴

## بیتوته در منا

در شبهای ۱۱ و ۱۲ ذی حجه حاجیان باید به نیت یکی از اعمال حج، در منا بمانند، وقت بیتوته از غروب آفتاب تا نیمه شب است و برخی از جمله مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای بیتوته در نیمه دوم را نیز جایز می‌دانند. بنابراین اگر خدمه محترم برای انجام کاری از منا خارج شدند توجه داشته باشند که باید هنگام بیتوته در منا باشند، و چنانچه دیر برسند، اگر در حج نیابت داشته باشند نیابت آنها اشکال پیدا می‌کند.

## بیرون رفتن از منا

بیرون رفتن از منا در روزهای دهم و یازدهم اشکال ندارد و همچنین روز دوازدهم اگر قبل از ظهر برگردد که بعد از ظهر از منا کوچ کند اشکال ندارد. ولی در شبهای ۱۱ و ۱۲ پس از غروب آفتاب، به فتوای کسانی که بیتوته در نیمه شب اول را واجب می‌دانند جایز نیست، ولی بیرون رفتن از منا پس از نصف شب اشکال ندارد، اما باید توجه داشت که نیمه شب، ساعت ۱۲ نیست و محاسبه آن برای بیتوته با محاسبه برای تعیین آخر وقت نماز عشا تفاوت دارد، چون در اینجا باید شب را از اول غروب تا طلوع آفتاب حساب کرد. «۱»

اگر مسئولان کاروان تصمیم دارند در شبهای ۱۱ و ۱۲ یا روزهای ۱۱ و ۱۲ زائران خود را برای طواف به مکه ببرند، باید بیتوته را به وقت انجام دهند و رمی جمرات در روزهای ۱۱ و ۱۲ را به وقت خود که از طلوع تا غروب آفتاب است انجام دهند و قبل از ظهر روز دوازدهم از منا خارج نشوند.

گرچه ترک بیتوته برای کسانی که تمام شب را در مکه به عبادت مشغول باشند، مانعی ندارد «۲» و می‌توانند طواف و سعی و سایر اعمال را انجام دهند ولی اگر اعمال تمام شد نمی‌توانند همان شب به منا برگردند بلکه باید بمانند و تا صبح عبادت کنند. ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۵

## برگشت از منا

همانگونه که گذشت، حجاج بعد از ظهر روز دوازدهم می‌توانند از منا خارج شوند. مسئولان کاروان توجه داشته باشند که نباید زودتر از این وقت از حدود منا بگذرند و کسانی که برای رمی جمرات می‌روند و لحظاتی همانجا توقف می‌کنند تا پس از اذان از منا خارج شوند، باید توجه داشته باشند که جمره عقبه، آخرین حدّ منا است و قبل از ظهر از مقابل آن نگذرند.

## اعمال مکه

اعمال بعد از منا تا آخر ذی الحجه وقت دارد، «۱» بنابر این کسانی که از انجام اعمال معذورند و در شلوغی نمی‌توانند اعمال را بجا آورند، صبر می‌کنند تا پس از گذشت چند روز، خلوت شده و اعمال را بجا می‌آورند. البته باید توجه داشت: تا وقتی که طواف حج و سعی را بجا نیاورده‌اند، بوی خوش همچنان حرام است و تا وقتی که طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورده باشد، زن و مرد به یکدیگر حرام هستند. «۲»

## عمره مفرده پس از اعمال

در حد امکان زائران به انجام عمره مفرده پس از اعمال حج تشویق نشوند، چون احتمال آن هست که اعمال را بطور صحیح انجام ندهند و همچنان در احرام باقی بمانند، به علاوه که مراعات فاصله با عمره قبلی نیز لازم است، که به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره در فاصله کمتر از یک ماه به قصد رجاء می‌توان بجا آورد. «۳»

## بیماران و مجروحان

اگر برای حاجی بر اثر بیماری یا تصادف یا حادثه دیگر، مشکلی پیش آمد  
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۶

ونتوانست اعمال را ادامه دهد، در اولین فرصت روحانی کاروان را مطلع کنید تا با نشان دادن راه صحیح شرعی، بقیه اعمال را به پایان ببرد، چون در احکام شرعی وظیفه تمام افراد مشخص شده است.

## پرسش و پاسخ

س ۱- کسی که از کارمندان سازمان حج است و بناچار باید بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود و به عرفات برود، با توجه به این که حج او نیابتی است، آیا لطمه به حج او نمی‌زند؟

ج- ضرر به حج و نیابت او نمی‌زند، ولی در صورت امکان باید محرم شود به احرام حج و از مکه خارج شود علی‌الاحوط. «۱»

س ۲- آیا خدمه کاروانها می‌توانند قبل از رفتن زائران به مکه، بدون احرام به مکه بروند و برگردند؟

ج- اگر می‌خواهند به مکه بروند و برگردند، بنا بر احتیاط نباید عمره تمتع انجام دهند، بلکه برای دخول مکه باید به یکی از مواقیت معروفه بروند و از آنجا بر عمره مفرده محرم شوند. و اذنی الحِلّ، میقات این اشخاص نیست، و پس از انجام اعمال عمره مفرده می‌توانند از مکه خارج شوند و در صورت خارج شدن از مکه، اگر فقط به جده بیایند برای ورود به مکه در مرتبه دوم و سوم و بعد از آن، احرام واجب نیست، ولی اگر به مدینه بروند و از آنجا بخواهند به مکه بروند باید در مسجد شجره محرم شوند برای عمره مفرده دیگر و چون بین این عمره مفرده و عمره مفرده اول یک ماه فاصله نشده عمره دوم را رجاءاً بجا آورند و در هر صورت این اشخاص آخرین مرتبه‌ای که به مکه می‌روند باید به یکی از مواقیت معروفه، مثل مسجد شجره یا جُحْفَه، بروند و از آنجا برای عمره تمتع محرم شوند. «۲»

س ۳- آیا توقف ماشین در پمپ بنزین که دارای سقف است و عبور آن از زیر پل،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۷

برای مردان محرم اشکال ندارد؟

ج- اشکال ندارد. «۱»

س ۴- آیا کسانی که شب دوازدهم به مکه آمده‌اند، لازم است قبل از ظهر روز دوازدهم برای کوچ بعد از ظهر به منا بیایند؟

ج- به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره لازم نیست ولی اگر قبل از ظهر به منا بیاید نمی‌تواند قبل از ظهر کوچ کند. ولی به فتوای برخی دیگر از فقها برگشت به منا لازم است.

س ۵- خدمه‌ای که قبل از طلوع فجر با زنها به منا می‌روند، ولی خود را قبل از طلوع آفتاب به مَشْعَر می‌رسانند و وقف رکنی مشعر را درک می‌کنند، آیا نیابت آنان صحیح است یا نه؟

ج- اگر از ذوی الاعذار نبوده‌اند که نیابت آنها صحیح است در فرض مرقوم حجشان نیابتاً صحیح است هر چند مرتکب حرام شده‌اند. «۲»

س ۶- اگر سازمان حج و زیارت، دست‌اندرکاران حج را موظف به انجام عمره مفرده بنماید ولی پس از انجام عمره مفرده، در مکه اجازه انجام حج دهد، با توجه به این که در سالهای قبل، حج خود را انجام داده باشند و نیابتی هم نداشته باشند، تکلیف چیست؟

ج- اگر حج واجب بر عهده آنها نباشد می‌توانند برای انجام حج مستحبی افراد محرم شوند و پس از حج، عمره مفرده دیگری انجام دهند و نیز می‌توانند به یکی از میقاتها رفته و برای عمره تمتع محرم شوند و پس از آن حج تمتع بجا آورند. یادآوری می‌شود که در حج افراد قربانی نیز واجب نیست.

والحمد لله أولاً و آخراً

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۸

## درس دوازدهم: جغرافیای جزیره‌العرب

### اشاره

رسول جعفریان

جزیره‌العرب سرزمین خشکی است که از سه سوی در حصار آب قرار گرفته است.

در غرب آن دریای سرخ قرار دارد که حد فاصل جزیره‌العرب و قاره آفریقا است؛ جنوب آن به اقیانوس هند محدود می‌شود و در شرق آن دریای عمان و خلیج فارس قرار گرفته است که جزیره‌العرب را از ایران جدا می‌سازد. تنها در قسمت شمالی با عراق و شامات پیوند زمینی دارد.

جزیره‌العرب از نظر جغرافیایی به چند بخش تقسیم می‌شود:

۱. حجاز؛ سواحل شرقی دریای سرخ و طبعاً شامل بخشی از ناحیه غربی جزیره‌العرب است. در این باره بیشتر خواهیم نوشت.
۲. تهامه؛ آن بخش از جزیره‌العرب است که در جنوب حجاز قرار دارد.
- در تعریفی دیگر، خود حجاز دو ناحیه غربی و شرقی دارد؛ ناحیه شرقی آن، که منطقه‌ای کوهستانی است «حجاز» نامیده می‌شود و قسمت غربی آن، که دشتی سرازیر به سوی دریای سرخ است، «تهامه» نام دارد.
۳. نجد؛ قسمت میانی جزیره‌العرب از شمال به جنوب است، که در شرق حجاز قرار دارد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۹

۴. عروض؛ به بخش وسیعی از جزیره‌العرب، که در ناحیه شرقی جزیره است، اطلاق می‌شود. در این قسمت، شهرهای احساء و قطیف واقع است. در حاشیه شرقی و جنوب شرقی جزیره، کشورهای قطر، بحرین و عمان قرار دارند.

۵. یمن؛ شامل نواحی جنوبی جزیره‌العرب است و یمن جنوبی و یمن شمالی را در بر می‌گیرد که خود دو کشور مستقل اند. بدین ترتیب، جزیره‌العرب افزون بر آنکه از لحاظ جغرافیایی به مناطق مختلف تقسیم می‌شود، از لحاظ سیاسی نیز کشورهای چندی در آن قرار دارد. امروزه گسترده‌ترین و مهمترین بخش جزیره‌العرب، کشور عربستان سعودی است.

### کشور عربستان سعودی

در دوران ما، بخش بزرگ جزیره‌العرب را کشور عربستان سعودی تشکیل می‌دهد؛ دیگر کشورهای موجود در شبه جزیره، عبارتند از یمن، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، قطر و عمان.

کشور سعودی که در گذشته به نام «الجزیره العربیه» شهرت داشته، اکنون به نام خاندان آل سعود شناخته می‌شود؛ خاندانی که

فعالیت خود را از قرن دوازدهم هجری در «نجد» آغاز کرد. در این باره در جای دیگری سخن خواهیم گفت.

زمانی که ملک عبدالعزیز بر این کشور سلطه یافت، نام آن را به «المملکة العربیة السعودیة» تغییر داد. مساحت این کشور ۱۰۰۰ / ۲۴۰ کیلومتر مربع است. در شمال با اردن و عراق، در جنوب با یمن جنوبی و شمالی و در شرق با امارات، بحرین قطر و عمان همسایه است. نشان عمومی این کشور یک نخل در بالا، با دو شمشیر در پایین است که یکدیگر را قطع کرده‌اند. هر دوی اینها به نوعی فرهنگ عربی را در کشور عربستان سعودی نشان می‌دهد.

کشور سعودی، دارای شش منطقه بزرگ است که عبارتند از:

۱- منطقه حجاز، که مهم‌ترین شهرهای آن مکه، مدینه، طائف و جدّه است.

۲- منطقه شمالی، که شهرهای مهم آن تبوک، حائل و عرعر است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۰

۳- منطقه ربع الخالی، که مهم‌ترین شهرهای آن عبیله و شواله است.

۴- منطقه شرقی، که مهم‌ترین شهرهای آن عبارتند از دمام، ظهران و جبیل.

۵- منطقه عسیر، که مهم‌ترین شهرهای آن نجران، ابها، خمیس و جیزان است.

۶- منطقه نجد، که مهم‌ترین شهرهای آن عبارتند از: ریاض، الخرج، درعیه، عنیزه و بریده.

## منطقه حجاز

کلمه حجاز از «حاجز» گرفته شده و به معنای «مانع» است. این نام بدین دلیل است که رشته کوه «سراة» که از شمال تا جنوب در برابر دریای سرخ کشیده شده و طول آن ۱۷۶۰ کیلومتر است، دو قسمت را از یکدیگر جدا کرده که در یک سوی آن نجد و در سوی دیگر تهامه قرار گرفته است. بدین ترتیب، این کوهها مانعی در میان این دو ناحیه است و حجاز دقیقاً شامل بخش کوهستانی به سمت غرب؛ یعنی دریای سرخ است. در واقع، بخشی از حاشیه شرقی دریای سرخ را که مکه و مدینه در آن قرار دارد، حجاز می‌نامند.

حجاز چون دیگر نواحی جزیره العرب، بسیار خشک و کم آب است و تنها در برخی از وادی‌ها، آب‌های فصلی و یا چاه وجود دارد که از قدیم برخی از قبایل عرب را پیرامون خود گرد آورده است. به همین دلیل، در قدیم و تا چند دهه اخیر، یکجا نشینی شهری و روستایی کمتر در حجاز وجود داشته و در زمان ظهور اسلام تنها چند ناحیه به عنوان مراکز شهری شناخته می‌شده است: مکه، طائف، یثرب و خیبر.

## شهر مکه و موقعیت جغرافیایی آن

مهمترین شهر و مقدس‌ترین نقطه حجاز، بلکه جزیره العرب، شهر مکه است. این شهر در فاصله هشتاد کیلومتری شرق دریای سرخ واقع است. شهر مکه در طول ۴۰ درجه و ۹ دقیقه و عرض ۳۱ درجه و ۲۸ دقیقه خط استوا قرار گرفته و ۳۳۰ متر از سطح دریا بلندی دارد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۱

فلسفه پیدایش این شهر که به نام «ام‌القری» نیز شناخته می‌شده، به دو جهت است:

نخست مرکزیت عبادی و دوم مرکزیت تجاری آن. این شهر، در قرآن «بکه» هم نامیده شده است. «۱» در برخی از روایات، مکه نام حرم و بکه نام مکان کعبه دانسته شده است. «۲» در برخی نقلها «بکه» به معنای بکاء مردم در آن و در برخی دیگر «بیک الناس

بَعْضُهُمْ بَعْضًا» به معنای مزاحم شدن برخی بر برخی دیگر و در واقع ازدحام معنا شده است.

درباره نامگذاری آن به «مکه»، اقوال مختلفی نقل شده است؛ از آن جمله گفته‌اند:

مکه در اصل ترکیبی از «مک» و «رب» بوده. مک به معنای «بیت» است و مکه یعنی بیت‌الرب یا بیت‌الله. در نقلی دیگر آمده است: بک به عنوان یک پسوند، به معنای واحه و وادی آمده، مثل «بعل بک» که به معنای وادی بعل است. بدین ترتیب، براساس نامی که بطلمیوس برای مکه گفته است (یعنی «ماکارابا») باید این شهر را به نام وادی رب بشناسیم. برخی هم «مکرابا» را از کلمه عربی مقرب گرفته‌اند، اصطلاحی که به احتمال، مربوط به کسانی می‌باشد که مدعی نزدیکی به خدا، یا خدایان بوده‌اند. جدای از آنچه گذشت، معانی فراوانی برای بکه و مکه گفته شده که بسیاری از آنها حدسی است. «۳»

روشن است که در این نامگذاری‌ها یکی از عناصر اصلی، «رب» و «خانه» رب است. این مسأله، نشان دهنده شکل‌گیری این شهر بر گرد خانه خداوند است که خود تقدس کهن این شهر را آشکار می‌کند.

نام دیگر مکه «البلد الامین» و «البلد الحرام» است که به تناسب مرکزیت عبادی آن، بر آن شهر اطلاق شده و مکرر در قرآن بر این بُعد شهر تکیه شده است.

از مکه، در نوشته‌های تاریخی نسبتاً قدیمی یاد شده و دلیلش آن است که مسیر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۲

تجارت از شامات به سمت یمن، از این ناحیه عبور می‌کرده است. افزون بر آن، باید تاریخ بنای این شهر را از زمان بنای کعبه و یا دست کم تجدید بنای آن دانست.

مکه در بُعد دینی خود، دارای فضایل بی شماری است. مهم‌ترین فضیلت آن، وجود خانه خدا و مسجد الحرام و به تعبیر ابراهیم در سخن وی با خدا «بیتک المحرم» است.

خداوند شهر مکه را در قرآن، در کنار کوه مقدس طور قرار داده و فرموده است: *وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ\* وَطُورِ سَيْنِينَ\* وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ.* «۱»

خداوند همچنین دعای ابراهیم علیه السلام را در باره این شهر اجابت کرد؛ زمانی که به پروردگار خود عرض کرد: *رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ* «۲»

و آن را حرم امن خود قرارداد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام خروج از حرم می‌فرمود:

«مَا أَطْيَبِكَ مِنْ بَلَدٍ وَأَحَبَّكَ إِلَيَّ وَلَا أَنْ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ». «۳»

«چه شهر پاکی هستی تو و چقدر دوست داشتنی برای من. اگر نبود که قوم من، مرا از این شهر بیرون کردند، جز در تو سکونت نمی‌کردم.»

امام باقر علیه السلام در باره این شهر فرمود: «النَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَهَجِّدِ فِي الْبَلَدَانِ»؛ «خوابیدن در مکه مساوی شب زنده‌داری در شهرهای دیگر است.» «۴»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَكَّةُ وَمَا تُرَبُّهُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا وَلَا حَجْرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حَجْرِهَا وَلَا شَجَرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَجْرِهَا وَلَا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۳

لَا مَاءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَائِهَا». «۱»

«دوست داشتنی‌ترین زمین نزد خداوند، سرزمین مکه است. نزد خدا نه خاکی از خاک آن محبوب‌تر است، نه سنگی از سنگ آن،



نه درختی از درخت آن، نه کوهی از کوههای آن و نه آبی از آب آن.»

## چاه‌های مکه

قرآن از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام مکه را «وادی غیر ذی زرع» نامیده؛ یعنی جایگاه خشکی که با کم آبی روبرو است و رویش گیاهان در آن ناممکن است. در آغاز، چاه زمزم وسیله تأمین آب آنجا بود؛ اما به مرور چاه‌های دیگری نیز در اطراف آن به وجود آمد. در واقع، حضور شمار فراوانی از حجاج در هر سال، در این شهر مقدس، ایجاب می‌کرد تا برای تهیه آب، تلاش بیشتری صورت گیرد. به همین دلیل، از پیش از اسلام، یکی از مناصب مهم در مکه، منصب سقایت بوده و خلفا، امیران و حاکمان مکه نیز همیشه در اندیشه ایجاد چاه‌های جدید برای تأمین آب آشامیدنی، غسل و حمام برای زائران و مردم بوده‌اند.

معاویه در دوران امارت خود، دستور داد تا چندین چاه جدید برای تهیه آب شهر مکه، ایجاد شود. در پایان دوره اموی، برای نخستین بار استخر آب در عرفات ایجاد شد تا مردم برای استفاده از آن راحت باشند. پس از آن، هارون و سپس مأمون به تعمیر چاه‌های گذشته و ایجاد چاه‌های جدید پرداختند.

یکی از معروفترین چاه‌های مکه، آبی است که زُبیده- دختر جعفر فرزند منصور- همسر هارون الرشید برای شهر مکه فراهم کرد و به «عین زبیده» مشهور است. این آب به زحمت از لابلای کوه طاد، که در خارج حرم است، فراهم گردید و به حرم انتقال داده شد. همچنین به دستور وی، آب چشمه نعمان به عرفات انتقال یافت که کار بزرگی بود. در واقع، دو چشمه «عین نعمان» و «عین عرفات» را عین زبیده خوانده و متعلق به او می‌دانند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۴

طبیعی است این چشمه‌ها که تعداد آنها، در مکه و اطرافش، به بیش از ده می‌رسد، همیشه نیاز به اصلاح داشته‌اند و این در گذر تاریخ همواره انجام می‌شده است. در حال حاضر نیز عین زبیده همچنان فعال است و اداره‌ای ویژه برای تعمیر و انتقال آب آن وجود دارد. به هر روی، اهمیت آب در این سرزمین به قدری است که اسامی بسیاری از مناطق، به نام چشمه‌های آن است و هر نقطه و منطقه‌ای، به طور عادی، با پیشوند «عین»، «بئر» و «آبار» همراه است.

## کوه‌های مهم مکه

مکه در میان درّه واقع شده و اطراف آن را کوه‌هایی چند در بر گرفته است، به طوری که تنها چند راه خروجی به سمت یمن، دریای سرخ و شام در آن وجود دارد. مهم‌ترین کوه‌های مکه عبارتند از:

۱- ابوقییس، با ارتفاع ۴۲۰ متر که در شرق مسجد الحرام واقع است. در حال حاضر قصر ملک بر بالای آن بنا شده و بخشی از آن در فضای باز جلوی مسعی افتاده و در واقع، بخشی از کوه از جای برداشته شده است. این کوه را به دلیل همسایگی با کعبه، از کوه‌های مقدس دانسته‌اند. همچنین گفته‌اند که در جریان طوفان نوح امانت دار حجر الأسود بوده است. کوه صفا که سرآغاز و مبدأ سعی است، در دامنه این کوه واقع شده است.

۲- قُئِیعان یا جبل هندی، با ارتفاع ۴۳۰ متر در غرب مکه است. فاصله این دو کوه، حد قدیم مکه است. از دوران‌های دور، در اطراف و بر فراز این کوه، بناهای مسکونی می‌ساخته‌اند.

۳- جِرا، با ارتفاع ۶۳۴ متر که در شمال شرق مکه است و اولین آیات قرآنی در آنجا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد.

۴- ثور، با ارتفاع ۷۵۹ متر در جنوب بر سر پاست؛ جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام هجرت در آنجا مخفی شد.

۵- خَئِدمه، که در پشت کوه ابوقییس است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۵  
 ۶- عُمر، که در غرب مکه واقع است.  
 ۷- ثبیر، در شرق مکه است.

وادی ابراهیم یک وادی طولانی است که مسجد الحرام در میانه آن قرار گرفته و در واقع، مسیر و مسیلی است که آب باران قسمت بالای مکه یا مَعْلَاءَ، از سمت حجون به پایین را به مسفله در این سوی مسجد الحرام، به سمت اجیاد منتقل می‌کرده است. در اصل، مکه قدیم، عمدتاً در دو سوی مَعْلَاءَ و مسفله بوده و در سمت مَعْلَاءَ گستره آن تنها تا محل مسجد الرایه در انتهای بازار جودریه و نهایت تا مسجد الجن بوده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۶

## درس سیزدهم: آشنایی با مذاهب عمده جهان اسلام

### مذاهب چهارگانه، پیدایش و انحصار

#### اشاره

مسلمانان با وانهادن اهل بیت علیهم السلام، با مسیر دشواری در صحنه زندگی دینی خود رو در رو شدند؛ از یک سو برخی از پیشوایان نخست آنان نه تنها از گردآوری «سنت» سر باز زدند بلکه چه بسا مانع از تدوین آن از سوی دیگران هم شدند. این دوره فترت خود باعث شد که شمار بسیاری از گفته‌ها و کردارهای پیامبر در محاق فراموشی قرار گرفته و یا کاستی و فزونی یابد. علاوه بر این، وجود برخی گرایش‌های سیاسی ناسالم در آن روز بر گرمی بازار جهل و افترا افزود.

از سویی دیگر درایت و فهم حدیث نیز مشکلی دیگر بود که تفسیرها و انطباق‌های گوناگونی درباره متون دینی پدید آورد و افزون بر اینها رخ نمود. مسائلی نو در صحنه زندگی مسلمانها و روشن نبودن قلمرو فهم عقل و چگونگی کاربرد آن ابهام‌های بسیاری با خود همراه داشت. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و با مسائلی که در زمینه خلافت به وجود آمد، رفته رفته و به مرور زمان، مکتب‌ها و گرایش‌های گوناگونی به وجود آمد که عمده این مکتب‌ها و گرایش‌ها، بردو رویکرد محوری شکل گرفته‌اند:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۷

#### ۱- اصحاب حدیث

آنها اهل حجاز بوده و پیروان مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، سفیان ثوری احمد بن حنبل و داوود بن علی اصفهانی‌اند. اصحاب حدیث اهتمام خود را در به دست آوردن احادیث و نقل آنها و بنای احکام بر نصوص دینی گذارده‌اند. اصحاب حدیث تا مادام که خیر و یا اثری وجود دارد، هیچ نوع قیاسی را به کار نمی‌برند.

#### ۲- اصحاب رأی

اصحاب رأی اهالی عراق بودند، اینان که پرآوازه‌ترین‌شان ابوحنیفه است، بیشتر اهتمام خود را به کار برده، قیاس و معنایی که از احکام استنباط می‌شد معطوف نموده و حکم رویدادها را بر آن مبتنی می‌کرده‌اند. آنها «قیاس جلی» را بر خبرهایی که نقل واحدی دارند مقدم می‌داشتند.

در زمان عباسیان گسترش مذاهب فقهی به شکل بی‌رویه‌ای ادامه می‌یافت تا آن که علمای اهل تسنن چاره را در آن دیدند که این

مذاهب را در چند مذهب محدود سازند.

مبلغی تعیین گردید تا پیروان هر مذهب با پرداخت آن، مذهب خود را رسمی کنند.

در این میان تنها چهار مذهب توان پرداخت چنین مبلغی را داشتند و مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بدینگونه اعتبار و رسمیت حکومتی یافتند و دیگر مذاهب از گردونه رواج خارج شدند و شاید بتوان بقای مذاهب دیگر را در توانمندی علمی بنیان گذاران، پاسداران علمی پر شمار و گرایشات مذهبی برخی دولتمردان بسوی آن مذاهب دانست. به هر صورت هم اینک علمای اهل سنت به اتفاق اجتهاد را تنها در قلمرو هر مذهب جایز دانسته و اجتهاد فرا مذهبی را ولو به تلفیق آرای مذاهب چهارگانه بدعت و ناروا می‌شمردند.

## مذهب حنفی

### اشاره

مذهب حنفی، قدیمی‌ترین مذاهب فقهی اهل سنت و بنیان‌گذار آن، ابوحنیفه نعمان ابن ثابت است. جدش زوطی از اسیران کابل بود و پدرش در کوفه به آزادی دست یافت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۸

او در سال ۸۰ ه. ق. در همانجا دیده به جهان گشود و مدت ۱۸ سال در حلقه درس حماد ابن ابی سلیمان (م ۱۲۰ ه. ق.) به فراگیری فقه به روش ابراهیم نخعی پرداخت.

نعمان، پس از مرگ استادش، سفرهایی هم برای فقه اندوزی به حجاز داشت و از نخبگان علمی آن دیار و از جمله امام باقر علیه السلام توشه برگرفت.

ابوحنیفه که پس از استادش حماد، برجای او تکیه زد، مکتب فقهی نوینی پدید آورد. او قایل به کاربرد رأی و اجتهاد بود و قیاس و استحسان را به عنوان منبعی فقهی مورد توجه قرار داد. اساس اندیشه فقهی ابوحنیفه بر هفت اصل: کتاب خدا، سنت رسول، سخنان صحابه، قیاس، استحسان، اجماع و عرف استوار بود.

ابوحنیفه به جز رساله‌های کوچکی؛ از جمله رساله فقه‌اش، کتابی را به نگارش در نیاورد شاگردانش پس از وی فتاوی او را در مجموعه‌ای گرد آوردند. نعمان در اواخر دوره اموی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و در اندیشه سیاسی‌اش چون زیدیه بود و بر این باور بود که رهبری ابوبکر و عمر مشروع بوده و در امام بودن و صایت لازم نیست.

در قیام زید بن علی، پنهانی به یاری‌اش شتافت و همچنین نقل شده که او از قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی از پیشوایان زیدیه در شهر بصره حمایت نموده است.

ابوحنیفه در خلافت منصور از کوفه به بغداد فرا خوانده شد تا قاضی القضاة آن جا را بر عهده گیرد ولی مقاومت او در برابر این خواست خلیفه موجب شد او زندانی شود و سرانجام در سال ۱۵۰ ه. ق. در همان زندان درگذرد.

مذهب حنفی پس از مرگ ابوحنیفه، توسط دو شاگرد برجسته‌اش ابو یوسف قاضی مشهور (م ۱۸۲ ه. ق.) و محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹ ه. ق.) رواج یافت.

مذهب حنفی در زمان خلافت هارون و پس از وی بدل به مذهب رسمی خلفای عباسی گردید به گونه‌ای که تنها فقیهان این مذهب مسنددار قضا می‌شدند. اما حاکمیت طولانی فاطمیان بر مصر مانع از گسترش این مذهب در غرب جهان اسلام گشت. بعدها مذهب حنفی، مذهب رسمی خلافت عثمانی هم شد. ولی آن هم باعث نشد که قلمرو حاکمیت مذهب از شرق جهان اسلام فراتر

رود.

علمای حنفی در مکتب اعتقادی خود، پیرو ابو منصور ماتریدی (م ۳۳۲ ه. ق.)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۹

هستند ریشه مکتب ماتریدی را باید در اندیشه‌های کلامی ابوحنیفه جستجو کرد؛ چرا که ابوحنیفه پیش از ورود در فقه، کرسی نشین استادی کلام در کوفه بود، این مکتب نزدیک بلکه تا حدودی مؤید مکتب اعتزالی‌هاست. موارد اختلاف مکتب ماتریدی با مکتب اشعری به حدود ۴۰ مسأله می‌رسد. در مکتب ماتریدی به عقل بیش از مکتب اشعری توجه نشان داده می‌شود. شماری از مسایل اختلافی این دو مکتب چنین است:

۱- اشاعره حسن و قبح اشیاء را ذاتی و عقلی ندانسته‌اند اما ماتریدی‌ها، همانند معتزله برآنند که اشیاء حسن و قبح ذاتی داشته و عقل به خودی خود آن را درک می‌کند.

۲- اشاعره معتقدند صفات الهی بر دو گونه است؛ صفات فعل که صفاتی حادثند و صفات ذات که صفاتی قدیم‌اند. در برابر این اندیشه، ماتریدیه همه صفات الهی را صفاتی قدیم دانسته و صفات افعال را به یک صفت ذاتی باز گردانیده‌اند.

۳- اشاعره قایل به رؤیت خدایند و ماتریدیه آن را انکار می‌کنند.

۴- اشاعره، قرآن را ناآفریده و قدیم دانسته و ماتریدیه باورشان این است که خداوند دارای دو کلام بوده، یکی نفسی و ناآفریده و دیگری کلامی که از اصوات متشکل شده و آفریده است.

از دیگر باورهای ماتریدیه می‌توان به، ظلم نکردن خدا و محال عقلی بودن آن نسبت به او، مبتنی بودن افعالش بر مصالح، آزادی انسان در کارهایش و ... اشاره داشت.

### برخی از معتقدات مذهب حنفی

۱- نسخ قرآن به سنتی که به تواتر یا شهرت مستفیض ثابت شده، جایز است.

۲- در این مذهب، هیچگاه قیاس بر حدیث مقدم نمی‌شود.

۳- در باره خبرهایی که تنها یک نقل دارند، ابوحنیفه از نخستین فقهایی است که آن را پذیرفته است.

۴- سخنان صحابه در اندیشه فقهی ابوحنیفه هنگام نبود نصوص دینی مورد توجه بوده و بر قیاس مقدم است از نظر ابوحنیفه رأی تابعی، ارزش فقهی ندارد.

۵- اجماع چه قولی و چه سکوتی آن به عنوان منبعی فقهی شمرده می‌شود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۰

۶- چهارمین منبع در فقه حنفی در زمان فقدان نصوص دینی، قیاس است. منشأ روی آوری به قیاس در مذهب فقهی حنفی را باید در پرداختن آن به مسایل فقهی فرضی دانست.

۷- معتبر دانستن، «استحسان» ویژگی مهم روش فقهی ابوحنیفه است. استحسان نوعی قیاس است که مقیاس علیه آن در نصوص دینی نیامده است.

۸- عرف نیز در این مذهب فقهی به هنگام نبود نصوص دینی، منبعی فقهی دانسته شده است.

به طور کلی ویژگیهای عمده فقه حنفی را باید در: آسان‌گیری در عبادات، محروم‌گرایی، صحیح شمردن تصرفات تا حد امکان، احترام به آزادی انسان و رعایت سیادت امت دانست.

مذهب حنفی، از نظر شمار پیروان در بین مذاهب اسلامی، رتبه نخست را داراست. این مذهب بر ترکیه، آلبانی و مسلمانان شبه جزیره بالکان، بر اهل تسنن غیر کرد عراق، افغانستان، ترک نشین‌های آسیای میانه، قفقاز و سرزمین‌های مجاور آن؛ هندوستان غلبه دارد. نیمی از مسلمانان سرزمین شام شامل کشورهای سوریه و لبنان، حنفی بوده و در سرزمین فلسطین سومین مذهب است. پیروان این مذهب در مصر هم پرشمار است و به صورت محدود در ایران، حجاز، یمن و شام وجود دارند.

### مذهب مالکی

این مذهب، دومین مذهب اهل سنت از نظر قدمت و سومین آن از نگاه قلمرو است. مؤسس این مذهب، مالک بن انس اصبحی از طبقه سوم فقیهان تابعی مدینه است. او حدود سالهای ۹۰ تا ۹۷ در آن شهر تولد یافت. مالک بیشتر زندگانی خود را در ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۱

مدینه سپری کرد، فقه را نزد ربیع بن فروخ، ابن شهاب زهری، نافع مولی عبدالله بن عمر ابن هرمز، امام جعفر صادق علیه السلام و ابوالزناد فرا گرفت.

مالک، در برابر خلفا، سیاست آرامی را دنبال می کرد اما با سکوت. او در برابر قیام نفس زکیه - سال ۱۴۵ ه. ق. والی مدینه را به اوبدگمان ساخت. والی مالک را مجازات کرد.

منصور بابت این رفتار والی که بی اطلاع او صورت یافته بود، از مالک عذرخواهی نمود. همچنین هارون در سفر حج خود در سال ۱۷۹ ه. ق. در آخرین سال عمر مالک، از او دیدار به عمل آورد.

با این همه، می توان گفت که مالک از عباسیان ناخشنود بوده چنانکه همین ناخشنودی او سبب گرایش امویان اندلس به او گشت. مالک، در حدیث شناسی پیشگام بود.

اثر مهم فقهی مالک کتاب «الموطأ» است که به درخواست منصور به نگارش آن پرداخت. دیگر اثر او، «رسالة الی الرشید» است.

مالک علاوه بر کتاب، سنت، فتاوی صحابه، اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله و استصحاب، عمل اهل مدینه را در زمره منابع دینی یاد کرده است. مالک، ظاهر قرآن را بر سنت مقدم می داشت. مالک طعن بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را زشت شمرده و آن را جرم بزرگ می دانست. مالک به درستی نظام «استخلاف» اذعان داشت. او همچنین قرآن را قدیم دانسته و به جبر باور داشت.

مذهب فقهی مالک، به مثابه یک مدرسه فکری نبوده و اجتهاد فقهای آن فراتر از رأی مالک نمی رود. مالکیان در باورهای اعتقادی خود پیرو مکتب اشعریند.

مذهب مالک پیش از ظهور مذهب شافعی، بر حجاز، مصر و سرزمین‌های آفریقایی اطراف آن، اندلس و سودان غلبه داشت و در بغداد هم حضور چشمگیری داشت تا آن که پس از سال ۴۰۰ ه. ق. رو به افول نهاده، با ظهور مذهب شافعی در مصر، مذهب مالکی در آن به جایگاه دوم تنزل یافت اما موقعیت خود در شرق آفریقا را از دست نداد.

امروزه مذهب مالکی در قسمت‌های شمالی آفریقا، الجزایر، تونس، در قسمت‌های

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۲

کوهستانی مصر، سودان، کویت، قطر، بحرین غلبه دارد و در فلسطین و عربستان هم - به ویژه منطقه احساء - به صورت محدودتر ادامه حیات می‌دهد.

## مذهب شافعی

### اشاره

مذهب شافعی از نظر قدمت، سومین مذهب فقهی اهل سنت است. بنیان‌گذار این مذهب فقهی، ابو عبدالله، محمد بن ادریس، از طبقه چهارم فقیهان تابعی مکه است.

### نگاهی به زندگانی شافعی:

محمد بن ادریس به قبیله قریش منتسب بوده و در سال ۱۵۰ ه. ق. در شهر غزه از شهرهای فلسطین دیده به جهان گشود. در آغاز، فقه را در نزد مسلم بن خالد زنجی در شهر مکه فرا گرفت و در چهارده سالگی از او رخصت فتوی یافت. در بیست سالگی به مدینه رفت و در شمار شاگردان مالک بن انس درآمد. شافعی به مدت ۹ سال و تا مرگ مالک در نزد او بسر برد. مالک او را بزرگ می‌داشت و او را به فتوی اذن می‌داد. شافعی پس از این، قضاوت یمن را بر عهده گرفت. او در آنجا با زیدیان ارتباط پنهانی داشت تا آن که در ۱۸۷ ه. ق. با تنی چند از زیدیان به اسارت درآمد و به نزد هارون در بغداد برده شد. اما مدت اسارت شافعی دیری نپایید و هارون پس از آگاهی بر مقام علمی اش او را آزاد ساخت. شافعی در بغداد با محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹) فقیه معروف حنفی آمد و شد علمی داشت. آشنایی شافعی با مذهب حنفی - مکتب اهل رأی که در عراق متداول بود. سرانجام به آن انجامید که او مذهب نوینی، که میانه و حد وسط مذهب حنفی و مذهب مالکی است، یعنی مکتب اهل حدیث که در حجاز رایج بود - پدید آورد.

شافعی این مذهب نوین فقهی خود را با بیان قواعد استنباط که بعدها نام اصول فقه را به خود گرفت اعلام نمود. او پس از آن به مکه بازگشت تا این که در ۱۹۵ ه. ق. بار دیگر به بغداد رفت در این بازگشت، او اولین کتاب اصول فقه، «الرساله»، را نگاشت و ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۳

شاگردانی را در حلقه درسی خود پرورید. محمد بن ادریس برای انتشار این مذهب نوین در سال ۱۹۵ ه. ق. به مصر عزیمت کرد. شافعی در مصر به تجدید آرای پیشین خود که در عراق تدوین کرده و در کتاب‌های «الرساله» و «الحجه» آورده بود پرداخت و به آنها سامانی نو داد. «الرساله» از نو نوشته شد و کتاب «الأمم» گرد آمده آرای جدید فقهی او گردید این آراء استحکام و اعتبار فقهی بیشتری داشت.

شافعی، نخستین کسی است که در اصول فقه و آیات احکام دست به تصنیف زده و از اختلاف احادیث به سخن پرداخته است. شافعی علاوه بر فقه در شاعری، قرائت، نجوم و تیراندازی دستی بلند داشت. او علاقه شگرفی به اهل بیت نشان می‌داد تا آن جا که برخی از مردم بر این محبت بسیار بر او خرده گرفته‌اند و او در پاسخ این شعر را انشاد کرد که:

إِنْ كَانَ رَفُضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ إِنِّي رَافِضِي

«اگر دوستی آل محمد رفض به شمار می‌آید پس انس و جن رفض مرا گواه گردند.»

از شافعی آثار بسیاری برجا مانده است:

۱- الحجه، که کتاب فقهی قدیم اوست.

۲- الأُم، در فقه. این کتاب در هفت جلد به چاپ رسیده است.

۳- الرساله، در اصول فقه.

۴- السنن

۵- اختلاف الحدیث

۶- فضایل قریش

۷- ابطال الاستحسان

۸- کتاب الاجماع

۹- کتاب خلاف مالک و الشافعی ...

شافعی در سال ۲۰۴ ه. ق. در فسطاط مصر دیده از جهان برگرفت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۴

### ب: تاریخ مذهب شافعی

ظهور مذهب شافعی نخست در مصر بود. در آنجا، این مذهب با استقبال روبرو گشت. پس از مصر، این مذهب بر عراق. شهرهای خراسان، توران، شام و یمن چیره گشت و به ماوراءالنهر، بلاد فارس، حجاز و برخی از قسمت‌های هند راه یافت و پس از سال ۳۰۰ ه. ق. این مذهب کم و بیش در اندلس و آفریقا هم دیده شد.

تا پیش از آمدن شافعی به مصر، مذهب مردم مصر، حنفی و مالکی بود. پس از استیلای خلفای فاطمی و رونق فقه اهل البیت، مذهب شافعی همچون دیگر مذاهب اهل سنت از رواج باز ایستاد تا این که صلاح‌الدین ایوبی به این استیلا خاتمه داد. پس از این مصر دوباره شاهد رواج مذهب شافعی گردید. دولت ایوبیان، بیش از همه مذاهب چهارگانه، به مذهب شافعی توجه نشان داد و شغل قضا را به این مذهب که مذهب رسمی دولت بود، مختص کرد. با روی کار آمدن دولت بحری ترک هم توجه به مذهب شافعی ادامه یافت تا آن که ظاهر بیبرس منصب قضا را به همه مذاهب چهارگانه تعمیم داد هر چند که قلمرو قضایی دیگر مذاهب غیر شافعی از شهرهای قاهره و فسطاط فراتر نرفت.

شیخ الازهر تا سال ۱۲۸۷ ه. ق. از میان فقیهان شافعی برگزیده شد.

شام از قرن چهارم در قلمرو مذهب شافعی قرار گرفت.

### ویژگی‌های فقهی مذهب شافعی

۱- «سنت» تفصیل دهنده قرآن است.

۲- نسخ کتاب به سنت، هر چند هم اخبار متواتر بر آن باشد، پذیرفتنی نیست.

۳- اجماع پس از کتاب و سنت، حجت شمرده می‌شود.

۴- «اقوال صحابه» حجتی بر احکام الهی بوده و بر قیاس مقدم است.

۵- «اجتهاد به رأی» بی آن که نصی از کتاب و سنت به عنوان مقیس علیه وجود داشته باشد، ممنوع است و به این نوع اجتهاد، استحسان گفته شده و از زمره منابع فقهی در نزد حنفی‌هاست.

۶- «مصالح مرسله» یعنی تقنین بر اساس مصلحت امت، آن چنان که مالکیان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۵

می‌گویند در مذهب شافعی در شمار منابع فقهی قرار ندارد.

۷- فقه شافعی، فقهی افتراضی نبوده و تنها به حل مسایلی می‌پردازد که روی داده است.

### چند دیدگاه برجسته شافعی و شافعیان

۱- رهبری دینی در نگاه شافعی تنها با دو شرط پذیرفتنی است:

۱- قریشی بودن رهبر ۲- هم‌رأیی مردم نسبت به او.

شافعی رهبری بدون بیعت را جز در زمان ضرورت، نامشروع می‌داند. این است که خلافت حضرت علی علیه السلام را برحق دانسته و رویا رویان با آن را- چون معاویه و پیروانش- «اهل بغی» شمرده است و جنگهای آن حضرت را در جمل، صفین و نهروان، جنگی دینی تلقی نموده است. ولی با این همه دشنام بر آنان از نگاه او روا نیست.

۲- حدیث در دیدگاه شافعی تنها بر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله اطلاق می‌گردد.

۳- علاقه شدید به صحابه و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از برجستگی مهم مذهب شافعی است.

۴- شافعیان، باورمند به توسل و تبرک به اولیای الهی بوده و کرامت آنان را به دید انکار نمی‌نگرند.

۵- پایبندی به نمازهای جمعه و جماعت و دو عید برجسته مسلمانان، از دیگر ویژگی‌های شافعیان بوده و گفتنی است که در فقه شافعی، در هر شهر تنها باید یک نماز جمعه اقامه گردد.

### قلمرو کنونی مذهب شافعی

این مذهب هم‌اینک بر دشتهای مصر، فلسطین و مناطق کردنشین غلبه داشته و بیشتر، مسلمانان اندونزی، مالزی، فیلیپین، هند، چین، استرالیا و اکثریت اهل تسنن ایران نیمی از مسلمانان یمن از پیروان آن به شمار می‌آیند. این مذهب دومین مذهب اهل تسنن عراق بوده و در حجاز رقیب مذهب حنبلی است. در شام یک چهارم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۶

مسلمانان شافعی‌اند.

شافعیان هند نسبت به حنفی‌ها کم‌شمارند. مذهب شافعی در افغانستان از رواج کمی برخوردار است.

### مذهب حنبلی

#### اشاره

این مذهب در میان مذاهب فقهی اهل سنت، از نظر پیدایش و پیروان، در رتبه چهارم است.

مؤسس مذهب حنبلی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی است. او ریشه عربی داشت. جدش در زمان امویان فرماندار سرخس بوده. ابن حنبل در سال ۱۶۴ ه. ق.

در شهر بغداد زاده شد و در کودکی قرآن را از بر کرد. ابتدا نزد قاضی ابو یوسف به فراگیری فقه پرداخت اما پس از مدتی به اهل حدیث روی آورد.

او تا زمانی که شافعی به مصر نرفته بود، در نزد وی فقه آموخته و از شاگردان برجسته‌اش بود. اصرار او بر آفریده نبودن قرآن، او را رو در روی دولت عباسیان قرار داد.



و در زمان معتصم به مدت ۱۸ ماه به زندان افکنده شد. اما با به قدرت رسیدن متوکل، از او دلجویی شد و آن قدر قرب یافت که متوکل بی مشورت او کاری را به انجام نمی‌رسانید.

ابن حنبل، پس از جدا شدن از شافعی، مذهب جدیدی را در فقه پی نهاد. بنیادهای این فقه بر پنج اصل استوار بود: کتاب الله، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، فتاوی صحابه پیامبر، گفته برخی از صحابی که با قرآن سازگار می‌نمود و تمامی احادیث ضعیف. او آن قدر در استناد به حدیث مبالغه می‌کرد که بزرگانی همچون طبری و ابن ندیم او را از مجتهدان ندانسته‌اند. مهمترین اثر ابن حنبل، کتاب «مسند» اوست که دربردارنده سی هزار و اندی روایت است. این کتاب در شش جلد به چاپ رسیده است. از آثار دیگر او می‌توان به تفسیر قرآن، فضایل، طاعة الرسول و ناسخ و منسوخ اشاره نمود. مهمترین اثر فقهی او، مجموعه‌ای از فتاوی او در پاسخ به سؤالات دینی شاگردانش است که توسط ابن قیم (م ۷۵۱) گردآوری شده است. این مجموعه در ۲۰ جلد انتشار یافته است.

محمد بن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۷

اسماعیل بخاری، مسلم بن الحجاج نیشابوری در شمار دانش اندوختگان مکتب اویند.

ابن حنبل در سال ۲۴۱ ه. ق. در بغداد در گذشت.

### مذهب فقهی ابن حنبل

احمد بن حنبل سنت را حاکم بر قرآن دانسته و در فتاوی خود بر احادیث و فتاوی صحابی تکیه می‌زد. او بر طبق «مصلحت» فتوی نمی‌داد. آن گاه که نصی را رو در روی آن می‌یافت بر خلاف مالک عمل می‌کرد و هر گاه هم نصی را در برابر مصلحت نمی‌دید، آن را مبنای حکم قرار می‌داد و همانند شافعی از مصلحت‌گریزان نبود. احمد، حدیث مرسل و ضعیف را معتبر دانسته و آن را بر قیاس برتری می‌داد. کاربرد قیاس در نزد او تنها در زمان ضرورت روا بود.

### برخی از معتقدات مذهبی حنابله

۱- در فقه حنبلی، رکن اصلی در معاملات، رضایت عاقلان بوده و هر معامله‌ای درست شمرده شده مگر آن که نصی بر بطلان آن رهنمون باشد.

۲- حنابله در موضوع طهارت و نجاست، حساسیت ویژه‌ای داشته‌اند و از این جهت در میان مذاهب شهره‌اند.

۳- فقه حنبلی با پذیرش اصل ذرایع گسترش ویژه‌ای یافته است. بر اساس این اصل، حکم غایات به وسایل آن و حکم نتایج به مقدماتش تسری می‌یابد.

۴- ویژگی مهم حنبلیان توجه افراطی آنان نسبت به قضیه امر به معروف و نهی از منکر است.

برخی از آرای ابن حنبل در عرصه کلام سیاست و فقه عبارت است از:

۱- او در نصوص که گویای تشبیه و یا تجسیم و رؤیت حق تعالی بود، تأویل را روا نمی‌دید.

۲- معنی صحابی در نزد احمد معنایی فراگیر داشت و هر که را ولو در ساعتی با پیامبر به سر آورده بود، به او صحابی گفته می‌شد. مسلمانی که به صحابی دشنام می‌داد،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۸

اسلام صحیحی در نگاه او نداشت.

با این همه، احمد خلافت امام علی بن ابی طالب علیه السلام را خلافتی معتبر و دینی می‌شمرد. از فضایی که برای او در مسندش یاد کرده بر می‌آید که احمد، علی علیه السلام را سرآمد صحابی در فضیلت‌ها می‌دانسته است.

۳- احمد گزینش خلیفه پیشین و خلیفه بعد از خود را امری درست می‌دید. احمد اطاعت پیشوای پیروز را لازم دیده هرچند که آن پیشوا ستمکار باشد. او خواندن نماز جمعه به اقتدای بر چنین پیشوایی یا برگزیدگان او را وظیفه دانسته و دوباره خوانی آن نماز را بدعت می‌انگاشت.

۴- ابن حنبل تارک نماز را کافر دانسته و قتلش را واجب می‌دید.

### مذهب حنبلی در قرن هشتم

ابن حنبل، پیش از آن که در زمره پیشوایان فقهی به شمار رود، پیشوای در عقاید بود. اوج این درخشش در روزگار متوکل بود. مذهب کلامی ابن حنبل تا آن جا پیش رفت که مذهب همه حدیث‌گرایان در عقاید گشت. با ظهور مذهب کلامی اشعری، مذهب کلامی ابن حنبل جای خود را به آن داد.

اما پس از قرن‌ها، در قرن هشتم، ابن تیمیه (م ۷۲۸) به احیای اندیشه کلامی احمد پرداخت. ابن تیمیه به احیای آن تنها اکتفا نکرد، نوآوری‌هایی به مکتب حنبلی افزود؛ از جمله بدعت بودن سفر برای زیارت حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، ناهمگونی تبرک و توسل با توحید و انکار بسیاری از فضیلت‌های اهل بیت که در روایات صحاح شش گانه و حتی در مسند ابن حنبل آمده بود.

این موج نو حنبلی در برابر مخالفت دانشوران اسلامی یارای مقاومت پیدا نکرد و فروکش نمود تا آن که محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ه. ق.) آن را دوباره به صحنه آورد.

تفکر نو حنبلی تفکری آمیخته با جمود است آن گونه که دستاوردهای تمدن جدید؛ مانند عکسبرداری را بدون نص دینی بر منع آن، به دیده تحریم می‌نگرد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۹

### قلمرو

مذهب حنبلی در عربستان مذهب نخست است. در منطقه نجد عربستان اهل تسنن بیشتر حنبلی بوده و در حجاز با مذهب شافعی و در احساء با مذهب مالکی رقابت می‌کند.

۱۴ مسلمانان شام حنبلی هستند. این مذهب سومین مذهب در فلسطین است و پیروان کم شماری در مصر، عمان و افغانستان دارد.

### منابع

### اشاره

- ۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۴۶ تا ۶۵۴
- ۲- الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۰۷

### منابع حنفی:

- ۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۵۵ تا ۶۶۳ و ص ۶۹۵ تا ۷۱۶

- ۲- المدخل الى دراسة الأديان والمذاهب، عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، ص ۱۰۹ تا ۱۳۲
- ۳- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ص ۱۷۰ و ۱۷۱ و ص ۳۷۹ تا ۳۸۱
- ۴- بحوث فی الملل والنحل، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۹
- ۵- دائرة المعارف قرن العشرين، محمد فرید وجدی، ص ۲۶ تا ۶۳۲
- ۶- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۸
- ۷- موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۵

### منابع مالکی

- ۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۶۵ تا ۶۷۲ و ص ۷۲۹ تا ۷۳۸
- ۲- المدخل الى دراسة الأديان والمذاهب، ج ۳، ص ۱۳۳
- ۳- تاریخ التراث العربی، فقه المجلد الأول، ص ۱۲۹ و ۱۴۲
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۰
- ۴- موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۵

### منابع شافعی:

- ۱- المدخل الى دراسة الأديان والمذاهب، عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، ص ۱۵۵ تا ۱۷۶
- ۲- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۷۳ تا ۶۷۸ و ص ۷۳۹ تا ۷۵۶
- ۳- دائرة المعارف، بستانی، ج ۱۱، ص ۳۹۲
- ۴- دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، ج ۵، ص ۴۰۲
- ۵- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ۲۴۸ تا ۲۵۰
- ۶- موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۶
- ۷- ماهنامه صبح، ش ۶۵، ص ۴۶ و ۴۹

### منابع حنبلی:

- ۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۸۳-۶۸۷ و ۷۵۸-۷۷۳
- ۲- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ص ۱۶۸-۱۷۰
- ۳- بحوث فی الملل والنحل، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۳۲۶
- ۴- موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۵
- ۵- المدخل الى دراسة الأديان والمذاهب، عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۹۸
- ۶- دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، ج ۳، ص ۶۲۴
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۱

## اشاره

عباس کوثری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ «۱»

هنگامی که زائر به حریم کوی یار نزدیک می‌شود، التهاب و عشق و شور، سراسر وجودش را فرا می‌گیرد. در آغاز رخصت حضور می‌طلبد و در انتظار دیدار لحظه‌شماری می‌کند؛ زیرا از قرآن آموخته است که به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله جز با رخصت گام نهد. این امر، که در کتابهای زیارتی با عنوان «اذن دخول» از آن یاد شده، با زمزمه‌هایی روح‌نواز همراه است و با این جمله پایان می‌پذیرد:

«فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدَّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ».

«پس رخصت ده ای مولای من، تا به حریمت راه یابم؛ بهترین رخصتی که به هر یک از دوستانت دادی. پس اگر من برای حضور نزد تو شایستگی ندارم، تو شایستگی اش را داری.» «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۲

عالم از ناله عشاق مبدا خالی که خوش‌آهنگ و فرحبخش نوایی دارد «۱»

رخصت حضور مبتنی بر اصول تربیتی و اخلاقی است و در همه زیارتها جایگاهی ویژه و ممتاز دارد؛ چه در زیارت کعبه و چه در زیارات معصومان علیهم السلام. پیش از ورود به مکه باید احرام پوشید و با آن، رخصت حضور یافت. امام رضا علیه السلام در فلسفه احرام می‌فرماید: «دستور احرام برای این است که پیش از ورود به حرم و مرکز امن الهی، دلها خاشع شوند و به دنیا و زینت و لذات آن نپردازند.» «۲»

مالک بن انس، فقیه مدینه، می‌گوید: «سالی در سفر حج همراه حضرت صادق علیه السلام بودم، همه مردم لبیک می‌گفتند و می‌گذشتند؛ ولی جعفر بن محمد از گفتن لبیک باز ایستاده بود و هرگاه بر آن می‌شد که لبیک بگوید، خاموش می‌ماند. گفتم: ای پسر رسول خدا، چاره‌ای نیست، لبیک بگو. فرمود: بیم دارم لبیک را، به نشانه اجابت فرمانهای الهی، بگویم؛ اما پاسخ دریافت کنم که اجابت نکردی و فرمان نبردی.» «۳»

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش آتش طور کجا، موعد دیدار کجاست «۴»

رخصت حضور در زیارت معصومان علیهم السلام نیز حدیثی شنیدنی دارد که روشنگر راز و فلسفه این حضور است. در این رخصت طلبی‌ها دست کم سه نکته بسیار مهم نهفته است:

## الف: یادآوری عظمت انسان آرمیده در زیارتگاه

وقتی انسان، با توجه به فرمان الهی، در آستان معصوم علیه السلام قرار می‌گیرد، جایگاه این خانه رفیع را درمی‌یابد و با خود می‌اندیشد: این که در این جایگاه آرمیده، چه عظمتی دارد که خالق انسانها فرمان داده است از وی رخصت بگیریم!

امام صادق علیه السلام فرمود: چون خواستی وارد حرم رسول گرامی شوی، از باب جبرئیل

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۳

وارد شو. باب جبرئیل محلی است که فرشته وحی هنگام نزول، از آن حضرت رخصت می‌گرفت و وارد می‌شد. «۱»

در این نقطه زائر خود را در محل اتصال زمین و آسمان می‌بیند و جهانی از بزرگی را در می‌یابد.

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس موسی اینجا به امید قَبَسی می‌آید «۲»

**ب: محاسبه نفس و تأمل در خویشتن**

وقتی زائر کنار درگاه می‌ایستد و رخصت باریافتن می‌جوید، در دل نگران است؛ آیا برای حضور شایستگی دارد؟ آیا حضورش با سرزنش انسان بزرگی که در این آستان خفته، همراه خواهد بود؟ اینجاست که مؤمن بیداردل به تأمل در خویش می‌نشیند و خود را ارزیابی می‌کند. معصومان در روزگار زندگی مادی خویش به برخی از افراد اجازه ورود نمی‌دادند. بی‌تردید ورود این گروه مایه تلخکامی و آزار معصومان علیهم السلام بود. دو واقعه زیر نمونه‌هایی از عدم رخصت امام علیه السلام است:

۱- علی بن یقظین، که سبب آزرده‌گی خاطر ابراهیم ساریان شده بود، در مدینه می‌خواست به حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام برسد؛ ولی اجازه حضور نیافت. نگران شد و سبب را از حضرت پرسید. امام علیه السلام فرمود: به این خاطر که برادرت ابراهیم را به مجلس خویش راه ندادی. آنگاه از او خواست در آغاز رضایت خاطر ابراهیم را فراهم کند. علی ابن یقظین چنین کرد و توانست توفیق دیدار حضرت را به دست آورد. «۳»

۲- گروهی از ارادتمندان امام رضا علیه السلام چندین روز به قصد زیارت امام به خانه‌اش آمدند؛ ولی رخصت دیدار نیافتند. سرانجام سبب محرومیت از فیض زیارت را جویا شدند. پاسخ‌شان داد که عنوان «شیعه» فراتر از شایستگی‌های آنان است! «۴» و امام به آنها

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۴

یادآوری کرد که تنها با صداقت و راستی می‌توان بر آستان معصومان علیهم السلام راه یافت.

**ج: آموختن ادب خانوادگی**

زیارت مکتبی است جامع که اصول اخلاق اجتماعی را در عمل به انسان می‌آموزد.

رخصت حضور یکی از این اصول است. قرآن کریم بر این نکته تأکید می‌ورزد که باید پیش از ورود به خانه دیگران اجازه بگیرید. در آیاتی از سوره نور می‌خوانیم:

«ای اهل ایمان، داخل خانه‌های دیگران نشوید، تا اجازه بگیر و به اهل خانه سلام کنید این برای شما بهتر است، باشد که متذکر شوید؛ و اگر کسی را در خانه نیافتید، وارد نشوید؛ تا اجازه یابید و اگر گفته شد برگردید، باز گردید که برای شما پاکیزه‌تر است و خدا از کردارتان آگاه است.» «۱»

آیاتی دیگر از این سوره، حتی به فرزندان نابالغ فرمان می‌دهد که در سه وقت برای ورود به اتاق خصوصی پدر و مادر اجازه بگیرند. سپس می‌فرماید:

«و آنگاه که اطفال شما بالغ شدند، باید اجازه بگیرند، همان‌گونه اشخاصی که پیش از شما اجازه می‌گرفتند خدا آیات خود را بدین روشنی بیان می‌کند.

او دانا و حکیم است.» «۲»

این از حقوق اساسی خانواده است که قرآن مؤمنان را بدان سفارش می‌کند. زیارت، آموزش عملی این قانون است. خداوند در زیارت از فرد می‌خواهد بر در خانه بایستد، اجازه بگیرد و سرزده وارد نشود تا با اهمیت این قانون آشنا شود و بیاموزد که در اجتماع نیز باید به آن پایبند باشد.

بدین ترتیب زیارت، خود مکتب است؛ مکتبی دارای متعالی‌ترین ارزشها که اگر درست انجام گیرد، تحوّل عظیم در انسانها پدید می‌آورد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۵

## درس پانزدهم: فلسفه و نقش زیارت

### اشاره

جواد محدثی

امامان، اولیای خدا، انسانهای والا، شهیدان و صدیقان مثل آینه‌اند.

ائمه، ملاک و معیارند، الگو واسوه‌اند.

ایستادن در برابر آینه‌های فضیلت‌نما، «رذیلت»‌ها را هم خودبه‌خود می‌نمایاند و قرار گرفتن در مقابل آینه‌های کمال، «نقص»‌ها را نشان می‌دهد.

«زیارت»، نوعی حضور در برابر آینه است.

زیارت، خود را به «میزان» عرضه کردن و خود را به «محک» زدن و خود را با «الگو» و «مدل» سنجیدن است.

وقتی ما در برابر یک معصوم و امام شهید قرار می‌گیریم و در مزار پیشوایان دین، با شناخت و بصیرت حضور می‌یابیم و می‌دانیم که اینان، کمال مجسیم و عینیت فضیلت و جلوه‌ای از نور خدا و چشمه‌ای از فیض ربّ و تبلوری از ایمان و خلوص و عبودیت و پاکی‌اند، عظمت آنان ما را متوجه نقایصمان می‌کند و پاکی آنان، ما را با آلودگی‌هایمان آشنا می‌سازد.

معنویت و روحانیت آنان، ما را به مادیت و دنیاگراییمان واقف می‌گرداند.

«طاعت» آنان، معصیت ما را آشکار، نورانیت آنان، تیره‌جانی و تاریکدلی ما را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۶

روشن، صفای آنان، غلّ و غشّ ما را فاش، خداترسی آنان، هواپرستی ما را برملا و تعالی روح و رتبه والایشان، تنزل مقام و پستی منزل ما را نمایان می‌سازد.

«زیارت»، زمینه‌ساز این تقابل و تقارن و مقایسه و محاسبه است و تا این سنجش انجام نگیرد، به کاستیهای اخلاقی و ضعفهای معنوی خود واقف نخواهیم شد. برای همین است که زیارت را قرار گرفتن در برابر آینه می‌دانیم.

امامان، که «انسانهای برتر»‌اند، شخصیتی دارند که حدّ و مرز تعالی انسان را نشان می‌دهند. انسان کامل بودن آنان، به ما نشان می‌دهد که تا کجا می‌توان پر کشید و طیران کرد و کمال یافت.

به زیارت این اسوه‌ها رفتن، ما را به آن قله‌ای که باید برسیم، به آن حدّ و مرزی که باید قدم بگذاریم و به آن مرتبه‌ای که باید نایل شویم، «راهنمایی» می‌کند. اولیای دین که زیارتشان بر ما فرض و لازم است، بیان‌کننده حدّ و مرز سیر صعودی انسانها در مسیر پاکی و طهارت و کمالند.

در تعبیراتی که در زیارتنامه‌ها آمده، این نشان دادن حدّ و مرز را می‌توان دید. از امامان معصوم، با کلمات و عناوینی یاد شده است که در این باب، بسیار راهگشاست.

مفاهیم و تعبیراتی همچون: «آیه»، «بینه»، «حجّت»، «گواه»، «شهید»، «صراط»، «راه»، «نشانه»، «راهنما»، «منار»، «امام»، «در»، «چراغ»، «نور»، «ستاره»، «ماه»، «خورشید»، «دلیل»، «پرچم»، «علامت» و ... که در متون زیارتی دیده می‌شود، مبین این نکته است.

پیوند با پاکان

در مسائل اخلاقی و تربیتی، پیوند با نیکان و رابطه با صالحان و آشنایی با خانواده‌های ریشه‌دار و صاحب کرامت و شرف، سازنده است، به همان شکل که گسیختگی از تبار پاکان و بریدگی از ریشه‌های فرهنگی و اخلاقی، زمینه‌ساز فساد و گناه و بی‌مبالاتی و عدم تعهد است.

زیارت، عاملی در جهت پیوند با صالحان، یا تقویت رابطه معنوی با وارستگان است، ایجاد رابطه (اگر نیست) و تحکیم پیوند (اگر هست).

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۷

زائری که به دیدار ولّی از اولیای خدا می‌رود،

یا بر مزار امامی از ائمه یا پیامبری از انبیا حاضر می‌شود،

یا بوسه بر آستان پاک پیشوای شهیدی می‌زند و «سلام» می‌دهد،

یا به ادب و احترام، در پیش روی مرقد معصومین و صالحان و صدّیقین و شهدا می‌ایستد، به یاد گذشته فرهنگی و میراث فکری و ریشه‌های معنوی خویش می‌افتد و اهل صلاح و سداد می‌شود. این پیوندها و نسبتها و رابطه‌ها، انسان را در بستری از نیکی و عفاف و تعهد قرار می‌دهد. خویشاوندی‌ها، همه‌اش نسبی و سببی نیست.

زائر، مدّعی است که به خاندان پیامبر عشق می‌ورزد، با آنان رابطه و آشنایی دارد، از آنان است، با آنان است، آنان را می‌شناسد، با آنان هم‌ریشه و هم‌خانواده است. اهل یک مملکت و آبادی و خاک و خون‌اند. نشانه این پیوند هم، همین «زیارت» است. «زیارت»، یادآور پیوندهای معنوی و خویشاوندی فکری و فرهنگی یک «مؤمن» با اولیای خدا و پیشوایان دینی خود است. در زیارتنامه‌ها، تداوم این رابطه و تکرار این دیدار و تقویت این پیوند در دنیا و آخرت، جزو درخواستها است. علاقه به دیدار مجدد و پیمان با خدا و حجت او برای «زیارتی دیگر» هم، در اصلاح نفس مؤثر است.

## قرب به خدا

اساس تربیت روحی مسلمان، «ذکر خدا» است و ریشه تباهی اخلاق، «غفلت» است و «دوری» و «نسیان».

اگر ائمه معصوم، مقرب در گاه پروردگارند، به خاطر آن است که «عبودیت خدا» را در اوج متعالی‌اش دارند.

اگر اسوه و الگوی ما هستند، برای آن است که در «تقوا» و «طاعت» خدا، سرآمد اهل روزگارند. زائری که در مرقد پاکشان آستانه ادب می‌بوسد و به تکریم و احترام می‌پردازد، باید به یاد خدا افتد؛ چرا که «ائمه»، واسطه خالق و خلق‌اند، راه منتهی به خدایند، آینه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۸

حق‌نمایند، زیارتشان یادآور خداوند است.

وقتی توجّه به خدا، نقش تربیتی و سازنده و بازدارنده از گناه دارد، این توجّه در کنار مزار اولیای خدا بیشتر و شدیدتر است. پس زیارت باید بازدارنده از گناه باشد؛ چرا که در «زیارتگاه»، به ادای احترام امامی می‌ایستیم که عظمت و قداستش را مدیون بندگی خداست. مگر می‌شود کسی مدّعی عشق و محبت دوستان خدا باشد، ولی در راه و روش و زندگی و عمل، برخلاف رضا و خواست آنان گام بردارد.

زیارت معصومین و مزار ائمه و قبور اولیای خدا و امامزادگان، جدا از یاد خدا و منفصل از معنویت و روحانیت نیست. زائر هم از این رهگذر، غنچه فطرتش را شکوفا می‌کند و با یاد خدا و توجّه به معبود، دل را صفا می‌بخشد.

نزدیکی به خدا هم یکی دیگر از آثار سازندگی زیارت است.

«زیارت»، چون پیوند و تجدید عهد با بندگان خالص خداوند است، زمینه کسب صفات شایسته و عامل رشد معنوی و در نتیجه

تقرّب به خدا می‌گردد. وقتی در زیارت، انسان ناقص در برابر انسان کامل قرار می‌گیرد، انگیزه کمال‌یابی، او را متوجه خدا می‌کند و مایه تقرّبش به حق تعالی می‌گردد.

تقرّب به اولیای خدا، راهی است برای تقرّب به خداوند؛ چرا که اینان، وسیله و صراط و راهنما و مشعل هدایت‌اند. آشنایی و انس با اینان، زائر را با خداوند مأنوس و آشنا می‌سازد. تا انسان نخواهد که تقرّب بجوید، نزدیک هم نمی‌شود. باید «تقرّب» جست، تا به «قرب» رسید. به همین جهت، تعبیر «اتَّقَرَّبُ» در زیارتنامه‌ها زیاد است و دیدار مرقد ولیّ خدا، سبب نزدیک شدن به خدا به حساب آمده است.

## تحول و توبه

اگر در زیارت، تحوّل روحی پدید نیاید، چه سود؟!

این تحوّل و انقلاب روحی و حال زائر، پس از زیارت، نشانه اثرپذیری از جذبه‌های معنوی است که در مزار یک امام و در کنار مرقد یک پیشوای معصوم وجود دارد. این «انقلاب» باید خواسته یک زائر باشد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۹

آنکه از زیارت برمی‌گردد، باید همراه با تحوّل و تغییر و توبه و انابت باشد. باید فرق کرده باشد و گرنه از زیارت بهره‌ای نگرفته است. گنجه‌کار، از محیط پاک زیارتگاه اثر می‌پذیرد و در فضای دیگری قرار می‌گیرد. این تحوّل چه بسا از دور فراهم نگردد. باید بیاید، رنج سفر ببیند، پای به راه نهد، با شوق و درد وادی‌ها را ببیند تا در کنار مرقد «قرار» گیرد و ... آنگاه است که این «حضور»، تأثیر تربیتی دارد.

در عتبات ائمه حضور یافتن و به «حساب» خود رسیدن، به گذشته خویش و اعمال خود توجه کردن و تصمیم به پاک‌ی و زندگی خوب گرفتن، از آثار دیگر زیارت است.

زیارت، انسان را به خطاهایش «متوجه» و «معترف» می‌کند و در راه او، بارقه «امید» و «مغفرت» می‌آفریند. زائر باید خود را در چنین جایگاه و مقامی احساس کند.

مزار ائمه، بهترین جا برای «محاسبه نفس» و رسیدگی به پرونده اعمال خویش است.

من که هستم؟ چه کرده‌ام؟ به کجا آمده‌ام؟ به زیارت چه کسی شرفیاب شده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ چه می‌خواهم؟ چه آورده‌ام؟ با چه رویی حاجت بطلبم؟ با کدام عمل صالح، خود را «اینجایی» معرفی کنم؟ گذشته‌ام چه بوده است؟ اکنون چه کاره‌ام؟ آیا گناهانم اجازه می‌دهد که چهره بر آستان این مرقد بسایم؟ آیا قطرات اشکم، شایسته آن هست که بر ضریح و رواق و خاک مرقد حجت خدا بچکد؟ تا پاک نشوم که نمی‌توانم چشم به پاکان بیفکنم! تا لایق نباشم که نمی‌توانم مدعی دوستی و محبت و ولایت باشم! پس باید توبه کنم، عوض شوم، به برکت حضور در این محضر، از آلودگی‌ها دست بشویم.

اینجاست که زیارت، عامل توبه و زمینه‌ساز گناه‌زدایی می‌شود.

استغفار و توبه از گناهان و توجه به خدا و امید مغفرت، در زائر رسول‌الله لازم است.

بدینگونه، زیارت عامل ترکیه نفس و خودسازی و تربیت است. وقتی که زیارت ائمه و پیوند با آنان در تطهیر جانها و اصلاح اخلاق و تربیت نفوس مؤثر است، این خود نوعی هدایت و امامت و رهبری ائمه را می‌رساند. این هم نوعی شفاعت است که در همین دنیا اثرش روشن می‌شود. مزارهای معصومین، کانون‌های جاذبه‌دار برای کشش فطرتها و دل‌های مستعد به خیر و صلاح است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۰

زیارت، عامل «توجه به خدا»، «تقرّب به خدا»، «تحوّل روحی» و «توبه و گناه‌زدایی» است. اینهاست آثار تربیتی و نقش سازنده



زیارت اولیای خدا، به شرط آنکه زائر، عارف باشد؛ عارف به حقّ ائمه و مقام و شخصیتشان، عارف به وظیفه خود در مقابل امامان.

### ولایت خون، برائت شمشیر

در فقره‌هایی از زیارتنامه‌ها، روی «تسلیم قلب» تأکید شده است؛ یعنی ابراز این نکته که دل، قلمرو فرمان آنان است و می‌خواهد هر آنچه را که آنان می‌خواهند.

تذکرها و یادآوری‌ها و اظهار «موضع» ها، برای کسی که در راه است، تقویت اراده و قوت قلب می‌آورد. عوامل تضعیف‌گر و فلج‌کننده و بازدارنده و وسوسه‌های دنیاخواهانه همواره وجود دارند و احتیاج به تقویت و الهام و رسیدن موجی از پس موج دیگر ... ضروری است و کسی را هم که چندان قاطع و استوار در راه نیست، به راه می‌کشد و این سویی می‌سازد.

پیرو راه اهل بیت در مسأله دوستی و دشمنی و «حرب» و «سلم» باید موضع‌دار باشد، نه بی‌خط و بی‌طرف و بی‌نظر! ... این، خود دین و آیین است و مقتضای زندگی مکتبی است.

### کلام آخر

دیدیم که «زیارت»، هم جنبه اعتقادی داشت، هم بُعد سیاسی و اجتماعی و هم از «سازندگی» و «تربیت» برخوردار بود. با این وصف، نه زیارت کهنه‌شدنی است و نه از آثار تربیتی و جنبه‌های سازندگی آن کم می‌شود.

«زائر»، هر که باشد و «زیارت» هر گاه که انجام شود و «مزار» در هر جا و هر سرزمین که باشد، کانونی برای رشد معنویات و زمینه‌ای برای رشد ارزشهای الهی در انسانهاست.

چه زیارت «خانه خدا» باشد، چه زیارت «مرقد رسول‌الله». چه زیارت قبور اولیای دین و مدفونین مظلوم «بقیع» باشد و چه شهدای «احد» و مدفونین قبرستان ابوطالب و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۱

به خاک آرمیدگان در زیارتگاههای مختلف دور و نزدیک، مشهور و گمنام، اینها همه، دل و جان را روشن ساخته و امید می‌بخشد. حتی زیارت قبور مؤمنان و صالحان نیز انسان را به یاد آخرت و صلاح می‌اندازد و یاد خدا را در دلها بیدار می‌سازد.

از قبور اولیاء الله، نور معرفت و هدایت می‌درخشد.

مکانهای مقدّس و مذهبی، انسان را به خدا نزدیک می‌کند و حالت خضوع و خشوع و آرامش ایجاد کرده، روح را سرشار از خلوص، دل را پر از امید، جان را لبریز از صفا و عشق می‌نماید.

نباید زیارت، تنها یک عمل تکراری و بی‌روح باشد. زائر، نباید به ظواهر و شکلها و ساختمانها و در و دیوار و نور و رواق بنگرد و از عظمت معنویّت معصومینی که در این زیارتگاهها آرمیده‌اند، غافل شود.

زیارتگاهها، باید محیطی پاک، معنوی، یادآور صداقت و کمال، بازدارنده از گناهها و رذایل و زنده‌کننده ارزشهای اسلامی باشد. اینجاست که انسان از راه زیارت، به خدا نزدیک می‌شود؛ چرا که با تیتی خالص «ولی خدا» را زیارت کرده است.

زمینه‌ساز این قرب، «معرفت» است.

هر چه میزان خداشناسی، پیغمبرشناسی و ولی‌شناسی ما بیشتر باشد، به همان اندازه، نصیب ما از برکات این قبور نورانی و مزارهای متبرّک بیشتر خواهد شد.

امید آنکه زیارتهایمان، خالص و معنوی باشد.

حجّمان، قبول درگاه خداوند قرار گیرد.

و توفیق زندگی به گونه‌ای «خداپسندانه»، در طول عمر، شامل ما گردد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۲

## درس شانزدهم: رفتار صحیح اسلامی در حج

### اشاره

مرکز تحقیقات حج

اجتماع کنندگان در حج، ترکیبی هستند از مسلمانان جهان، با ملیت‌ها و مذاهب گوناگون، که هر چند در اصول و مبادی دین دارای وحدت نظرند، اما در مسائل فرعی و آداب و سنن، موارد اختلافی دارند.

موارد اختلاف هر چند از دید جامعه بزرگ اسلامی، مانع وحدت و همدلی امت نیست اما در این میان پاره‌ای فرقه‌های تندرو و متحجر و خشک و افراطی هستند که می‌کوشند اختلافات فرعی را به عامل تفرقه تبدیل کنند و آن را دستمایه کینه امت نسبت به یکدیگر سازند و پیروان مذاهب اسلامی را در جبهه کاذب مشغول و سرگرم نگهدارند که نتیجه آن، چیزی جز غفلت از دشمن اصلی مشترک اسلام و مسلمین (استکبار جهانی) نیست.

مثلاً زیارت اولیای خدا و توسل به آنها را که یک سنت حسنه اسلامی و مستند به روایات فریقین و سنت نبوی و سیره مسلمین است، دستاویز قرار داده و بدان وسیله تا سرحد تکفیر مؤمنان پیش می‌روند که نمونه‌های آن را در نوشته‌ها و خطابه‌ها و تبلیغات انحرافی آنها، حتی در مراسم حج، که مظهر وحدت و توحید است، به صورت گسترده‌ای مشاهده می‌کنیم.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۳

پاینها دانسته و ندانسته، به نام اسلام، به دشمنان اسلام خدمت می‌کنند. امپریالیسم و صهیونیسم را خشنود می‌سازند و گروه‌های مؤمن و مخلص اسلامی را از جمع مسلمین طرد می‌کنند و با تعصب و تحجر و تنگ نظری، عقاید سخیف و باطل خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند که شرح این ماجرا از توان این نوشتار خارج است.

آنچه در اینجا محور سخن است اینکه: در چنین فضایی، زائران ما، که پیروان ائمه علیهم السلام هستند، از بُعد اخلاقی و آداب معاشرت و عمل به شرایع دین و سنن خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله، باید بهترین خط مشی و سلوک را داشته باشند و با مواضع حکیمانه و اصولی و با سعه صدر خود، مصالح جهان اسلام را در نظر بگیرند و درگیر مسائل جزئی نشوند و مجال به تفرقه افکنان ندهند.

خوشبختانه سنت و سیره اهل بیت در اینجا نیز وظیفه را مشخص نموده است و از آنجا که تاریخ اسلام پس از عصر رسالت با چنین وضعی مواجه بوده، به ویژه در روزگار اموی و عباسی، که عمال خلافت، بیشترین تلاش را در منزوی ساختن اهل بیت پیامبر علیهم السلام و سرکوب شیعیان آنها داشتند و می‌کوشیدند افکار مسلمانان را با تبلیغات مسموم خود آلوده سازند تا بذر نفاق را به ثمر بنشانند و کینه مسلمانان را بر گروهی مظلوم از اهل ایمان برانگیزند.

در این اوضاع و احوال، ائمه ما که وارثان وحی بودند، به پیروان خود توصیه‌های حکیمانه لازم را در چگونگی انجام وظایف و آداب و اخلاق داده‌اند و روایات این موضوع، فصلی را در کتب حدیث تشکیل می‌دهد.

### شیعه باید اسوه حسنه باشد

در این روایات، از یکسو به شیعیان توصیه شده که چهره عملی صالحی از خود نشان دهند و آنگونه که زیننده یک فرد مؤمن و

پیرو اهل بیت است عمل کنند و آداب حسنه را در معاشرت پیش گیرند که این مسؤولیت شیعه بودن است. از سوی دیگر به نوع موضعگیری در برابر مخالفان در گفتار و کردار، بدانگونه که مصالح اسلام و عموم مسلمین را در بر گیرد، توصیه شده است. ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۴

در بخش اول؛ یعنی مسؤولیت شیعه، روایات بسیاری است که بر تقوا و پاکی و عمل صالح و امانت و صدق و تقید تام به آداب و سنن شرع مقدس و واجبات و مستحبات و اخلاق و عادات برگرفته از کتاب و سنت و سیره نبوی و عترت علیهم السلام تأکید دارد که از آن میان به ترجمه روایاتی از امام صادق علیه السلام مبادرت می‌کنیم:

زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام خطاب به من فرمود: «سلام مرا به کسانی که فرمانبردار ما هستند و به سخن ما گوش فرا می‌دهند برسان و بگو: من شما را به تقوای خداوند عزّ و جلّ توصیه می‌کنم. در دین خود پرهیزکار باشید و برای خدا جدّ و جهد کنید و در صدق گفتار و ادای امانت و طول سجده و حسن همجواری بکوشید که این رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

امانت را به کسی که شما را امین بشمارد ادا کنید، خواه نیکوکار باشد یا بد کردار؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی به بازگرداندن نخ و سوزن دستور می‌دهد! با اقوام خود صله رجم کنید، به تشییع جنازه‌های مسلمانان بروید. بیمارانشان را عیادت کنید. حقوق آنها را بدهید، چرا که: هر گاه مردی از شما در دین خود اهل ورع و پرهیزکاری بود و سخن راست گفت و ادای امانت کرد و با مردم حسن خلق داشت، گویند او جعفری است و این مرا شادمان می‌کند. و گویند این ادب و تربیت جعفر است. و اگر جز این باشد، بلا و ننگ آن دامن مرا خواهد گرفت و گویند این ادب و تربیت جعفر است!

به خدا سوگند پدرم بر من حدیث کرد که هر گاه مردی از شیعیان علی علیه السلام در میان قبیله‌ای به سر می‌برد، زینت و زیور آن قبیله بود، از همه آنها بهتر امانت داری می‌کرد و در پرداخت حقوق جدّیت بیشتری داشت و از همه راستگوتر بود. مردم ودایع و وصایای خود را نزد او می‌سپردند و او را ضرب‌المثل امانت داری و راستگویی می‌دانستند.» (۱)

و نیز امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ وَ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَ حُضُورِ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنَّ أَحَدًا لَا يَسْتَتَعْنِي عَنِ النَّاسِ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۵

حَيَاتُهُ وَ النَّاسُ لَا بُدَّ لِيُعْضِبُهُمْ مِنْ بَعْضِ» (۱)

«بر شما باد خواندن نماز در مسجدها و نیک رفتاری با همسایگان و شهادت دادن به حق و حضور در تشییع جنازه‌ها؛ چرا که شما باید با مردم باشید و هیچیک از مردم در زندگی خود از مردم بی‌نیاز نیست و مردم بناچار باید با یکدیگر باشند.»

با توجه به این روایات که در منابع روایی شیعه فراوان است شیعه باید مسؤولیت خود را بشناسد و بکوشد صالح‌ترین چهره عملی اسلام را از خود نشان دهد تا زینده عنوان مقدس شیعه باشد؛ زیرا شیعه، یعنی پیرو علی و فرزندانش علیهم السلام، اطاعت تام از کتاب خدا و سنت نبوی و سیره آن بزرگواران، و این در واژه «شیعه» نهفته است چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود:

«آیا این کافی است که کسی تنها با اظهار محبت و دوستی ما، دعوی تشییع داشته باشد؟ به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای الهی و اطاعت او را پیشه کند»

و آنگاه به بیان صفات شیعه پرداخته‌اند که از جمله آنهاست: تواضع، خشوع، بسیار یاد خدا کردن، اقامه نماز، نیکی به پدر و مادر، تفقد از همسایگان و نیازمندان، قرض دادن، نوازش یتیمان، راستگویی، تلاوت قرآن و نگهداری زبان، جز از خیر و نیکویی.

«أَيُّكَتَفِي مَنِ انْتَحَلَ الشَّيْخَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللَّهُ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ...» (۲)

بنابراین، جدا از هر گونه مصلحت اندیشی اجتماعی، نفس شیعه بودن، مسؤولیت است.

کسی که در برابر امامان سر تسلیم فرود می‌آورد، در مصائب آنها گریه می‌کند و بر آنان سلام و صلوات می‌فرستد، به بیوت و قبور آنان احترام می‌گذارد، باید آن بزرگواران را که اسوه حسنه اسلامی بودند، در عمل اطاعت کند و بداند که اگر خلاف این عمل ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۶

نماید روح پاک امامان را آزرده است، علاوه بر آنکه در نظر مخالفان چهره ناصالح از تشیع ارائه نموده و این در پیشگاه خداوند نکوهیده است.

در وضعیتی که امپریالیسم و صهیونیسم و دست نشانده‌گان و فریب خوردگان آنها، کشور و ملت ما را زیر رگبار تهمت و افترا گرفته و قشرهایی از مردم ناآگاه به ناحق درباره ما قضاوت می‌کنند و به استناد آنچه از مخالفان شنیده‌اند، ما را مورد هجوم قرار می‌دهند و گروهی متعصب و متحجر با چشم عداوت به ما می‌نگرند و تریبون‌ها و قلم‌ها را در نبرد متعصبانه و غیر منصفانه علیه ما بکار گرفته‌اند و ... عملکرد نامناسب یا اعمال غیرعادی ما و بی‌توجهی به وظایف دینی و اخلاقی مناسب، در حج و عمره بدترین آثار را بر جای می‌نهد و مهر تأییدی است بر دعوی کسانی که می‌خواهند از گناه کوهی بسازند و به بهانه پاره‌ای مسائل جزئی مورد اختلاف که به ظواهر شرع مربوط است، تیشه بر اصول و عقاید و مبانی فکری شیعه بزنند.

این همان خطری است که در روایات ما بدان اشاره شده و ائمه معصومین در عصر حاکمیت جهل و جور، شیعیان را بدان توجه داده و به اتخاذ خط مشی اصولی و صحیح و اخلاق و آداب حسنه و امانت و صدق، با دیگر مسلمانان فرا خوانده‌اند.

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَلَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَفِكُمْ فَتَذَلُّوا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسَيْنًا ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَاحْضَرُوا جَنَائِزَهُمْ وَاشْهَدُوا لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَصَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ...» (۱)

«شما را سفارش می‌کنم به تقوای خداوند و اینکه مردم را بر خود مسلط نکنید که خوار و ذلیل شوید. خداوند بزرگ می‌فرماید: «با مردم به نیکی سخن بگویید» سپس فرمود: از بیمارانشان عیادت کنید، در تشیع جنازه‌هایشان حاضر شوید، به نفع یا ضرر آنها (آنچه حق است) گواهی دهید، با آنها در مسجدهایشان نماز بخوانید...»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۷

در یکی دیگر از وصایای امام صادق علیه السلام به «کثیر بن علقمه» چنین آمده است: «تو را به پرهیزگاری و پارسایی و ورع و بندگی و سجده طولانی و ادای امانت و صدق گفتار و حسن مجاورت توصیه می‌کنم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به این امور مبعوث گردیده است:

با خویشاوندان صله رحم کنید. بیمارانتان را عیادت نمایید و به جنازه‌هایتان حاضر شوید. زینت ما باشید و موجب سرافکنندگی ما نشوید. مردم را با محبت ما آشنا سازید و موجب بغض و کینه آنها نسبت به ما نگردید. دوستی‌ها را به سوی ما بکشانید و دشمنی‌ها را دفع کنید.» (۱)

معاویه بن وهب می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما در میان خود و جمعیت خودمان و با کسانی که هم عقیده ما (یعنی شیعه) نیستند اما با ما معاشرند، چگونه عمل کنیم؟ امام در پاسخ فرمود: «به امامان خود که مقتدای شما هستند بنگرید و هر کاری آنها می‌کنند همان را بکنید، به خدا آنها بیمارانشان را عیادت می‌کنند، به جنازه‌هایشان حاضر می‌شوند، و بر نفع یا ضرر آنها گواهی می‌دهند و امانت را به آنها ادا می‌کنند.» (۲)

این روایات خط مشی شیعه را در برابر دیگران روشن می‌سازد تا عزت شیعه پا بر جا بماند و مصلحت عموم مسلمانان رعایت شود و تخلف از این خط مشی را موجب ذلت و خواری و بهانه دادن به دست مخالفان می‌داند که ائمه علیهم السلام به آن راضی نیستند و

با اینهمه، اگر از ناحیه مخالفان در زمان حاکمیت آنها نسبت به شیعه ناروایی رخ دهد، شیعه باید به حکم تقیه و تا آنجا که مصلحت اسلام است تحمل کند و کظم غیظ نماید و بردباری را پیشه سازد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«كُظِمَ الْغَيْظُ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَّةً حَزْمٌ لِمَنْ أَحَدَ بِهِ وَ تَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ مُعَانَدَةٌ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَ مُمَاطَةٌ فِي

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۸

غَيْرِ تَقِيَّةٍ تَرُكُ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَجَامِلُوا النَّاسَ يَسْمَنُ ذَلِكَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ وَ لَا تُعَادُواهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَي رِقَابِكُمْ فَتَدُلُّوا» (۱)

«فرو خوردن خشم در برابر دشمنان در دولت آنها، تقیه و دوراندیشی است برای آنکس که بدان عمل کند و بدینوسیله از تعرض بلا در دنیا مصون بماند و عناد دشمنانشان را در دولتشان دفع کند و درگیر شدن با آنها بدون تقیه مخالفت با امر خداوند بزرگ است. پس با مردم سازش و مدارا کنید تا شما را در نظر آنان سنگین جلوه دهد و با آنان دشمنی نکنید که موجب شود آنها را بر خودتان مسلط نماید و خوار و ذلیل گردید.»

### خط مشی اصولی شیعه

ناگفته نماند که استراتژی شیعه در طول تاریخ، با تکیه بر مکتب اهل بیت، همکاری نکردن با ظلم و ستم و فساد و تجاوز بوده و به همین دلیل شیعه همواره مظلوم‌ترین فرقه اسلامی در هر زمان بوده است؛ چرا که دست بیعت به ظالمان و غاصبان نداده و غرامت این آزادی و ستم ستیزی را در زندان‌های مخوف و بر چوبه‌های دار و با شهادت و اسارت پرداخته است. و اما آنچه در حسن معاشرت و مماشات با مخالفان رسیده، در حقیقت شیوه و تاکتیک عملی را در فضای مخالف ارائه می‌کند و با مواضع اصولی شیعه منافاتی ندارد.

### پاسداری کرامت شیعه

در میان جمع میلیونی زائران مسلمان جهان و در اوضاع و احوال کنونی، شیعه باید بیشتر از هر زمان چهره صالحی در معاشرت از خود نشان دهد و اعمال و مناسک را به نیکوترین وجه و نظم و وقار به پایان برد تا آبرویی باشد برای کشور و مذهب و انقلاب اسلامی که امروزه مورد توجه دوستان و هجمه دشمنان قرار دارد.

بی‌توجهی نسبت به آنچه گذشت بهانه‌ای است تا دیگران ضعف‌های ما را هر چند

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۹

که ناچیز باشد، بزرگ کنند و در دید جهانیان به نمایش بگذارند... زائران باید توجه داشته باشند که دولت جمهوری اسلامی ایران و سازمان حج و بعثه مقام معظم رهبری، بیشترین تلاش را در برگزاری حج و عمره، به شیوه‌ای آبرومند دارند و از هرگونه فداکاری مادی و معنوی در این خصوص دریغ نمی‌ورزند و به اعتراف دیگران، بهترین نوع برگزاری و سرویس دهی و خدمات‌رسانی در حج و عمره، از آن ایرانیان است و این از بی‌انصافی است که برخی قدر این نعمت را نشناسند و با بی‌توجهی به وظایف شرعی و اخلاقی، کرامت خود و کشور را لکه دار کنند.

### آداب و وظایف در حرمین

کسی که می‌خواهد در این حریم پاک وارد شود، نه تنها از نظر غسل و وضو و طهارت بدن و لباس باید خود را مهیا سازد، بلکه از

پاکی درون و صفای نفس نیز باید برخوردار باشد. و باید بداند:

به کدام سرزمین گام می‌نهد و با چه کسی سخن می‌گوید.

کوچکی خود و عظمت صاحبخانه را متذکر باشد.

سنن و آداب تشریف را بداند.

ادب حضور را نگهدارد.

بی‌محابا و بی‌مقدمه وارد نشود.

بر در خانه توقف کند و اذن دخول بخواند و با هر زبان که می‌تواند اجازه ورود بخواهد و وقار و سکینه و ادب و تمکین با خود همراه ببرد.

با تواضع و تعبد و احترام سخن بگوید و شأن و منزلت میزبان را، که خدا و رسول و امامان هستند، با تمام وجود رعایت کند و از آنچه در شأن این حریم کبریایی نیست و شواغل و عوامل غفلت پرهیزد.

به وسوسه‌های شیطانی که معمولاً در طواف و سعی و نماز و ... به انسان روی می‌آورد توجه نکند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۰

## درس هفدهم: دعا (۱)

### دعا چیست؟

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ» (۱)»

دعا مولود دو آگاهی است: ۱- آگاهی از نیازهای خویش ۲- آگاهی از غنا و کرم الهی.

انسانی که خدا را می‌خواند، به فقر ذاتی و عمیق خویش پی برده و به غنا و جود و کرم خدا ایمان آورده‌است و چه راهی برای تقرّب به آستان الهی آسان‌تر از این.

دعا، اعلام نیازمندی انسان، بی‌نیازی و بخشندگی رحمان و دریچه دریافت زمین از آسمان است.

مباحث زیر بخشی از محورهای مهم «دعا» است.

۱- منظور از دعا کردن چیست؟

۲- شرایط اجابت دعا چیست؟

۳- موانع اجابت دعا کدام است؟

۴- چه زمانهایی برای دعا کردن مناسب‌تر است؟

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۱

۵- مکان‌های مؤثر در استجاب دعا کدام است؟

۶- آداب و روش دعا کردن چیست؟

۷- آیا دعا مکمل کار و تلاش است یا جایگزین آن؟

۸- کدام دعاها هرگز مستجاب نمی‌شود؟

۹- دعاها قرآنی کدام است؟

۱۰- بعضی دعاها معروف و مأثور از پیشوایان دین عبارتند از:

«کمیل»، «سمات»، «صبح»، «جوشن»، «ندبه»، «توسل».

### امتیازات دعا‌های معصومین علیهم السلام بر دیگر دعاها

معصومین علیهم السلام در دعا به ما می آموزند:

- ۱- چه بخواهیم؟
- ۲- از که بخواهیم؟
- ۳- چگونه بخواهیم؟
- ۴- کی و کجا درخواست کنیم؟

### رابطه خدانشناسی و دعا

علی علیه السلام فرمود: «أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ أَكْثَرُهُمْ لَهُ مَسْأَلَةٌ». (۱)  
 «خدا شناس ترین مردم کسی است که بیش از همه از او درخواست کند.»  
 امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا تُحَقِّرُوا صَغِيرًا مِنْ حَوَائِجِكُمْ فَإِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَسْأَلُهُمْ». (۲)  
 «ناچیز نشمارید نیازهای کوچک خویش را، محبوب ترین مؤمنان نزد خدا کسانی هستند که بیشتر از او درخواست کنند.»  
 ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۱۸۲

### دعا در زندگی انسان ارزش است یا ضد ارزش؟

- ۱- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»؛ (۱)  
 «برترین عبادت دعاست.»
- ۲- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ»؛ (۲)  
 «ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.»
- ۳- «عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ». (۳)  
 «دعا مغز عبادت است و هیچکس با دعا هلاک نمی شود.»

### دعا در سیره انبیا و اولیا تا چه میزان مورد توجه بوده است؟

- ۱- امام رضا علیه السلام: «عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ. قِيلَ: وَمَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: الدُّعَاءُ»؛ (۴)  
 امام رضا علیه السلام فرمود: «برشما باد به سلاح پیامبران، گفتند: سلاح پیامبران کدام است؟  
 فرمود: دعا.»
- ۲- علی علیه السلام فرمود: «الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»؛ (۵)  
 «دعا سپر مؤمن (در برابر بلاها) است.»

### منظور از یاد خدا

یاد خدا و توجه به هر یک از اسماء و صفات الهی آثار تربیتی ویژه و بسیاری دارد؛ یاد خدا یعنی:

- ۱- توجه به خدا و یگانگی او.
  - ۲- توجه به لطف و محبت الهی.
  - ۳- توجه به خشم و غضب الهی.
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۳
- ۴- توجه به نعمت‌های خدا.
  - ۵- توجه به قدرت و حکمت الهی.
- یاد خدا یعنی: «لَا يُفْقِدُكَ حَيْثُ أَمْرُكَ، وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ»، و صدها یعنی دیگر!

### مراتب ذکر خدا

- ۱- ذکر زبانی ۲- ذکر قلبی ۳- ذکر عملی.

### نمونه‌های عالی ذکر خدا

- ۱- نماز، اِقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ۲- دعا ۳- تلاوت قرآن.

### جایگاه‌های مهم ذکر خدا

- ۱- مساجد ۲- میدان جهاد ۳- صحرای عرفات.

### مراحل ترک ذکر خدا

- ۱- سهو ۲- لهو ۳- غفلت ۴- نسیان ۵- اشتغال ۶- اعراض. وَمَنْ اعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا، «۱»

### موانع یاد خدا

- ۱- اموال ۲- فرزندان ۳- رفاه ۴- تجارت ۵- بیع ۶- لهو ۷- پیروی از شهوات

### ذکر خدا چگونه باشد؟ چه کسی، چقدر؟ چگونه، چه وقت، کجا، چرا و ...؟

- ۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا
  - ۲- یاد خدا به طور همیشگی، در خلوت‌ها، بلند و آشکار، پنهان و خصوصی، بامداد
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۴
- و شامگاه و در حال قیام و قعود و در بستر خواب و هنگام بیداری، همه جا مورد تأکید روایات اسلامی است.

### آثار یاد خدا

- ۱- آرامش دل‌ها: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. «۱»
- ۲- نورانیت دل‌ها: «عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ نُورُ الْقُلُوبِ». «۲»



- ۳- حیات دل‌ها: «بِذِكْرِ اللَّهِ تُحْيَا الْقُلُوبُ وَبِنِسْيَانِهِ مَوْتَهَا». «۳»  
 ۴- درمان بیماری دل‌ها: «ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ أَعْلَالِ النَّفُوسِ». «۴»  
 ۵- بینش درونی: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اشْتَبَرَ». «۵»  
 ۶- مصونیت از نفاق: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ النِّفَاقِ». «۶»  
 ۷- مصونیت از شیطان: «ذِكْرُ اللَّهِ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ». «۷»  
 ۸- مصونیت از گناه: «ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ فَيَكُونُ ذَلِكُ حَاجِزًا». «۸»

## اذکار مهم و معروف

- ۱- صلوات ۲- حوقله (لا- حَوْلَ وَلَا- قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) ۳- بسمله ۴- تهلیل ۵- تکبیر ۶- تحمید ۷- تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام ۸- استعاذه ۹- استغفار ۱۰- «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ».

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۵

## موانع استجاب دعا (۲)

### اشاره

محمود موسوی کاشمیری

برای تحقق هر کاری گذشته از وجود اسباب، نبودن مانع نیز لازم است و تنها در این صورت پیدایش آن کار ضروری خواهد بود. برای مثال؛ رویش بذر سالم در دل خاک مرطوب، مشروط به این است که آفتاب سوزان یا سرمای شدید بر سر راه بذر آن قرار نگیرد.

در دعا باید موانع استجاب را شناخت و آنها را از سر راه برداشت. برخی از موانع عبارتند از:

### ۱- تنافی با سنتهای آفرینش

خواستهای که در دعا عرضه می‌شود، باید مخالف سنت‌های الهی، که خداوند بر پایه حق و حکمت بنا نهاده است، نباشد. از جمله سنت‌های خداوند این است که برای هر یک از انسان‌ها اجلی قرار داده که در صورت حتمی بودن، گریز از آن نیست. «۱» بنابراین اگر کسی دعا کند و بخواهد که خدا عمر بی‌پایان به او بدهد و یا مرضی را که اجل حتمی او فرا رسیده است، از مرگ برهاند، اجابت چنین خواسته‌ای به معنای تعطیلی در قانون قطعی الهی و یا ورود استثنا در حریم آن است و این خود مانع از اجابت دعاست.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ \* وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۶

نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

«از آنچه به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد، آنگاه بگویید: پروردگارا! چرا مرگ مرا تا

زمانی اندک به تأخیر نمی‌اندازی، تا صدقه دهم و از صالحان باشم و هرگز خداوند اجل هیچ کس را وقتی فرا رسد، به تأخیر نخواهد انداخت.» (۱)

## ۲- تراحم دعاها

گاهی شخصی که از ستم دیگران به ستوه آمده، بر ضدّ ستمگران دعا می‌کند و از خداوند انتقام خود را می‌طلبد ولی در همین حال، همین شخص به ظاهر مظلوم، به خاطر ستمی که خود به دیگری کرده، مورد غضب قرار گرفته است. همین تراحم دعاها می‌تواند مانع اجابت گردد. تراحم در حدیث قدسی یکی از موانع دعا معرفی گردیده است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«... إِمَّا أَنْ تَكُونَ ظَلَمْتَ أَحَدًا فَدَعَا عَلَيْكَ فَتَكُونَ هَذِهِ بِهَذِهِ...»

«یا این است که تو به دیگری ستم کرده‌ای و او بر ضرر تو دست به دعا برداشته است پس این به [واسطه] آن [رد می‌شود].»  
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که:

«هر گاه شخصی مورد ستم دیگری واقع شود، سپس علیه او از درگاه خداوند تقاضای انتقام کند، خداوند می‌فرماید: شخص دیگری هست که ادعا دارد از سوی تو مظلوم واقع شده و بر تو نفرین می‌کند، اگر می‌خواهی تا دعای تو را در باره او و دعای او را در حق تو به اجابت رسانم و گرنه هیچ یک را برآورده نمی‌کنم؛ تا از عفو خود شما را بهره‌مند سازم.» (۲)

گاهی هم انسان برای موفقیت خود دعا می‌کند در حالی که بسیاری از اشخاص

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۷

دیگر، که از دست او دل شکسته‌اند، برای ناکامیش بادل سوزان و اشک ریزان دعا می‌کنند.

بنابراین دعاکننده باید قبل از دعا، دیگران را از خود راضی سازد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«كَانَ أَبِي يَقُولُ اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ.»

«پدرم همواره می‌فرمود: از ستم به دیگری بپرهیزید؛ زیرا دعای مظلوم تا آسمان بالا می‌رود.» (۱)

و امام کاظم علیه السلام فرمود:

«لَا تُحَقِّرُوا دَعْوَةَ أَحَدٍ فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ لِلْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ فِيكُمْ وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ.»

«دعای هیچ کس را کوچک نشمارید؛ زیرا درخواست یهودی و نصرانی در باره شما به اجابت می‌رسد گر چه در باره خود آنان

مستجاب نمی‌گردد.» (۲)

## ۳- نبود قابلیت

قرآن کریم در واقعه توفان نوح علیه السلام پس از آن که درخواست آن حضرت، مبنی بر نجات فرزند خویش را نقل می‌کند، می‌فرماید:

يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.

«ای نوح [شایسته این که] از اهل تو [باشد] نیست و سرتاپایش ناصالح است.

در باره آن چه به حقیقتش آگاه نیستی، از من چیزی نخواه، تو را پند می‌دهم تا از جاهلان نباشی.» (۳)

از این روی کفر و عناد نسبت به حق مانع عنایت الهی و مشمول رحمت خاص او گشته و در لحظه انتقام رحمت عام را نیز تغییر می‌دهد و هر دعایی - حتی تقاضای پیامبر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۸

بزرگ خداوند در حق پسر- را بی تأثیر می‌سازد. در آیه‌ای دیگر خداوند متعال پیامبر اکرم را مخاطب خویش ساخته، می‌فرماید:

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

«بر منافقان یکسان است که تو در باره آنان طلب بخشش و غفران کنی یا نکنی [در هر دو صورت] خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید؛ زیرا خداوند گروه فاسق را [در اثر لجاجت و سیاهی قلبشان] هدایت نمی‌کند.» (۱)

برای جلب رحمت الهی، قلبی لازم است که سالم از کفر و نفاق باشد؛ زیرا به فرموده قرآن مجید: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ\* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ «در روز قیامت مال و فرزند سودی نمی‌دهد، جز قلب سالم.» (۲)

قلب وقتی از مرض کفر و نفاق سلامت یافت، شایسته پذیرش رحمت الهی می‌شود و مواهب خداوندی به سویش سرازیر می‌گردد.

(۳)

برخی دیگر از گناهان نیز قابلیت پذیرش دعا را از بین می‌برند. آنجا که در دعای کمیل از زبان امیرمؤمنان می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَحِسُّ الدُّعَاءُ»؛ «بارها! گناهی که از من سرزده و مانع استجابت دعایم می‌شود، بر من ببخش»، (۴) اشاره به همین واقعیت دارد.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند آن حضرت فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ فَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرِمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخِطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي».

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۹

«بنده حاجتش را از خدا می‌خواهد. بنای الهی نیز بر آن است که خواسته‌اش را دیر یا زود به اجابت رساند. آنگاه بنده گرفتار گناهی می‌شود. خدا به فرشته‌ای که مأمور کار او است، می‌فرماید: خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دستیابی به خواسته‌اش محروم کن! زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است.» (۱)

شخصی به رسول خدا عرض کرد:

«أَجِبْ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طَهَّرْ مَا كَلَمَكَ وَلَا تَدْخُلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ».

«دوست دارم دعایم مستجاب شود. حضرت فرمود: آذوقه‌ات را از مال شبهه‌ناک پاک کن و غذای حرام در شکم خود جای نده.»

(۲)

و خداوند در حدیثی قدسی فرمود:

«لَرُبَّمَا صَلَّى الْعَبْدُ فَأَضْرَبَ بِهَا وَجْهَهُ وَأَحْجَبَ عَنِّي صَوْتَهُ أَتَدْرِي مِنْ ذَلِكَ؟ يَا دَاوُدَ ذَلِكَ الَّذِي يُكْثِرُ الِاتِّفَاتَ إِلَى حَرَمِ الْمُؤْمِنِينَ بِعَيْنِ الْفِسْقِ...»

«چه بسا بنده نماز می‌گزارد و من آن را رد کرده، به صورتش می‌زنم و صدای مناجات او را از خود دور می‌سازم. می‌دانی این چه شخصی است ای داود؟ این همان کسی است که همواره چشم خیانت خویش را متوجه حرم [ناموس] مؤمنان ساخته است.» (۳)

#### ۴- بی‌توجهی به واسطه‌ها

خداوند متعال خالق هستی و پدید آورنده نظام و سنن حاکم بر آن است، لذا دوست

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۰

دارد انسانها به این نظام احترام گذاشته و در وصول به خواسته‌هایشان آن را از نظر دور نداشته و در عین حال که تأثیر وسایل را در مقاصد خود به ذات حق مستند می‌کنند، برای برآورده شدن نیازهای خود، آنها را نیز به کار بندند.

بر این اساس قرآن کریم برای دفع شرّ کفار، راه جهاد را پیش روی مؤمنان گذارده است و می‌فرماید: وَقَاتِلُوهُمْ يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ... «با آنها بجنگید، تا خداوند با دست شما کافران را به سزای کارشان برساند.» (۱)

در جای دیگر کسانی را که در خانه نشسته و به امید فتح از سوی خدا دست روی دست گذاشته و اقدامی نمی‌کنند توبیخ می‌کند. (۲)

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دعاکن تا خداوند به من روزی راحتی بدهد، حضرت فرمود: «برایت دعا نمی‌کنم. برو همان طور که خداوند دستور داده، سعی و تلاش کن.» (۳)

در برخی احادیث از کسانی که بدون توجه به وسائلی که خداوند قرار داده است، رفع مشکل خود را می‌طلبند، یاد شده است. این گونه افراد در پنج دسته ذیل قرار می‌گیرند:

۱- شخصی که خداوند مالی به او عنایت کرده و او با اسراف و تبذیر و مصرف نابجا اموالش را به هدر می‌دهد و از خدا تقاضای روزی می‌کند.

۲- مردی که از بداخلاقی همسر خود و اذیت‌های پی‌درپی او به تنگ آمده و از خدا می‌خواهد تا او را از دست آن زن خلاص کند، حال آنکه خدا راه طلاق را در پیش روی او گذاشته است.

۳- شخصی که از آزار مکرر همسایه‌اش شکوه می‌کند و او را به خاطر آن نفرین می‌کند، در حالی که می‌تواند خانه‌اش را بفروشد و در جای مناسبی منزل اختیار کند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۱

۴- آنکه در خانه نشسته، کار نمی‌کند و از خدا روزی می‌طلبد در حالی که خداوند راههای روزی را پیش روی او قرار داده است.

۵- کسی که مالی را به دیگری قرض داده و بدهکار انکار می‌کند. سپس دست به دعا برداشته و از خدا برگشت مال خویش را می‌طلبد، در صورتی که خداوند به او دستور شاهد گرفتن داده است. (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۲

### درس هجدهم: ما طیبانیم شاگردان حق

رضا استادی

هنگامی که به قرآن مجید و روایات معتبر اسلامی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم در این دو منبع معارف اسلامی، اوصاف و عناوینی برای پیامبران علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ذکر شده و نیز بیاناتی درباره هدف و نقش آنان در جوامع بشری آمده است.

ما اگر برای شناخت هدف انبیا از همین راه وارد شویم و آیات و احادیثی را که مستقیم یا غیر مستقیم در صدد بازگو کردن هدف و نقش پیامبران است، مطالعه و بررسی قرار دهیم، بهترین و مستندترین راه را برای آشنایی با هدف انبیا پیموده و از خطا و اشتباه در این زمینه مصون و محفوظ خواهیم بود؛ از این رو به بررسی و مطالعه اجمالی بخشی از این آیات و روایات می‌پردازیم:

۱- يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ. «۱»

«پیامبر ما، آنچه را نمی‌دانستید (و نمی‌دانید) به شما می‌آموزد.»

اگر جهان بشریت را از آغاز تا امروز با همه وسعتی که داشته و دارد، به مدرسه و کلاسی تشبیه کنیم، آموزگاران این کلاس پیامبران بوده و هستند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۳

علوم و دانش‌ها بر دو قسم است:

الف- دانش‌هایی که در زندگی بشر، با بُعد مادی و جسمانی و دنیوی سروکار دارند و نیازهای او را در این زمینه برطرف می‌کنند؛ مانند علم پزشکی، دام‌پزشکی و ...

ب- دانش‌هایی که با بُعد معنوی و روحی و زندگی حقیقی و اخروی بشر تماس دارد و برای برطرف کردن نیازهای او در این بُعد تلاش می‌کند.

واضح است دانشی که ارزش به حساب می‌آید و بلکه بالاترین ارزش‌ها است، قسم دوم است و قسم اول اگر در خدمت قسم دوم قرار گیرد ارزش پیدا می‌کند. پیامبران الهی تنها کسانی هستند که در علوم و دانش‌های قسم دوم تخصص دارند و بلکه بنیان‌گذاران آن هستند و اگر پیامبران نبودند این رشته از علوم، آموزگار نداشت و هیچ کس نمی‌توانست در این مسیر گام مؤثری بردارد که هم مؤثر باشد و هم مصون از انحراف و کجروی گردد.

۲- ... يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ ...

«پیامبر به امت خود قرآن می‌آموزد و آنان را با قرآن آشنا می‌سازد.»

قرآن یک کتاب سطحی نیست، دریایی است بی‌پایان و عمق‌ها دارد. کتابی است که توانایی آن را دارد بشریت را در طول تاریخ تا برپا شدن قیامت اداره و رهبری کند. این کتاب برای همگان تا حدی قابل فهم و استفاده است و اگر آموزگارانی متخصص در تدریس و تشریح و تفسیر آن نباشند و فهم آن به خود امت واگذار گردد، استفاده آنان بسیار سطحی و اندک خواهد بود.

قرآن کتابی نیست که برای یک نسل نازل شده باشد، بلکه برای همه نسل‌ها با همه پیشرفت فکری و علمی آنها است و از این رو است که می‌بینیم جاذبیت و کشش قرآن جاودانه است و هرچه زمان می‌گذرد، تازگی خود را از دست نمی‌دهد و کهنه نمی‌شود.

از امام هشتم علیه السلام پرسیدند: چرا قرآن طراوت و تازگی خود را از دست نمی‌دهد و کهنه نمی‌شود؟ حضرت فرمود: خدای متعال قرآن را برای یک زمان و یک نسل نازل نکرده است (و از این رو است که) در همه زمان‌ها نو و برای همه نسل‌ها تا برپا شدن قیامت تازگی و طراوت دارد؛ بنابراین، ممکن است بشر قرن به قرن و نسل به نسل از نظر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۴

فکر و علم و دانش پیشرفت کند و روزبه‌روز به عمق اندیشه او افزوده گردد.

پس کتابی که می‌خواهد این بشر را تا آخرین مرحله راهنمایی و دستگیری کند، باید آنقدر عمیق و پرمحتوی باشد که در هر وضعیتی بتواند به نیازهای فکری و معنوی بشر پاسخ دهد. این کتاب با این ژرفا، آموزگارانی الهی و مفسرانی آسمانی لازم دارد که انسانها را با معرفت آن آشنا سازند و روایاتی که می‌گویند قرآن و خاندان رسالت از هم جدا نمی‌شوند و جدا نیستند، گویای همین معنی است.

۳- ... وَالْحِكْمَةُ ...

در برخی تفاسیر، «حکمت» به قانون‌های الهی و احکام شرع، که همه از محکمت هستند و از احکام و اتقان بسزایی برخوردارند، تفسیر شده است. همه می‌دانیم که بشر برای رسیدن به کمال و نیز برای اداره زندگی، نیاز به تعاون و همکاری و زندگی اجتماعی دارد و از طرفی حس خودخواهی (حَبِّ ذات) در نهاد انسان وجود دارد. این حس خودخواهی موجب می‌گردد که انسان در زندگی اجتماعی خود به حق دیگران تجاوز کند و در تمام کارها خود محور باشد و فقط سود و نفع خویش را در نظر گیرد.

انسان طبعاً این‌طور است که همه‌چیز و همه‌کس را برای خود و به سود خود می‌خواهد و حتی زندگی اجتماعی و با هم زندگی کردن را نیز برای این که فکر می‌کند به نفع اوست می‌پذیرد. از این رو اگر انسان تحت حکومت قانون قرار نگیرد، در اثر خودخواهی، حقوق دیگران را پایمال می‌کند و از این زورگویی و حق‌کشی‌ها، اختلاف و تشاجر پیش می‌آید و بالأخره منجر به

هرج و مرج و زندگی جنگلی می‌شود.

قانون هم اگر از طرف خدای حکیم و عادل و دانا نباشد نمی‌تواند بشر را تعدیل کند و او را از انحراف و کژی برکنار دارد. پیامبران هستند که قانون‌های الهی را توسط وحی دریافت کرده و در اختیار بشر می‌گذارند و احکام شرعی را که به همه شئون زندگی بشر ناظر است به او می‌آموزند و او را با وظایف و تکالیف خود در برابر خدا و خلق آشنا می‌سازند و حکومت را به دست قانون می‌سپارند.

۴- ... وَ يُزَكِّيهِمْ ...

پیامبر امت خویش را تزکیه و رشد می‌دهد و از این راه آنان را از آلودگی‌های نفسی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۵

پاک می‌کند.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». (۱)

«هدف از بعثت من، رساندن بشریت به بالاترین مراتب اخلاق کریمه و حسنه است.»

در قرآن مجید آمده است:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا.

«از اموالشان زکات و صدقه بگیر تا از این راه آنان را (خودشان رانه اموالشان را تطهیر کنی.» (۲)

از آیه می‌فهمیم که بشر آلوده است. حب مال آلودگی است. حب و علاقه به دنیا منشأ همه آلودگی‌ها و گناهان است. پیامبر با گرفتن زکات و صدقات، امت را از این آلودگی پاک می‌کند؛ یعنی او را به گونه‌ای تربیت می‌کند که به مال علاقه نداشته باشد. دادن ثروت در راه خدا و برای خدا، بر او آسان باشد.

انسانی که تزکیه و تطهیر نشده باشد نه تنها با حیوانات فرق چندانی نخواهد داشت، بلکه از حیوانات هم پست‌تر خواهد بود و این پیامبران الهی هستند که می‌توانند در روح و جان و باطن انسانها نفوذ کرده، آنان را به پاکی و پاکدامنی و قداست وادارند و مانند باغبانی که یک نهال را پرورش می‌دهد، انسانها را پرورش دهند و در محیط‌هایی مثل حجاز که از اخلاق و آداب انسانی هیچ خبری نبود، انسانهایی والا و مزکی و پاک بسازند که قرآن درباره آنان بگوید:

... وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ... (۳).

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۶

در عین نیازمندی، دیگران را بر خویش مقدم داشته و ایثار می‌کنند، نه فقط در مورد مال ایثار می‌کنند بلکه جان را بی‌دریغ در راه خدا می‌دهند؛ ... هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ ... (۱)

۵- ... لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...

«خداوند پیامبر را فرستاده است تا کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، از تاریکی‌ها خارج و به نور و روشنایی درآورد.» (۲)

انسان هر قدر گرفتار عالم ماده و طبیعت باشد، همان مقدار غرق در تاریکی‌ها است. هر گناهی که انجام می‌دهد تاریکی جدیدی برای او پیدا می‌شود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب می‌شود نقطه سیاهی در دل او پیدا می‌شود و در اثر تکرار گناه این سیاهی‌ها متراکم شده و همه دل را فرا می‌گیرد و گاهی موجب کفر می‌گردد.

در تعبیر دیگر آمده است: «فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳)

. یک بخش از ظلمات و تاریکی‌های قیامت همان ظلم‌هایی است که در دنیا مرتکب شده‌ایم و واضح است که یکی از اقسام ظلم، ظلم به نفس و گناه است و بالاترین تاریکی‌ها تاریکی شرک و کفر است که بشر اگر تحت تربیت انبیا قرار نگیرد گرفتار آن می‌شود، پیامبران می‌آیند که بشر را از همه این تاریکی‌ها نجات دهند و او را نورانی کنند. قلبش روشن باشد، فکرش منور باشد و حتی اعضا و جوارح او غرق نور و روشنایی باشد، همه به نور ایمان روشن و به تاریکی‌های گناه و انحراف گرفتار نگردد.

چراغی که انبیا در باطن انسان روشن می‌کنند، توان آن را دارد که گوشت و پوست و استخوان او را هم روشن کند و این است معنی جمله‌ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام وارد شده است: «إِنَّ الْإِيمَانَ مَخَالِطٌ لِحَمَكٍ وَدَمَكٍ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي»؛ «ایمان و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۷

نورانیت آن با گوشت و خون تو در هم آمیخته و مخلوط شده است.» (۱) آری انبیا انوار الهی هستند، نور افشانی می‌کنند، تاریکی‌ها را برطرف می‌کنند و ظلمات را به نور مبدل می‌سازند.

در زیارت‌نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «السلام علی نورالله الذی یستضاء به»؛ سلام و درود بر نور خدا که امت از روشنایی او استفاده و استضاء می‌کنند.»

آری رسول خدا سراج و چراغی است که دنیا را روشن می‌کند؛ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا. (۲)

۶- ... اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

«شما که ایمان دارید خدا و پیامبر را اجابت کنید، چون شما را به چیزی که زنده‌تان می‌کند دعوت می‌نماید.» (۳)

حیات و زندگی چند قسم است:

۱- زندگی گیاهی؛ درختی که سبز می‌شود، نمو دارد و زنده است. زمینی که شرایط رویاندن گیاه را دارا باشد زنده است.  
۲- زندگی حیوانی؛ حیوانی زنده است که حساس باشد، اگر آتشی به طرف بدن او ببریم گرمی آن را حس کند و خود را کنار کشد.

۳- زندگی عقلانی انسانی؛ انسان اگر به معنی اول و دوم زنده باشد و زندگی به معنی رشد و نمو بدنی و نیز زندگی به معنی حس و حرکت داشتن را دارا باشد، اما زندگی عقلانی را نداشته باشد این انسان زنده نیست. انسانی زنده است که عقل و فکر و علم و دانش داشته باشد؛ «النَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ»؛ مردم جاهل مرده‌اند و فقط دانشمندان زنده هستند.»

بشری که نور الهی در وجودش نباشد خاموش و مرده است. پیامبران مردگان را زنده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۸

می‌کنند و به آنان روح و حیات می‌بخشند، اگر شنیده‌ایم که یکی از معجزات برخی پیامبران مرده، زنده کردن بوده است، از آن بالاتر اینگونه زنده کردن است که کار عموم انبیا بوده است؛ به عبارتی دیگر مردم همه در خوابی چون مرگ هستند «النَّاسُ نِيَامٌ وَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» (۱)

و پیامبران تلاش می‌کنند که او را از این خواب گران بیدار کنند تا پیش از مرگ که خواه ناخواه همه بیدار می‌شوند، ولی کار از کار گذشته است، بیدار شود و بخود آید و حس و حرکتی پیدا کند. زنده شود و در این زندگی، زندگی آینده خود را تأمین کرده و آتیه خود را به بهترین وجه بسازد.

۷- ... لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ... (۲)

پیامبر الگو و سرمشق شما است. برای تربیت افراد، هر قدر بیان و آموزش مؤثر باشد، صد چندان عمل و کردار معلم و مربی تأثیر

دارد. هر استاد ماهری بیش از اینکه بتواند با توضیح دادن و صحبت کردن شاگردانش را به یک صنعت و حرفه آشنا سازد بیش از آن با عمل و نشان دادن طرز کار می‌تواند به آنها بیاموزد. اینکه به ما سفارش می‌کنند: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ» (۳)؛ مردم را با عمل بسوی خدا دعوت کنید.» برای همین است که تأثیر عمل قابل قیاس با تأثیر سخن نیست. پیامبران الهی مجموعه‌ای از مکارم اخلاق و مجسمه‌ای از تقوی و عدالت و ایمان و عمل صالح هستند. وجود آنها در جامعه بعنوان سرمشق و اسوه می‌تواند بهترین و بالاترین اثر تربیتی را داشته باشد.

۸- ... وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ اِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ. (۴)

«پیامبران مژده دهنده و بیم دهنده هستند...»

در حدیث آمده است که عبادت کنندگان خدا سه قسمند: ۱- کسانی که عبادت می‌کنند از ترس عذاب و جهنم، اینگونه عبادت شبیه اطاعت غلامان و کنیزان از مالکان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۹

خود است که اگر ترس کيفر و تنبیه نباشد اطاعت نمی‌کنند. ۲- کسانی که عبادتشان برای بهشت و ثواب است اینگونه عبادت تاجر مآبانه است؛ یعنی کار می‌کنند که مزد و اجرت بگیرند. ۳- کسانی که عبادت می‌کنند فقط به خاطر اینکه از خدا تشکر کرده باشند و به انگیزه شکرگزاری عبادت می‌کنند. اینگونه عبادت، عبادت آزادگان و احرار است. اما اگر کمی دقت کنیم متوجه خواهیم شد که نوع مردم از دسته اول و دوم هستند و آنچه آنها را به انجام وظایف و تکالیف و امید دارد بیم و امید است و تنها شناخت حق و وظیفه و تکلیف در نوع مردم، برای پیروی از آن و انجام آن کافی نیست در میان افراد بشر آنانکه مانند علی علیه السلام بگویند: «إِلَهِي مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ اِهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»؛ «بارها! تو را به خاطر ترس از آتش جهنم و بخاطر طمع به بهشت عبادت نمی‌کنم بلکه برای اینکه چون تو را سزاوار پرستش یافته‌ام پرستش می‌کنم.» (۱)

این چنین افراد، انگشت شمارند. نود و نه درصد مردم بلکه بیشتر، انگیزه فعالیتشان خوف و رجا و بیم و امید است. نقش انبیا این است که این بیم و امید را در مردم ایجاد کنند. آنان چون با غیب این جهان ارتباط دارند، واقعیت‌های پشت پرده را برای بشر تشریح می‌کنند و از عذاب‌های شدید الهی و رحمت‌های گسترده او صحبت می‌کنند، به بشر می‌فهمانند که اعمال او اگر نیک باشد عواقب بسیار خوب و اگر زشت باشد دنباله‌های بسیار آزار دهنده دارد. به انسان تفهیم می‌کنند که اعمال او برای زندگی آینده و جاودانه‌اش نقش تعیین کننده دارد. وقتی انسان این واقعیت را لمس کرد که اصلاً در جهان پس از مرگ، هر کسی اعمال خود را در آغوش می‌گیرد و نعمتها و عذابهای آنجا همان عملکرد خود انسان است که در دنیا انجام داده است، خودبخود در مسیر عبادت و پرستش خدا و انجام اعمال صالح، قرار می‌گیرد. انبیا کارشان همین است که بشر را با این واقعیت‌های تلخ و شیرین آشنا کنند و در مورد اهل ایمان و بندگان راستین خدا خبرهای شاد کننده و درباره کافران و اهل گناه خبرهای ترس آور بدهند و از این راه انگیزه خدایی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۰

شدن را در آنها ایجاد کنند. وَمَا ارْسَلْنَاكَ اِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (۱).

۹- ... وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. (۲)

«پیامبران آمده‌اند تا عقول مردم را تقویت کنند و آن نیرو را که در اعماق جان آنها پنهان است آشکار سازند.»

انسان وسیله نجات خود را در باطن خود و همراه خود دارد «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْمَائِمَةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (۳)؛ خدا حجت خود را در باطن انسان قرار داده است اما این حجت الهی زیر پرده‌های ضخیم مادیت و دنیا پرستی و شهوت طلبی قرار گرفته، به طوری که بهره‌برداری صحیح از آنها را مشکل و یا محال ساخته است.



پیامبران می‌آیند که این پرده‌ها را کنار بزنند و این نیروی نجات بخش و راهگشا و راهنما را از پشت این دیوارهای آهنین و پرده‌های پولادین و از زیر خروارها شهوت و غضب و قوای حیوانی درآورند تا مشغول فعالیت شده و به فعالیت کامل خود برسد و بشر را به سوی خدا و معنویات به حرکت درآورد.

۱۰- «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ...».

بشر دو نوع بیماری دارد: بیماری جسم و بیماری روح و جان. به فرموده علی علیه السلام:

«وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ» (۴)

بیماری قلب و دل و روح و جان، از بیماری جسم بالاتر است. همانطور که برای بیماری‌های جسمی بشر طبیب لازم است برای بیماری‌های روحی او نیز به طبیبانی نیاز است و آن طبیبان همان انبیای الهی هستند.

بشر خواه ناخواه به یک سلسله بیماری‌های روحی مبتلا می‌شود؛ زیرا زمینه این بیماریها در وجود او هست و انبیا و پیامبران هستند که می‌توانند این بیماریها را معالجه کنند و نسخه‌های شفا بخش این بیماریها در اختیار آنها است. علی علیه السلام در معرفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۱

می‌گوید: «او طبیبی بود که دوره می‌گشت و بدن‌بال بیمار می‌رفت تا او را معالجه کند.» نسخه او همان قرآن بود که: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ...» (۱)

آری پیامبران طبیبان الهی هستند و دلسوزانه می‌خواهند بیماری روحی بشر را بهبود بخشند «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِي وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَةٍ بَكُمْ مُتَّبِعٍ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُقْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ». (۲)

ما طبیبانیم شاگردان حق بحر قلزم دید ما را فانلق

آن طبیبان طبیعت دیگرند که به دل از راه نبضی بنگرند

ما به دل بی واسطه خوش بنگریم کز فراست ما به عالی منظریم

آن طبیبان غذایند و ثمار جان حیوانی بدیشان استوار

ما طبیبان فعالیم و مقال ملهم ما پرتو نور جلال

کاین چنین فعلی تو را نافع نبود و آن چنان قولی زره قاطع بود

این چنین قولی تو را پیش آورد و آن چنان فعلی تو را نیش آورد

گر تو خواهی این گزین ور خواهی آن زهر و شکر سنگ و گوهر شد عیان

دست مزدی می نخواهیم از کسی دست مزد ما رسد از حق بسی

دَوَّارُكَ فَيْكَ وَ مَا تَشْعُرُ وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَبْصُرُ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۲

**درس نوزدهم: نگاهی به زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله**

**اشاره**

محمد خردمند

حضرت ابوالقاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرزند عبدالله بن عبدالمطلب، در سال ۵۷۰ میلادی (چهل سال قبل از بعثت و

۵۳ سال قبل از هجرت) در مکه از مادرش آمنه زاده شد.

عصری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن به دنیا آمد، دورانی تاریک و به تعبیر قرآن کریم دوران «جاهلیت» بود؛ زیرا بجای پرستش خدای یگانه، بت‌های سنگی و چوبی را می‌پرستیدند؛ برخی از آنان دختران را زنده به گور می‌کردند. به ضعیفان ظلم و ستم روا می‌داشتند و از هیچ ناروایی رویگردان نبودند و به بیان قرآن کریم در «ضلال مبین» بودند.

مردمان آن عصر، انسانهایی امی و درس ناخوانده و مکتب ندیده بودند که بجز افراد انگشت شمار قدرت خواندن و نوشتن را نداشتند.

همراه و همزمان با ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله حوادث عجیب و شگفت‌آوری رخ داد و جهان را متوجه امری عظیم کرد؛ از جمله کاخ رفیع و بزرگ انوشیروان - پادشاه ساسانی - لرزید و ۱۴ کنگره آن فرو ریخت «۱» و آتشکده فارس، که آتش آن سالها روشن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۳

بود، ناگهان خاموش شد و دریاچه ساوه خشکید. «۱» و بت‌های مکه واژگون شد. و رسول الله صلی الله علیه و آله در زمان تولد، این جمله‌ها را گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا». «۲»

## ازدواج

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۲۵ سالگی در حالی که به راستی و درستی شهره بود، با خدیجه دختر خویند که ۴۰ داشت ازدواج کرد. «۳»

پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین دوره زندگی خود؛ یعنی جوانی و میانسالی را با خدیجه سپری کرد. خدیجه تا زمانی که درگذشت، تنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. خدیجه در بین زنان، نخستین کسی بود که به رسول الله صلی الله علیه و آله ایمان آورد و در یاری و حمایت او از هیچ تلاشی دریغ نورزید و تمام دارایی‌اش را در راه تبلیغ اسلام و دفاع از قرآن صرف کرد. خدیجه بعد از بیست و پنج سال زندگی و همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دهم بعثت، در ۶۵ سالگی رحلت کرد. «۴» رسول الله صلی الله علیه و آله خدیجه را بسیار دوست می‌داشت و به او احترام خاصی می‌گذاشت.

خدیجه علیها السلام برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله شش فرزند بزاد: دو پسر به نامهای قاسم و طاهر که در اوایل کودکی در مکه رحلت کردند و چهار دختر به نامهای فاطمه علیها السلام رقیه، زینب و ام کلثوم. «۵»

دقت و تأمل در ازدواجهای رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از رحلت خدیجه علیها السلام، نشان می‌دهد که این امر برای چند هدف صورت گرفته است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۴

۱- از بین بردن سنن جاهلی و تثبیت احکام اسلامی؛ یکی از سنت‌های عصر جاهلیت آن بود که اگر کسی را به فرزند خواندگی می‌پذیرفتند، تمام احکام فرزند واقعی خود را نیز برای او اجرا می‌کردند؛ مثلاً همانطور که ازدواج با همسر پسران خود را حرام می‌شمردند، ازدواج با همسر پسرخوانده خود را نیز جایز نمی‌دانستند. این حکم جاهلی، نادرست بود و اسلام آن را لغو کرد. زید بن حارثه؛ پسر خوانده رسول الله صلی الله علیه و آله بود. او به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب بنت جحش - دختر عمه رسول الله صلی الله علیه و آله - ازدواج کرد. زینب فخر می‌ورزید و زندگی را بر زید تلخ می‌کرد تا اینکه سرانجام زینب را طلاق داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آن، به دستور خدا با زینب ازدواج کرد تا به آن سنت جاهلی، در عمل خط بطلان بکشد. «۱»

۲- کمک به در ماندگان و یتیمان؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله با سوده ازدواج کرد تا آبرو و ایمان او محفوظ بماند؛ زیرا پس از مهاجرت به حبشه، شوهر سوده وفات کرد و وی بی سرپرست ماند و ممکن بود قبیله‌اش او را به طرف خود ببرند و به کفر و شرکش باز گردانند. و همچنین زینب بنت خُزیمه، بیوه‌ای بود که رسول الله صلی الله علیه و آله با وی ازدواج کرد تا آبروی آن زن فقیر را حفظ کند؛ همان زنی که در حال فقر نیز بخشنده و دلسوز و معروف به ام‌المساکین (مادر بینویان) بود. «۲»

۳- برای آزادی اسیران و بردگان؛ قبیله بزرگ بنی المصطلق در جنگ با اسلام، مغلوب و اسیر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با جویریة دختر حارث - بزرگ بنی المصطلق - ازدواج کرد. مسلمانان نیز به برکت این ازدواج و به احترام رسول الله صلی الله علیه و آله بسیاری از آنان را آزاد کردند. بنا بر نقل ابن هشام، صد خانواده آزاد شد. «۳»

۴- تدبیر سیاسی برای کنترل و تضعیف دشمنان و حفظ مصالح سیاسی مسلمین؛ رسول الله صلی الله علیه و آله برای کنترل دشمنان و مخالفان، با عایشه، حفصه، ام‌حبیبه، صفیه و میمونه ازدواج کرد. ام‌حبیبه در حالی مسلمان شد که پدرش ابوسفیان، دشمن درجه یک

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۵

رسول الله صلی الله علیه و آله بود و شوهرش نیز مرتد شده، پس از آن از دنیا رفته بود. ام‌حبیبه مضطرب و نگران بود تا آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد. «۱» صفیه دختر حُیّ بن اخطب - رئیس قبیله بنی‌نضیر - بود. قبیله بنی‌نضیر از یهودیان و دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. میمونه از قبیله بزرگ بنی مخزوم و عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر بود. همه زنانی که رسول الله صلی الله علیه و آله با آنها ازدواج کرد بیوه بودند جز عایشه.

### تدبیر برتر:

پنج سال قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله، قریش تصمیم گرفتند کعبه را تعمیر و مرمت کنند؛ زیرا بر اثر سیل و باران، بخشی از آن خراب شده بود. زمانی که نوبت به نصب حجرالأسود رسید، نزاع شدیدی پدیدار شد، چون هر قبیله‌ای می‌خواست این افتخار نصیب او گردد. این اختلاف چند شبانه روز ادامه یافت تا آنکه یکی از سالخوردگان پیشنهاد کرد اولین شخصی را که وارد مسجد می‌گردد داور قرار دهند و نظرش را همگان بپذیرند. ناگهان رسول الله صلی الله علیه و آله که ۳۵ ساله بود وارد شد، همگی خشنود و راضی گفتند: «او امین است، داوری او را می‌پذیریم».

حضرت محمد صلی الله علیه و آله جامه‌ای طلبید و حجرالأسود را در میان آن گذارد و گفت هر یک از قبایل گوشه جامه را بگیرد تا همه در نصب آن سهیم باشند. هر قبیله‌ای طرفی از جامه را گرفت و به این ترتیب، با هم آن را بلند کردند و تا محل مورد نظر بردند و خود رسول صلی الله علیه و آله با دست خود حجرالأسود را برداشت و سرجایش گذارد و غائله پایان یافت. «۲»

### «بعثت» و «دعوت»:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۵۷۰ میلادی، در ۴۰ سالگی به مقام الهی نبوت و رسالت نایل شد. واقعه نزول جبرئیل و فرود آوردن آیات اول سوره علق مشهور و بی‌نیاز از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۶

توضیح است.

اولین و مهمترین پیام اسلام، توحید و یکتاپرستی و اجتناب از بت‌پرستی و شرک بود و اولین فریضه‌ای که تشریح شد نماز بود و

ستایش خدای متعال و راز و نیاز به درگاه او.

رسول الله صلی الله علیه و آله سه سال به تبلیغ غیرعلنی پرداخت. اولین کسی که ایمان آورد علی بن ابی طالب بود که با بصیرت و اختیار اسلام را پذیرفت و شهادتین را بر زبان جاری کرد.

بعد از علی علیه السلام، حضرت خدیجه این آیین آسمانی را پذیرفت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام در مکانهای پرجمعیت؛ مانند منا و مسجدالحرام و در برابر دیدگان بت پرستان و مشرکان، نماز را به جماعت می گزاردند. «۱» و بدینگونه با بت پرستی مبارزه می کردند و با عمل خود اسلام را تبلیغ می نمودند. پیامبر به تدریج به تبلیغ آشکار پرداخت؛ نخست نزدیکان و خویشان را به توحید و عبادت خدا فراخواند و به مفاد آیه شریفه وَاَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ «۲»

عمل نمود. در همین زمان بود که حضرت علی علیه السلام در برابر جمع خویشان، ایمان خود را آشکار کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست. به سخنان او گوش فرا دهید و از وی پیروی کنید. «۳» دعوت عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله سه سال پس از بعثت آغاز گردید و بلافاصله مخالفت مشرکان و از همه بیشتر ابولهب شدت گرفت. ابولهب به دنبال پیامبر حرکت می کرد و می گفت: ای مردم! این برادر زاده من است، از او دوری کنید و به سخنانش گوش مدهید! «۴» در برابر اعمال ناروای ابولهب و همسرش ام جمیل و در مذمت آن جاهلان، سوره مَسِيْد نازل شد. این آیات در بین مردم منتشر شد و آن دو را رسوا ساخت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۷

### تهدید

مشرکان نخست از راه تهدید وارد شدند و به خانه ابوطالب علیه السلام رفتند و گفتند: تو بزرگ و رئیس ما هستی. از تو خواستیم که برادر زاده‌ات را کنترل کنی و محمد را از بدگویی به دین پدران ما و تخطئه عقاید و افکار ما بازداری اما تو به تقاضاهای ما توجهی نکردی، سوگند به خدا! دیگر نمی توانیم صبر کنیم. باید محمد صلی الله علیه و آله را از این اعمال بازداری و گرنه با او و تو، که از وی حمایت می کنی، می جنگیم.

ابوطالب با زبانی نرم و بیانی محترمانه با آنان برخورد کرد و آنان رفتند و بعد از پراکنده شدن آنان، جریان را به محمد صلی الله علیه و آله گفت. رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به ابوطالب علیه السلام گفت: «به خدا سوگند! هرگاه آفتاب را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند تا از هدفم دست بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد تا آنکه در این راه جان ببازم و یا به مقصد برسم.» ابوطالب علیه السلام نیز که قلبی سرشار از ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله داشت، با اطمینان گفت: به خدا سوگند دست از حمایت تو بر نمی دارم و تو را تنها نمی گذارم. «۱»

### تطمیع

مشرکان از راه تهدید به جایی نرسیدند و به روش دیگری روی کردند؛ یعنی از در تطمیع وارد شدند. آنان به محمد صلی الله علیه و آله گفتند: اگر پول می خواهی تو را ثروتمندترین فرد خواهیم ساخت، اگر ریاست می خواهی، حاضریم تو را رئیس خود سازیم، اگر دچار بیماری شده‌ای حاضریم بهترین طبیب را برای معالجات بیاوریم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد:

«من نه مال می خواهم و نه ریاست و نه مبتلا به مرضی هستم، بلکه خداوند مرا به پیامبری برگزیده است و از جانب او مأموریت دارم

که شما را از عذاب الهی بیم دهم. من مأموریت خود را انجام دادم، اگر از من پیروی کنید سعادت مند می شوید و شما را به بهشت بشارت می دهم و اگر نپذیرید صبر و مقاومت می کنم تا خدا میان من و شما داوری کند.» (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۸

### شکنجه

روز به روز بر تعداد مسلمانان می افزود و مشرکان نگران تر و عصبانی تر می شدند. بت پرستان چون از تهدید و تطمیع راه به جایی نبردند، به شکنجه و آزار مسلمین پرداختند. مشرکانی مثل ابوجهل، ابوسفیان، ابولهب، عاص بن وائل، ولید بن مغیره و ... از هیچ تلاشی برای اذیت و آزار مسلمانان فروگذار نکردند. رسول الله صلی الله علیه و آله با صدای بلند در بین مردم می فرمود: «یا أَيُّهَا النَّاسُ، قُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ تَفْلِحُوا» و ابولهب به دنبال او می دوید و به او سنگ می انداخت و می گفت: مردم! این مرد دروغگو است! به او گوش ندهید! (۱)

عمار و پدرش یاسر و مادرش سمیه در زیر شکنجه های شدید مشرکان قرار گرفتند. سمیه و یاسر در اثر این آزارها به فیض شهادت رسیدند. عمار نیز به شدت شکنجه شد اما تقیه کرد و اظهار شرک نمود و از مرگ نجات یافت. (۲)

بلال حبشی را اربابش در گرمای ظهر، روی ریگهای داغ و تفتیده بیابان می خواباند و سنگ بزرگی بر روی سینه اش می نهاد تا وادارد که وی دست از اسلام بردارد، اما او مقاومت می کرد و می گفت: «أَحَدٌ أَحَدٌ»؛ «خدا یکی است! خدا یکی است!» (۳)

مشرکان برای مقابله با اسلام، به روشهای دیگری نیز متوسل شدند؛ مانند: تحریم اقتصادی، تحریم روانی و عاطفی و تحریم روابط زناشویی با مسلمانان.

بت پرستان از تهمت زدن و تبلیغات روانی نیز خودداری نکردند و رسول الله صلی الله علیه و آله را با انواع القاب و عبارات ناروا؛ مانند ساحر، مجنون، کذاب و ... مورد حمله قرار دادند. اما اسلام در برابر همه این مخالفت ها ایستاد و پیش رفت و در جان و دل انسانهای پاک نفوذ کرد؛ زیرا پیام قرآن، پیامی استوار و عقل پذیر و مطابق با فطرت الهی انسان است و جامعیت و اعتدالی شایسته در احکام و قوانین دارد که هر انسان منصفی را به خود خود

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۹

جذب می سازد.

### هجرت:

رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۳ سال در مکه به تبلیغ اسلام پرداخت و در برابر همه ناملازمات، چون کوهی استوار ایستاد و از هدف الهی خود دست برنداشت و برای آنکه قدری از آزار مسلمین کاسته شود و آنان بهتر بتوانند به وظایف دینی خود بپردازند، دستور هجرت را صادر کرد تا مسلمانان در یثرب- که بعدها مدینه النبی صلی الله علیه و آله نامیده شد- به فعالیت بپردازند و از شکنجه در امان باشند.

مسلمانان یثرب با رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تقویت اسلام، پیمان بستند و بیعت کردند. مشرکان که از این بیعت با خبر شده بودند، در دارالندوه اجتماع کردند و تصمیم گرفتند از هر قبیله یک نفر انتخاب شود و شبانه به طور دسته جمعی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و او را بکشند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله از راه وحی از نقشه دشمنان آگاه شد و شبانه از مکه خارج گردید و حضرت علی علیه السلام در جای او خوابید تا مشرکان متوجه هجرت پیامبر صلی

الله علیه و آله نگرندند. «۱»

### حکومت اسلامی در مدینه:

رسول گرامی در مدینه، حکومتی براساس قرآن و وحی الهی پدید آورد که از نظرهای گوناگون برای ما آموزنده است و درسهای فراوانی می‌توان از آن آموخت. برای اختصار به چند مورد بسنده می‌شود:

#### اخوت:

اولین کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ایجاد دولت اسلامی و تشکیل امتی مسلمان انجام داد، عقد اخوت بین مسلمین (مهاجران و انصار) بود. آن حضرت بعد از بنای مسجد النبی، هر دو نفر از مسلمین را برادر یکدیگر قرار داد و علی علیه السلام را نیز به برادری با خود برگزید. «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۰

اسلام چون منطقی قوی و خردمند داشت، با پیام معنوی و الهی خود بر عقلها و قلبها چیره شد و گسترش یافت، اما مشرکان که در برابر قرآن، مطالبی قابل عرضه نداشتند و نمی‌توانستند با دلیل و برهان، بت پرستی را تبیین و تبلیغ کنند، به شمشیر و جنگ روی آوردند و به مبارزه مسلحانه با پیامبر صلی الله علیه و آله پرداختند و رسول الله صلی الله علیه و آله به ناچار به دفاع پرداخت. بعد از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، جنگ‌های بسیاری بین مسلمانان و مشرکان رخ داد؛ مانند جنگ بدر، احد، احزاب (خندق)، بنی قریظه، خیبر و ... در این جنگها رسول الله صلی الله علیه و آله و مسلمانان، نخست اتمام حجت می‌کردند و پیام توحید را به همگان می‌رساندند، آنگاه اگر آنان نمی‌پذیرفتند، در برابر حمله آنها، مردانه دفاع می‌کردند. و سرانجام مکه نیز فتح شد. در فتح مکه رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد به کسی حمله نکنید و تنها در صورت تجاوز مشرکین دفاع کنید. مکه با کمترین خونریزی، به تصرف مسلمانان درآمد. «۱»

#### دعوت جهانی:

چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای هدایت همه مردم مبعوث شده بود «۲» در سال ششم هجرت، نمایندگان به سوی زمامداران عالم فرستاد و آنان را به توحید و پرستش خدا فرا خواند؛ از جمله به خسرو پرویز پادشاه ایران، هرقل پادشاه روم، اسقف نجران و .... «۳» این نامه‌ها هرگز برای کشورگشایی نبود و رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را تنها به پذیرش اسلام و پیروی از احکام الهی دعوت کرد.

#### غدیر خم:

در سال دهم هجرت، رسول الله صلی الله علیه و آله فریضه حج را انجام داد. در پایان مراسم، مردم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۱

در حال حرکت به سوی شهرهای خود بودند که وحی الهی آمد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ... «۱»

این موضوع آنچنان اهمیتی داشت که اگر رسول الله صلی الله علیه و آله آن را انجام نمی‌داد رسالتش را تمام و کامل نکرده بود، و آن مسأله بیان امامت حضرت علی علیه السلام بود. و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در غدیر در برابر چشم هزاران انسان

مسلمان، از جانب خدا فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ». اولین کسی که به علی علیه السلام در غدیر تیریک گفت ابوبکر و پس از وی عمر بود!

این تدبیر الهی برای آن بود که مردم بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله چه کسی را رهبر و پیشوای خود قرار دهند و کیست که اهداف الهی و قرآنی دارد و احکام خدا را اجرا می‌کند و می‌تواند همگان را به راهی هدایت کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست. بنابر نظر الهی و نظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این تنها علی علیه السلام بود که شایستگی و صلاحیت جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله را در امور دین و دنیا و رهبری و امامت داشت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۲

## درس بیستم: وظایف پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله

### اشاره

احمد مبلغی

بعثت، هجوم نور به قلب تاریکی است. عاشقان کوی محمد نقد دل را به پای محبت او نثار می‌کنند تا صفای باطن به دست آورند. دل را به چشمه معرفت او می‌سپارند تا با زلال احکام الهی اش زنگار از درون بزدايند. کشتی نشین دریای اهل بیت محمد می‌شوند تا سوار بر امواج فقه، به ساحل سعادت راه یابند!

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بر این مردم خواند، یکسره مایه حیات است و وسیله نجات؛ راهی هموار در داغستان دنیا که پای اندیشه بشر را از ریگ خطا مصون می‌دارد و احکامی سراسر حکمت که ریشه در فطرت انسان دارد. او که درهای باغ سبز معرفت را بر پیروان مکتب خویش گشود و پیام آور این حکمت بود، به یقین شخصیتی بزرگ دارد و ستودنی.

دل او آسمان معرفت الهی است و کلامش باران رحمت خداوند!

و حال که چنین است بر پویندگان راه محمد است که آن پیام آور مهر و صداقت را بشناسند و جان خویش را آینه روشنی از او گردانند و در راه احترامش بکوشند.

آنچه به فهرست می‌کشایم، وظایفی است بر عهده همه ما که راه حق شناسی و احترام گذاری به خاتم پیامبران را می‌آموزد. او که جرعه حیات به ما نوشاند، بیش از هر کس سزاوار احترامی بی‌شائبه است، هر چند که از عهده حق او بر نیاییم.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۳

از طرف دیگر این وظایف، آینه‌ای است که ما را با چهره نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا می‌سازد، گرچه سیمای به حق پیوسته و از دنیا گسسته محمد صلی الله علیه و آله هرگز در چشم دنیایی مان نمی‌گنجد؛ ولی:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

پس بر شیفتگان او است که این وظایف را بشناسند و بدانند که هر یک از آنها انگشت اشاره به سیمای نورانی اش دارند.

## گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار گواهی به یگانگی خداوند سبحان، اهمیت و فضیلتی ویژه دارد، تا آنجا که امیرمؤمنان فرمود:

«وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ شَهَادَاتَانِ تَرْفَعَانِ الْقَوْلَ وَتُضَاعِفَانِ الْعَمَلَ حَفَّ مِيزَانٍ

تُرْفَعَانِ مِنْهُ وَ ثَقُلَ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ». (۱)

«گواهی دادن به یگانگی خداوند متعال (همان گونه که در متن حدیث آمده) و بندگی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله دو گواهی دادنی است که سخن را بالا و عمل را دو چندان می‌سازند. ترازویی که این دو از آن برداشته شوند سبک و ترازویی که این دو در آن نهاده شوند سنگین خواهد بود.»  
بعلاوه که گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در تشهد نماز واجب است.

### احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله

شخصی به حضور امام صادق علیه السلام رسید. حضرت از حال وی جو یا شد. او گفت:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۴

خداوند به من فرزندی داده است. امام پرسید: چه نامی را برایش گزیده‌ای؟ گفت: محمد! امام علیه السلام با شنیدن این نام صورتش را به عنوان احترام نزدیک زمین آورد و گفت: محمد، محمد، محمد! آنگاه ادامه داد: خودم، فرزندانم، پدرم، مادرم و تمام اهل روی زمین فدای رسول الله صلی الله علیه و آله باد! (۱)  
مالک، امام مالکیان می‌گوید: جعفر صادق علیه السلام هنگامی که نام پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌برد رنگ چهره‌اش تغییر می‌یافت. تا آنجا که باز شناخته نمی‌شد! من جز او کسی را اینچنین نیافتم. (۲)

### پاسداشت حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله

بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله تا بدانجاست که اعتکاف در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه در سه روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه از اعتکاف در دیگر مساجد ثواب بیشتری دارد. (۳) و هر کس پس از سه روز اقامت و روزه در مدینه، حاجتی از خداوند بطلبد حاجتش روا شود. (۴)

و به موجب پاره‌ای از روایات، اقامت در شهر آن حضرت (مدینه)، بر اقامت در مکه ترجیح دارد. (۵)

بر پایه احادیث، غسل کردن برای ورود به مدینه منوره و خروج از آن و وداع با پیامبر صلی الله علیه و آله یا زیارت آن حضرت و نیز ورود به مسجد پیامبر مستحب است. (۶)

همچنین مسافری که قصد اقامت در مدینه نکرده و باید بر طبق قاعده نماز را شکسته بخواند، می‌تواند در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را به اختیار خود شکسته یا تمام بخواند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۵

البته سه مکان دیگر نیز دارای این حکم‌اند: مسجد الحرام، مسجد کوفه و حائر سیدالشهدا، حسین بن علی علیهما السلام. (۱)

نیز به احترام آن حضرت، روزه گرفتن در روز میلادش (هفدهم ربیع‌الاول) ثواب یک سال روزه دارد. (۲) و روزه در عید مبعث ثواب دو سال. (۳)

بعلاوه، در این روز شاد کردن مؤمنان و دادن صدقه یکی از آداب شمرده شده است. (۴)

### اسوه‌پذیری

قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله را اسوه نیکو می‌خواند لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۵)

و محبوبترین بنده خدا را کسی می‌داند که از این اسوه زیبای بشریت، درس گیرد (وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ). (۶)



### دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ... «۷»

«ای پیامبر! بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان و دارایی‌هایی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌ترسید و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۶

خانه‌هایی که از آنها خرسندید، نزد شما از خدا و رسولش و کارزار در راه او محبوب‌تر است پس منتظر باشید تا خدا امر و فرمانش را بر شما فرود آورد ...»

### پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن می‌فرماید: ... وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ... «۱»

؛ «و از پیامبر اطاعت کنید.»

### پیروی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

همان پیامبری که به اطاعتش امر شده‌ایم، خود بر پیروی از عترتش سخت تأکید کرده است. از حدیث ثقلین گرفته تا حدیث سفینه و صدها حدیث دیگر، همگی اطاعت از اهل بیت علیهم السلام را ضروری شمرده‌اند. از نظر امیر مؤمنان علیه السلام این اطاعت باید به صورت یک ملازمت کامل با آنان شکل پذیرد؛ یعنی از اهل بیت علیهم السلام نه اندکی جلوتر بیفتیم و نه اندکی عقب‌تر. آن حضرت فرمود:

«فَالزُّمُوا سَمَتَهُمْ ... وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا» «۲»

«همواره ملازم طریقه آنان باشید. نه از آنان پیشی بگیرید که به گمراهی می‌افتید و نه از آنان عقب بمانید که به هلاکت می‌رسید.»

### دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». «۳»

«هر کس به عمد بر من دروغ بندد، در آتش جای گیرد.» (گفتمی است دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله روزه را باطل می‌کند). «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۷

### بپا داشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

از نظر امیر مؤمنان، بپا داشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و خصلت اهل ایمان «۱» و وظیفه حکومت اسلامی است. «۲»

### ترک نکردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سِنَّةٌ لَعْنَتُهُمْ وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي». «۳»

«شش نفرند که خدای متعال آنها را لعنت می‌کند؛ یکی از آنها کسی است که سنت مرا ترک کند.»

### تغییر ندادن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

در ذکر صلوات امام صادق علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ ... غَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّكَ». «۴»

«خداوندا! لعنت کن کسانی را که سنت پیامبر را تغییر دادند...»

### ترجیح دادن پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«حُبِّي خَالِطَ دِمَاءِ أُمَّتِي فَهُمْ يُؤَثِّرُونِي عَلَى الْآبَاءِ وَعَلَى الْأُمَّهَاتِ وَعَلَى أَنْفُسِهِمْ». «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۸

«دوستی من با خونهای امت من آمیخته شده است. آنها مرا بر پدران و مادران و بر خودشان ترجیح می‌دهند.»

### فرو آوردن صدا در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله

خدای متعال بر حفظ مقام آخرین برگزیده خود در سوره حجرات می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ. «۱»

«ای مؤمنان، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله نکنید و برای او سخن بلند مگویید؛ مانند بلند سخن گفتن برخی از شما برای برخی دیگر.»

### بی‌تابی در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

امیر مؤمنان علیه السلام در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر قبر آن حضرت گفت: فغان و بی‌تابی قبیح است مگر بر تو. «۲»

### خشنود کردن دخت پیامبر صلی الله علیه و آله

رضایت فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله معیار رضایت الهی است. پیامبر صلی الله علیه و آله در تکیه بر این امر، رضایت فاطمه علیها السلام را رضایت خویش و رضایت خویش را رضایت خداوند معرفی می‌نمود و ناخرسندی و خشم زهرا علیها السلام را ناخرسندی خود و خشم خود را غضب خداوند می‌دانست.

### یادکردن اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا بَلَغَ نَسَبِي إِلَى عَدْنَانَ فَأَمْسِكُوا». «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۹

«هر گاه نسب من به هنگام شمردن، به عدنان، [جد بیستم پیامبر صلی الله علیه و آله] رسید توقف کنید. [و از آن پس را دنبال

نکنید.]]

### ماه ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شعبان ماه من است، خداوند رحمت کند آنکه مرا در این ماه (اطاعت پروردگار و روزه) کمک کند. (۱)

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: از زمانی که ندای پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به شعبان شنیدم روزه این ماه را ترک نکردم و آن را تا آخر عمرم ترک نخواهم کرد ان شاء الله. (۲)

### زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

زیارت قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله از پرفضیلت‌ترین زیارت‌هاست. آن حضرت خود فرموده است: کسی که بعد از رحلتم، قبرم را زیارت کند، مانند کسی است که به دیدار من در زمان حیاتم آمده است. (۳)

و در روایت دیگری فرمود: من شفیع او در قیامت خواهم شد. (۴)

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله تا آنجا اهمیت دارد که مستحب است آن را بر حج استجبایی ترجیح دهیم. (۵) این زیارت در مواردی استحباب بیشتری دارد؛ از جمله:

۱- به هنگام حج، زیارت قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسانی که به حج رفته‌اند استحباب بسیار دارد؛ به گونه‌ای که اگر حجاج از انجام آن سر باز زنند بر حاکم اسلامی است آنان را به انجامش موظف دارد. (۶)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۰

۲- در روز ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (هفدهم ربیع‌الاول) چنانچه نتوان بر سر قبر آن حضرت حاضر شد، می‌توان از دور حضرت را زیارت کرد. (۱)

۳- در مبعث نبوی صلی الله علیه و آله (بیست و هفتم رجب) زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله در این روز مستحب است. (۲)

### سلام کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر نمی‌توانید به زیارت قبر من بیایید، رو به حرمم ایستاده سلام بفرستید که آن نیز به من می‌رسد. (۳)

در روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام می‌خوانیم: هنگامی که به رواق پیامبر صلی الله علیه و آله داخل یا از آن خارج می‌شوی، بر او سلام کن و همچنین از دور به او سلام کن. (۴) در روایت برای کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله «سلام» با کیفیت خاصی وارد شده است. (۵)

در دو مورد سلام کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند:

۱- در نماز، مستحب است قبل از گفتن سلام واجب در نماز، «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» گفته شود. (۶)

۲- در سجده سهو، برای سجده سهو اذکاری وارد شده که گفتن یکی از آنها واجب است. از جمله آن اذکار این است: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». (۷)

### زیارت نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۱)  
 «کسی که فردی از ذریه مرا زیارت کند، زیارت کنم او را در روز قیامت.»

## صلوات فرستادن

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (۲)  
 «خدا و فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما نیز بر او درود فرستید و او را کاملاً فرمان برید.»

در بیان فضیلت صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او، روایات فراوانی وارد شده است که به دو روایت اشاره می‌کنیم:  
 ۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». (۳)  
 «کسی که نمی‌تواند گناهان خویش را با اعمالی که کفاره آنها شود محو کند، باید بسیار بر محمد و آل او صلوات بفرستد.»  
 ۲- «مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». (۴)  
 «چیزی به اندازه صلوات بر محمد و آل او در ترازوی اعمال سنگینی نمی‌کند.»

در مواردی صلوات حکم ویژه‌ای پیدا می‌کند:

الف: در تشهد نماز واجب است. (۵)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۲

ب: هنگام ذکر نام پیامبر صلی الله علیه و آله.

در این صورت هر چند واجب نیست ولی در مورد ترک آن دو حدیث نبوی وجود دارد:

۱- «الْبَخِيلُ حَقًّا مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». (۱)

«حقیقتاً بخیل کسی است که مرا پیش او یاد کنند و بر من صلوات نفرستد.»

۲- «کسی که به هنگام یاد شدن از من، صلوات را فراموش کند، خداوند او را در پیدا کردن راه بهشت دچار اشتباه می‌کند.» (۲)

ج: در روز مبعث یکی از آداب ویژه، بسیار صلوات فرستادن است. (۳)

د: در هر دو خطبه باید بر محمد و آل او علیهم السلام درود فرستاد. (۴)

ه: در سجده سهو.

برای این سجده چند ذکر وارد شده که انجام یکی از آنها واجب است. بیشتر این ذکرها شامل صلوات است؛ مانند: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». (۵)

## محترم شمردن خون، مال و آبروی گواهی‌دهنده به رسالت

کسی که بعد از شهادت به یگانگی خداوند سبحان، به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی دهد خون، مال و آبروی او محترم می‌گردد و احکام اسلام مانند ازدواج و ... در حق او جاری می‌شود.

در حدیث آمده: «بِهِ حُقِنَتِ الدَّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَزَتِ الْمَنَاقِحُ وَالْمَوَارِيثُ». (۶)

با گفتن شهادتین خونها محترم شمرده می‌شود و بر پایه آن احکام ازدواج و ارث جاری می‌گردد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۳

## کشتن دشنام‌دهنده پیامبر

همه فقیهان اسلام بر این عقیده‌اند که باید دشنام‌دهنده پیامبر صلی الله علیه و آله را کشت. «۱»

## تعمیر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

عَلَّامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف بحار الأنوار روایاتی آورده که گویای استحباب تعمیر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور امامان علیهم السلام است. «۲»

## نام‌گذاری به اسم پیامبر صلی الله علیه و آله

آن حضرت خود فرموده است:

«بُورِكَ لِبَيْتِ فِيهِ مُحَمَّدٌ وَمَجْلِسُ فِيهِ مُحَمَّدٌ وَرَفَقَةٌ فِيهِ مُحَمَّدٌ»؛ «۳»

«خانه یا مجلس و گروهی که در آن محمد نام وجود دارد، مبارک است.»

ابو رافع می‌گوید: از پیامبر شنیدم که فرمود: اگر نام فرزندی را محمد نهادید، با او بدرفتاری ننمایید، اذیتش نکنید و او را نزنید. «۴»  
امام صادق علیه السلام به کسی که نام فرزندش را محمد نهاده بود، فرمود: او را فحش نده، نزن و به او بدی نکن. «۵»

## دوست داشتن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن می‌فرماید: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. «۶»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۴

«ای پیامبر، بگو از شما پاداشی جز دوستی خویشاوندانم نمی‌خواهم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الزُّمُومَا مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ يَوَدُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعِلْمِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقَّنَا.» «۱»

«همواره به اهل بیت محبت ورزید؛ چه آنکه اگر کسی خداوند را ملاقات کند، در حالی که ما را دوست می‌دارد با شفاعت ما به بهشت رود. سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ بنده‌ای از عمل خویش سود نمی‌برد مگر با شناختن حق ما.»

## نیازردن نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند نسبت به کسی که ذریه‌ام را بیازارد شفاعت نمی‌کنم. «۲»

## نظر انداختن به فرزندان و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

«النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِبَادَةٌ.» «۳»

«نظر انداختن به ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله عبادت است.»

والامقام‌ترین فرزندان و نوادگان، اهل بیت عصمت و طهارت هستند که وظایف امت نسبت به آنها آشکار است. بعد از ایشان باید به سادات بزرگوار احترام گذاشت و روایت فوق اینان را نیز شامل است. در روایتی می‌خوانیم:

«النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهً وَّ لَمْ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۵

يَتَلَوُّوا بِالْمَعَاصِي». (۱)

«نظر افکندن به تمام ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله عبادت است تا آن زمان که از راه آن حضرت صلی الله علیه و آله جدا نشده و به معاصی آلوده نشوند.»

### قرائت سوره محمد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سوره محمد صلی الله علیه و آله را قرائت کند، خدای سبحان او را از نهرهای بهشت سیراب خواهد کرد. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سوره محمد صلی الله علیه و آله را قرائت کند، هیچگاه در دین او شک در نیاید و همواره از شرک و کفر محفوظ ماند تا اینکه مرگش فرا رسد. و آنگاه که مرد، خداوند هزار فرشته در قبر او می‌گمارد که درود فرستند و ثواب درودشان برای او باشد و وی را تشییع کنند تا در ایستگاه ایمنی و رحمت، نزد خدا نگاهش دارند. سپس او در امان خداوند سبحان و پناه محمد صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد. (۳)

### نماز پیامبر صلی الله علیه و آله

کسی از امام رضا علیه السلام در باره نماز جعفر طیار پرسید، حضرت فرمود: چرا غافل از نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله؟! بعد فرمود: دو رکعت نماز بجای می‌آوری و در هر رکعتی یک بار سوره حمد و پانزده بار سوره قدر (اَنَا أَنْزَلْنَاهُ ...) می‌خوانی و در رکوع و بعد از سر برداشتن از آن و در هر دو سجده و بعد از سر برداشتن از هر کدام پانزده بار سوره قدر را قرائت می‌کنی. از نماز که فارغ شدی میان تو و خداوند گناهی نمی‌ماند مگر اینکه آمرزیده شده و حاجت برآورده می‌شود. (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۶

### نماز در روضه شریف

مستحب است میان منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزارده شود. (۱)

### نماز مبعث

دو نوع نماز برای این روز وارد شده است:

الف: دوازده نماز دو رکعتی که در هر رکعت حمد و یک سوره آسان قرائت می‌گردد. میان هر دو رکعت نماز دعای خاصی دارد که ابتدای آن این است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا...» (۲)

ب: دوازده رکعت نماز که در هر رکعت حمد و سوره قرائت می‌گردد و بعد از هر دو رکعت به صورت زیر عمل می‌کند:

۱- سوره حمد و سوره توحید و سوره فلق و سوره ناس (چهار بار)

۲- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (چهار بار)

۳- «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (چهار بار)

۴- «لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا». (چهار بار) (۳)

## نماز روز میلاد

یکی از آداب روز میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله (هفدهم ربیع الأول) خواندن نمازی دورکعتی است که در هر رکعت، بعد از حمد ده بار سوره قدر و ده بار سوره توحید خوانده می‌شود. (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۷

## وداع با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

مستحب است کسی که می‌خواهد از مدینه بیرون رود، با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وداع کند و مستحب است در وداع چنین بگوید:

«صَلِّىَ اللّٰهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ لَا جَعَلَهُ اللّٰهُ آخِرَ تَسْلِيْمِي» (۱)؛ «خداوند بر تو درود فرستد. سلام بر تو! امیدواریم خداوند این سلام را آخرین عرض ارادت ما بر تو قرار ندهد.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۸

## درس بیست و یکم: ذکر خدا و زیارت اولیاء الله

### اشاره

فِي بُيُوتٍ اِذْنِ اللّٰهِ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهٗ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. (۱) «[منبع نور و هدایت] در خانه‌هایی است که خدا والا-یی آن را رخصت داده و در آن نام خدا ذکر شود. همانها که در آن، «مردان الهی» صبح و شام، تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند.»

زیارتگاهها، پایگاه‌های یاد و رمز دلدادگی به حضرت احدیت است. زائر در جای جای «مشاهد مشرفه» خود را با ذکر الهی همراه می‌سازد و دل و جانش را با آن طراوت و شادابی می‌بخشد. قرآن کریم، هنگامی که از حج سخن به میان می‌آورد، یاد خدا را هدف اصلی آن معرفی می‌کند و می‌فرماید:

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِي اَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ ... (۲)

«تا منافع بسیار برای خود فراهم آورند و در روزهایی شناخته شده، نام خدا را یاد کنند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۹

هنگام حرکت از عرفات و بار یافتن به مشعرالحرام به ذکر الهی فرمان می‌دهد و می‌فرماید: ... فَأَإِذَا فَعَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ... (۱)

پایان زیارت را نیز با ذکر خدا تزیین می‌دهد و می‌فرماید:

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ... «آنگاه که اعمال حج بجای آوردید، پس، مانند یاد کردن پدرانتان یا بیش از آن، خدا را یاد کنید.» (۲)

این نکته، چنانکه آیه آغازین این نوشتار می‌نماید، در زیارت قبور اولیای الهی نیز متجلی است. سیوطی در تفسیر الدر المنثور می‌نویسد: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه شریفه فی بُيُوتٍ اِذْنِ اللّٰهِ ... را قرائت می‌کرد، مردی به پا خاست و در باره کلمه «بیوت» از حضرت پرسید.

آن بزرگوار فرمود: منظور خانه‌های پیامبران است.

سپس ابوبکر برخاست و پرسید: آیا خانه علی و فاطمه نیز از آن جمله است؟

حضرت پاسخ داد: آری، از بافضیلت‌ترین آن خانه‌هاست. «۳»

بر این اساس به جایگاه ذکر الهی و تجلی آن در زیارات معصومان علیهم السلام می‌پردازیم و از بزرگداشت یاد پروردگار در دیار پاکباختگان راه توحید سخن می‌گوییم.

### جایگاه ذکر الهی در تعالیم اسلام

عارفان مسلمان فلسفه آفرینش را «ایجاد رابطه معرفتی بین خدا و خلق» می‌دانند و با استفاده از حدیث قدسی «كُنْتُ كَثْرًا مَخْفِيًّا...»؛ «من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم پس جهان را آفریدم تا شناخته شوم.» «۴» می‌گویند: علت آفرینش و تجلی ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۰

خداوند بر موجودات، شناخت پروردگار بود. ذیل آیه شریفه وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «۱» روایتی است که بدین امر اشاره می‌کند.

مرحوم صدوق می‌نویسد: امام حسین علیه السلام در یکی از سخنرانیهای خویش فرمود: ای مردم، خداوند بندگان را نیافرید مگر برای آنکه او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند، عبادتش کنند. «۲»

حافظ، هنگام سخن از تجلی خداوند بر خلق، همین معنا را رمز آن می‌خواند و می‌گوید:

در ازل پرتو حُسن ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

یاد و نام حق، اظهار عشق و معرفت و ظهور زیبا و دل‌انگیز فلسفه حیات انسانی است. یاد، فرع بر شناختی است که انسان از محبوب خویش دارد:

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه ذره‌ای بودم و عشق تو مرا بالا برد «۳»

زندگی بدون یاد و نام حق، نتیجه‌ای جز انهدام هویت انسان ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا... «۴»

فلسفه عبادات نیز ریشه در همین نکته دارد. عبادت با یاد حق تعالی انسان را به هدف خلقت رهنمون می‌سازد.

در قرآن کریم می‌خوانیم: وَاقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي...؛ «نماز را برای یاد من به پای دار.» «۵» در آیه دیگر، پس از بیان بازدارنده بودن نماز از زشتی‌ها و منکرات، می‌فرماید: وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ «ذکر الهی بزرگتر [از هدف فوق] است.» «۶» امیرمؤمنان علیه السلام در باره ذکر حقیقی الهی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۱

می‌فرماید: خداوند سبحان یاد خویش را موجب جلای دلها قرار داد. به یاری ذکر حق ناشنوبی‌شان از میان می‌رود. نابینایی‌شان درمان می‌پذیرد و پس از ستیزنده بودن رام می‌شوند. خداوند، که نعمتهایش گرانبهاست، همواره، بویژه در دورانهای فترت که پیامبران در میان مردم حضور ندارند، بندگانی دارد که در اندیشه‌هاشان با آنان راز می‌گویند و در حقیقت عقل‌هاشان با آنها به گفتگو می‌پردازد... برای یاد خدا اهلی است که به جای دنیا آن را برگزیده‌اند و بازرگانی و خرید و فروش آنان را از این امر باز نمی‌دارد. روزهای زندگی را با یاد خدا می‌گذرانند، غافلان را به خودداری محرمات فرا می‌خوانند. همه را به داد و درستی برمی‌انگیزند و خود بدان عمل می‌کنند. بدرفتاران را از کارهای زشت باز می‌دارند و آشکارا با آنان می‌ستیزند. گویا دنیا را پشت



سر گذاشته، به آخرت رفته‌اند؛ یا هنوز در دنیا هستند، ولی ماورای آن را دیده، همه چیز را دریافته‌اند و به احوال نهران اهل برزخ پی برده‌اند. (۱)

## ذکر الهی در زیارت

در آداب زیارت رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که: چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی، پای راست را مقدم دار و صد مرتبه «الله اکبر» بگو. سپس دو رکعت نماز تحیت مسجد به جای آور. (۲)

در آداب زیارت امیرمؤمنان، علی علیه السلام چنین آمده است: در حالی که زبانت به ذکر گویاست و الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله را تکرار می‌کنی، به سوی حرم مطهر حرکت کن. وقتی به خندق کوفه رسیدی، بایست و بگو: «الله اکبر، الله اکبر اهل الکبریاء و المجد...» و چون گنبد و بارگاه حضرت را مشاهده کردی، بگو: «الحمد لله علی ما اختصنی به من طیب المولد...» و چون به دروازه نجف رسیدی بگو: رسالت پیامبران و معصومان راهنمایی انسان‌ها به توحید و ذات احدیت است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۲

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا...» سپس داخل شو و بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَدْخَلَنِي هَذِهِ الْبُقْعَةَ الْمُبَارَكَةَ...» (۱)

در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: پاکیزه‌ترین لباس‌ها را بپوش، پس از آن سی بار «الله اکبر» بگو. سپس این ذکر را بخوان «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَّيْتُ فَبَلَّغَنِي...» آنگاه در حالی که با وقار و آرامش راه می‌روی و ذکر تکبیر، کلمه توحید، حمد الهی و صلوات بر زبان داری، بگو: «الحمد لله الواحد المتوحد بالأمور كلها...» وقتی بر «تل» قرار گرفتی و روی به قبر ایستادی، سی بار «الله اکبر» بگو و این دعا را بخوان: «لا اله الا الله في علمه منتهى علمه، ولا اله الا الله بعيد علمه منتهى علمه... لا اله الا الله الحكيم، لا اله الا الله العلي العظيم، لا اله الا الله نور السموات السبع ونور الارضين السبع...» (۲)

در آداب زیارت حضرت معصومه علیها السلام می‌خوانیم که چون به قبر آن حضرت رسیدی، نزد سرش روی به قبله بایست. ۳۴ بار «الله اکبر» و ۳۳ مرتبه «سبحان الله» و ۳۳ بار «الحمد لله» بگو. (۳)

در زیارت جامعه کبیره، که هر یک از ائمه را می‌توان با آن زیارت کرد و تعلیم امام هادی علیه السلام به موسی بن عبدالله نخعی است، حضرت می‌فرماید: چون به درگاه و آستان رسیدی، در حالی که غسل کرده‌ای، بایست و شهادتین را بر زبان آور. چون داخل حرم شدی و قبر را دیدی، بایست و ۳۰ بار «الله اکبر» بگو. پس اندکی با آرامش راه برو و گامها را کوتاه بگذار و بار دیگر ۳۰ بار «الله اکبر» بگو. سپس به قبر مطهر نزدیک شو و ۴۰ مرتبه «الله اکبر» بر زبان آور تا صد بار تکبیر تمام شود. (۴)

راستی فلسفه و رمز این اذکار الهی چیست؟ و این همه تأکید بر ذکر الهی در زیارت معصومان علیهم السلام چه پیامی دارد؟ می‌توان گفت که هدف از این همه تأکید بر ذکر الهی، دو مسأله مهم است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۳

الف- دوری از غلو و افراط در باره معصومان علیهم السلام. رسالت پیامبران و معصومان راهنمایی انسانها به توحید و ذات احدیت است. از آنجا که این بزرگواران معجزات فراوان دارند و حتی پس از شهادتشان نیز برکات و انوار الهی از قبور آنان بر مشتاقان و محبان پرتو می‌افکند؛ بدین جهت زائر را همواره با ذکر خداوند عادت داده‌اند تا مردم مؤمن هدف را از یاد نبرند و آنان را بندگان خداوند بدانند؛ بندگان مخلصی که با اجازه پروردگار بر انجام دادن معجزات توانايند.

ب- تبیین این نکته که معصومان اسوه و مقتدای یادکنندگان الهی‌اند و زائر باید این درس را به صورت عملی بیاموزد. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

«فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَ أَدَمَّتُمْ ذِكْرَهُ».

«شما جلال خدا را به عظمت یاد کردید و شأن او را بزرگ شمردید و لطف و کرمش را به بزرگی و مجد ستودید و ذکر خدا را پیوسته برقرار داشتید.» (۱)

امید که بتوانیم، با زیارت قبور معصومان علیهم السلام، دل‌های خویش را کانون ذکر حق و اندیشه را آینه تعالیم انسان‌ساز اهل بیت علیهم السلام قرار دهیم و خود را مشمول دعای مستجاب آن بزرگواران سازیم، که این زمزمه خلوت‌های انس ماست:

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو  
دلق گدای عشق را گنج بود در آستین زود به سلطنت رسد هر که بود گدای تو (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۴

## درس بیست و دوم: اولین مسجد

### اشاره

سید محمود مدنی بجزستانی

مسجد «قبا» که اکنون در کنار شهر مدینه قامت زیبا و رسای گلدسته‌هایش سر بر آسمان لاجوردی می‌ساید و هر لحظه، بویژه در ایام حج، پذیرای هزاران مسلمان عاشقی است که در آن حضور می‌یابند و یاد و یادگار و عطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌جویند، اولین مسجدی است که در اسلام ساخته شد. مهندس این مسجد جبرئیل امین (۱) معمار آن خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و کارگران آن افرادی چون علی علیه السلام و سلمان و مقداد بوده‌اند.

### آغاز هجرت

پیامبر صلی الله علیه و آله دوران اولیه زندگی خویش و بخش اول روزگار بعثت را در مکه گذراند.

در آخرین روزهای این دوران، از طرفی با مرگ ابوطالب و خدیجه علیها السلام ماندن در مکه را نامناسب تشخیص داد و از سوی با پیشرفت اسلام در مدینه، زمینه حضور در آن دیار را مناسب ارزیابی کرد. پس در نیمه شبی غوغاخیز و هراس آفرین، علی علیه السلام را در بستر خویش خواباند و خود در راه هجرتی تاریخی گام نهاد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۵

آن حضرت در روز دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول (۱) در میان فریادهای شادی و شور و شوق بسیار مردم روستای کوچک قبا به قبا وارد شد و در خانه یکی از سران روستا (کلثوم بن هدم) منزل گزید و خانه یکی دیگر از سران روستا (سعد بن خثمه) را محل ملاقات خویش قرار داد.

مردم مدینه، با اصرار فراوان از او خواستند به شهر مدینه، که تا آن زمان «یثرب» نامیده می‌شد، گام نهد؛ ولی او پاسخ داد: من در انتظار علی هستم و تا آمدن وی در اینجا می‌مانم. توقف پیامبر به طول انجامید و برخی، خسته از بلا تکلیفی و انتظار، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: به مدینه رویم، رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر بار همان پاسخ را تکرار کرد.

آنان گفتند: شاید علی یک ماه دیگر نیاید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه به زودی می‌آید، ان شاء الله. (۲)

سرانجام این انتظار به پایان رسید و علی علیه السلام پس از پرداخت قرض‌ها و بازگرداندن امانت‌های پیامبر، همراه با خانواده آن حضرت و برخی از زنان مسلمان وارد قبا شد. رنج سفر او را آزرده و پاهایش را سخت مجروح ساخته بود. رسول الله صلی الله علیه و آله وی را در آغوش گرفت و آب دهان مبارکش را به پای وی مالید بدین سان علی علیه السلام تا هنگام شهادت هرگز گرفتار

درد پا نشد.

## ساخت مسجد

رسول الله صلی الله علیه و آله، که توقفش در دهکده قبا پانزده روز به درازا کشید، تصمیم گرفت برای فعالیت‌های عبادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مسلمانان، پایگاهی به پا کند. بدین منظور مکان مسطح و وسیعی را، که در کنار خانه کلثوم بن هدم بود و از آن برای خشک کردن خرما استفاده می‌شد، انتخاب کرد.

به گفته طبرانی، رسول خدا به یارانش فرمود: نقشه این مسجد از سوی خداوند است و اینک شتر من مأمور این کار است. کسی بر شتر سوار شود و او را حرکت دهد تا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۶

محدوده مسجد را مشخص سازد. ابوبکر برخاست و بر شتر نشست، ولی هرچه تلاش کرد شتر حرکت نکرد. به ناچار ابوبکر پیاده شد. پس عمر برخاست تا این مأموریت را انجام دهد، ولی تلاش او نیز بی‌ثمر بود و نتوانست شتر را حرکت دهد. در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی فرمود: برخیز و بر شتر بنشین، چون علی بر پشت شتر قرار گرفت، شتر راه افتاد، محدوده‌ای را دور زد و سپس به جای نخست خویش بازگشت. بدینسان محدوده مسجد قبا مشخص شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله قبله آن را به سمت بیت المقدس تعیین کرد. «۱»

پیامبر برای ساخت این مسجد بسیار تلاش کرد. زنی به نام شمس بنت نعمان می‌گوید: هنگام ساخت مسجد قبا، پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دیدم که سنگ‌های کوچک و بزرگ را برمی‌داشت تا آنجا که سنگینی سنگ‌ها پشت مبارکش را خم کرد. سپیدی خاک بر بدن مبارکش نمایان بود. (گاه) مردی از صحابه می‌آمد و می‌گفت: ای فرستاده خدا، پدر و مادرم فدایت باد! سنگ و خاک را به من واگذار تا به جای تو کار کنم. پیامبر می‌فرمود:

نه، تو نیز سنگ دیگری بردار. حضرت هماره در تلاش بود تا ساختمان مسجد پایان یافت. «۲»

در روزهایی که بنای خانه توحید ساخته می‌شد، عطر زمزمه‌های روح نواز صحابه، که بیانگر بینش الهی آنان و عشق خدایی‌شان بود، فضا را آکنده می‌ساخت و گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با آنان هم‌نوا می‌شد.

عبدالله بن رواحه، این شعر را با آهنگی دل نواز می‌خواند: «أَفْلَحَ مَنْ يُعَالِجُ الْمَسَاجِدَ»؛ «آن که در پی ساختن و پرداختن مساجد است رستگار است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله با همان آهنگ، آخرین قسمت شعرش را تکرار می‌کرد و می‌فرمود:

«مساجداً.»

سپس عبدالله ادامه می‌داد: «و يقرأ القرآن فيه قائماً و قاعداً»؛ «آنکه پیوسته نشسته و ایستاده در مسجد قرآن می‌خواند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۷

پیامبر می‌فرمود: «و قاعداً.»

آنگاه عبدالله می‌خواند: «و لا يبيت اللئيل عنه راقداً»؛ «و شب را نیز هماره بیدار بوده، به خواب نمی‌گذراند.»

پیامبر می‌فرمود: «راقداً.» «۱»

بدین سان ساخت اولین بنای توحیدی در اسلام، که دارای ۳ ردیف ستون چوبی بود، با تلاش مسلمانان به پایان رسید.

## رابطه پیامبر با مسجد قبا

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مدتی دهکده قبا را ترک کرد و به مدینه رفت ولی تا واپسین روزهای زندگی هرگز رابطه خود را با این مسجد قطع نکرد. هر شنبه پیاده یا سواره به طرف مسجد قبا به راه می‌افتاد و نماز را در آنجا می‌گزارد. «۲» طبق نقلی دیگر، روزهای دوشنبه هر هفته در قبا نماز می‌خواند «۳» و نیز هر سال، صبحگاه هفدهم ماه مبارک رمضان به مسجد قبا می‌شتافت. «۴»

### فضیلت مسجد قبا

درباره جایگاه معنوی این مسجد همین بس که قرآن کریم آن را مسجدی می‌خواند که: «بر پایه تقوا بنا نهاده شده است.»

لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ. «۵»

«همانا مسجدی که از اولین روز بر مبنای تقوا پایه گذاری شده است، شایسته تر است که تو در آن به نماز بایستی.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۸

بسیاری از مفسران، مراد از این آیه را مسجد قبا دانسته‌اند؛ گروهی مسجد النبی صلی الله علیه و آله و برخی هر دو مسجد را مصداق و مراد این آیه شمرده‌اند. «۱»

امام صادق علیه السلام به معاویه بن عمار فرمود:

از حضور در مشاهد خودداری مکن و یکی از این مشاهد مسجد قبا است؛ زیرا این همان مسجدی است که از اولین روز بر پایه تقوا بنا نهاده شده است. «۲»

روایات متعددی از رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که خواندن دو رکعت نماز در مسجد قبا را با انجام دادن یک عمره برابر می‌داند.

اسدید انصاری می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در خانه خویش وضو گیرد و با نیتی خالص به مسجد قبا بیاید و جز گزاردن نماز انگیزه‌ای نداشته باشد و در آن دو رکعت نماز گزارد، پاداش یک عمره خواهد داشت. «۳»

امام صادق علیه السلام از رسول خدا نقل کرده است که فرمود: هر کس به مسجد من؛ یعنی مسجد قبا در آید و در آن دو رکعت نماز بخواند، با پاداش یک عمره بر می‌گردد. «۴»

عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام پرسید: می‌خواهم به مساجد اطراف مدینه بروم، از کدامین مسجد شروع کنم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: از مسجد قبا آغاز کن و در آن بسیار نماز بگزار؛ زیرا اولین مسجدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این منطقه در آن نماز گزارد. «۵»

### مکانهای تاریخی مسجد قبا

#### اشاره

در محل مسجد قبا سه مکان بسیار با اهمیت دیگر بود که متأسفانه، به بهانه توسعه مسجد! تخریب شد و از میان رفت. این مکان‌ها عبارتند از:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۹

#### ۱- چاه انگشتر

در محل مسجد قبا چاهی بود که آب بسیار ناگوار و تلخی داشت. چون پیامبر صلی الله علیه و آله به آن محل آمد، مسلمانان

گفتند: آب این چاه بسیار ناگوار و تلخ است، لطف کنید و آب دهان خویش را در آن بیفکنید تا گوارا شود. حضرت مقداری از آن آب را در دهان خویش گرداند و دوباره به چاه باز گرداند و آب چاه بسیار گوارا و شیرین شد و تا سالیانی کام زیارت کنندگان مسجد قبا را شیرین می‌ساخت. «۱» وقتی عثمان، در زمان خلافتش، خواست آب بنوشد، انگشتر رسول خدا که در دستش بود در چاه فرو افتاد، برای به دست آوردن انگشتر، همه آب را از چاه بیرون آوردند ولی هر چه کوشیدند انگشتر پیدا نشد. از آن روز این چاه را «بئر الخاتم» (چاه انگشتر) نامیدند. «۲»

## ۲ و ۳- مسجد فاطمه و علی علیهما السلام

در کنار مسجد قبا دو جایگاه به نامهای مسجد علی و مسجد فاطمه علیهما السلام وجود داشت. گروهی این مکانها را محل نماز آن بزرگواران، هنگام اقامت در قبا می‌دانند.

متأسفانه توسعه‌های اخیر به از میان رفتن این مکانها انجامیده است. «۳»

مسجد قبا در طول تاریخ، چندین بار توسعه یافت. ابتدا عثمان این کار را انجام داد.

پس از وی عمر بن عبدالعزیز و دیگر زمامداران در این مسیر گام برداشتند و ساختمان بسیار زیبای کنونی به وسیله حاکمان سعودی انجام یافته است.

به امید روزی که این مساجد به جایگاه اساسی و اصلی خود؛ یعنی آبادانی معنوی و مادی بازگردند و پایگاههای توحید و وحدت شوند.

\*\*\*

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۰

## درس بیست و سوم: مسجد النبی صلی الله علیه و آله

### اشاره

مرکز تحقیقات حج

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که وارد قبا شدند، مسجد قبا را بنا کردند، همچنین نخستین اقدام آن حضرت در مدینه منوره بنای مسجد النبی صلی الله علیه و آله بود. چنین اقدامی نشانگر اهمیت نقش مسجد در اسلام است.

شریف‌ترین مسجد پس از مسجد الحرام، مسجد النبی است که در مدینه منوره واقع است. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نماز خواندن در این مسجد فرمود:

«صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

«یک نماز در مسجد من، بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، مگر در مسجد الحرام.»

مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز، مساحتی حدود ۲۰۷۱ متر داشت که با دیوارهای خشتی و گلی و پایه‌هایی از تنه درختان خرما بنا شده بود. سقف مسجد را نیز با شاخه‌های درخت خرما پوشانده بودند.

در سال هفتم هجرت، با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان، ضرورت توسعه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۱

مسجد مطرح شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طول و عرض مسجد افزود تا آنکه مساحت آن به ۲۴۷۵ متر مربع رسید. در این

توسعه، شکل مسجد به صورت مربع در آمد.

قبله مسجد نیز در سال دوم هجری از شمال به سمت جنوب تغییر کرد و از آن پس نماز نه به سوی بیت‌المقدس که قبله یهود بود، بلکه به سوی مکه خوانده می‌شد.

از بناهایی که همزمان با ساختن مسجد احداث شد، دو حجره در دیواره شرقی مسجد بود، این دو حجره برای سکونت رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسرانش سوده و عایشه ساخته شد. بعدها بر تعداد این حجره‌ها افزوده گشت. هر یک از اصحاب نیز که توانایی داشتند، حجره‌ای در کنار مسجد ساختند و دری از آن به مسجد گشودند و در وقت نماز از همان در وارد می‌شدند.

در سال سوم هجرت پیامبر دستور داد این درها، جز در خانه علی بن ابی‌طالب علیه السلام بسته شود.

با گسترش فتوحات اسلامی، جمعیت مسلمانان رو به فزونی نهاد و در این میان، مدینه به عنوان مرکز خلافت، جمعیت بیشتری را به خود جذب می‌کرد و از آن جا که مساحت مسجد گنجایش مسلمانان را نداشت، لذا خلفا در صدد توسعه مسجد برمی‌آمدند که این توسعه در چند مرحله انجام و تا پایان دوره عباسیان و سلطه مغول ادامه یافت و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله تا مساحت ۹۰۰۰ متر مربع گسترش یافت.

### دوره حاکمان عثمانی:

در عهد امپراتوری عثمانی (قرن دهم هجری قمری)، تحولاتی در بازسازی و توسعه مسجدالنبی صورت گرفت. سلطان سلیمان عثمانی در سال ۹۳۸ ه. ق. در بازسازی مسجدالنبی کوشش‌هایی صورت داد، اما اقدام اساسی در سال ۱۲۶۵ ه. ق. به دست سلطان عبدالحمید آغاز گردید و در طی سیزده سال، مسجد به شکلی استوار و در عین حال زیبا بازسازی شد.

آنچه از آثار و اسامی امامان شیعه و خلفا و برخی صحابه بر کتیبه‌های مسجدالنبی به چشم می‌خورد، یادگاری است از امپراتوری عثمانی که میان فرق اسلامی جمع کرده

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۲۴۲

است. و جالب است که نام امام زمان به صورت «محمدالمهدی» بر یکی از کتیبه‌ها بگونه‌ای نوشته شده که کلمه «حی» از درون این طرح جلوه‌گر است.

### توسعه در دوره سعودی:

دولت عربستان نیز در چند مرحله به بازسازی و توسعه مسجدالنبی پرداخت و از سال ۱۳۷۳ ه. ق. رسماً کار بازسازی و توسعه را آغاز کرد.

در مرحله اول این بازسازی مساحت مسجد به ۱۶۳۲۷ متر مربع رسید و بر ظرفیت آن در قسمت‌های شمالی، غربی و شرقی افزوده شد، چیزی در همین حدود نیز در اطراف مسجد از خانه‌ها تخریب و در طرح توسعه مسجدالنبی قرار گرفت که به هنگام ازدحام جمعیت مورد استفاده زائران قرار می‌گیرد.

در مرحله دوم که از سال ۱۴۰۶ ه. ق. آغاز شد، مسجد بار دیگر توسعه یافت و به مساحتی حدود ۸۲۰۰۰ متر مربع رسید. علاوه بر آن، فضای گسترده‌ای نیز در اطراف مسجد تسطیح شد تا نمازگزاران بتوانند در آن جا اقامه نماز کنند.

هم اکنون مجموع مساحت مسجد و اطراف آن، حدود ۴۰۰۵۰۰ متر مربع؛ یعنی برابر کل مساحت مدینه عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

## قسمتهای مختلف مسجدالنبی صلی الله علیه و آله

### \* روضه شریفه:

قسمتی از مسجدالنبی که در ناحیه جنوب شرقی (رو به سمت قبله) قرار دارد، به نام روضه مطهره شناخته می‌شود، این قسمت فضیلت زیادی دارد و در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان «باغی از باغ‌های بهشت» معرفی شده است؛ (مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ).

روضه شریفه ۳۲ متر است که طول آن ۲۲ متر و عرض آن ۱۵ متر می‌باشد. در محدوده روضه مطهره، سه مکان مقدس دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از:

۱- مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و ۲- منبر ۳- محراب.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۳

- مرقد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله

یکی از بهترین نقاط مسجد، مدفن رسول خداست؛ پیامبری که محبوب خدا و خلق بود و میراث گرانبهای اسلام، حاصل تلاش بیست و سه ساله آن حضرت است. در کنار شرقی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله حجره‌هایی برای زندگی همسران خود ساخته بود که تا نزدیک نود سال پس از رحلت آن حضرت نیز سر پا بود. ابتدا حجره‌ای برای سوده، پس از آن برای عایشه و در امتداد آن، حجره‌ای برای حضرت فاطمه علیها السلام ساخته شد. مورخان نوشته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجره‌ای که وفات یافت مدفون شد.

مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خلیفه دوم، در اتاق کوچکی قرار داشت و تا زمان توسعه مسجد در عهد ولید به همان شکل باقی بود، در آن زمان که قسمت شرقی مسجد توسعه یافت مرقد مطهر نیز در مسجد قرار گرفت.

اکنون محدوده حجره طاهره، که مرقد نیز داخل آن قرار دارد ۲۴۰ متر (۱۶ متر طول و ۱۵ متر عرض) مساحت دارد که ضریحی مطلقاً در اطراف آن کشیده شده است. در چهار گوشه حجره طاهره، چهار ستون مستحکم بنا شده که گنبد سبزی بر روی آن قرار دارد. این حجره دارای چند در است. در حجره فاطمه علیها السلام که نشانه محل حجره آن حضرت است. در تهجد در شمال حجره و در وفود یا باب‌الرحمه در جهت غرب و در توبه یا باب‌الرسول در جهت جنوب (قبله). در حجره طاهره محلی به عنوان قبر فاطمه علیها السلام با بقعه کوچکی مشخص شده و در داخل ضریح جای گرفته است. در قسمت جنوبی این بقعه نیز محراب فاطمه علیها السلام قرار دارد.

- منبر:

یکی از مکان‌های مقدس در مسجد، محل منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در روایات آمده است که پیامبر در آغاز با تکیه بر تنه درخت خرما که یکی از ستون‌های مسجد بود، به ایراد خطبه می‌پرداخت، یکی از اصحاب پیشنهاد ساختن منبری داد تا رسول خدا روی آن بنشیند تا هم مردم او را ببینند و هم آن حضرت از ایستادن خسته نشود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۴

البته منبری که در حال حاضر وجود دارد منبری است که سلطان مراد عثمانی در سال ۹۹۸ ه. ق. دستور ساخت و نصب آن را داد. این منبر دارای دوازده پله است و یک اثر ارزشمند هنری است.

- محراب:

محراب در محلی ساخته شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا نماز می‌گزارد و در اینکه محل نماز آن حضرت

همین محراب فعلی است تردیدی نیست. زمانی که ولید دستور توسعه مسجد را داد و عمر بن عبدالعزیز آن را اجرا کرد، بر جایگاه نماز رسول خدا محرابی ساخته شد. محراب‌های دیگری نیز که محل نماز برخی خلفا بوده در مسجد ساخته شده است.

### \* ستون‌های مسجد:

سقف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر ستون‌هایی قرار داشت که علاوه بر نگهداری سقف، مورد استفاده رسول خدا و اصحاب آن حضرت بود، از هر ستونی خاطره ویژه‌ای باقی مانده که موجب تقدس آن شده است. هر بار که مسجد بازسازی می‌شد، محل این ستون‌ها تغییر نمی‌کرد، جز این که ستون‌های قدیمی جای خود را به ستون‌های جدید می‌داد. طبعاً با توسعه، ستون‌های جدیدی نیز افزوده شد؛ به طوری که اکنون نزدیک به ۷۰۶ ستون در مسجد وجود دارد.

ستون‌هایی که در محل قدیمی مسجد، در قسمت جنوبی آن قرار داشته، اکنون با رنگ سفید از بقیه ستون‌ها مشخص شده و آن‌ها عبارتند از:

اسطوانة الحرس:

علی بن ابی طالب علیه السلام در کنار این ستون می‌ایستاد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله محافظت می‌کرد. اسطوانة الحرس را به نام مصلائی علی نیز می‌شناسند و این ستون پیوند خاصی با آن امام همام داشته است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۵

اسطوانة التوبه:

ستون توبه یادآور خاطره تکان دهنده یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام ابولبابه است. وی مرتکب خطایی شد و خود را به ستون بست و توبه واقعی کرد. خداوند نیز توبه‌اش را پذیرفت و با دست مبارک رسول خدا ریسمان از گردن او گشوده شد. نماز خواندن و توبه در کنار این ستون فضیلت دارد.

اسطوانة الوفود:

یکی از کارهای روزانه رسول خدا ملاقات با سران قبایل بود. محل این ملاقات‌ها کنار ستونی بود که به اسطوانة الوفود معروف شد و اکنون نیز همین نام را دارد.

اسطوانة السیر:

نام محلی است که رسول خدا ایام اعتکاف را در آنجا به سر می‌برد و برای آن حضرت برگ‌هایی از درخت خرما پهن می‌کردند تا استراحت کند.

اسطوانة المهاجرین:

علت انتخاب نام مهاجرین برای این ستون، شاید این بوده است که مهاجران معمولاً در کنار این ستون می‌نشستند و با یکدیگر سخن می‌گفتند. این ستون به واسطه حدیثی که درباره فضیلت نماز گزاردن در کنار آن، از او نقل شده است به نام عایشه نیز شناخته می‌شود.

اسطوانة الحنانه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله - چنانچه گفتیم - در آغاز، بر تنه درخت خرمایی تکیه می‌کرد و خطبه می‌خواند. نوشته‌اند زمانی که برای آن حضرت منبر ساخته شد، از این درخت ناله برخاست شبیه ناله شتر ماده‌ای که از بچه خود جدا شود و از این رو آن را ستون حنانه نامیده‌اند. بیش از صد تن از اصحاب رسول خدا این روایت را نقل کرده‌اند.



ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۶

### \* صفه:

صفه نام مکانی است که گروهی از مهاجران مسلمان بی‌مسکن در سال‌های اولیه هجرت، در آنجا سکونت داشتند. زمینی که به آنها اختصاص داده شده بود، حدود ۹۶ متر مساحت داشت و مسقف بود و در میان باب جبرئیل و باب النساء قرار داشت. افرادی مانند بلال، ابوذر، مقداد، حذیفه و ... از اصحاب صفه بودند.

### \* مقام جبریل:

این محل بدان جهت به «مقام جبریل» شناخته شد که فرشته مقرب الهی از آنجا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می‌شد و به خدمت آن حضرت می‌رسید. این محل اکنون داخل حجره شریفه قرار دارد و قابل دسترسی نیست.

## درهای نخستین مسجد

### ۱- باب الرحمه:

این در، در دیوار غربی مسجد قرار دارد. نامگذاری این در به «رحمت» برگرفته از حدیثی است که به موجب آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به درخواست شخصی که از این در وارد شده بود، از خداوند طلب نزول باران کرد با دعای حضرت باران شروع به باریدن کرد تا آن که پس از هفت روز نیز طبق درخواست همان شخص تقاضای قطع باران گردید، این در را «باب عاتکه» نیز می‌نامند.

### ۲- باب جبریل:

این در، مدخل ورودی رسول خدا بود و در دیوار شرقی مسجد قرار دارد. در روایت آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدخل این در با جبریل ملاقات کرد و از این رو به باب جبرئیل نامگذاری شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۷

### ۳- باب السلام:

این در نیز در دیوار غربی مسجد قرار دارد و از زمان بنای نخستین مسجد، وجود داشته است.

### ۴- باب النساء:

یکی از درهای مهم مسجد که با توسعه مسجد در عهد خلیفه دوم ایجاد شد، باب النساء است که هم اکنون نیز بدین نام شهرت دارد. علت نامگذاری آن این است که این در، اختصاص به رفت و آمد زنها به مسجد داشته است. در توسعه‌های بعدی ده‌ها در جدید به مسجد افزوده شد.

## مناره‌های مسجد:

زمانی که ولید مسجد را توسعه داد چهار مناره بر چهار گوشه مسجدالنبی ساخت.

این مناره‌ها در گذر زمان جای خود را به مناره‌های بزرگتر و محکم‌تری داد و مناره‌های جدیدی نیز برای مسجد ساخته شد. چهار مناره اصلی مسجد عبارتند از: مناره‌های سلیمانیه و مجیدیه که در دو سوی ضلع شمالی جای گرفته و مناره‌های قایتبای و باب السلام که در دو سوی ضلع جنوبی (قبله) قرار دارند.

در حال حاضر مناره‌های دیگری در توسعه اخیر به مسجد افزوده شده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۸

## درس بیست و چهارم: آشنایی با بقیع

### اشاره

مرکز تحقیقات حج

بقیع غرقده، گورستان مدینه منوره است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیاری از صحابه و پس از رحلت ایشان چهار تن از ائمه معصوم علیهم السلام و نیز تعدادی از بزرگان تابعین و سادات اهل بیت عصمت و طهارت در آن آرمیده‌اند. از آن زمان تا کنون نیز هزاران نفر از دانشمندان، زاهدان و صلحا، که در مدینه ازدنیا رفته‌اند، در همین گورستان مدفون شده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای آرمیدگان در این قبرستان احترام ویژه‌ای قائل بود. یکی از موالی رسول خدا گوید: نیمه شبی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا از خواب بیدار کرد و فرمود: من فرمان یافته‌ام تا برای مدفونین در بقیع طلب آمرزش کنم، همراه من بیا و من همراه آن حضرت حرکت کردم، وقتی پیامبر در میان قبور بقیع قرار گرفت: «فَاسْتِغْفِرْ لِأَهْلِ طَوَيْلَا»؛ «مدتی طولانی برای مدفونین در آن، از خداوند طلب مغفرت و آمرزش کرد.»

روش رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که از کنار قبرستان می‌گذشت و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ».

بسیاری اوقات رسول خدا صلی الله علیه و آله در قسمت پایانی شب، کنار قبرستان بقیع می‌آمد و به دفن‌شدگان در آن درود می‌فرستاد و برایشان طلب مغفرت می‌کرد.

ام‌قیس گوید: کنار رسول خدا در بقیع ایستاده بودم، آن حضرت به من فرمود:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۹

ام‌قیس! از این قبرها هفتاد هزار نفر برانگیخته می‌شوند، بدون حساب وارد بهشت می‌شوند و چهره‌های آنان همچون قرص ماه می‌درخشد.

علت آن که بقیع را، بقیع‌الغرقده نامیده‌اند آن است که نوعی درخت خاردار در این گورستان می‌رویده که نامش غرقده بوده و از این رو به «بقیع غرقده» معروف شده است.

برخی نیز گفته‌اند: بقیع غرقده نام زمینی است که نوعی درخت بلند توت آن را پوشانده باشد.

این گورستان که در قسمت شرقی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله قرار دارد، در دوره جاهلی اهمیت چندانی نداشته، لیکن پس از هجرت رسول خدا به مدینه و دفن بسیاری از چهره‌های سرشناس اسلامی در آن، از اهمیت و قد است ویژه‌ای برخوردار گردیده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله خود برخی شب‌ها تنها به بقیع می‌آمد و در آن جا به راز و نیاز با خدا می‌پرداخت.

بقیع تا یکصد سال قبل، دیوار و حصار نداشت، اما هم اکنون با دیواری بلند محصور گشته و از گذشته تاکنون مسلمانان از هر

فرقه و مذهب، پس از زیارت رسول‌خدا به اینجا آمده، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر آرمیدگان در این گورستان را زیارت می‌کنند.

قبر ائمه معصوم علیهم السلام و تعداد دیگری از دفن شدگان در بقیع، دارای قبه و سرپناه بوده‌اند، لیکن هم‌اکنون تخریب گردیده و این قبرستان به صورت فضای باز و ساده‌ای در آمده و تنها برخی از قبور با دیواره‌های کوتاه، مشخص باقی مانده است.

## دفن شدگان در بقیع

مقابل درکنونی، کمی سمت راست، قبرهای مطهر چهار امام معصوم علیهم السلام قرار دارد:

### ۱- امام حسن بن علی علیهما السلام

امام مجتبی علیه السلام در نیمه رمضان سال سوم هجرت، در مدینه زاده شد و از همان دوران کودکی به شدت مورد علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت، پس از رحلت آن حضرت، در کنار پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۰

شرکت جست و پس از شهادت پدر، به امامت منصوب و حدود شش ماه خلافت کرد تا اینکه معاویه جنگی را بر آن حضرت تحمیل نمود، مردم نیز ایشان را تنها گذاشتند و سرانجام به تحریک معاویه بن ابی سفیان در سال ۵۰ ه. ق. توسط همسرش جعدہ دختر اشعث بن قیس، مسموم شد و به شهادت رسید و در بقیع به خاک سپرده شد.

### ۲- امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ ه. ق. به دنیا آمد و در دوران امام حسن بن علی علیهما السلام و پدر بزرگوارش حسین بن علی علیهما السلام رشد یافت. در کربلا همراه پدر بود اما به دلیل بیماری نتوانست سلاح به دست گیرد و بجنگد، از این رو، آن حضرت را با دیگر اسیران به شام بردند و از آن پس نزدیک سی و چهار سال امامت داشت و سرانجام در سال ۹۴ ه. ق. به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم گردید و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی علیه السلام در بقیع دفن گردید. زهد و عبادت و کرم و بزرگواری آن حضرت زبان زد خاص و عام و دوست و دشمن بود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۱

### ۳- امام محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام

امام باقر علیه السلام در سال ۵۸ ه. ق. به دنیا آمد و تا سال ۹۴ ه. ق. در کنار پدر بزرگوارش زندگی کرد. پس از شهادت پدر، رهبری را در دست گرفت و توانست شاگردان فراوانی را تربیت کند و در نشر معارف اسلامی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله گام‌های بلندی بردارد.

آن حضرت را باقرالعلوم یعنی شکافنده دانش‌ها لقب داده‌اند. امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ و یا ۱۱۷ ه. ق. به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدر بزرگوارش در بقیع به خاک سپرده شد.

### ۴- امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام

آن حضرت در سال ۸۰ یا ۸۳ ه. ق. به دنیا آمد و پس از شهادت پدر، رهبری پیروان اهل بیت علیهم السلام را بر عهده گرفت و در دوران حیات پربار خود، هزاران شاگرد را در رشته‌ها و علوم مختلف تربیت کرد. منصور، دومین خلیفه عباسی بر آن حضرت به شدت سخت گرفت و سرانجام در ۲۵ شوال ۱۴۸ ه. ق. به تحریک وی، آن حضرت مسموم گردید و به شهادت رسید و در بقیع، کنار جد و پدرش دفن شد.

در کنار قبور چهار امام، از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو قبر دیگر وجود دارد که یکی از آنها قبر عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری قبر فاطمه بنت اسد مادر امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

### عباس بن عبدالمطلب

وی از شخصیت‌های بزرگ قریش و ۲ یا ۳ سال از رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگتر بود. در مکه از اظهار ایمان خودداری می‌کرد، در سال دوم با اکراه به همراه قریش در جنگ بدر شرکت جست سپس به اسارت مسلمانان درآمد و با فدیة آزاد شد و سرانجام در زمره بهترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار آمد. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وفادار ماند و در سال ۳۳ ه. ق. در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۲

### فاطمه بنت اسد

او همسر ابوطالب و مادر علی علیه السلام و از نخستین بیعت کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در سرپرستی پیامبر سهم بسزایی داشت. وی از آن چنان قداستی برخوردار گردید که به درون کعبه راه یافت و فرزندش علی بن ابی طالب علیه السلام را در آن جا به دنیا آورد. در ماتم او رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت متأثر شد و بر جنازه‌اش نماز گزارد و در حالی که بر وی می‌گریست، در قبرش نهاد.

### قبور فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله

در قبرستان بقیع سه تن از دختران رسول الله صلی الله علیه و آله به نامهای زینب، ام‌کلثوم و رقیه و نیز ابراهیم فرزند پسر آن حضرت مدفون‌اند.

زینب

بزرگترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زینب بود که از خدیجه متولد شد و با ابوالعاص بن ربیع ازدواج کرد و در سال هشتم ه. ق. بدرود حیات گفت.

ام‌کلثوم

او همسر عتبه بود، پس از آن در سال سوم هجرت به عقد عثمان درآمد و در سال ۹ ه. ق. وفات یافت و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر او می‌گریست در بقیع به خاک سپرده شد.

رقیه

رقیه در مکه به عقد عثمان درآمد، سپس به حبشه هجرت کرد، آنگاه از حبشه به مدینه آمد و سرانجام در سال دوم هجرت بر اثر بیماری وفات یافت. برخی نیز وفات او را سال چهارم هجرت ذکر کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد او را در بقیع به خاک سپردند.

ابراهیم

ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال ۸ ه. ق. در مدینه از مادرش ماریه قبطیه متولد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۳

شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او علاقه بسیار داشت و عاطفه نشان می‌داد لیکن سرانجام در سال دهم هجرت پس از یکسال و ده

ماه از دار دنیا رفت و به دستور آن حضرت کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد. محلّ ولادت او به نام مادرش مشربه ام‌ابراهیم لقب گرفت که هم اکنون از آثار دیدنی مدینه به شمار می‌آید.

### همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله

همسران رسول خدا نیز، به جز خدیجه کبری علیها السلام، همگی در بقیع مدفونند و اسامی آنان عبارت است از:

۱- ام سلمه:

وی از زمره نخستین گروندگان به اسلام بود و در سال ۶۰ ه. ق. بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- زینب بنت جحش:

وی ابتدا به عقد زید بن حارثه درآمد، در سال پنجم هجری از وی جدا شد و با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و سرانجام در سال ۲۰ ه. ق. در سن پنجاه سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۳- ماریه قبطیه:

مادر ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله. است وی در سال ۱۶ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع دفن شد.

۴- زینب بنت خزیمه:

وی همسر یکی از صحابه رسول خدا بود که پس از شهادت او به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۴

درآمد و سرانجام در حالی که بیش از سی سال نداشت در سال چهارم هجرت بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۵- عایشه دختر ابوبکر:

وی در سال چهارم بعثت به دنیا آمد و سه سال پس از مرگ خدیجه، با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و در سال ۵۷ یا ۵۸ ه. ق. درگذشت و در بقیع دفن شد.

۶- حفصه دختر عمر بن خطاب:

او ۵ سال قبل از بعثت زاده شد، سپس با خنیس بن حذافه ازدواج کرد و پس از درگذشت او به عقد پیامبر درآمد. بنا به گفته واقدی وی در سال ۴۵ ه. ق. در مدینه از دار دنیا رفت و در بقیع دفن شد.

۷- امّ حبیبه دختر ابوسفیان:

ام‌حبیبه پس از مرگ همسرش، به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و در سال ۴۲ یا ۴۴ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۸- جوّیریه بنت حارث:

وی در سال ۵ یا ۶ هجری، پس از غزوه بنی‌المصطلق به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و در سال ۵۰ یا ۵۶ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۹- صفیه:

او دختر حیی بن اخطب همسر ابوعبید سلام بن مشکم یهودی بود که پس از مرگ او به عقد کنانه بن ربیع یهودی درآمد و بعد از کشته شدن وی از جنگ خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله او را آزاد و سپس با وی ازدواج کرد. وی در سال ۵۰ یا ۵۲ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۵

## ۱۰- سَوْدَه بنت زمعه

وی همسر سکران بن عمرو بود که پس از وفات او به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد. در سال ۵۰ یا ۵۴ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

## ۱۱- ریحانه بنت زید:

وی در سال ششم هجرت به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد و پس از حجه‌الوداع در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

**قبر عمه‌های پیامبر**

## ۱- صفیه بنت عبدالمطلب:

وی همسر عوام بن خویلد و مادر زبیر بود. در نبرد احد در زمره زنانی بود که به سوی احد آمد و بر شهادت حمزه مرثیه‌سرایی کرد. گویند او در جنگ خندق یک یهودی مهاجم را از پای درآورد. سرانجام در سال ۲۰ ه. ق. در حالی که ۷۵ ساله بود بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

## ۲- عاتکه بنت عبدالمطلب:

در برخی نقل‌ها آمده که عاتکه پس از آمدن به مدینه، در این شهر وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد. برخی نیز نوشته‌اند عاتکه اصلاً به مدینه نیامده و در مکه رحلت کرده است.

**قبر دیگر زنان بافضیلت**

## ۱- ام البنین:

ام‌البنین دختر جذام بن خالد بود که به همسری علی بن ابی‌طالب علیه السلام در آمد و چهار پسر از آن حضرت به نامهای: عباس، جعفر، عثمان و عبدالله به دنیا آورد که همگی همراه با حسین بن علی علیه السلام در کربلا به شهادت رسیدند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۶

ام‌البنین سپس در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

## ۲- حلیمه سعدیه:

وی مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پس از آن که در مدینه بدورد حیات گفت، در بقیع دفن شد.

**دیگر مدفونین در بقیع**

## ۱- عقیل بن ابی‌طالب:

عقیل برادر امیرمؤمنان علی علیه السلام و بیست سال از آن‌حضرت بزرگتر بود و در راه گسترش اسلام فداکاریهای بسیاری از خود نشان داد، سپس در دوران پیری نابینا شد و قبل از واقعه حرّه در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

## ۲- عبدالله بن جعفر:

مادرش اسماء بنت عمیس بود. وی به هنگام هجرت جعفر به حبشه، در آن جا به دنیا آمد. در جنگ موته پدر را از دست داد و در طول حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس همراه با امیرمؤمنان علیه السلام فداکاری‌های بسیاری در راه گسترش اسلام از خود نشان داد. علی علیه السلام زینب کبری علیها السلام را به ازدواج او در آورد، فرزندش عون در کربلا به شهادت رسید و دو

فرزند دیگرش نیز به دست امویان در واقعه حرّه در مدینه به شهادت رسیدند. وی در سال ۸۰ هجرت به سن ۹۰ سالگی در مدینه در گذشت و در کنار عقیل در بقیع به خاک سپرده شد.

۳- محمد بن علی معروف به ابن حنفیه:

از شخصیت‌های معروف صدر اسلام و فرزند بزرگوار امیرمؤمنان علیه السلام است. در جنگ‌های آن حضرت با قاسطین و مارقین و ناکثین شرکت داشت و در سال ۸۰ ه. ق.

در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۷

۴- ابوسفیان بن حارث:

پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در سال ۲۰ هجری در مدینه در گذشت و در بقیع دفن گردید.

۵- اسماعیل بن جعفر:

فرزند امام صادق علیه السلام بود که با اهل و عیال خود در منطقه عریض بسر می‌برد و سرانجام در دوران حیات پدر بزرگوارش در سال ۱۴۳ ه. ق. زندگی را بدرود گفت و در فاصله حدود ۱۵ متری قبور ائمه، در بقیع به خاک سپرده شد. پس از احداث خیابان

اباذر، قبر اسماعیل به داخل بقیع منتقل گردید.

۶- عثمان بن مظعون:

از افاضل صحابه پیامبر و سیزدهمین فردی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد.

دوبار به حبشه هجرت کرد. در جنگ بدر شرکت داشت و پس از بازگشت در بیست و دومین ماه هجرت در گذشت. او اولین فرد از مهاجرین بود که در مدینه وفات یافت و در بقیع مدفون شد.

۷- اسعد بن زراه:

از بیعت کنندگان با پیامبر در عقبه و نخستین کسی بود که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه را در مدینه اقامه کرد. در سال اول هجرت و در حالی که هنوز بنای مسجدالنبی به پایان نرسیده بود در گذشت.

رسول الله صلی الله علیه و آله بر نعش وی حاضر شد، غسلش داد، کفن پوشانید و در حالی که می‌گریست او را در قبر نهاد و در بقیع دفن کرد.

۸- خنیس بن حذافه:

از هجرت کنندگان به حبشه و از نخستین اسلام آوردندگان بود. در اثر زخمی که در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۸

جنگ بدر و یا احد برداشت، سرانجام به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه‌اش نماز گزارد و او را کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرد.

۹- سعد بن معاذ:

از قبیله اوس و از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در جنگ بدر پرچمداری اوسیان را برعهده داشت. در جنگ خندق مجروح و در آستانه شهادت قرار گرفت و سرانجام همزمان با غزوه بنی قریظه از دار دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه او

نماز گزارد و او را در بقیع در نزدیکی قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرد.

۱۰- عبدالله بن مسعود:

از اولین کسانی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد، سپس در خواندن و آموختن قرآن به مرتبه والایی دست

- یافت و در جمع آوری قرآن نیز نقش داشت. وی در سال ۳۲ ه. ق. بدرود حیات گفت و در کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد.
- ۱۱- ابوسعید خُدَری: از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، در جنگ احد شرکت داشت و دارای دو خصلت علم و شجاعت بود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از راویان مناقب اهل بیت بود و در سال ۶۴ یا ۷۴ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در نزدیکی قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرده شد.
- ۱۲- مقداد بن اسود: از صحابه جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مورد علاقه آن حضرت بود و در سال ۳۳ ه. ق. در سن ۷۰ سالگی در جُزُف، سه مایلی مدینه، درگذشت. جنازه‌اش را به مدینه حمل و در بقیع به خاک سپردند.
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۹
- ۱۳- ارقم ابن ابی ارقم: از اولین گروندگان به اسلام بود و خانه‌اش در مکه مرکز تبلیغ و تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید. در بسیاری از نبردها و حوادث صدر اسلام حضور داشت و سرانجام در سن ۸۰ سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.
- ۱۴- حکیم بن حزام: پسر برادر حضرت خدیجه بود که در روز فتح مکه اسلام آورد و پس از ۵۴ ه. ق. در مدینه درگذشت.
- ۱۵- جابر بن عبدالله: از صحابی مشهور بود و در ۱۹ غزوه شرکت داشت و پس از ۹۴ سال، به سال ۹۰ ه. ق. درگذشت.
- ۱۶- زید بن ثابت: از جمع آورندگان قرآن بود. در سال ۴۵ یا ۵۰ ه. ق. وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.
- ۱۷- سهل بن سعد ساعدی: در سال ۸۸ ه. ق. پس از یکصد سال زندگی در مدینه درگذشت.
- ۱۸- مالک بن انس: از ائمه چهارگانه اهل سنت و پیشوای مالکی‌ها بود که در بین سالهای ۱۷۴ تا ۱۷۹ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.
- ۱۹- نافع المدنی: از بزرگان تابعین بود که در بین سالهای ۱۱۷ تا ۱۲۰ ه. ق. در مدینه درگذشت و در
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۰
- کنار قبر مالک بن انس در بقیع به خاک سپرده شد.
- ۲۰- نافع شیخ القراء: یکی از قراء سبعة است که حدود ۷۰ سال برای مردم مدینه قرآن خواند. وی در سال ۱۶۹ ه. ق. در مدینه وفات نمود و در بقیع به خاک سپرده شد.
- ۲۱- اسامه بن زید:



در سال ۵۴ ه. ق. در سن ۵۷ سالگی در مدینه درگذشت.

۲۲- زید بن سهل، ابوظلحه انصاری.

از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در سال ۳۴ ه. ق. و یا در سال چهارم وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه درگذشت.

۲۳- شهدای حرّه:

تعدادی از شهدای واقعه حره نیز که به دستور یزید و توسط مسلم بن عقبه و سربازان وی به شهادت رسیدند، در قبرستان بقیع مدفون‌اند.

برخی از دفن شدگان دیگر در بقیع عبارتند از:

۱- عبدالرحمان بن عوف

۲- عثمان بن عفان

۳- سعد بن ابی وقاص

۴- ابوهریره

۵- صُهَیبِ بن سنان

۶- اسید بن حضیر

۷- حویطب بن عبدالعزی

۸- رکانه بن عبد یزید

۹- عبدالله بن سلام

۱۰- عبدالله بن عمرو

۱۱- ابوسلمه بن عبدالأسد

۱۲- عبدالله بن عتیک

۱۳- قتاده بن نعمان

۱۴- عمرو بن حزم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۱

۱۵- مخرمه بن نوفل

۱۶- عبدالله بن انیس

۱۷- براء بن معرور

۱۸- جبیر بن مطعم

۱۹- مشطح بن اثاثه

۲۰- معاذ بن عفره

۲۱- ابن عمر بن نفیل

۲۲- مالک ابن التیهان

۲۳- ابوالسید ساعدی

۲۴- محمد بن مسلمه

۲۵- عویم بن ساعده

۲۶- کعب بن عمر

## بیت الأحزان

در قسمت شمالی قبور ائمه بقیع، مکان کوچکی وجود داشته که فاطمه زهرا علیها السلام پس از مرگ پدر، آن جا می آمده و به شدت می گریسته است. این مکان به بیت الأحزان و یا مسجد فاطمه معروف بوده و تا اوایل سده اخیر بنایی داشت که مردم در آن جا زیارت خوانده و نماز می گزاردند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۲

## درس بیست و پنجم: تاریخ حرم ائمه بقیع

### «پیدایش»

حرم ائمه بقیع، که در کتب تاریخ بعنوان «مشهد» و «حرم» اهل بیت معروف گردیده، در سمت غربی و منتهی الیه بقیع واقع شده است. در این حرم مطهر، قبر چهارتن از ائمه اهل بیت؛ امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام در کنار هم و به فاصله ۲-۳ متری این قبرها، قبر عباس، عموی گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته و در کنار آن نیز قبر دیگری است متعلق به فاطمه بنت اسد و به احتمال ضعیف متعلق به فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله که قبل از ویرانی ساختمان این حرم مطهر، همه این قبور در زیر یک گنبد قرار داشتند و دارای ضریح و صندوق زیبایی بودند.

درصدد آنیم که سه موضوع را به صورت مستقل و جداگانه بررسی کنیم:

۱- تاریخ حرم ائمه بقیع.

۲- تاریخ ضریح ائمه بقیع.

۳- قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله.

## اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع:

### اشاره

گرچه پس از گذشت قریب به یک قرن از تخریب حرم مطهر ائمه بقیع و از بین

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۳

رفتن تمام آثار این بنای باشکوه و معنوی، نمی توان همانند سایر ابنیه تاریخی و مذهبی، از آثار آن به عظمت و قدمتش پی برد و تاریخ ساختمان آن را به دست آورد، ولی آنچه از منابع مختلف به دست می آید، تا حدی می تواند ما را با تاریخ و چگونگی این حرم شریف آشنا سازد و بیانگر وضع این بنای فخیم و پرشکوه معنوی در طول تاریخ گردد.

اجمال تاریخ این حرم مقدس این است که قبور ائمه بقیع علیهم السلام مانند سایر قبرها در محوطه مکشوف و بدون دیوار و سقف نبوده؛ بلکه قبر آنان مانند تربت پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت رضا علیه السلام از آغاز دفن اجساد مبارک و پیکر مطهرشان، در داخل خانه‌ای که متعلق به عقیل بوده، قرار داشته است و به مرور زمان این خانه به ساختمان مناسب، به شکل مسجد تبدیل گردیده، سپس در محل همان ساختمان بزرگترین و مرتفع‌ترین گنبد و بارگاه بنا شده است و در قرون متمادی دارای خادم و

دربان و دارای ظریف‌ترین و گرانبهارترین ضریح و صندوق با زیباترین روپوش و دارای فرش و قندیل بوده و بالأخره در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق. به وسیله وهابیان منهدم گردیده است. برای توضیح این حقیقت تاریخی، توجه به دو مطلب را لازم می‌دانیم:

### ۱- مقبره‌های خانوادگی در بقیع

از مجموع گفتار مورخان چنین برداشت می‌شود که مردم مدینه که قبلاً اجساد در گذشتگان خود را در نقاط مختلف و در دو گورستان عمومی به نام گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم»<sup>۱</sup> و گاهی در داخل منازل خود دفن می‌کردند، با رسمیت یافتن بقیع به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون<sup>۲</sup> و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup> به آنجا توجه نمودند و عده‌ای از صحابه و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بتدریج خاها و درختان موجود در بقیع را قطع و آن بخش را بعنوان آرامگاه خصوصی، به خانواده خود اختصاص دادند و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۴

بعضی از اقوام و عشیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل بعضی از منازل متصل به بقیع دفن گردیدند. با اینکه وضع بقیع، با گذشت چهارده قرن، دگرگون شده و از قبور زیادی که در این آرامگاه تاریخی به افراد معروف از صحابه و شخصیت‌های اسلامی تعلق داشت، بجز تعدادی محدود باقی نمانده است، ولی در عین حال همین تعداد از قبور نیز می‌تواند مؤید گفتار این مورخان و بیانگر نظم و ترتیب موجود در آن دوران باشد؛ زیرا گذشته از اینکه قبور همه اقوام رسول خدا صلی الله علیه و آله در قسمت غربی بقیع واقع شده، هر گروه از آنان نیز به تناسب ارتباطشان با همدیگر و انتسابشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک نقطه معین و جایگاه مخصوص و در کنار هم دفن شده‌اند؛ مثلاً قبور ائمه چهارگانه با قبر عباس و فاطمه بنت اسد در یک نقطه و در کنار هم و همه همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله<sup>۱</sup> در یک نقطه معین و در کنار هم و رقیه و امّ کلثوم دختران پیامبر در کنار هم و عمه‌های آن حضرت با امّ‌البنین در کنار هم، که مجموع این بخش به نام «مقابر بنی هاشم» معروف گردیده است؛ همانگونه که سایر بخشهای مختلف بقیع نیز به نامهای خاصی نامیده شد؛ مانند «روحاء» و «زوراء»<sup>۲</sup>. و باز می‌بینیم پس از گذشت بیش از نیم قرن از رسمیت یافتن بقیع، تمام شهدای حرّه در یک نقطه از بقیع و در کنار هم به خاک سپرده شده‌اند.

### ۲- بقیع در پشت خانه‌های مدینه

مطلب دومی که در این بحث حایز اهمیت است این است که طبق دلایل موجود تاریخی، خانه‌ها و منازل مدینه تا بقیع امتداد داشته و بقیع پیش از آنکه به صورت آرامگاه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۵

عمومی درآید و همانگونه که در معرفی آن گفته شده است: «شَرْقِيهَا نَخْلٌ وَ غَرْبِيهَا بُيُوتٌ»<sup>۱</sup>

از طرف غرب در پشت منازل مدینه قرار داشت و کوچه‌های متعددی این منازل را به همدیگر وصل می‌نمود و به محل بقیع منتهی می‌گردید که بعضی از این منازل به تدریج برای دفن افراد متشخص مورد استفاده قرار گرفته<sup>۲</sup> و بعضی از آنها هم تخریب و به بقیع منضم گردیده است.<sup>۳</sup>

گرچه در صفحات آینده شاهد دلایل و قراین متعددی در این زمینه خواهیم بود ولی به نظر می‌رسد که نقل چند دلیل و شاهد تاریخی در اینجا ضروری است:

۱- در کتب تاریخی و مدینه شناسی، در معرفی «روحاء» که به بخشی از بقیع اطلاق می‌گردید؛ چنین آمده است:

«الرَّوْحَاءُ الْمُقْبَرَةُ الَّتِي وَسَطُ الْبَقِيعِ يُحِيطُ بِهَا طُرُقُ مُطْرَقَةَ» (۴)

«روحاء مقبره‌ای است در بخش میانی بقیع که راههای متعددی آنجا را احاطه نموده است.»

۲- و در بعضی از این منابع چنین معرفی شده است:

«الرَّوْحَاءُ كُلُّ مَا حَاذَتْ الطَّرِيقَ مِنْ دَارِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ إِلَى زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَّةِ الشَّرْقِيَّةِ» (۵)

«روحاء، آن بخش از بقیع است که در محاذی راهی (کوچه‌ای) که از خانه محمد بن زید به زاویه شرقی خانه عقیل منتهی می‌گردد، قرار گرفته است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۶

۳- گرچه مورخان و مدینه شناسان اهل سنت همانند علمای شیعه، در محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام اختلاف نظر دارند و لیکن همان نظرات مختلف نیز مؤید این واقعیت تاریخی و گویای وجود خانه‌ها و کوچه‌های متعدد و سمت غربی بقیع است.

زیرا گاهی می‌گویند: «قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ زَاوِيَةُ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَّةِ الشَّرْعِيَّةِ فِي الْبَقِيعِ» (۱)

و گاهی می‌گویند: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ وَجَاءَ زُقَاقُ نُبَيْهِ وَانَّهُ إِلَى دَارِ عَقِيلِ اقْرَبُ» (۲)

و در مورد دیگر می‌گویند: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ حَدُّ زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ مِمَّا يَلِي دَارِ نُبَيْهِ» (۳)

و همچنین گفته شده است: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ مَخْرَجُ الزُّفَاقِ الَّذِي بَيْنَ دَارِ عَقِيلِ وَ دَارِ أَبِي نُبَيْهِ» (۴)

این تعبیرهای مختلف و جملات صریح، بیانگر وجود منازل و کوچه‌های متعدد در کنار بقیع است؛ کوچه‌هایی که خانه محمد بن زید را به زاویه خانه عقیل متصل می‌ساخت و کوچه‌ای که در میان خانه عقیل و نبیه قرار داشت و کوچه‌هایی که به محل بقیع منتهی می‌گردید.

و خانه‌ها و منازلی که متعلق به محمد بن زید و عقیل بن ابی طالب و خانه‌دیگری متعلق به نبیه و ابن نبیه بوده و طبعاً منازلی متعلق به اشخاص دیگر که نیازی به معرفی آنها نبوده است.

### خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی:

جالب توجه است که در میان این چند خانه، تنها خانه عقیل بن ابی طالب دارای اهمیت و خصوصیت ممتاز است و به طوری که در صفحات آینده خواهیم دید این خانه است که مورد توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و افراد سرشناس پس از آن حضرت بوده و نیز

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۷

همانگونه که در تعبیرهای قبلی ملاحظه کردید، معرفی منازل دیگر در جهت معرفی خانه عقیل و در حول محور آن می‌باشد.

این اهمیت و خصوصیت، از آنجا بوجود آمده است که این خانه گرچه از نظر ساختمانی یک خانه مسکونی و منتسب به عقیل بن ابی طالب بوده، اما در عین حال به آرامگاه خصوصی و خانوادگی اقوام و فرزندان رسول خدا مبدل گردیده است و اولین کسی که در داخل آن دفن شده، فاطمه بنت اسد (۱) و به احتمال ضعیف، فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از آن عباس عموی پیامبر است و پس از آنها پیکر پاک و مطهر چهارتن از ائمه هدی علیهم السلام و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در این بیت به خاک سپرده شده‌اند و این موضوع از مسلمات تاریخ است و دیده نشده که مورخ و مدینه شناسی در اصل این مطلب شک و تردید و یا نظر مخالفی داشته باشد، مگر در مورد قبر متعلق به فاطمه علیها السلام که آیا منظور از وی فاطمه بنت اسد است و یا فاطمه دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله که در بخش سوم این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اینک بر می‌گردیم به نمونه‌هایی از متن تاریخ و نص گفتار چند تن از مورخان:

### قبر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل:

۱- ابن شُبّه (متوفای ۲۶۲ ه. ق.) قدیمی‌ترین مورخ و مدینه شناس می‌گوید: «دُفِنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عِنْدَ قَبْرِ فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدِ بْنِ هَاشِمٍ فِي أَوَّلِ مَقَابِرِ بَنِي هَاشِمٍ الَّتِي فِي دَارِ عَقِيلٍ»؛ «۲»

«عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در داخل خانه عقیل، در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شده است.»

۲- ۳- جمله صریح را مورخ و مدینه شناس معروف، سمهودی «۳» و مدینه شناس سوم احمد بن عبدالحمید «۴» نیز در کتاب خود نقل نموده‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۸

### قبر امام مجتبی در خانه عقیل:

مورخ اخیر (احمد بن عبدالحمید) پس از تصریح به اینکه قبر فاطمه و عباس در داخل خانه عقیل قرار گرفته است، می‌گوید: مؤید این حقیقت تاریخی، مطلبی است که ابن حِبَّان آورده است و آن این که پس از اقامه نماز به جنازه حسن بن علی علیهما السلام بدن او در بقیع و در کنار جده‌اش فاطمه بنت اسد دفن گردید. «۱»

و باز در «تاریخ المدینه» و منابع دیگر، آمده است که حسن بن علی علیهما السلام به برادرش وصیت کرد که بدن او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپارد، سپس فرمود اگر بنی امیه مخالفت کنند در کنار مادرم فاطمه دفن کنید و طبق وصیت آن حضرت در مقبره بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه به خاک سپرده شد. (فَدْفِنَ فِي الْمَقْبَرَةِ إِلَى جَنْبِ فَاطِمَةَ). «۲»

شیخ مفید و طبرسی این وصیت را چنین نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود: «ثُمَّ رُدُّنِي إِلَى جَدَّتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ فَأَذْفِنِي هُنَاكَ». «۳»

### قبور سه تن از ائمه اهل بیت در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام:

ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) می‌گوید: قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر حسن بن علی بن ابی طالب در زیر یک قبه مرتفع و قدیمی قرار گرفته است. سپس می‌گوید: «وَمَعَهُ فِي الْقَبْرِ ابْنُ أَخِيهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَابُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَابْنُهُ جَعْفَرُ الصَّادِقِ». «۴»

و امام غزالی می‌گوید: «وَيَسْتَتَحِبُّ أَنْ يَزُورَ قَبْرَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَفِيهِ أَيْضاً قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ». «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۹

مسعودی (م ۳۴۶ ه. ق.) مورخ معروف درباره امام سجاد علیه السلام می‌گوید: «وَفِي سَيِّئِهِ خَمْسٌ وَتَشْيِعِينَ قَبِضَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ دُفِنَ فِي بَقِيعِ الْعَرَقِدِ مَعَ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ». «۱»

و درباره وفات امام باقر علیه السلام می‌گوید: «وَدُفِنَ بِالْبَقِيعِ مَعَ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ». «۲»

و در مورد وفات امام صادق علیه السلام می‌گوید: «تُوفِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ سَنَةَ ثَمَانَ وَارْبَعِينَ وَمِائَةً وَدُفِنَ بِالْبَقِيعِ مَعَ أَبِيهِ وَ جَدِّهِ». «۳»

نتیجه: هدف از نقل این چند نمونه تاریخی، همانگونه که اشاره گردید، بیان این نکته است که بدن فاطمه و عباس در محوطه باز و

بدون دیوار و سقف دفن نشده‌اند؛ بلکه از ابتدا در زیر سقف و در داخل خانه‌ای که به عقیل بن ابی طالب تعلق داشت به خاک سپرده شده‌اند و پس از این دو بزرگوار، بدن پاک و مطهر ائمه چهارگانه اهل بیت علیهم السلام نیز در کنار آن دو قبر و در همان خانه و در زیر همان سقف دفن گردیده‌اند.

### چرا در داخل منزل؟!

ممکن است این پرسش در ذهن به وجود آید که با وجود بقیع، چرا پیکر عده‌ای از اقوام و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در خارج این آرامگاه عمومی و در داخل خانه عقیل دفن گردیده است و اگر اولین جسدی که در این خانه دفن شده است، متعلق به فاطمه بنت اسد باشد، چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً بدن او را بجای داخل بقیع، در داخل منزل به خاک سپرده است؟!

پاسخ این پرسش برای کسانی که با تاریخ مدینه آشنایی داشته باشند، واضح و روشن است؛ زیرا آن روز دفن شدن افراد متشخص و مورد احترام، به جای گورستان عمومی، در داخل منازل بود و توجه به آرامگاه‌های خصوصی بیش از آنچه که امروز در دنیا مرسوم است، معمول و رایج بوده است. بعنوان مثال می‌توان از دفن شدن عبدالله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۰

پدرگرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ابن نابغه «۱» و رافع بن مالک «۲» در خانه آل نوفل که پس از شهادت وی در احد و انتقال جنازه‌اش به مدینه انجام گرفت و از سعد بن مالک «۳» انصاری که در کنار خانه «بنی قارط» دفن گردیده است یاد نمود، و همچنین دفن شدن خلیفه اول و دوم در داخل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشنهاد امام مجتبی علیه السلام در این راستا از همین نمونه‌ها است.

و اساساً دفن شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام در داخل بیت و حجره خویش، از نظر اجتماعی نه تنها یک مسأله تازه و بی سابقه نبوده، بلکه نسبت به شخصیت آن دو بزرگوار، یک عمل عادی و طبیعی به حساب می‌آمد.

آنچه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله تازگی داشت، گفتار امیر مؤمنان علیه السلام بود که: «انَّ اللَّهَ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيًّا فِي مَكَانٍ إِلَّا وَارْتِضَاءَ لِرُؤْسِهِ وَإِنِّي دَأْفَنُهُ فِي حُجْرَتِهِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا». «۴»

که صحبت از دفن شدن در محل قبض روح رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، نه در داخل بیت و حجره بودن.

و در مورد حضرت زهرا، موضوع حساس، دفن شدن آن حضرت طبق وصیتش مخفیانه و شبانه و بدون اطلاع سران قوم بوده، نه دفن شدن در داخل حجره (و تولی امیر)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۱

المؤمنين عليه السلام غسلها في جوف الليل و دفنها سرّاً بوصيته منها في ذلك. «۱»

### در خانه عقیل، جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله:

در کتب حدیث و تاریخ، روایات متعددی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اوقات مختلف، در کنار بقیع می‌ایستاد و در آنجا به مناجات می‌پرداخت و بر اهل بقیع دعا می‌کرد و از خداوند متعال برای آنان استغفار و استرحام می‌نمود و گاهی نیمه‌های شب برای همین مقصود، رختخواب خویش را ترک و به سوی بقیع حرکت می‌نمود.

در ارتباط با این مطلب و راجع به محل توقف و جایگاه دعای آن حضرت در کنار بقیع، روایتی در منابع مدینه شناسی و از علما و نویسندگان اهل سنت نقل گردیده است که دارای اهمیت و متناسب با این بحث تاریخی است.

متن روایت بنا به نقل سمهودی، از اولین مدینه شناس و مورّخ ابن زباله، زنده در سال ۱۹۹ ه. ق. چنین است:  
 عَنْ خَالِدِ بْنِ عَوْسَةَ جَهْ: «كُنْتُ اذْعُو لَيْلَهُ الی زاویه دارِ عَقِيلِ بْنِ ابی طَالِبِ الَّتِي تَلِي بَابَ الدَّارِ فَمَرَّ بِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُرِيدُ  
 العَرِيضَ مَعَهُ اَهْلُهُ فَقَالَ لِي: اعْنِ اَثْرًا وَقَفْتَ هِيَهْنَا؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِاللَّيْلِ إِذَا جَاءَ لَيْسَ تَعْفُرُ لَأَهْلِ  
 البُقْعِ». (۲)

خالد بن عوسجه می گوید: «شبی رو به سوی زاویه خانه عقیل که در جنب در این خانه قرار گرفته است، دعا می کردم جعفر بن محمد علیه السلام که به همراه خانواده اش عازم عَرِيضُ بود، مرا در آن حال دید و پرسید آیا درباره این محل خبر و مطلب خاصی شنیده‌ای؟ گفتم: نه، فرمود: اینجا جایگاه دعای رسول خداست، شب هنگام که برای استغفار اهل بقیع می آمد در اینجا توقف می نمود.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۲

### استحباب و استجاب دعا در این جایگاه

سمهودی پس از نقل این روایت از ابن زباله، از وی چنین بازگو می کند که: این خانه متعلق به عقیل و همان خانه است که او و برادر زاده اش عبدالله بن جعفر در آن دفن شده‌اند و استاد (زین مراغی) می گفت: بهتر است مسلمانان در این محل به دعا و مناجات بپردازند و من شخصاً از افراد زیادی از اهل دعا و معنا شنیده‌ام که دعا در کنار این خانه و در نزدیکی این قبر مستجاب است. آنگاه اضافه می کند: و این استجاب دعا شاید به برکت وجود قبر عقیل و یا به جهت قبر عبدالله بن جعفر است که خداوند به پاداش کثرت بذل وجودش استجاب دعا و قضای حوائج را در کنار قبر وی قرار داده است.

ابن زباله سپس می گوید: و از اتفاقات جالبی که در این محل برای یکی از افراد متدین و مورد وثوق رخ داده، این است که او به هنگامی که در این محل مشغول دعا و راز و نیاز بوده، چشمش به صفحه کاغذی که در پیش رویش بوده می افتد و بعنوان تَفأل آن را بر می دارد و با حیرت و تعجب مشاهده می کند که در هر دو طرف صفحه، این آیه نوشته شده است: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ.

### پاسخ سمهودی و توجیه او!

سمهودی پس از بیان تعلیل و توجیه ابن زباله و با قبول اصل روایت و استجاب دعا در این جایگاه و در کنار این خانه، به ردّ گفتار ابن زباله پرداخته، می گوید: من تاکنون در گفتار هیچ یک از مورّخان و مدینه شناسان دلیل و نشانی از دفن شدن عبدالله بن جعفر در این محل نیافته‌ام، بلکه مورخان در اصل محل دفن وی، اختلاف نظر دارند که آیا در مدینه است یا در ابواء. (۱)  
 سمهودی سپس می گوید: اما دلیل استجاب دعا در این محل همان است که در گفتار جعفر بن محمد علیه السلام آمده، که این محل جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۳

تأیید آن اضافه می کند: و از اینجاست که دعا کردن در تمام اماکن و نقاطی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها دعا نموده، مستحب و مستحسن است؛ زیرا در این اماکن به برکت دعای آن حضرت امید اجابت و نیل به آمال، بیش از نقاط دیگر است. (۱)  
 و این بود نظریه و توجیه سمهودی و اشکال وی به توجیه ابن زباله در مورد استجاب دعا در کنار خانه عقیل.

### بررسی و تحلیل اصل موضوع

به نظر نویسنده، گفتار هر دو مدینه شناس دارای اشکال و ایراد است و تحلیل و برداشت آنان از این روایت مهم که ناظر بر یک حقیقت والا- و نکته حساس است، غفلت از «اصل» و پرداختن به «فرع» و نادیده گرفتن ریشه و توجه نمودن بر شاخ و برگ است؛ زیرا مطلب مهم و نکته ظریف و قابل توجه در این روایت شریف، این جمله از گفتار امام صادق علیه السلام است: «هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللَّهِ بِاللَّيْلِ إِذَا جَاءَ لِيَسْتَعْفِرَ لِأَهْلِ الْبُقْعِ» پس از اینکه حضرت از خالد بن عوسجه پرسید: آیا راجع به این محل که ایستاده‌ای و مشغول خواندن دعا هستی خبر و مطلب خاصی برای تو نقل نشده است؟ و او پاسخ منفی داد، امام علیه السلام فرمود: این محل جایگاه همیشگی پیامبر است، شب هنگام که برای استغفار بر اهل بقیع می‌آمد در این محل توقف می‌فرمود.

آری، این مطلب است که قابل دقت و بررسی است که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله محل خاصی را در مقابل در خانه عقیل جهت دعای خود اختصاص داده و در دل شبها در این جایگاه مخصوص و در کنار در این خانه با خدای متعال به راز و نیاز می‌پرداخته است.

و این نکته اصلی و حساس روایت است که بایستی مورد توجه و محور بحث و تحلیل نویسندگان و مدینه شناسانی همانند: «ابن زباله» و «سمهودی» قرار می‌گرفت و با حل این موضوع اصلی، مسأله فرعی و جنبی آن؛ یعنی استحباب و استجابت دعا در این مکان نیز روشن می‌گردد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۴

### اخبار غیبی و پیشگویی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول نبوتش مسائل حساس و حوادث مهم آینده و خصوصاً مسائل و پیشامدهایی که مربوط به خاندان و اهل بیتش بوده و ارتباط با اسلام و مسلمین داشته، خبر داده و پیروانش را از وقوع چنین حوادث مهم مطلع ساخته است و آن بخش از این حوادث که دارای اهمیت فوق‌العاده و مربوط به سرنوشت اسلام و عجبین و آمیخته با اهداف اصلی بعثت بوده، هم از طریق گفتار و هم با عمل و رفتارش مسلمین را به اهمیت موضوع متوجه ساخته است؛ مثلاً آنجا که اصل ولایت و وصایت مطرح است، از دو جنبه قولی و عملی و از طریق سمعی و بصری استفاده نموده و امت خود را در جریان امر قرار داده است. آن حضرت در غدیر خم دستور اجتماع حجاج را در سر زمینی داغ و سوزان صادر می‌کند و آنقدر صبر و حوصله بخرج می‌دهد تا همه عقب ماندگان و پیش روان قافله گرد هم آیند و مسلمانان با این عمل رسول خدا و قبل از بیان موضوع به اهمیت آن پی می‌برند، سپس با گفتارش و با معرفی عملی امیر مؤمنان علیه السلام هدف اصلی را به اطلاع حاضران می‌رساند که: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

و با اینکه به امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (۱)

و «أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (۲)

عملاً نیز دستور داد همه درها را که به مسجد باز می‌شد ببندند بجز در خانه علی، و آنگاه که اعتراض نمودند، فرمود: «مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ بَابِهِ» (۳)

و با اینکه اعلان طهارت و معرفی اهل بیت از طریق وحی انجام گرفته بود و مسلمانان آیه تطهیر را قرائت می‌نمودند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله عملاً و به مدت نه ماه، روزی پنج بار و در اوقات پنجگانه نماز در مرئی و منظر نماز گزاران و در مقابل دید انصار و مهاجران که در صفوف نماز در انتظار مقدمش بودند و آستانه خانه امیر مؤمنان و در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۵

کنار در خانه او که به مسجد باز می‌شد می‌ایستاد و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً الصَّلَاةُ، الصَّلَاةُ» (۱)



و اما موضوعات و حوادث مهم دیگر که جزو اصول اسلام نبوده، آنها نیز از دید وسیع و چشم حقیقت بین آن حضرت به دور نمانده و وقوع چنین حوادثی را پیشاپیش به اطلاع مسلمانان رسانیده و از تحقق این پیش آمده‌ها در آینده دور و نزدیک خبر داده است که این نوع حوادث در اصطلاح محدثین (ملاحم) و خبر دادن از این حوادث، اخبار غیبی و پیشگویی نامیده می‌شود و گاهی به خود این نوع اخبار ملاحم اطلاق می‌گردد؛ همانگونه «سنت» که محتوای حدیث است به خود حدیث هم اطلاق می‌گردد. اینک از میان صدها ملاحم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها خبر داده است به نقل دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

### جنگ و خون ریزی در احجار زیت:

در ضمن حدیث مفصلی که در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله چند حادثه مهم را به صحابی بزرگ، ابوذر غفاری گوشزد می‌کند و با این جمله: «یا اباذر کَیْفَ اَنْتَ» از وقوع آنها، او را باخبر می‌سازد و از جمله این حوادث این است:

«کَیْفَ اَنْتَ اِذَا رَأَيْتَ اِحْجَارَ الزَّیْتِ قَدْ غُرِقَتْ بِالْدَمِ». «۲»

«چگونه خواهی بود روزی که جنگ سختی در مدینه پیش آید و احجار زیت در خون غرق شود.»

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۲۷۶

این حدیث رسول خدا که از ملاحم است، از حادثه مهم و از قیام شجاعانه و شهادت مظلومانه یکی از فرزندان بنام محمد ملقب به نفس زکیه «۱» که در سال ۱۴۵ ه. ق. در احجار زیت، یکی از محله‌های معروف مدینه اتفاق افتاد، خبر می‌دهد و اهمیت این قیام مقدس را که در مقابل یکی از طواغیت و ستمگران معروف عباسی، ابوجعفر منصور دوانیقی بود، ترسیم می‌کند.

### جنگ خونبار در بیابان فح «۲»

بر اساس نقل ابوالفرج اصفهانی، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر خود به مکه، چون به بیابان «فح» رسید، از مرکب خویش پیاده شد و در این سرزمین دو رکعت نماز گزارد و در حال

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۲۷۷

نماز به شدت گریست، اصحاب و یاران آن حضرت متأثر و محزون شدند و چون علت اندوه و گریه آن حضرت را پرسیدند، فرمود: چون رکعت اول نماز را خواندم جبرئیل با این پیام بر من نازل شد: ای محمد، یکی از فرزندان تو در این محل به شهادت می‌رسد و کسی که در رکاب او شهید شود به ثواب دو شهید نائل خواهد شد؛ (نَزَلَ عَلَی جَبْرَائِلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ یُقْتَلُ فِی هَذَا الْمَكَانِ وَ اَجْرُ الشَّهِیدِ مَعَهُ اَجْرُ شَهِیدَیْنِ) «۱»

پیاده شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیابان خشک و ریگزار (فح) و نماز خواندن آن حضرت قبل از اینکه پیام جبرئیل را اعلان کند، عملاً اخبار از یک ملحمه و حادثه دیگری است که در روز ترویه سال ۱۶۹ در این بیابان اتفاق افتاد و حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که بر ضد هادی عباسی قیام کرده بود، به شهادت رسید.

### حضور رسول خدا در کنار خانه عقیل از ملاحم است:

از طرفی احادیث ملاحم که دو نمونه از آن را ملاحظه کردید، نشانگر این است که حوادث دور و نزدیک مربوط به خاندان و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از نظر آن حضرت به دور نبوده و از طرق مختلف گاهی با بیان و گفتار و گاهی با عملی گویا از وقوع چنین حوادثی خبر داده است و از طرف دیگر هیچ عمل و گفتار آن حضرت نمی‌تواند بدون جهت و بدون یک

هدف و مقصد مشخصی انجام پذیرد و لذا می‌توان چنین استنباط و اظهار نظر نمود که حضور مستمر رسول خدا در مقابل در خانه عقیل بن ابی طالب از همان ملاحم و پیشگویی‌ها است که آن حضرت می‌خواست عملاً اهمیت این خانه را که در آینده نزدیک به آرامگاه چهارتن از اوصیای الهی و مدفن چهار تن از فرزندان و اهل بیت پیامبر مبدل خواهد شد، بیان کند، همانگونه که در مقابل خانه امیر مؤمنان علیه السلام چنین عملی را طی نُه ماه انجام داده است.

آری رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته است که با «موقف» قرار دادن در خانه عقیل، این معنی را تفهیم کند که اگر امروز این خانه خشت و گلی متعلق به عقیل بن ابی طالب است، در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۸

آینده به یکی از بیوتی که ... أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ... مبدل خواهد گردید و اگر این در و دیوار امروز جنبه شخصی دارد، فردا محل تسبیح و تحلیل مردانی خواهد شد که ... لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ... و اگر امروز این خانه مطمح انظار و مورد توجه عامه نیست، به مرور زمان، مهبط ملائکه و محل نزول فرشتگان و مورد رحمت و برکت خداوند متعال خواهد شد. مگر نه این است که روزی مسجد پیامبر و محل تربت پاک او نیز چنین وضعیتی داشت.

چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله از حادثه‌ای که پس از صد و پنجاه سال در یکی از میادین مدینه واقع می‌شود سخن بگوید و اهمیت آن را گوشزد کند و توجه صحابه و مسلمانان را به شخصیت نفس زکیه جلب و احجار زیت را که غرق خون خواهد شد پیشاپیش در اذهان تجسیم و ترسیم نماید، اما از مدفن چهار تن از ائمه اهل بیت که علت مبقیه اسلام و حفظه اسرار خداوند و رحمت موصوله و آیت مخزونه او هستند، سخن نگوید؟!

چگونه ممکن است پیامبر خدا با پیاده شدن از مرکب خویش و نماز خواندن در بیابان فح و اعلان شهادت یکی از فرزندان که پس از صد و شصت سال اتفاق می‌افتد نام این بیابان و خاطره این حادثه را زنده و جاویدان سازد اما خاطره و یاد جایگاهی را که ابواب ایمان و امناء رحمان و ائمه معصوم در آن آرمیده‌اند، به فراموشی بسپارد؟!

به عقیده نگارنده با توجه به نمونه‌ها و شواهد یاد شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله که از طریق گفتارش ائمه هدی را معرفی می‌نمود و می‌فرمود: «مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيًّا نُجَبَاءَ مُحَدَّثُونَ» (۱)

و «يَكُونُ اثْنِي عَشَرَ امِيرًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (۲)

با موقف قرار دادن کنار خانه عقیل می‌خواست این خانه را عملاً به مسلمانان معرفی کند و توجه آنان را به عظمت و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۹

اهمیت این مکان شریف جلب نماید و به امت اسلامی اعلان کند که این جایگاه در آینده یکی از کانون‌های مهم توحید و معرفت خواهد شد و تا قیامت به صورت یکی از بزرگترین قلّه‌های نور و برهان و حکمت و عرفان خواهد درخشید.

با این توجیه، علت استحباب و استجاب دعا در کنار خانه عقیل روشن می‌شود که این استحباب و استجاب نه در اثر وجود قبر عقیل و عبدالله جعفر در گوشه این خانه است و حتی نه تنها در اثر توقف رسول خدا صلی الله علیه و آله در این جایگاه بوده است، بلکه باید در این محل حقیقت دیگری را جستجو کرد و پی کشف واقعیت مهمتری گردید که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله هم برای اعلان آن حقیقت، این جایگاه را محل دعا و مناجات خویش قرار داده است.

و اگر ابن زباله و سمهودی و همفکرانشان به جای ظاهر این خانه، به باطن آن راه می‌یافتند و به جای «بیت» با «اهل بیت» آشنا می‌شدند، به این واقعیت می‌رسیدند که به یمن وجود قبر پاک و مطهر چهار تن از اهل بیت در این خانه است که خداوند متعال همانگونه که آنان را تطهیر نموده دعا در کنار قبورشان را نیز مستجاب کرده است.

و در می‌یافتند که نه تنها دعای آنان که ولایت این خاندان را پذیرفته و در داخل خانه و حرم امشان جایگزین شده‌اند، مورد قبول

است، بلکه حتی کسانی که به این مرحله نرسیده‌اند اما توانسته‌اند به‌طور ناخود آگاه به حریم حریشان و به بیرون خانه امنشان قدم بگذارند، باز هم به برکت قبور پاکشان از فضل و رحمت خدا مأیوس نیستند و وعده:  
... اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ... شامل حال آنان نیز خواهد گردید.

## آیا رسول خدا از آینده خانه عقیل سخن گفته است!؟

### اشاره

به عقیده نگارنده و بر اساس مطالب گذشته، اگر آن روز از محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علت توجه خاص آن حضرت را به این محل می‌پرسیدند، پاسخ آن حضرت در این مورد نیز صریح و روشن بود که این مکان در آینده مدفن چهار تن از فرزندان معصوم و اهل بیت من و آرامگاه چهار ستاره از دوازده ستاره درخشان آسمان ولایت و امامت که به‌دست دشمنان آیین من شهید می‌شوند، خواهد گردید، همانگونه که در مورد حادثه فح

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۰

فرمود: «نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ ...»

و بلکه شواهد تاریخی، نشانگر تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه و قرائن موجود مؤید گفتاری از آن حضرت در کشف و بیان این حقیقت است؛ زیرا در تاریخ زندگی و شرح حال عده‌ای از افراد سرشناس و کسانی که برای خود شخصیت اجتماعی قائل بودند می‌بینیم در آخرین روزهای زندگی خویش و آنگاه که خود را در آستانه مرگ حتمی می‌دیدند، سعی و تلاش می‌کردند که قبر آنان به جای روحاء بقیع و کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل خانه عقیل و در محوطه این آرامگاه خصوصی قرار بگیرد و اگر به چنین موفقیتی نائل نشدند حداقل در کنار این خانه و در نزدیکترین نقطه آن دفن شوند تا از این راه افتخاری کسب کنند و به امتیازی نائل گردند و عملکرد اینگونه افراد مؤید این حقیقت است که در مورد آینده، خانه عقیل از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلبی به گوش آنان رسیده و آن حقیقت گفتنی که امروز در دسترس ما نیست برای آنان بازگو شده بود و آن راز نهفته در آن خانه برای آنان کشف گردیده بود ولی شرایط روز و سیاست موجود ایجاب می‌کرد که این راز از دیگران پنهان گردد و این حقیقت در تاریخ مستور و در پشت پرده بماند.

و نمونه این رازداری را در بُعد دیگر همین موضوع مشاهده کردیم که چگونه با وجود قبور پیشوایان معصوم و فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله در داخل خانه عقیل و با وجود قبر حضرت زهرا علیها السلام طبق نظر عده‌ای از مورخان اهل سنت در این بیت، ابن زباله این حقیقت را نادیده گرفته و انگیزه استجاب دعا در حریم این مکان مقدس را وجود خیالی قبر عبدالله جعفر یا قبر عقیل را معرفی کرده است و یا سمهودی در این مورد زیرکانه اصل موضوع را فراموش و در فرع آن قلم فرسایی نموده است. به هر حال شواهد و قرائن موجود نشانگر یک چنین واقعیت و بیانگر گفتاری صریح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آینده خانه عقیل و معرفی آن بعنوان مأوی و ملجأ معنوی مسلمانان و پایگاه عبادت و پرستش خدای جهان آفرین است که به نقل دو شاهد و نمونه تاریخی اکتفا می‌کنیم:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۱

### ۱- وصیت سعدبن ابی وقاص

مورخان و شرح حال نویسان درباره محل دفن سعدبن ابی وقاص «۱» مطلبی را نقل نموده‌اند که اجمال آن این است:

او در اواخر عمرش یکی از دوستانش را به زاویه شرقی خانه عقیل در کنار بقیع برده و از وی خواسته است خاک‌های سطحی زمین را کنار بزند سپس چند عدد میخ که به همراه داشته بعنوان علامت و نشانه به آنجا کوبیده و وصیت نموده است بدن او را در آن محل به خاک بسپارند و پس از مدتی که در قصر خود در وادی عقیق و بیرون شهر از دنیا رفته، بدنش را به مدینه منتقل و طبق وصیت او در همان محل که علامت گذاری و میخکوبی شده بود دفن نموده‌اند (فَوَجَدُوا الْأَوْتَادَ فَحَفَرُوا لَهُ هُنَاكَ وَ دَفَنُوهُ). «۲»

## ۲- ابوسفیان در فضای بیرون خانه عقیل:

شرح حال نویسان همچنین درباره ابوسفیان «۳» نقل نموده‌اند که روزی عقیل بن ابی طالب ابوسفیان را، که سخت مریض بود دید، که در میان مقابر (خصوصی) قدم می‌زند، علت این امر را از وی سؤال نمود، ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم که مرا در آنجا به خاک بسپارند، عقیل او را به سوی خانه خود هدایت و در فضای بیرونی این منزل محلی را مشخص نمود که در آن محل برای ابوسفیان قبری آماده گردید و پس از چند روز که از دنیا رفت در همان قبر به خاک سپرده شد. (وَأَمَرَ بِقَبْرِ فُحْفِرٍ فِي قَاعَتِهَا «۴» وَ دُفِنَ فِيهَا). «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۲

## خانه عقیل به مسجد (حرم) تبدیل می‌شود

این بود مرحله اول از تاریخ حرم ائمه بقیع و آنچه نسبت به ساختمان این مکان مقدس هم زمان و قبل از دفن پیکر پاکشان از کتب و منابع مدینه شناسی استفاده نمودیم، اینک در مرحله دوم از تاریخ این حرم مطهر قرار گرفته‌ایم و این مرحله تبدیل خانه عقیل به حرم و تغییر شکل این منزل مسکونی به ساختمان و فضای مناسب با شرایط اجتماعی- مذهبی سال‌های بعد و یا قرن‌های بعد است که هر یک از مساجد و حریم‌های مهم مانند مسجد و روضه حضرت رسول صلی الله علیه و آله با مرور و اقتضای زمان از این تحول و تکامل برخوردار بوده‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۳

## درس بیست و ششم: حضرت فاطمه علیها السلام

### اشاره

عبدالحمید صفایی

ولادت: در شهر مکه و مشهور این است که در ۲۰ جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت واقع شده است؛ یعنی هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله چهل و پنج سال داشته، حضرت فاطمه علیها السلام متولد شده است. شهادت: مورد اتفاق است که شهادت حضرت در شهر مدینه و در سال ۱۱ ه. ق. رخ داده است ولی در تعیین روز و ماه آن اختلاف است. دو قول شهرت بیشتری دارد: ۱- روز ۳ جمادی‌الثانی؛ یعنی ۹۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله. ۲- عده‌ای هم گویند ۱۳ جمادی‌الأول؛ یعنی ۷۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله. مدت عمر: در عمر حضرت هم اختلاف است و قول مشهور ۱۸ سال می‌باشد. محل دفن: بنا بر وصیت خود حضرت زهرا علیها السلام مخفی مانده و در این زمینه سه نظر وجود دارد:

۱- در بقیع نزدیک قبر ائمه بقیع علیهم السلام.

۲- مابین قبر پیامبر و منبر آن حضرت.

۳- در خانه خودش.

نوشته‌اند که علی علیه السلام بعد از دفن فاطمه علیها السلام اطراف قبر فاطمه هفت قبر دیگر ساخت

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۴

تا کسی نفهمد که قبر آن حضرت کجاست. طبق نقلی، چهل قبر دیگر را آب پاشید تا قبر آن مظلومه تاریخ در میان آنها مشتبه شود و به روایتی، قبر آن حضرت را با زمین هموار کرد تا نشانی از قبر معلوم نباشد.

به هر صورت، اگر قبر علی علیه السلام بعد از یک قرن (۱۰۰ سال) در زمان امام صادق علیه السلام آشکار می‌گردد ولی قبر فاطمه تا به حال مخفی است و جای این پرسش برای همیشه باقی است که چرا قبر جگر گوشه پیغمبر تا کنون مخفی مانده است؟!

تشییع کنندگان جنازه زهرا علیها السلام: علامه مجلسی در بحار می‌نویسد: «طبری در تاریخش آورده که فاطمه شبانگاه دفن شد و در تشییع و دفنش علی علیه السلام، عباس، مقداد و زبیر حاضر بودند. ولی در روایات ما آمده که علی علیه السلام بر فاطمه علیها

السلام نماز خواند به همراهی امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عقیل و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و بریده و در روایتی عباس و پسرش فضل و در روایت دیگر حذیفه و ابن مسعود هم در نماز حضور داشته‌اند. «۱»

پدر و مادر: پدر، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و مادرش خدیجه کبری؛ اولین همسر پیامبر و اولین زنی که به آن حضرت ایمان آورد.

اسم حضرت: فاطمه علیها السلام.

القاب: صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدّثه، بتول و عذرا.

کنیه‌اش: أمّ الحسن، أمّ الحسین، أمّ المحسن، أمّ الائمة و أمّ ابیها. «۲»

فرزندان حضرت: امام حسن، امام حسین، زینب کبری و زینب صغری که کنیه‌اش أمّ کلثوم است و محسن که سقط شد و قبل از تولد شهید گردید.

### نقش‌های متعدّد فاطمه علیها السلام

فاطمه علیها السلام دارای ابعاد وجودی بسیار است، که هر بعد زندگی او سرمشق دفتر حیات

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۵

دیگران است. فاطمه هم خانه‌دار خوبی است و سنگر خانه را مهمتر از هر چیز دیگر می‌داند و هم سیاستمدار آگاه، که به مصلحت جامعه و مقتضای زمان عمل می‌کند.

او در خانه همسر خوبی برای علی علیه السلام و در بیرون منزل مدافع فداکاری برای مکتب خویش است. فریاد می‌زند و خطبه می‌خواند و دفاع از وصی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کند، آنهم نه به عنوان شوهر، بلکه به عنوان دفاع از امامت و امام عصر

خویش و اینکه حق او را به ناحق گرفته‌اند و خانه‌نشینش کرده‌اند.

او بانوی نیک رفتار با شوهر و مربی موفقی در تربیت فرزندان صالح خویش است و به هر صورت هر نقشی که دارد الگو و سر مشقی است برای همه انسان‌ها، به ویژه زنان مسلمان جهان در سراسر تاریخ.

### خانه فاطمه و خانه‌داری

خانه فاطمه خانه‌ای است نمونه؛ چرا که همه اعضای آن معصومند. هم علی و فاطمه، هم حسن و حسین. تاریخ چنین خانواده‌ای را به یاد ندارد که شوهر و همسر و فرزندان همگی معصوم باشند و همچنین خانه فاطمه کانون مهر و صفا و صمیمیت است که زن و شوهر با کمال خلوص و صداقت، یکدیگر را در کارهای خانه کمک می‌کنند.

در اوان زندگی مشترک، وقتی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آیند تا از او خواهش کنند که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد و کارهای بیرون از خانه به عهده علی باشد، فاطمه می‌گوید:

«فَلَا يَغْلُمُ مَا دَاخِلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كَفَائِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْمُلُ رِقَابَ الرَّجَالِ». (۱)

«خدا می‌داند که من چقدر از این مطلب (تقسیم کار) خوشحال شدم که کارهای خارج منزل به عهده من نیفتاد.»

آری، فاطمه مسؤولیت شناس، سنگر خانه را با تلاش در خارج خانه معاوضه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۶

نمی‌کند؛ زیرا زنی که بیشتر وقتش در خارج منزل صرف شود از عهده مسؤولیت خانه‌داری و تربیت فرزند بر نمی‌آید.

و این درس برای همه زنان است که ای زنان، باید قبل از هر چیز «مادر» و «خانه‌دار خوب» باشید و از اینجاست که نقش دیگر فاطمه، که تربیت فرزند است آشکار می‌شود.

### فاطمه و تربیت فرزند

فاطمه فرزندان را تربیت کرده است که هریک تاریخ‌ساز بودند و بر تارک تاریخ درخشیدند و خواهند درخشید؛ (زنی که در حجره‌ای کوچک و خانه‌ای محقر، انسان‌هایی را تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشد. صلوات و سلام خداوند تعالی بر این حجره محقری که جلوه‌گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زبندگان اولاد آدم است.) (۱)

زنان ما باید بکوشند هم مادر خوبی باشند و هم مربی نمونه، چون فاطمه؛ چرا که برای زن همین افتخار بس که به فرموده امام خمینی قدس سره «از دامن زن مرد به معراج می‌رود» (۲) و این بستگی به توان زن دارد که قبل از هر چیز مربی فرزندان باشد و اگر از عهده این مسؤولیت برآمد، در هر صحنه‌ای که ضرورت دارد حاضر شود.

امام خمینی قدس سره در اهمیت این موضوع می‌گوید:

«... تربیت فرزند که این از همه شغل‌ها بالاتر است. یک فرزند خوب اگر شما به جامعه تحویل بدهید، برای شما بهتر است از همه عالم.» (۳)

«یک مادر ممکن است یک بچه را خوب تربیت کند و آن بچه یک ائمت را نجات بدهد و ممکن است بد تربیت کند و آن بچه موجب هلاک یک امت بشود.» (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۷

### فاطمه و شوهرداری

در روایت آمده است که: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (۱)

«جهاد زن خوب شوهرداری کردن اوست.»

مردی که بعد از یک روز کار و تلاش و یا جهاد در راه خدا خسته به منزل باز می‌گردد، تنها برخورد نیکوی زن است که می‌تواند خستگی را از تن او برطرف کند و نشاط و شادابی را جایگزین نماید. و ثواب معنوی چنین کاری کمتر از جهاد در راه خدا نیست.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نمونه کامل و بارز چنین جهادی در راه خداست.

«هنگامی که پیکر خسته و کوفته سپهسالار فداکار اسلام؛ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام از میدان نبرد به خانه باز می‌گشت، از مهربانی‌ها و دلگرمی‌ها و نوازش‌های همسر عزیزش کاملاً برخوردار می‌شد. زخم‌های تنش را مرهم می‌گذاشت. لباس‌های خون‌آلود جنگ را می‌شست و خبرهای جنگ را از او می‌شنید.

شوهرش را تحسین و تشویق می‌کرد و فداکاری‌ها و شجاعت‌هایش را می‌ستود و بدین وسیله دلش را گرم و برای جنگ آینده آماده می‌ساخت. فاطمه علیها السلام هرگز بدون اجازه علی از خانه خارج نشد. در خانه علی هرگز دروغ نگفت و خیانت نکرد و هیچگاه از دستوراتش سرپیچی ننمود.» (۲)

به همین دلیل است که هم علی از فاطمه خشنود است و هم فاطمه از علی.

علی علیه السلام در جایی می‌فرماید:

«فَوَ اللَّهُ مَا أَغْضَبْتُهَا، وَلَا أَكْرَهُتُهَا عَلَيَّ أَمْرَ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَلَا أَغْضَبْتَنِي، وَلَا عَصْتُ لِي أَمْرًا، وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتُنْكَشِفُ عَنِّي الِهِمُومَ وَالْأَحْزَانَ.» (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۸

«به خدا سوگند [هرگز] او را به خشم نیاوردم و به کاری که خوش نداشت او را و نداشتیم تا اینکه خدای صاحب عزت و جلال روحش را به نزد خود فرا خواند و او نیز مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری نافرمانیم را روا نداشت.

و هر گاه که به وی می‌نگریستم حزن و اندوه از وجودم رخت بر می‌بست.»

## فاطمه و سیاست

فاطمه یک خانه‌نشین ناآگاه نیست. او شاهد و حاضر و در خط امام خویش است.

راه رفتن را در میدان مبارزه آموخته و کودکیش را در مهد توفان نهضت به سر برده است. «شعب ابی طالب» را که حصر اقتصادی محسوب می‌شد لمس کرده است. از کودکی شاهد دشنام و سنگباران و ریختن خاکستر و شکمبه شتران بر سر پیامبر از ناحیه کفار قریش بوده و ناظر حوادث تلخ و شیرین و صحنه‌های حق و باطل عصر خویش بوده است.

ولی شخصیت و رسالت فاطمه علیها السلام در واقع بعد از رحلت پدر بزرگوارش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بیشتر آشکار می‌شود؛ یعنی در حمایت کردن از علی، همان علی که بعد از پیامبر در حق او جفامی شود و غاصبانه و ظالمانه خلافت را، که حق او بود، از وی می‌ستانند و او را به کنج عزلت می‌کشانند. مبارزه با نفاق داخلی و دفاع از عدالت؛ از جمله ویژگی‌های فاطمه زهرا علیها السلام است که در این مقطع از زمان هویدا می‌شود. او به دفاع از شوهرش پیا می‌خیزد، نه به این عنوان که شوهر اوست بلکه به دلیل اینکه امام عصر او و جانشین بعد از پیامبر است، حرکت می‌کند. خطبه می‌خواند و فریاد می‌زند و از جانشین بلافصل رسول خدا حمایت همه‌جانبه می‌کند. شبها به در خانه انصار و مهاجران می‌رود. با آنها حرف می‌زند و فضایل علی را یکایک برمی‌شمارد و سفارش‌های پیغمبر در غدیر را یادشان می‌آورد. با قدرت منطق و استدلالی که دارد، حقانیت علی را برای امامت ثابت می‌کند؛ هنگامی که سخنان او در دل آن کج‌اندیشان بی‌بصیرت مؤثر نمی‌افتد، دست به مبارزه منفی می‌زند. ابتدا با «نه گفتن» و نفی جریان سقیفه آغاز می‌کند و آنها هم خانه فاطمه را محاصره می‌کنند و آتش می‌زنند. فاطمه علیها السلام آخرین حربه و سیاست خویش را به کار می‌گیرد؛ یعنی سلاحی را به دست می‌گیرد که شمشیر نیست ولی کارگتر از شمشیر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۹

است و آن «گریه» است که رنگ سیاسی دارد!

از آن جهت می‌گیرید که حق علی علیه السلام و امامت و در پی آن حق اسلام پایمال شده است. از آن جهت اشک می‌ریزد که مردم، بعد از آن همه سختی‌ها و شکنجه‌ها و جنگ‌های طاقت‌فرسای پدرش محمد صلی الله علیه و آله بار دیگر به جاهلیت بازگشته‌اند. ولی این حربه را انتخاب می‌کند تا عواطف را برانگیزد و اذهان را به خود معطوف دارد، که لااقل عده‌ای در باره این زن گریان، آنهم دختر پیغمبر بیندیشند که چرا می‌گیرد و روز و شب آرام ندارد؟!

فاطمه علیها السلام به همگان فهماند که همیشه مبارزه هست ولی مبارزه تنها با تیغ و شمشیر نیست. گاه با قلم است و بیان و گاه با سکوت است و بی‌اعتنایی و عدم تأیید و حضور در جمع دشمن. گاه به خشم است و فریاد و گاه به گریه است و آه دل. او به همگان می‌آموزد که اگر اسلام و امامت و قرآن در خطر باشد، هرگز سکوت مصلحت نیست و شمشیر فریاد، باید از غلاف سکوت بیرون آید و عدالت ندا دهد.

### فاطمه و عبادت و دعا در حق دیگران

حسن بصری می‌گوید: «ما كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أُعْبِدَ مِنْ فَاطِمَةَ كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا»؛ «۱»

«عابدتر از فاطمه در میان امت نمی‌توان یافت؛ چرا که به حدی مشغول عبادت می‌شد که پاهایش ورم می‌کرد.»

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا طلوعه بامداد در رکوع و سجود است! و شنیدم که مردان و زنان مؤمن را دعا می‌کرد و آنان را نام می‌برد و در حقشان دعای بسیار می‌کرد. اما برای خود دعایی نمی‌کرد. به مادرم گفتم: «يَا أُمَّةَ لِمَ لَا تَدْعُونَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعُونَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ»؛ «مادر جان! چرا همان گونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: پسر من [نخست] همسایه و سپس [اهل] خانه.» «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۰

### فاطمه و حجاب

امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرانش نقل می‌کند که علی علیه السلام فرمود: مرد نابینایی از فاطمه اذن خواست، پس فاطمه خود را پوشانید. رسول خدا فرمود: او که تو را نمی‌بیند چرا خودت را پوشاندی؟! فاطمه در جواب فرمود:

«إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي»

«اگر او مرا نمی‌بیند من او را می‌بینم و او رایحه مرا استشمام می‌کند، پس رسول خدا فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره تنم هستی.»

«۱»

### روانداز فاطمه و اسلام آوردن تعدادی از یهودیان

روایت شده که: «علی علیه السلام مقداری جو از مردی یهودی وام خواست و او هم از حضرتش وثیقه‌ای طلب کرد، علی رو انداز پشمین فاطمه را به رهن گذاشت. مرد یهودی آن را گرفت و به خانه برد و در اتاقی نهاد. شب هنگام همسر مرد یهودی برای کاری به اتاقی رفت که روانداز در آن بود. دید که نوری در اتاق پرتو افشانی می‌کند و تمامی آنجا را روشن ساخته است! نزد شوهرش باز گشت و او را آگاه کرد که در آن اتاق نور است!

یهودی در شگفت شد. او فراموش کرده بود که در اتاقش روانداز فاطمه علیها السلام است.

شتابان برخاست و به طرف اتاق رفت، دید که پرتو آن روانداز همچون شعاع ماه تابان، روشن و درخشان است، از آن در شگفت



شد، به دقت در مکان روانداز نگریست، دانست که نور از روانداز فاطمه است. یهودی و همسرش هریک به سوی نزدیکانشان شتافتند و هشتاد تن از یهودیان گرد آمدند و آن را دیدند و [از برکت روانداز حضرت] همگی اسلام آوردند. «۲»  
 ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۱

### ارزش تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به چیزی برتر از تسبیح فاطمه زهرا عبادت نشده است و اگر چیزی برتر از آن بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه می‌بخشید.  
 بعد می‌فرماید: «أَنَّ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ فِي كُلِّ يَوْمٍ دَبْرُ كُلِّ صِيْلَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صِيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ»؛ «تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از هر نماز، نزد من از هزار رکعت نماز [مستحبی] که در هر روز گزارده شود، محبوب‌تر است.» «۱»

### حرزی از حضرت زهرا علیها السلام

سلمان فارسی از حضرت درخواست کلامی می‌کند، حضرت دعایی به او تعلیم می‌دهد که اگر مواظبت کنی در دنیا دچار تب نمی‌شوی.

و آن دعا را که معروف به «دعای نور» است می‌آوریم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ التُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ التُّورِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ عَلِيٍّ نُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ التُّورَ مِنَ التُّورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ التُّورَ مِنَ التُّورِ، وَأَنْزَلَ التُّورَ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابِ مَسْطُورٍ، فِي رِقِّ مَنْشُورٍ، بِقَدْرِ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيِّ مَعْجُورٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزْمِ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

سلمان می‌گوید: به خدا سوگند وقتی این دعا را از حضرت زهرا ۳ فرا گرفتم، به بیش از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که مریض و تبار بودند یاد دادم و همه به اذن خدا شفا یافتند. «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۲

آری، فاطمه، دختر نبوت، همسر ولایت و مادر امامت است.

فاطمه، یکی از پنج تن آل‌عبا است که در جریان مباحله با مسیحیان نجران شرکت داشت. «۱»

فاطمه، محور اهل بیت است. (هُمُ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا)؛ «ایشان فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان فاطمه هستند.» «۲»

فاطمه، مادر خانواده‌ای است که همه اهل آن معصوم‌اند.

فاطمه، بزرگترین زن تاریخ و سرور همه زنان از ابتدای آفرینش تا انتهای آن است؛ «فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». «۳»

فاطمه، یکی از چهار زن بزرگ تاریخ است. «۴»

فاطمه، یکی از بکائین (بسیار گریه کنندگان) جهان (آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه دختر محمد و علی بن الحسین) است. «۵»

فاطمه، سرور زنان اهل بهشت است؛ «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». «۶»

فاطمه، پاره تن پیغمبر است. «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي». «۷»

فاطمه، قلب و جان پیغمبر است؛ «وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي». «۸»

فاطمه علیها السلام، «عصاره هستی» است؛ چرا که تمام هستی برای انسان است؛ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ﴿٩﴾  
و انسان هم برای عبادت است؛ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۳

وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿١﴾

و بزرگترین عبادت کنندگان انبیا هستند و برترین انبیا محمد صلی الله علیه و آله است که عصاره هستی است و فاطمه هم تنها یادگار و عصاره و وارث محمد است. پس عصاره عصاره هستی فاطمه است (فاطمه محمد است) و شاید یک معنای کنیه فاطمه یعنی «أُمُّ أَبِيهَا» همین باشد.

فاطمه، کسی است که خشنودی او مساوی با خشنودی خداست و خشم او خشم خدا. ﴿۲﴾

فاطمه، معلمی است که شاگردی چون «فضه» می‌پروراند، شاگردی که ۲۰ سال با قرآن حرف می‌زند! ﴿۳﴾

فاطمه، کوثر قرآن است إنا أعطيناك الكوثر.

فاطمه، راستگوترین انسانها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است «قالت عایشة: ما رأيتُ أصدقَ منها إلا أباها». ﴿۴﴾

فاطمه، هم کلام خدیجه است، هنگامی که در شکم مادر است. ﴿۵﴾

فاطمه، یکی از «اهل بیت» در قرآن است که هر نوع پلیدی از آنها دور شده است إنا لله لئذ يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يُطهركم تطهيراً. ﴿۶﴾

فاطمه، اولین کسی است که وارد بهشت می‌شود؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أول شخص يدخل الجنة فاطمة». ﴿۷﴾

فاطمه، کسی است که محبین و دوستانش از آتش جهنم بدورند. ﴿۸﴾

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۴

## فاطمه در قرآن

۱- إنا لله لئذ يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يُطهركم تطهيراً. ﴿١﴾

در روایت آمده که پیامبر فرمود: این آیه در باره من و علی و حسن و حسین و فاطمه است و همچنین روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدت هشت ماه وقتی برای نماز صبح خارج می‌شد، به خانه علی و فاطمه که می‌رسید، ندا می‌داد که «السَّلامُ عليكم اهل البيت وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و آیه تطهیر را تلاوت می‌کرد. ﴿۲﴾

۲- وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. ﴿٣﴾

شیعه و سنی قبول دارند که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و فضه خادم آنها، سه روز به خاطر نداری که داشتند، روزه گرفتند. شب اول هنگام افطار فقیری به در خانه آمد، علی علیه السلام غذای خود را به فقیر داد، بقیه هم چنین کردند و همگی با آب افطار کردند. شب دوم یتیمی در خانه را زد، باز غذای خود را دادند. و در شب سوم اسیری آمد باز چنین کردند، آنجا بود که آیه شریفه یاد شده نازل شد که اشاره به ایثار و انفاق آنها دارد.

این مطلب در تفاسیر شیعه درج شده و همچنین در تفاسیر اهل سنت از جمله در تفسیر کشاف زمخشری آمده است.

۳- فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. ﴿٤﴾

با توجه به کلمه «نسانا» در آیه، همه اهل قبله قبول دارند که پیغمبر صلی الله علیه و آله برای مباحله با مسیحیان نجران، غیر از حضرت زهرا علیها السلام زنان دیگر را فرا نخواند؛ یعنی برای مباحله با آنها پنج نفر شرکت داشتند: محمد، علی، فاطمه، حسن و

حسین علیهم السلام. «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۵

۴- قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. «۱»

پاداش و مزد رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله مودت و محبت نسبت به «قربی» است. در روایت آمده که از رسول خدا پرسیدند: مقصود از اقرابای شما در آیه چه کسانی هستند؟ فرمود:

علی، فاطمه و فرزندان آن دو. «۲»

۵- مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ. «۳»

آیه تأویل شده به اینکه: «بحرین (دو دریا) علی و فاطمه علیهما السلام هستند و «برزخ» محمد صلی الله علیه و آله و «لؤلؤ و مرجان» حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند. «۴»

۶- ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا. «۵»

خداوند مثل به کلمه طیبه و گفتار پاکیزه می‌زند که چونان درخت پاکیزه‌ای می‌باشد که ریشه‌اش [در زمین] ثابت و شاخه آن در آسمان است. که میوه خود را هر زمانی، به اذن پروردگارش می‌دهد.

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه مذکور پرسیدم، حضرت فرمود: «أما الشجرة فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَرْعُهَا عَلِيُّ وَغُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا وَوَرَقُهَا شِيعَتُنَا». «۶»  
«درخت در آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و شاخه [اصلی] آن علی علیه السلام است و شاخه [میوه‌دار] آن فاطمه دختر رسول خدا و میوه‌اش فرزندان او و برگ آن شیعیان مایند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۶

۷- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ \* وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ.

با توجه به معنی کلمه «کوثر» که، خیر کثیر است، در تفاسیر شیعه و سنی به چیزهای مختلف تفسیر شده است؛ از جمله: علم، نبوت، قرآن، شفاعت، نهی در بهشت و ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله «۱»؛ یعنی ای پیامبر! ما به تو علم و نبوت و قرآن و مقام شفاعت و حوض مخصوص در بهشت و ذریه زیاد و با شرافت دادیم.

به‌ویژه با نظر به آیه إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ یعنی بدگوی تو مقطوع‌النسل و بدون دنباله است نه تو، می‌فهمیم این سوره در جواب کسی است که پیامبر را «ابتر» خوانده بود.

پس با توجه به شأن نزول یک مصداق «کوثر» ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله که همگی از نسل فاطمه علیها السلام هستند، تأیید می‌شود.

## منزلت حضرت زهرا علیها السلام

احادیث و روایات در باره شخصیت آسمانی و معنوی بانوی دو عالم، حضرت فاطمه علیها السلام بسیار زیاد است و از شیعه و سنی نقل شده که ما در اینجا فقط به چند حدیث اکتفا می‌کنیم:

۱- امام موسی بن جعفر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَآسِيَةَ وَخَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ» «۲»

«خداوند از میان زنان چهار نفر را برگزیده: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعْظَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا». «۳»

«خداوند با غضب و خشم فاطمه غضب می‌کند و با رضایت او راضی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۷

می‌شود. (یعنی غضب فاطمه غضب خداست و خشنودی او خشنودی خداست چون در واقع اهل بیت بدون اراده خداوند هیچ

تصمیمی نمی‌گیرند پس خواست آنها همان خواست خداست.)

۳- از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره فاطمه علیها السلام سؤال شد که:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِيهَا؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عُمَرَ، فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». «۱»

«ای رسول خدا! آیا فاطمه سرور زنان زمان خویش است؟ فرمود: این [مقام] برای مریم بود ولی دخترم فاطمه سرور همه زنان اولین

و آخرین است.»

۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ». «۲»

«اگر خداوند علی علیه السلام را برای فاطمه خلق نمی‌کرد، در گستره زمین کفو و همتایی برای فاطمه یافت نمی‌شد.»

۵- پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَاءَها فَقَدْ سَاءَنِي، فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ». «۳»

«فاطمه پاره تن من است هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده، هر که به او بدی کند به من بدی کرده، فاطمه عزیزترین

مردم نسبت به من است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۸

۶- همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«... وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي، الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ». «۱»

«فاطمه پاره تن من است. او قلب من است و جان من که در پهلویم جای گرفته است. هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر کس مرا

بیازارد خدا را آزرده است.»

### فاطمه علیها السلام در زیارت

فاطمه بانوی آزموده‌ای که قبل از تولد امتحان خود را پس داد (یا مُتَحَنِّئَةً اِمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لَمَّا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَةً).

فاطمه دختر فرستاده خدا است (یا بنت رسول الله).

فاطمه دختر پیغمبر خدا است (یا بنت نبی الله).

فاطمه دختر محبوب خدا است (یا بنت حبيب الله).

فاطمه دختر دوست باوفای خدا است (یا بنت خليل الله).

فاطمه دختر برگزیده خداست (یا بنت صفی الله).

فاطمه دختر امانتدار خدا است (یا بنت امين الله).

فاطمه دختر بهترین خلق خداست (یا بنت خير خلق الله).

فاطمه دختر برترین پیامبران است (یا بنت أفضل أنبياء الله).

فاطمه دختر بهترین مردم است (یا بنت خیر البریة).

فاطمه سرور همه زنان جهان از گذشته و آینده است (یا سیده نساء العالمین من الأولین والآخرین).

فاطمه همسر ولی خدا و بهترین خلق پس از رسول خدا است (یا زوجة ولی الله وخیر الخلق بعد رسول الله).

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۹

فاطمه مادر حسن و حسین است که سروران جوانان بهشتند (یا امّ الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة).

فاطمه بانوی راست پیشه و کشته شده در راه حق است (الصديقة الشهيدة).

فاطمه بانویی که مرضی خداست و او نیز از خداوند خشنود است (الرضیة والمرضیة).

فاطمه بانویی فاضله و پرورش یافته در دامان پاک است (الفاضلة الزکیة).

فاطمه حوری انسانی است (الحوراء الإنسیة).

فاطمه بانوی باتقوا و نظیف و پاک سرشت است (التقیة النقیة).

فاطمه بانوی دانشمند و هم کلام با فرشته یا دانای به الهام خدا است (المحدثة العلیمة).

فاطمه بانوی ستم‌دیده‌ای است که حقش را به زور گرفته‌اند (المظلومة المغصوبة).

فاطمه مظلومه آزرده است (المضطهدة المقهورة).

فاطمه پاره تن پیغمبر و جان او است (بضعة منه و روحه).

فاطمه بانوی معصوم از گناه و اشتباه است (المعصومة).

فاطمه کسی است که پهلویش به خاطر اسلام شکسته شد (المكسورة ضلعها).

فاطمه کسی است که شوهر مظلومی چون علی علیه السلام دارد (المظلوم بعلمها).

فاطمه کسی است که فرزندش کشته شده راه حق است (المقتول ولدها).

فاطمه جگر گوشه پیغمبر است (فلذة كبده).

فاطمه بانوی ملازم با ورع و زهد است (حلیفة الورع والزهد).

فاطمه سیب باغ فردوس است (و تفاحة الفردوس). «۱»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۰

## درس بیست و هفتم: آشنایی با زندگانی امام مجتبی علیه السلام

### اشاره

احمد زمانی

در پانزدهم رمضان سال دوم و یا سوم هجرت «۱» خداوند سبحان بالاترین هدیه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۱

خویش را به بیت نبوت و امامت اهدا کرد. مولود سعیدی که صورت و سیرتش آینه تمام‌نمای سیمای نبوی و علوی بود و امتیازات فاطمی نیز در اندامش درخشش داشت.

با ولادت سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله موجی از سرور و شادمانی، اهل بیت علیهم السلام را فراگرفت؛ زیرا اعطای

کوثر، که وعده اساسی حضرت حق بر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، تحقق یافت و چهارمین مصداق آیه تطهیر پا به عرصه وجود گذاشت. این نوزاد بیشترین شباهت را به جدش پیامبر صلی الله علیه و آله داشت. آن روز مردم و فرشتگان همانند جبرئیل و میکائیل و ... بر نبی مکرم بیشترین تهنیت و تبریک را گفتند.

## نام‌گذاری

در سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام انتخاب نام نیک و پسندیده برای فرزندان از حقوق اولیه آنان شمرده شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان توصیه کرده بود. «۱» از این رو به هنگام ولادت سبط اکبر پیامبر، همگی در فکر انتخاب زیباترین نام برای او بودند. فاطمه علیها السلام چون فرزند را به همسرش داد تا در آغوش بگیرد، از او خواست تا برای نوزاد نام نیکی برگزیند. لیکن امیرالمؤمنین علیه السلام که برای پیامبر صلی الله علیه و آله احترام خاصی می‌گذاشت، رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود: من در نام‌گذاری فرزندم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی نمی‌گیرم.

چیزی نگذشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه دخترش آمد، از وضعیت زایمان و سلامتی مادر و چگونگی نوزادش پرسش نمود. «اسماء بنت عمیس» نوزاد را در پارچه‌ای زرد پیچید و به پیامبر داد. حضرت ضمن تبریک و تهنیت به داماد و دختر خویش فرمود: «أَلَمْ أَتَقَدِّمُ إِلَيْكُمْ أَنْ تَلْفُوهُ فِي خِرْقَةٍ؟» «مگر نگفته بودم که نوزاد را در پارچه زرد نیچید؟!». آنگاه پارچه سفیدی گرفت و آن مولود مسعود را در آن پیچید. «۲» پیامبر صلی الله علیه و آله او را می‌بوسید و زبان مبارکش را در دهان او می‌گذاشت و آن طفل زبان جد خویش را می‌مکید.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر این مولود، حمد و ثنای الهی را بجا آورد. اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپش خواند و سپس از علی علیه السلام پرسید: چه نامی برای فرزندت گزیده‌ای؟ «۱»

علی علیه السلام پاسخ داد: «در نام‌گذاریش بر شما پیشی نگرفتم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من نیز در نام‌گذاری او بر پروردگارم سبقت نخواهم گرفت.» در آن هنگام خداوند فرشته وحی - جبرئیل - را از ولادت سبط اکبر پیامبرش با خیر ساخت و او را جهت تهنیت و تبریک و نام‌گذاری بر آن حضرت فرستاد. جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، سلام و درود حضرت حق را بر او ابلاغ کرد و ضمن تبریک و تهنیت گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد که نام فرزند هارون برادر موسی علیه السلام را برای فرزندت انتخاب کنی. پرسید: نامش چه بود؟ جبرئیل عرض کرد: شُبْر. فرمود: زبان من عربی است. گفت: نامش را «حسن» بگذار. آنگاه نام نوزادش را «حسن» گذاشت. «۲»

ابن اثیر مورخ مشهور می‌نویسد: «حسن» نامی است که در عرب جاهلیت تا آن روز سابقه نداشت و کسی آن را نمی‌شناخت. «۳»

در تفسیر آیه شریفه: فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ «۴» آمده است: آدم علیه السلام تضرع بسیار کرد، خداوند جبرئیل را فرستاد و فرمود:

چنانچه بخواهی توبهات پذیرفته شود، می‌توانی به کلمات و اسمهایی که در ساقه عرش است متوسل شوی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آدم آن هنگام خدای را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام خواند و توبه کرد و توبه‌اش پذیرفته شد. «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۳

در روایت دیگر آمده است: جبرئیل آدم ابوالبشر را، بعد از تضرع بسیار چنین تعلیم داد و طریقه توسل را به وی چنین آموخت:

«یا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، یا عَلِيٌّ بِحَقِّ عَلِيِّ، یا فَاطِمَةُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، یا مُحَمَّدُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ.» (۱)  
 ای ستوده مطلق، به مقام محمد و ای بلندمرتبه والا، به مقام علی و ای پدیدآورنده هستی، به مقام فاطمه و ای نیکوکار مطلق به مقام حسن و حسین، توبه و بازگشت مرا بپذیر؛ زیرا احسان و فضل و گذشت از ناحیه تو است.  
 آن‌گاه خداوند توبه آدم علیه السلام را پذیرفت و رحمتش را نازل کرد.

### القاب و کنیه امام حسن علیه السلام

مسلمانان آن‌روز نواده رسول خدا و سبط اکبرش را به لقب‌های زیر می‌شناختند:  
 امام دوم، ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله، زکی، سبط اول، سید، طیب، مصلح، نقی، ولی و ...  
 ابن شهر آشوب لقب‌های دیگری را برای آن بزرگوار می‌شمارد: امیر، اثیر؛ امیر؛ بر؛ حجت؛ زاهد؛ مجتبی. (۲)  
 صاحب مناقب؛ کنیه امام حسن علیه السلام را «أبو القاسم» و «أبو محمد» یاد می‌کند (۳) محقق اربلی با تکیه بر روایتی می‌نویسد:  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله از شدت علاقه‌ای که به نواده خویش داشت و او را آئینه تمام‌نمای صفات خود می‌دانست، کنیه‌اش را «ابو محمد» گذاشت (۴) در  
 ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۴  
 حالی که یکی دو سال از ولادتش بیشتر نگذشته بود.

### سیمای امام حسن علیه السلام

زیبایی صورت و اندام سلاله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زبانزد عام و خاص بود. هر کس به او نگاه می‌کرد سیمای محمد و علی علیهم السلام را در او می‌دید و در جمالش محو می‌گشت.  
 غزالی در احیاء العلوم می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:  
 «لَقَدْ أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي».  
 «چه بسیار شباهت پیدا کردی فرزندم (حسن) به من از جهت اندام و صورت و سیرت و اخلاق!»  
 انس بن مالک در باره امام مجتبی علیه السلام می‌گوید: «لَمْ يَكُنْ أَحَدًا أَشْبَهَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ» (۱)  
 «هیچ فردی از امام حسن علیه السلام شبیه‌تر به پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است!»  
 احمد بن حنبل به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام می‌نویسد: «كَانَ الْحَسَنُ أَشْبَهَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا بَيْنَ الصُّدْرِ إِلَى الرَّأْسِ، وَ الْحُسَيْنُ أَشْبَهَ فِيمَا كَانَ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ»؛ (۲)  
 «حسن علیه السلام از سینه تا سر شبیه‌ترین فرد به نبی گرامی اسلام بود و حسین علیه السلام از سینه به پایین بیش‌ترین شباهت را به آن حضرت داشت.»

ابن صباغ مالکی در باره صورت و اعضای بدن امام حسن علیه السلام می‌نویسد:  
 «رنگ چهره‌اش سفید آمیخته با سرخی بود، چشمانش سیاه، درشت و گشاده؛ گونه‌هایش هموار، موی وسط سینه‌اش نرم، موی ریشش پر و انبوه، گردن آن حضرت کشیده و براق همچون شمشیری از نقره؛ مفاصلش درشت و دو شانه‌اش پهن و دور از یکدیگر بود. چهارشانه و قد میانه و نمکین و خلاصه نیکوترین صورت را داشت.» (۳)  
 ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۵  
 واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱) رییس فرقه معتزله در باره آن بزرگوار گفته است:

«صورت حسن بن علی علیه السلام چون سیمای انبیا و هیئت و شکل او همچون هیئت ملوک و امرا بوده است.» (۱)

## سنت‌های ارزشمند

با ولادت سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سرور و شادمانی در میان مسلمانان مهاجر و انصار پیدا شد و از همان ساعات اولیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله شاد باش و تبریک می‌گفتند، لیکن همگی توجه داشتند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله چه برخوردی خواهد داشت و سنت‌های زیبا و به‌یادماندنی آن حضرت چه خواهد بود، همانند اذان و یا صلوات در گوش طفل «۲» و تبدیل قماط (قنطاق) از زردی به سفیدی و چگونگی انتخاب نام نیک برای فرزند و دیگر سنت‌های الهی که ما به برخی دیگر از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

الف) عقیقه فرزند

چون روز هفتم ولادت امام حسن علیه السلام فرا رسید، امام صادق علیه السلام فرمود: جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عمویم حسن بن علی علیه السلام عقیقه کرد و در آن هنگام چنین فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ عَقِيْقَهُ عَنِ الْحَسَنِ»؛ «بنام خداوند، این گوسفند عقیقه از جانب حسن است» و به هنگام کشتن گوسفند، این دعا را خواند:

«اللَّهُمَّ عَظْمَهَا بِعَظْمِهِ وَ لَحْمَهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ شَعْرُهَا بِشَعْرِهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءً لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»؛ «۳»

«بارخدا! استخوانش را به جای استخوان او، گوشتش را به جای گوشت او، خورش را به جای خون او و مویش را به جای موی او عقیقه می‌کنم. خدایا! این عقیقه را حافظ و نگاهبان محمد و آلش قرار ده.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۶

و نیز عکرمه نقل می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَبْشٍ وَ عَنِ الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَبْشٍ»؛ (۱)

«همانا پیامبر صلی الله علیه و آله عقیقه کرد برای فرزندش حسن یک گوسفند و برای فرزند دیگرش حسین گوسفندی دیگر.»

ب) اطعام

در روایت آمده است: «ثُمَّ قَالَ: كُلُّوْا وَ أَطْعِمُوْا وَ ابْتَعُوْا إِلَى الْقَابِلَةِ بِرَجُلٍ»؛ «۲»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عقیقه را بخورید و به دیگران اطعام کنید و فرمود یک ران عقیقه را برای قابله آن بفرستید.» امام صادق علیه السلام در باب اطعام عقیقه حسن بن علی علیه السلام فرمود: «فَأَكَلُوا مِنْهُ وَ أَهْدَوْا إِلَى الْجَيْرَانِ»؛ «نزدیکان رسول خدا از عقیقه خوردند و برای همسایگان هدیه فرستادند» (می‌شود چنین استفاده کرد که پخت و اطعام کرد و یا مقداری از گوشت عقیقه را هدیه داد).

ج) تراشیدن موی سر و دادن صدقه

از دیگر سنت‌های زیبای رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که سر فرزند هفت روزه‌اش را تراشیدند [در بعضی از روایات آمده است: مادرش فاطمه علیها السلام تراشید «۳»] و به اندازه وزن آن نقره در راه خدا صدقه دادند، آنگاه سر مبارک حسن علیه السلام را با ماده‌ای خوشبو بنام خَلُوق که بیشتر اجزای آن از زعفران است آغشته کردند.

این عمل؛ یعنی تراشیدن سر طفل هفت روزه و آغشته نمودن به خَلُوق؛ سنت جدیدی بود که جایگزین فرهنگ جاهلیت شد؛ زیرا آنان سر فرزندان خود را به خون آغشته می‌نمودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اسماء فرمود: «يَا أَسْمَاءُ الدَّمُ فَعَلُ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ «۴» «اسماء! آغشته به خون نمودن سر نوزاد از کارهای ناپسند مردمان جاهلیت است.»

در روایات دیگر آمده: صدقه هموزن موها را به اصحاب صِيْفَه (فقراي داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله) دادند، که مقدار



هموزن طلا بوده و ۱۳ دینار شده است. و همچنین مالک

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۷

ابن انس نقل می‌کند: این سنت الهی در باره «زینب» و «ام کلثوم» دو دختر دیگر فاطمه علیها السلام جاری گشته است. «۱»  
(د) ختنه

باز در همان روز هفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد فرزندش «حسن» را ختنه کردند تا این سنت الهی جامه عمل پوشد و به عنوان سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله باقی بماند؛ زیرا خود از قبل فرمود: «اخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَأَسْرِعُ لِبَيَاتِ اللَّحْمِ وَقَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ بِبَوْلِ الْأَعْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»؛ «۲»

«نوزادان خود را در روز هفتم ختنه کنید، این عمل برای سلامتی طفل بهتر است و جراحی آن به سرعت بهبود می‌یابد. چنانچه فرد ختنه نشده‌ای بر روی زمین ادرار کند تا چهل روز آلودگی آن باقی می‌ماند.»

### مسموم نمودن امام مجتبی صلی الله علیه و آله

امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از امضای قرارداد صلح از کوفه به مدینه جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و حدود ده سال در جوار ملکوتی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسجدالنبی گام‌های بسیار اساسی برداشت، «۳» تا سیره و سنت پیامبر و اهل بیتش را به مردم جهان بشناساند و مسلمانان را از سلطه ستم‌شاهی بنی‌امیه به ویژه معاویه نجات بخشد.

از سوی دیگر معاویه راه‌های مختلفی را جهت مبارزه با شخصیت اجتماعی و سیاسی امام مجتبی علیه السلام برگزید تا موقعیت والا و پر نفوذ آن حضرت را از قلب دوستدارانش بزداید لیکن به هر جنایتی که دست می‌زد نتیجه عکس می‌گرفت و هر روز تعداد علاقه‌مندان به حضرت و شیفتگان دین و حقیقت بیشتر می‌شد، بنابراین تصمیم گرفت شخص آن بزرگوار را از بین ببرد تا شاید دیگر افراد خاندان اهل بیت علیهم السلام و ساداتی که در صدد مبارزه با رژیم وی بودند ناامید گردند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۸

حاکم نیشابوری با سند معتبر از امّ بکر بنت مسور نقل می‌کند که گفت:

«كان الحسن بن علي [عليهما السلام] سُمَّ مراراً كُلَّ ذَلِكَ يَفْلُتُ حَتَّى كَانَتْ مَرَّةَ الْأَخِيرَةِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا فَإِنَّهُ كَانَ يَخْتَلِفُ كَبِدَهُ، فَلَمَّا مَاتَ أَقَامَ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ النُّوحَ عَلَيْهِ شَهْرًا». «۱»

«به حسن بن علی [علیهما السلام] بارها سم داده شد لیکن اثر چندانی نگذاشت ولی در آخرین مرتبه زهر کبدش را پاره‌پاره کرد، بعد از شهادت او بانوان بنی‌هاشم به مدت یکماه برای او سوگواری کردند.»

ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: «چون معاویه خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد، اقدام به مسموم نمودن امام مجتبی علیه السلام کرد؛ زیرا معاویه برای گرفتن بیعت به نفع پسرش و موروثی کردن حکومتش، مانعی بزرگ‌تر و قوی‌تر از حسن بن علی علیهما السلام نمی‌دید، پس معاویه توطئه کرد، آن حضرت را مسموم نمود و سبب مرگش شد.» «۲»

در این توطئه، بیش‌ترین نقش رامروان بن حکم «۳» که فرماندار مدینه بود ایفا کرد. وقتی معاویه چنین تصمیمی گرفت، آخرین مرتبه، طی نامه‌ای سرّی از مروان فرماندار خویش خواست تا در مسمومیت حسن بن علی علیه السلام سرعت گیرد و آن را در اولویت قرار دهد.

مروان جهت اجرای این توطئه مأمور شد با جُعیده دختر اشعث همسر امام مجتبی علیه السلام تماس برقرار کند. معاویه در نامه‌اش نوشته بود که جعده یک عنصر ناراضی و ناراحت است و از جهت روحی می‌تواند با ما همکاری داشته باشد و سفارش کرده بود که به جعده وعده دهد بعد از انجام مأموریتش، او را به همسری پسرش یزید درخواهد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۹  
 آورد و نیز توصیه کرده بود صد هزار درهم به او بدهد.  
 بنا به گفته شعبی: چون جعده امام مجتبی علیه السلام را مسموم کرد، معاویه صد هزار درهم را به او داد، لیکن از وعده ازدواج او با  
 پسرش یزید سر باز زد و در پیامی برایش نوشت:

«چون علاقه به حیات و زندگی فرزندم یزید دارم، نمی گذارم با تو ازدواج کند.» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: جعده- لعنة الله عليها- زهر را گرفت و به منزل آورد. آن روزها امام مجتبی علیه السلام روزه داشت  
 و روزهای بسیار گرمی بود، به هنگام افطار خواست مقداری شیر بنوشد، آن ملعون زهر را در میان آن شیر ریخته بود، به مجرد این  
 که شیر را آشامید، پس از چند دقیقه فریاد برآورد:

«عَدُوُّهُ اللهُ! قَتَلْتَنِي قَتَلَكَ اللهُ وَاللهُ لَا تُصَيِّبَنَّ مِنِّي خَلْفًا وَ لَقَدْ عَزَّكَ وَ سَخِرَ مِنْكَ وَ اللهُ يُخْزِيكَ وَ يُخْزِيهِ».

«دشمن خدا! تو مرا کشتی، خداوند تو را نابود کند. سوگند به خدا! بعد از من جایگزینی (همسری) برای تو نخواهد بود. (معاویه)  
 تو را گول زد و ترا به مسخره گرفت و خداوند تو و او را خوار و ذیل خواهد کرد.»

امام صادق علیه السلام در ادامه سخنان خود فرمود: «امام مجتبی علیه السلام بعد از این که جعده او را مسموم کرد، دو روز بیش تر  
 باقی نماند و از دنیا رفت و معاویه هم بدانچه وعده کرده بود وفا نمود.» (۲)

### تطهیر جنایتکار

بعضی از مورخان همانند ابن خلدون و لامنس (۳) خواسته‌اند دامن معاویه را از این جنایت هولناک تطهیر کنند و بگویند، این از  
 اخبار ساختگی است. ابن خلدون می نویسد:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۰

«وَمَا يُقْبَلُ مِنْ أَنْ مَعَاوِيَةَ دَسَّ إِلَيْهِ السُّمَّ مَعَ زَوْجِهِ جَعْدَةَ بِنْتِ الْأَشْعَثِ فَهُوَ مِنْ أَحَادِيثِ الشَّيْعَةِ وَ حَاشَا لِمَعَاوِيَةَ مِنْ ذَلِكَ...!» (۱)

«نسبت مسمومیت حسن بن علی علیهما السلام به معاویه بن ابی سفیان که به دست همسرش جعده دختر اشعث انجام شد، ساخته و  
 پرداخته شیعه است و دامن معاویه از چنین نسبت‌هایی به دور است!»

ولامنس نیز می نویسد: «و كان الغرض من هذا الاتهام و صم الأمويين ... و لم يجراً على هذا القول بهذا الاتهام الشنيع جمهرة سوى  
 المؤلّفين من الشيعة.» (۲)

«هدف از نسبت مسمومیت حسن بن علی» [به معاویه، بد نام کردن رژیم بنی امیه بوده و این اتهام را غیر از مؤلفان شیعه کسی  
 مطرح نکرده است!]

### اعتراف مورخان

توطئه معاویه جهت مسموم نمودن امام مجتبی علیه السلام به قدری روشن و آشکار است که فرصت هر گونه انکار را از مورخان  
 گرفته است و از این روست که آنان بدون اختلاف- جز در موارد اندک- آن را نگاشته‌اند، از جمله آنهاست: ابن حجر عسقلانی

«۳»، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، «۴» ابوالفرج اصفهانی، «۵» شیخ مفید، «۶» احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، «۷»  
 ابن عبدالبر، «۸» محمد بن علی بن شهر آشوب، «۹» ابن صباغ مالکی، «۱۰»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۱

سبط بن جوزی، «۱» سیوطی، «۲» حاکم نیشابوری، «۳» احمد بن اعثم کوفی «۴» و جمال الدین ابی الحجاج یوسف المزی. «۵»

به جهت اختصار، به مطالب محمدبن جریر طبری بسنده می‌کنیم او می‌نویسد:

«علت وفات و رحلت امام مجتبی علیه السلام این بود که معاویه هفتاد مرتبه آن حضرت را مسموم کرد ولیکن اثر فوری و اساسی نگذاشت تا این که زهری را به همراه بیست هزار دینار جهت مسموم نمودن آن حضرت برای جُعده دختر محمدبن اشعث بن قیس کندی فرستاد و ده قطعه باغ از باغهای کوفه را به نام او کرد و همچنین وعده داد بعد از انجام مأموریت، او را به ازدواج پسرش یزیدبن معاویه درآورد. پس او در فرصتی خاص آن زهر را به خورد حسن بن علی داد و مسمومش کرد.» (۶)

مورخ توانا، علامه بزرگوار باقر شریف قرشی می‌نویسد:

جعدده دختر اشعث بن قیس از خانواده‌های فرومایه، بسیار پست و فرصت طلب بود. او نسبت به امام مجتبی علیه السلام عقده داشت، شاید بدان جهت که نتوانسته بود از آن حضرت فرزندی داشته باشد؛ از این رو وقتی زهر از سوی مروان رسید و وعده‌ها را شنید و پولها را مشاهده کرد، ارتکاب آن جرم بزرگ را پذیرفت و در روزی گرم و سوزان که امام مجتبی علیه السلام روزه دار بود، به هنگام افطار زهر را در کاسه شیر ریخت و به آن حضرت خوراند. زهر بلافاصله روده‌هایش را پاره کرد و امام از شدت درد به خود می‌پیچید و می‌فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.** (۷)

آخرین روزهای حیات آن حضرت، جناده بن امیه برای عیادت خدمتش آمد. او

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۲

می‌گوید: حال امام منقلب بود و از شدت درد می‌نالید، تشتی را در برابر حضرت قرار داده بودند. هر از چند گاه، لخته‌های خون از راه دهان خارج می‌شد، این جا بود که به وحشت افتادم و سخت ناراحت شدم.

### وصایای امام مجتبی علیه السلام

شیخ طوسی رحمه الله از ابن عباس نقل می‌کند: در واپسین ساعتهای عمر امام مجتبی علیه السلام برادرش امام حسین علیه السلام وارد خانه آن حضرت شد، در حالی که افراد دیگری از یاران امام مجتبی علیه السلام در کنار بسترش بودند. امام حسین پرسید: برادر! حالت چگونه است؟ حضرت پاسخ داد:

در آخرین روز از عمر دنیایی‌ام و اولین روز از جهان آخرت به سر می‌برم و از جهت این که بین من و شما و دیگر برادرانم جدایی می‌افتد، ناراحتم. سپس فرمود: از خدا طلب مغفرت و رحمت می‌کنم، چون امری دوست داشتی، همچون ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و فاطمه و جعفر و حمزه علیهم السلام را در پیش دارم. آن گاه اسم اعظم و آنچه را از انبیای گذشته، از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث داشت تسلیم امام حسین علیه السلام نمود. «۱» در آن لحظه فرمود بنویس:

«این وصیتی است که حسن بن علی به برادرش حسین نموده است. وصیت او این است: به یگانگی خدای یکتا شهادت می‌دهد و همان طوری که او سزاوار بندگی است عبادتش می‌کند، در فرمانروایی‌اش شریک و همتایی وجود ندارد و هرگز ولایتی که نشانگر ذلت او باشد بر او نیست. او آفریدگار همه موجودات است و هر چیزی را به اندازه و حساب شده آفریده. او برای بندگی و ستایش سزاوارترین معبود است. هر کس فرمانبرداری او کند راه رشد و ترقی را پیش گرفته و هر کس معصیت و نافرمانی او کند گمراه شده است و هر کس به سوی او بازگردد- توبه کند- از گمراهی رسته است.

ای حسین، تو را سفارش می‌کنم که در میان بازماندگان و فرزندان و اهل

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۳

بیتم که خطاکاران آنان را با بزرگواری خود ببخشی و نیکوکاران آنها را بپذیری و بعد از من جانشین و پدر مهربانی برای آنان باشی.

مرا در کنار قبر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کن؛ زیرا من سزاوارترین فرد برای دفن در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خانه او هستم، چنانچه از این کار تو را مانع شدند سوگند می‌دهم تو را به خدا و مقامی که در نزد او داری و به پیوند و خویشاوندی نزدیک با پیامبر که مبادا به خاطر من حتی به اندازه خون حجامتی، خون ریخته شود تا آن که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم و در نزد او نسبت به رفتاری که با ما کردند شکایت نمایم.» (۱)

و در روایتی دیگر وصیت آن حضرت چنین نقل شده:

«برادرم! آنگاه که از دنیا رفتم، بدنم را غسل بده و حنوط کن و کفن نما و جنازه‌ام را به سوی حرم جدم ببر و در آنجا دفن کن، چنانچه از دفن جنازه من در کنار قبر جدم مانع شدند، تو را به حق جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرت امیرمؤمنان علیه السلام و مادرت فاطمه زهرا علیها السلام با هیچ کس در گیر مشو و به سرعت جنازه مرا به بقیع برگردان و در کنار آرامگاه مادرم دفن نما.»

### شهادت مظلومانه امام مجتبی علیه السلام

مشهور میان مورخان و علمای مسلمان این است که امام مجتبی علیه السلام بر اثر زهری که توسط معاویه بن ابی سفیان و به دست جعد به آن حضرت خورانیده شد، در روز پنجشنبه ۲۸ صفر سال پنجاهم هجرت در سن ۴۸ سالگی به شهادت رسید. همان طوری که شیخ مفید رحمه الله (متوفای قرن پنجم، سال ۴۱۳ ه. ق.)، (۲) و مفسر ادیب و توانمند شیخ طبرسی رحمه الله در قرن ششم، سال ۵۴۸ هجری در دو کتاب خود (۳) و علامه بزرگوار حلی (۴) در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۴

قرن هشتم سال ۷۲۶ ه. ق. بر آن تصریح کرده‌اند.

مرحوم شیخ طبرسی، روایتی را از طبرانی نقل می‌کند و می‌گوید:

«ایشان در کتاب «معجم» نوشته است: امام مجتبی علیه السلام در ماه ربیع‌الأول سال ۴۹ ه. ق.

به وسیله زهر به شهادت رسیده است.» (۱)

در این جا قول سومی نیز وجود دارد و آن این که: «امام حسن علیه السلام در روز پنجشنبه، هفتم ماه صفر سال پنجاه هجری رحلت نموده است.»

مرحوم علامه مجلسی این قول را به شیخ ابراهیم کفعمی صاحب مصباح و بلد الامین نسبت داده است. (۲)

ابن قتیبہ دینوری می‌گوید: چیزی از رحلت امام مجتبی علیه السلام نگذشت که معاویه اقدام به گرفتن بیعت از مردم شام برای پسرش یزید کرد و این را طی بخشنامه‌ای به همه جهان اسلام اعلام نمود. (۳)

### مراسم کفن و دفن

آن گاه که امام حسن علیه السلام دار فانی را وداع گفت، عباس بن علی علیه السلام، عبدالرحمان ابن جعفر و محمد بن عبدالله بن عباس به کمک امام حسین علیه السلام شتافتند و آن حضرت با کمک آنان جنازه برادر را غسل داد، حنوط کرد و کفن نمود، آنگاه به «بلاطه» که در نزدیکی مسجد النبی بود، منتقل نمودند.

در آن جا بر جنازه آن حضرت نماز گزارند، (۵) سپس جنازه را جهت تجدید عهد، نزدیک مرقد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند.

### ممانعت از دفن در حرم پیامبر

فرماندار مدینه، مروان بن حکم به اتفاق همراهان جلو آمدند و فریاد برآوردند: شما

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۵

می‌خواهید حسن بن علی را در کنار پیامبر دفن کنید؟!

از طرف دیگر عایشه سوار بر استر به جمعشان پیوست و فریاد زد: چگونه می‌شود کسی را که من هرگز او را دوست ندارم، به میان خانه من داخل کنید؟! آیا سزاوار است عثمان در دورترین نقطه مدینه در قبرستان دفن شود و حسن بن علی در جوار پیامبر خدا؟! هرگز نمی‌شود، من شمشیر به دست می‌گیرم و حمله می‌کنم و ممانعت خواهم نمود. «۱»

عده‌ای از امویان و آشوبگران به دنبال بهانه بودند و می‌خواستند فتنه‌ای به پا کنند که امام حسین علیه السلام با بردباری جنازه برادرش را به سوی بقیع برگرداند و بنی‌هاشم را آرام نمود و در جوار جدش فاطمه بنت اسد در بقیع دفن کرد و از خون‌ریزی و فتنه به همان وضعی که امام مجتبی علیه السلام وصیت نموده بود جلوگیری کرد.

امام حسین علیه السلام رو به مروان کرده، فرمود: اگر برادرم وصیت کرده بود که در کنار جدش پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شود، می‌فهمیدی که تو کوچک‌تر از آنی که بتوانی ما را برگردانی و جلو دفن جنازه او را در میان حرم پیامبر صلی الله علیه و آله بگیری. «۲»

ابن شهر آشوب می‌افزاید: به هنگام بردن جنازه امام مجتبی علیه السلام به سوی بقیع غرقدم، برخی به پشتیبانی امویان به جنازه آن بزرگوار تیراندازی کردند، «۳» به طوری که هنگام دفن، هفتاد تیر از بدن آن حضرت جدا نمودند. «۴»

و در قسمت‌هایی از زیارت جامعه ائمه، خطاب به امامان معصوم علیهم السلام ماجرای شهادت آن بزرگوار را از زبان امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«یا سادتی ... وَأَنْتُمْ بَيْنَ صَيْرِيعٍ فِي الْمِحْرَابِ قَدْ فَلَقَ السَّيْفُ هَامَتُهُ وَ شَهِدَ فَوْقَ الْجِنَازَةِ قَدْ شَكَّتْ بِالسَّهَامِ أَكْفَانُهُ [أَكْفَانَهُ بِالسَّهَامِ] ...».

«۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۶

«ای سروران من ...! شما کسانی هستید که بعضی (علی علیه السلام) جسدتان در میان محراب عبادت در حالی که فرقتان شکافته بود، به شهادت رسیدید و بعضی از شما (امام مجتبی علیه السلام) شهیدی هستید که دشمنان اسلام بر جنازه شما تیراندازی کردند، به طوری که کفتتان سوراخ سوراخ گردید ....»

## بازتاب شهادت امام مجتبی علیه السلام

### اشاره

شهادت مظلومانه سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پرده نفاق را از چهره کربیه معاویه کنار زد؛ پرده نفاقی که ذوالفقار امیرمؤمنان علیه السلام در صحرای صفین قادر بر دریدن آن نگردید.

عمرو بن نعبه می‌گوید: «رحلت حسن بن علی [علیهما السلام] اولین خاک ذلت و خواری بود که بر سر عرب پاشید.» «۱»

### \* واکنش مردم

امام باقر علیه السلام نسبت به بازتاب شهادت آن بزرگوار فرمود:

«مَكَتَ النَّاسُ يَبْكُونَ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَطَلَتِ الْأَسْوَاقُ». «۲»

«به هنگام شهادت امام مجتبی علیه السلام مردم گریه و زاری سردادند. حزن آنان را فرا گرفت و عزاداری نمودند و بازارها را تعطیل ش ۰۰۰۰».

### \* حضور همگانی

جهم بن ابی جهم می گوید: چون امام حسن مجتبی علیه السلام رحلت نمود، بنی هاشم ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۷

همگی بسیج شدند و به تمام شهرها و روستاهای اطراف مدینه که در آنها، انصار زندگی می کردند، رفتند و خبر شهادت آن حضرت را با حزن و اندوه اعلان کردند. به مجرد شنیدن خبر رحلت آن بزرگوار، زن و مرد، کوچک و بزرگ همگی در تشییع جنازه شرکت نمودند، به طوری که بر اثر کثرت جمعیت در میان بقیع، اگر سوزن به روی زمین می افتاد به زمین نمی رسید. «۱»

### \* مردم مکه و مدینه

ابن ابی نجیح می گوید: «در مکه معظمه و مدینه منوره یک هفته عزای عمومی بود و همه مردم؛ اعم از زنان، مردان و فرزندان خردسال، در فقدان آن حضرت اشک می ریختند.» «۲»

### \* مردم بصره

ابوالحسن مدائنی می نویسد: عبدالله بن سلمه جهت رساندن خبر رحلت جانگداز امام مجتبی علیه السلام برای زیاد بن ابیه «۳» وارد بصره شد، که به محض پخش خبر شهادت آن حضرت، آه و ناله مردم بلند شد. ابوبکره برادر زیاد مریض بود، چون صدای گریه مردم را شنید از همسرش میسه بنت شحام پرسید: چه خبر شده؟ وی با بی پروایی گفت: «حسن بن علی درگذشت و مردم از دست او آسوده شدند!»

ابوبکره با خشم و ناراحتی گفت: «ساکت باش! وای بر تو! خدای سبحان او را از شرّ بسیاری آسوده کرد، ولیکن مردم با فقدان او خیر بسیاری را از دست دادند، خداوند حسن بن علی را رحمت کند!» «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۸

### \* همسر معاویه

ابن قتیبه نیز می نویسد:

«خبر رحلت امام مجتبی علیه السلام چون به معاویه رسید، او و بعضی از همراهانش سجده شکر به جا آوردند و تکبیر گفتند، لیکن فاخته همسر معاویه سخت ناراحت شد و معاویه را بر شادمانی اش نکوهش نمود و فریادش به **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** بلند شد.» «۱»

### \* معاویه و یارانش

در آن زمان عبدالله بن عباس در شام به سر می برد، او وقتی خبر خوشحالی معاویه را در رحلت امام مجتبی علیه السلام شنید، نزد وی رفت و چون بر زمین نشست، معاویه گفت:

حسن بن علی مرد و هلاک گردید! عبدالله گفت: بلی، آنگاه چند مرتبه تکرار کرد:

**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** «۲»

سپس گفت: معاویه! شنیدم اظهار خوشحالی و شادمانی کرده‌ای! آگاه باش! قسم به خدا با مرگ حسن بن علی هرگز قبر تو پر نمی‌گردد و کوتاهی عمر با برکت او بر عمر تو نمی‌افزاید. او رحلت نمود و حال آنکه وجودش بهتر از تو بود. اگر امروز ما گرفتار فقدان آن وجود مبارک شده‌ایم، قبلاً به چنین مصیبتی در رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مبتلا گشته بودیم، ولیکن خداوند سبحان با تعیین جانشین نیکو، آن را جبران نمود. در این هنگام عبدالله فریادی برآورد و گریه زیادی کرد، به طوری که هر کس در آن جا بود تحت تأثیر قرار گرفت و اشکش جاری گشت، حتی معاویه خبیث هم گریان شد. راوی گفت: «هرگز مانند آن روز، مجلسی را چنان متأثر و گریان ندیدم.» (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۹

### \* بنی‌هاشم در مدینه منوره

حاکم در مستدرک می‌نویسد: «چون امام حسن مجتبی علیه السلام در گذشت، زنان بنی‌هاشم یک ماه در سوگ آن حضرت عزاداری و نوحه سرایی نمودند.» (۱)

عبیده بنت نائل از عایشه بنت سعد نقل می‌کند: «زنان بنی‌هاشم به مدت یک سال برای حسن بن علی عزاداری کردند.» (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۰

### درس بیست و هشتم: حضرت امام سجاد علیه السلام

#### ولادت:

مشهورترین نقل در تاریخ ولادت امام زین‌العابدین علیه السلام، این است که آن حضرت در روز پنجشنبه، پنجم شعبان المعظم سال ۳۸ ه. ق. دیده به جهان گشود. (۱)

#### مکان ولادت:

همه منابع حدیثی و روایی، به اتفاق، زادگاه امام سجاد را مدینه دانسته‌اند. (۲)

نویسندگان گفته‌اند که آن حضرت در خانه فاطمه زهرا علیها السلام چشم به دنیا گشود. (۳)

#### کنیه و القاب:

برای امام زین‌العابدین علیه السلام این کنیه‌ها یاد شده است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۱

ابوالحسن، (۱) ابو محمد، (۲) ابوبکر، (۳) ابوالحسین، (۴) ابو عبدالله، (۵) و ابوالقاسم. (۶)

القاب آن حضرت چنین است:

زین‌العابدین، (۷) سیدالعابدین، (۸) سجاد، (۹) ذوالثنات، (۱۰) قدوة الزاهدين، (۱۱) سیدالمتقين، (۱)

امام المؤمنین، (۱۳) زین‌الصالحین، (۱۴) منارالقاتین، (۱۵) زکی، (۱۶) امین، (۱۷) و سیدالمجتهدین. (۱۸)

#### پدر و مادر:

پدر بزرگوار امام سجاد حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام و مادر ارجمندش شهربانو، دختر یزدگرد - آخرین شاه ساسانی است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۲

### همسران:

چهارمین امام معصوم، حضرت سجاد علیه السلام، با توجه به فرزندان زیادی که برای ایشان یاد کرده‌اند، همسران متعددی داشته است، اما در میان این همسران، تنها یکی از آنها به نام «امّ عبدالله»، دختر عموی بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام، از طریق عقد دائم به همسری آن حضرت در آمده بود و دیگران کنیزانی بودند که به وسیله حضرتش خریداری شده و افتخار یافته بودند که از آن امام فرزندی داشته باشند.

### فرزندان:

تعداد فرزندان امام سجاد علیه السلام را، در کتابهای تاریخی و حدیثی، ۱۵، «۱» ۱۶، «۲» ۱۷، «۳» و حتی ۲۰ «۴» فرزند پسر و دختر دانسته‌اند.

شیخ مفید نام فرزندان حضرت امام زین العابدین علیه السلام را این گونه آورده است:

- ۱- محمد (ابوجعفر، باقر العلوم علیه السلام که مادر وی امّ عبدالله دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است.
- ۲- عبدالله ۳- حسن ۴- حسین، که مادر اینها امّ ولد (کنیز) بوده است. ۵- زید ۶- عمر، که مادر این دو امّ ولد است. ۷- حسین اصغر ۸- عبدالرحمان ۹- سلیمان که هر سه از یک مادر (امّ ولد) بوده‌اند ۱۰- محمد اصغر ۱۱- علی (وی را کوچکترین فرزند امام سجاد دانسته‌اند) ۱۲- خدیجه (که با علی از یک مادر (امّ ولد) بوده‌اند. ۱۳- فاطمه ۱۴- علیّه ۱۵- ام کلثوم که مادر هر سه امّ ولد بوده است. «۵»

بسیاری از فرزندان علی بن الحسین علیهما السلام دارای اعقاب و نسلی نبوده‌اند و یا در تاریخ از نسل آنان چیزی ثبت نشده است و یا در کودکی از دنیا رفته‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۳

ابن عنبه نسب شناس معروف، استمرار نسل امام سجاد علیه السلام را از طریق شش تن از فرزندان آن حضرت به نامهای محمدالباقر علیه السلام، عبدالله، زید شهید، عمر اشرف، حسین اصغر و علی اصغر دانسته است. «۱»

در میان فرزندان علی بن الحسین با فضیلت‌ترین، عالم‌ترین و شریف‌ترین فرزند را نخست امام باقر علیه السلام و سپس زید بن علی دانسته‌اند، چنانکه از محمد بن منکدر نقل کرده‌اند:

«هیچ کس را ندیدم که در فضیلت با علی بن الحسین برابری کند مگر زمانی که با فرزندش محمد باقر مواجه شدم» «۲»

### زید بن علی:

زید بن علی بن الحسین کنیه‌اش ابوالحسن و یا ابوالحسن و معروف به زید شهید است. وی در سال ۷۹ ه. ق. دیده به جهان گشود و به سال ۱۲۲ ه. ق. در عصر خلافت هشام بن عبدالملک مروان، به فرمان او به دست یوسف بن عمر ثقفی به شهادت رسید. او در مبارزه علیه دستگاه ستمگر اموی، بسیار جدی و صریح بود و در عین اعتقاد و اذعان به امامت و ولایت امام باقر و امام صادق علیهما السلام «۳» قیام مسلحانه علیه دستگاه اموی را وظیفه خود می‌دانست.



مرکز اصلی فعالیت‌های سیاسی زید در کوفه بود و در همان منطقه قیام کرد و به شهادت رسید. زید افزون بر مبارزات سیاسی، در علم و دانش نیز شخصیتی والا داشت و ابو خالد واسطی کتابی را به نام «الفقه» به وی نسبت داده است که اگر این انتساب درست باشد نخستین کتاب فقهی به شمار می‌آید. «۴»  
 ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۴

### جمال نیاشگران

امام زین العابدین علیه السلام چون برای نماز آماده می‌شد و وضو می‌گرفت، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد وقتی از علت آن جویا می‌شدند؛ می‌فرمود:

«آیا می‌دانی که می‌خواهم به آستان چه بزرگی حاضر شوم و در مقابل چه مقامی قرار گیرم؟!» «۱»

در خصوص عبادت و مناجات امام سجاد علیه السلام طاوس بن کیسان یمانی (م ۱۰۶) از اصحاب آن حضرت خاطرات بسیاری دارد. او می‌گوید:

«امام را در حجر اسماعیل مشاهده کردم، او مشغول عبادت و مناجات با پروردگار بود، چون برای نماز می‌ایستاد، رنگ چهره‌اش گاه زرد و گاه گلگون می‌شد، بیم از خدا در اندامش متجلی بود و چنان نماز می‌گزارد که گویی آخرین نماز اوست. چون به سجده می‌رفت، تا دیر زمان در سجده می‌ماند و چون سر بر می‌داشت قطرات عرق بر بدنش جاری بود. همراه تربت سیدالشهدا علیه السلام همراه داشت و جز بر آن، پیشانی نمی‌نهاد.» «۲»

زیادی سجده‌ها و تداوم هر سجده امام سجاد سبب گردید که آن حضرت را سیدالساجدین و زین العابدین لقب دهند. «۳» و چون این سجده‌های طولانی و فراوان، بر پیشانی آن امام همام اثر گذارده و پوست آن زبر شده بود، به ایشان «ذوالثفنا» می‌گفتند. هنگامی که امام زین العابدین به راز و نیاز با باری تعالی می‌ایستاد، چنان در جمال حق محو می‌شد و در یاد خدا غرق می‌گشت که کمترین توجه به اطراف خود نداشت.

روزی در خانه آن حضرت آتش سوزی رخ داد «۴» و زمانی دیگر یکی از فرزندان ایشان آسیب دید ولی تا پایان نماز، امام سجاد علیه السلام از آنها اطلاع نیافت. «۵»

### جلوه‌های معنوی امام سجاد در مراسم حج

یکی از حالات معنوی و درس آموز امام علیه السلام، هنگام پوشیدن لباس احرام بود چنانکه:

«وقتی آن حضرت لباس احرام می‌پوشید، رنگش از یاد خدا و عظمت و جلال او تغییر می‌کرد و چنان در جذبه معنویت حق قرار می‌گرفت که از گفتن «لَبَّيْكَ» نیز ناتوان می‌شد.

همراهان حضرت با دیدن وضع معنوی وی، بشدت تحت تأثیر قرار گرفته و می‌پرسیدند:

چرا لبیک نمی‌گویی؟ امام در پاسخ آنها می‌فرمود: بیم آن دارم که لبیک بگویم ولی خداوند در جوابم ندا دهد: «لا لبیک!» لذا تا پایان اعمال حج، در جذبه‌ای الهی و توجّهی خاص به خداوند قرار داشت.» «۱»

مورخان برای امام سجاد علیه السلام بیست سفر حج، ثبت کرده‌اند، آن هم سفرهایی که آن حضرت فاصله میان مکه و مدینه را پیاده طی کرده است. امام در این سفرها، مرکب به همراه داشت ولی مصمم بود تا طریق خانه خدا را با پای خویش پیماید و در مسیر محبوب، از وجود خود مایه بگذارد. «۲»

## رسیدگی به فقرا و مستمندان

سفیان بن عیینه نقل کرده است: در یکی از سفرها که امام سجاد عازم حج بود، خواهرش سکینه - دختر حسین بن علی علیه السلام - هزار درهم به عنوان کمک هزینه سفر در اختیار وی نهاد ولی هنگامی که امام به نزدیکی «حرّه» (۳) رسید، تمامی آن مبلغ را میان مستمندان تقسیم کرد. (۴)

محمد بن اسحاق می‌گوید: بسیاری از خانواده‌های محروم و نیازمند مدینه، شبانگاه از لطف و بخشش مردی ناشناس بهره‌مند می‌شدند و هرگز او را نشناختند مگر زمانی که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۶

علی بن الحسین علیهما السلام از دنیا رفت و آن مرد ناشناس دیگر به سراغ آنان نیامد. آنگاه بود که دانستند آن امدادگر ناشناس زین العابدین بوده است! (۱)

## آزادی بردگان

یکی از خدمات اجتماعی امام زین العابدین علیه السلام آزادی بردگان بود. امام غلامان و بردگان بسیاری خرید، اما نه برای استثمار بلکه به منظور تربیت دینی و اخلاقی و سپس فراهم آوردن زمینه آزادی آنان. مورخان در این مورد نقل کرده‌اند: «امام سجاد هزار بنده را در راه خدا آزاد کرد.» (۲)

## امام زین العابدین از دیدگاه دیگران

جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ ه. ق.) صحابی معروف و مورد تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله که موفق به درک حضور امام سجاد علیه السلام شده است، می‌گوید: «سوگند به خداوند! در میان فرزندان انبیا کسی چونان امام سجاد دیده نشده است، مگر یوسف، فرزند یعقوب علیه السلام اما سوگند به خداوند! که دودمان علی بن الحسین علیهما السلام از دودمان یوسف برتر است، چه این که میان فرزندان علی بن الحسین کسی خواهد آمد که زمین را از عدل پر خواهد کرد، چونان که از ظلم پر شده است.» (۳)

## عمر بن عبدالعزیز و امام سجاد

در یکی از مجالس که امام سجاد حضور داشت، عمر بن عبدالعزیز نیز وارد شد، امام قبل از ورود وی، حضرت مجلس را ترک کرد. پس از بیرون رفتن امام، ابن عبدالعزیز از حاضران پرسید: امروز شریف‌ترین مردم در جامعه ما چه کسی است؟ طبق معمول آن زمان، همه گفتند: شخص حاکم و خلیفه، ابن عبدالعزیز گفت: نه، چنین نیست که شما می‌گویید! شریف‌ترین مردم کسی است که هم اکنون از مجلس ما خارج گردید (علی بن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۷

الحسین علیهما السلام) زیرا او از خاندانی است که همه مردم آرزو دارند از آن خاندان باشند ولی او هرگز تمایل ندارد که به خاندانی جز خاندان خویش پیوندد و منتسب باشد. (۱)

## حماسه فرزددق و عظمت امام سجاد

یکی از بارزترین نشانه‌های شخصیت اجتماعی امام زین العابدین علیه السلام قصیده معروف فرزددق (م ۱۱۰ ه. ق.) است.

فرزدق این قصیده را در منظر انبوه حج گزارانی که از جای جای خطه اسلام گرد آمده بودند و همچنین در برابر چشمان خشم آلود هشام بن عبدالملک، در مدح و ستایش امام سجاد علیه السلام سرود. ستایش فرزدق از علی بن الحسین علیهما السلام در آن وضعیت و در آن محیط که بزرگترین کنگره اسلامی و مهمترین پایگاه دینی به شمار می‌آمد، ستایشی ساده و بی‌پیامد نبود؛ زیرا مدح علی علیه السلام و خاندان وی در ذهن مردم ارتباطی ناگسستگی با رد و طرد غاصبان خلافت داشت. فرزدق زمانی شعر خود را باطنین گرمش انشا کرد که هشام با تکبر و غرور در حلقه یاران و هوادارانش گام در خانه خدا نهاده بود تا طواف کند.

### حج گزاران انبوه بودند و بی توجه به حضور هشام!

هشام خواست استلام حجر کند اما ازدحام جمعیت مانع شد و او با ناکامی به کناری رفت و با همراهانش به نظاره طواف کنندگان خانه خدا نشست.

در این هنگام شخصی با جامه‌ها و هیئتی مردمی اما با چهره‌ای جذّاب و هیئتی معنوی به جمع طواف گزاران پیوست و چون به حجر نزدیک شد و خواست حجر را استلام کند، مردم احترامش کردند، راه گشودند و او به آسانی استلام حجر کرد. همراهان هشام با دیدن آن منظره به شگفت آمدند و از هشام پرسیدند: آن شخصی که مردم برایش راه گشودند و احترامش کردند کیست؟

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۸

هشام که احساس حقارت و کوچکی می‌کرد، چنین وانمود که او را نمی‌شناسد! فرزدق که از نزدیک ناظر این گفتگوها بود، دانست که هشام از سر حسادت و حق‌پوشی، اظهار ناآشنایی می‌کند و با خود گفت اکنون، لحظه ایفای رسالت و گاه حق‌گویی است.

فرزدق قدم پیش نهاد و جایی ایستاد که صدایش را هرچه بیشتر بشنوند و گفت: ای هشام، ای فرزند عبدالملک و ای برادر خلیفه، اگر تو آن شخص را نمی‌شناسی، من او را خوب می‌شناسم!

گوش فراده تا وی را به تو معرفی کنم.

دریای عطف و احساسات فرزدق به جوش آمده بود. واژه‌های عشق و محبتش به خاندان علی علیه السلام چونان امواج دریا به حرکت در آمد و به شیوه شاعران پرتوان عرب، شعری بالبداهه در وصف امام سجاد انشاد کرد.

امواج صدایش در مسجدالحرام پیچید و تأثیری عمیق بر روح و جان مردمان نهاد.

جان مردم را پرورید و روح هشام را چون خرّقه‌ای پوسیده درید! «۱»

هشام پس از شنیدن شعر فرزدق، خشمگین شد و حقوقش را قطع کرد و با اعتراض به وی گفت: چرا از این گونه شعرها برای ما خاندان اموی و مروانی نمی‌گویی؟

فرزدق در پاسخ گفت: اگر تو هم جدی همانند جدّ او و پدری چونان پدر او و مادری به منزلت مادر او داشتی، برای تو هم می‌گفتم! .... «۲»

فرزدق پس از سرودن این قصیده، مدّتها زندانی شد و به فرمان هشام محکوم به مرگ گردید، اما به دعای امام سجاد از زندان و اعدام رهایی پیدا کرد و علی بن الحسین علیهما السلام پس از نجات وی به اندازه چهل سال او، هزینه زندگیش را تأمین کرد و فرمود: اگر می‌دانستم که به بیش از این نیاز داری به تو می‌بخشیدم! فرزدق، هدیه امام را دریافت کرد و پس از همان مدّت، بدرود

حیات گفت.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۹

## درس بیست و نهم: حضرت باقر العلوم علیه السلام

### طلوع فجر دانش

امام محمد باقر علیه السلام در اول ماه رجب سال ۵۷ هجری دیده به جهان گشود. حضرت سجاد پدر، و فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام مادر آن شمع فروزان هدایت بودند. «۱»

لقب زیبایی «باقر» از تسلط و احاطه فراوان او بر دانش دین حکایت دارد؛ آنگونه که پیامبر رحمت، حضرت محمد نیز پیش از تولد او به این لقب اشاره کرده بود: «ببقر علم الدین بقرّاً»؛ «وی علم دین را کاملاً موشکافی می کند.» «۲»

او در سه سالگی شاهد حماسه خونبار عاشورا بود؛ حادثه غمباری که در آن، عزیزترین و محبوب‌ترین کسانش به بارگاه الهی راه یافتند و با خون خویش ماهیت حاکمان منحرف اموی را عیان ساختند.

حضرت باقر علیه السلام ۳۹ سال در سایه امامت پدر قرار داشت و از نسیم دانش و بینش او بهره جست و در همه حال همکار و همراز او بود. جریان ملاقات جابر بن عبدالله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۰

انصاری- صحابی نامی پیامبر- با او در این مقطع شنیدنی است؛ او نزد امام رفت و نامش را پرسید، حضرت خود را محمد بن علی بن حسین معرفی کرد، جابر امام را بوسید و سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وی رسانید، آنگاه این سخن پیامبر را به امام گفت:

«جابر! تو آنقدر عمر خواهی کرد که یکی از فرزندان من بنام محمد بن علی بن حسین را خواهی دید، خداوند به او نور حکمت عطا فرموده است، سلام مرا به او برسان.» «۱»

گویند که جابر هر روز دوبار به دیدار امام می رفت و سپس در مسجد پیامبر می نشست و این پیشگویی آخرین فرستاده خدا را نقل می کرد. «۲»

### ماهتاب هدایت

امام زین العابدین علیه السلام وقتی در سال ۹۴ ه. ق. به شهادت رسید، امام باقر علیه السلام در مسند امامت نشست و کشتی هدایت امت را به دست گرفت. دوران ۱۹ ساله امامت پیشوای پنجم با حاکمیت پنج خلیفه غاصب اموی همراه بود. حدود پنج سال از این مدت، در دوره حکومت ولید و سلیمان بن عبدالملک واقع شده بود و پس از آن به دست عمر بن عبدالعزیز افتاد. این خلیفه با ممنوع ساختن دشنام بر امام علی علیه السلام و بازگرداندن فدک به امام باقر علیه السلام، رفتاری ملایم با خاندان علوی پیش گرفت، لیکن این دوره ۲ سال و چند ماه به طول نکشید و آنگاه یزید بن عبدالملک و سپس هشام بن عبدالملک رفتار خشن و ظالمانه برادران بدسیرت خود را دنبال کردند و به اذیت و آزار امام پرداختند. «۳»

حضرت باقر علیه السلام با توجه به فراز و نشیب‌های موجود، از تلاش باز نایستاده، مشعل اسلام راستین را فروزان نگهداشت و با بهره جستن از فرصت‌های استثنایی و نادر- همچون دوران عمر بن عبدالعزیز- مبانی و اصول مسائل عقیدتی و فقهی شیعه را تبیین کرد و با تربیت ده‌ها شاگرد نامور، نهضت علمی نوینی را پی ریزی کرد، تلاش مقدسی که از برکت آن، احادیث بسیاری نشر و

ترویج یافت و زمینه فعالیت آتی امام

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۱

صادق علیه السلام را فراهم ساخت.

محفل علمی امام، جایگاه حضور دانشمندان شیعه و سنی بود و جملگی از دریای بی کران او سیراب گشته و بر ابّهت و عظمت مقام امام اعتراف می کردند.

عبدالله بن عطای مکی گوید: «هیچگاه دانشمندان را ندیدم که در محضر شخصی به اندازه محمدبن علی احساس کوچکی و حقارت نمایند. من خود شاهد بودم که حکم ابن عتیبه با آن مقام و منزلتش در نظر مردم، در برابر محمد بن علی مانند کودکی بود که در محضر استاد و معلم خویش زانوی ادب بر زمین نهاده است.» (۱)

ابو یوسف انصاری می گوید: از ابو حنیفه پرسیدم: آیا تا کنون با محمدبن علی ملاقات کرده‌ای؟ گفت آری، یک روز از او پرسیدم: آیا گناهان را هم خداوند اراده می نماید؟ فرمود: آیا در این صورت گناهکاران بی اختیار مرتکب معاصی می گردند؟ ابو حنیفه گفت: من هیچ پاسخی را ندیدم که اینگونه شنونده را ساکت و قانع کند. (۲)

محمدبن مسلم، زرارۀ بن اعین، ابو بصیر، بریدبن معاویه عجلی، جابر بن یزید و حمران بن اعین از شاگردان برجسته مکتب امام باقر علیه السلام به شمار می رفتند و امام صادق علیه السلام درباره چهار شخصیت نخست می فرماید:

«مکتب ما و احادیث پدرم را چهار نفر زنده کردند. اگر اینها نبودند کسی از تعالیم دین و مکتب پیامبر بهره‌ای نمی یافت این چند نفر حافظان دین بودند. آنان از میان شیعیان زمان ما، نخستین کسانی بودند که با مکتب ما آشنا شدند و در روز رستاخیز نیز پیش از دیگران به ما خواهند پیوست.» (۳)

محمد بن مسلم می گوید: «هر موضوعی که به نظرم می رسید از امام باقر علیه السلام می پرسیدم و جواب می شنیدم، به طوری که سی هزار حدیث از امام پنجم آموختم.» (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۲

جابر بن یزید جعفری می گوید: «ابو جعفر هفتاد هزار حدیث برایم نقل کرد» (۱)

گفتنی است که سخنان و احادیث امام باقر علیه السلام در کتب شیعه فراوان به چشم می خورد. آثار مورخان و دانشمندان اهل سنت نیز آکنده از گفتار حضرت باقر علیه السلام است و نام امام در آثاری چون موطأ مالک، سنن ابی داود، مسند ابی حنیفه، تفسیر کشاف زمخشری به چشم می خورد. (۲)

### حدیث محبت

روح نورانی پیشوای پنجم در محبت الهی ذوب شده بود و او همواره در پیشگاه عظمت ربوبی اظهار بندگی می کرد و با تمام وجود او را می پرستید.

امام صادق علیه السلام از صفای معنوی پدر چنین یاد می کند:

«پدرم همواره در حال ذکر بود. وقتی با او راه می رفتم و یا غذا می خوردم، او ذکر خدا می کرد. هنگامی که با مردم سخن می گفت نیز از ذکر خدا غافل نمی شد. او را می دیدم که زبانش حرکت می کرد و لا إله إلا الله می گفت. پدرم ما را جمع می کرد و به ما امر می فرمود تا طلوع آفتاب ذکر بگوییم. به هریک از ما که خواندن می دانست دستور می داد قرآن بخواند و آنانکه خواندن نمی دانستند می فرمود ذکر بگویند.» (۳)

در حالات معنوی آن امام روایت کرده اند که: در هر شب و روز صد و پنجاه رکعت نماز می گزارد. (۴)

افلح - غلام آن حضرت - می گوید: «با محمد بن علی علیهما السلام به قصد خانه خدا از خانه بیرون شدیم، هنگامی که به مسجد الحرام رسیدیم و چشم مبارک او به خانه خدا افتاد، صدایش به گریه بلند شد. عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما! اگر قدری صدایتان را بلندتر کنید مردم متوجه شما می شوند، فرمود: «وَيَحْكُ يَا أَفْلَحُ! وَلِمَ لَا أُبْكِي، لَعَلَّ اللَّهَ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۳

تعالی يَنْظُرَ إِلَيَّ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ فَأَفُوزَ بِهَا عِنْدَهُ غَدًا...»؛ «افلح، وای بر تو! چرا گریه نکنم، شاید به خاطر همین گریه، خداوند مرا مورد رحمت قرار دهد و فردای قیامت رستگار شوم.»

سپس امام طواف کرد و کنار مقام ابراهیم آمد تا نماز بگذارد. هنگامی که سر از سجده برداشت محل سجود او از شدت گریه خیس شده بود. «۱»

پنجمین ستاره پرفروز آسمان ولایت خطاب به جابر بن یزید جعفری فرمود:

«جابر! به خدا سوگند شب را با حزن و نگرانی صبح نمودم. اندوه من به خاطر آخرت است .. این خانه آخرت است که زنده است و سزاوار نیست که انسان مؤمن به زینتهای فریبنده دنیا دل بر بندد و آرامش خود را در آنها جستجو کند. بدان که دنیا گریبان مردمانی غافل، فریب خورده و نادان هستند و آخرت گریبان افرادی باایمان ....» «۲»

بی شک این صفای درونی و محبت فراوان امام به پروردگار عالم و دوری از ظواهر فریبنده دنیا برای راهجویان سعادت، راهگشا است.

## سیره اجتماعی

برخورد امام باقر علیه السلام با مردم، نسخه احیای پیوند و صمیمیت میان امت اسلامی است. آن حضرت بر همنشینی و دیدار با مردم اصرار داشت و با رویی گشاده از ایشان استقبال می کرد.

یکی از نزدیکان امام می گوید: «هرگاه دوستان و برادران آن امام به حضورش می آمدند، از خانه آن بزرگوار بیرون نمی رفتند مگر اینکه با غذاهای خوب ایشان را پذیرایی می کرد و لباسهای نفیس به آنان هدیه می داد و می فرمود: «مَا حَسَيْنَةُ الدُّنْيَا إِلَّا صِلْمَةُ الْإِخْوَانِ وَالْمَعَارِفِ»؛ «نیکی دنیا چیزی نیست جز هدیه دادن به برادران و دوستان.» «۳»

یکی از دوستان امام به نام ابی عیبه می گوید: «در سفر، رفیق و همراه امام باقر علیه السلام

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۴

بودم. در طول سفر همیشه نخست من سوار بر مرکب می شدم و سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار می شد. زمانی که بر مرکب می نشستیم و در کنار یکدیگر قرار می گرفتیم، آن چنان با من گرم می گرفت و از حالم جويا می شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده ایم و دوستی را پس از روزگار دوری جسته است.

به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول الله! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان به گونه ای رفتار می کنید که از دیگران سراغ ندارم و براستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد، رفتار خوشی با دوستانشان داشته باشند، ارزنده خواهد بود. امام باقر علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که مصافحه و دست دادن چه ارزشی دارد؟

مؤمنان هرگاه با یکدیگر مصافحه کنند و دست دوستی بفشارند، گناهانشان همانند برگ های درخت فرو می ریزد و در منظر لطف خدایند تا از یکدیگر جدا شوند. «۱»

اسود بن کثیر گوید: تهدست شدم و دوستانم به من رسیدگی نکردند، نزد امام باقر علیه السلام رفتم و از نیازمندی خود و جفای برادران شکوه کردم، آن حضرت فرمود: «بَسَّ الْأَخِ أَخٌ يِرْعَاكُ غَتِيًّا وَيَقْطَعُكَ فَقِيرًا»؛ «بد برادری است آن کس که به هنگام

توانمندی حالت را بپرسد و تو را در نظر داشته باشد ولی زمانی که نیازمند شدی، از تو جدا شود! آنگاه امام به خدمتکار خود دستور داد تا هفتصد درهم به من بدهند، سپس فرمود: این مقدار را خرج کن و هرگاه تمام شد و نیاز داشتی باز مرا از حالت خود آگاه ساز. «۲»

امام صادق علیه السلام از توجه پدر به نیازمندان یاد می‌کند و می‌فرماید: روزی نزد پدرم آمدم، ایشان در حال تقسیم هشت هزار دینار بین تهیدستان مدینه بود. او یک خانواده یازده نفری را که همه برده بودند، آزاد کرد. «۳»  
و یا لباسی برای ما می‌آورد و می‌فرمود: «هَذِهِ مُعَدَّةٌ لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَلْقَوْنِي»؛ «این را قبل از اینکه بیاید برای شما کنار گذاشته بودم.» «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۵

### شهادت

هشام بن عبدالملک از ارتباط تنگاتنگ میان امام و مردم بیم داشت و آن چشمه هدایت را تهدید جدی برای خلافت خاندان اموی می‌دانست، لذا آن حضرت را پس از دستگیری به دمشق منتقل کرد و زیر نظر شدید مأموران قرار داد.  
ابوبکر حضرمی گوید: «هنگامی که ابو جعفر علیهما السلام به شام برده شد، برای دیدار با هشام به خانه او رفتم، قبل از آنکه امام وارد شود، هشام به یارانش گفت: هنگامی که من از سرزنش محمد بن علی علیهما السلام دست کشیدم شما او را به باد سرزنش بگیرید.

سپس دستور داد تا امام را وارد کنند. هنگامی که ابو جعفر علیهما السلام وارد شد با اشاره دست به یکایک حاضران سلام کرد و نشست. هشام از اینکه امام به هنگام سلام او را خلیفه نخوانده و بدون اجازه او نشسته است، بسیار خشمگین شد. آنگاه به توهین و تویخ امام پرداخت و حاضران یکی پس از دیگری به حضرت بی‌احترامی کردند. پس از آنکه همه ساکت شدند، امام «۱» برخاست و فرمود:

مردم! به کجا می‌روید و چه جایی برای شما اراده شده است؟ گذشتگان شما بوسیله ما هدایت شدند و پایان شما هم به ما ختم می‌شود. اگر حکومت زودگذری در دست شماست بدانید که حکومت همیشگی از آن ماست. پس از حکومت و قدرت ما حکومتی نخواهد آمد؛ زیرا ما اهل عاقبت هستیم و خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». پس از سخنان امام، هشام دستور داد آن حضرت را زندانی کنند. «۲» امام باقر علیه السلام در زندان با زندانیان به گفتگو پرداخت و پس از چندی آنان شیفته حضرت شدند، هشام که نقشه خود را ناکام یافت امام را روانه مدینه ساخت «۳» و آنگاه ایشان را به وسیله زهر مسموم کرد و به شهادت رساند. مؤرخان تاریخ شهادت امام باقر علیه السلام را ۷ ذی‌الحجه سال ۱۱۴ ه. ق. دانسته‌اند. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۶

### درس سی‌ام: سیره عملی امام باقر علیه السلام

#### شمایل

نام شریفش «محمد»، کنیه‌اش «ابو جعفر» و لقبش «باقر» بود. «۱» از آن روی باقر نامیده شد که شکافنده علم، پرچمدار دانش و آشکار کننده گنج‌های نهان علوم و معارف بود. «۲»

آن گرامی به پیامبر شباهت بسیار داشت. «۳» مردی بود گندم‌گون، «۴» میانه بالا «۵» و میان باریک، «۶» قوی هیکل «۷» و سنگین

وزن.»

صورتی گرد داشت «۹» و ریشی سیاه. «۱۰» پوستش نرم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۷

و لطیف بود «۱» و صدایش نیکو. «۲» تابنده روی، «۳» پیوسته ابروی «۴» و پیچیده موی «۵» بود.

چشمانی بزرگ، «۶» بینی کشیده «۷» و دندانهایی درشت داشت. «۸» به گاه خنده، دندانهایش چون درّ می درخشید. «۹» او قهقهه نمی زد. «۱۰»

و چون خنده اش تمام می شد می فرمود: «خدایا! بر من خشمگین مشو»، «۱۱» رخسارش را خالی زینت بخشیده بود «۱۲» و بدنش خال قرمزی داشت «۱۳» و سرش به پایین متمایل بود، «۱۴» چون خشمگین می شد، خشمگینانه به آسمان می نگریست، چنانکه بیننده خشم را در چهره اش می دید. «۱۵»

## اوصاف

جانشین پدر بود و بزرگ علویان. در علم و تقوا، زهد و پارسایی، بزرگی و آقایی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۸

سر آمد بنی هاشم بود. نامش در میان مردم مشهور، بزرگی اش در بین شیعه و سنی آشکار، «۱» دوست و دشمن به فضل و برتری اش معترف، «۲» و علم و فضلش در میان سران مذاهب و بزرگان فقها، ضرب المثل بود. «۳» مسلمانان در هر مسأله‌ای در می ماندند، به گنجینه دانش وی روی می آوردند. «۴» دانشمندان بزرگ در نزد وی چون کودکی دانش آموز در نزد معلم بودند. «۵» «جابر بن عبدالله انصاری» آخرین بازمانده یاران پیامبر، در مجلس درسش حاضر می شد و علم می آموخت. «۶» ارباب مذاهب و جویندگان دانش، پرسش های مشکل خود را از حضرتش می پرسیدند. «۷»

## عبادت

همیشه به یاد خدا بود، در همه حال نام خدا بر لب داشت، «۸» نماز زیاد می خواند «۹» و چون سر از سجده بر می داشت. سجد گاهش از اشک چشمش تر شده بود. «۱۰»

امام صادق علیه السلام «۱۱» فرمود: پدرم در مناجات شبانه اش می گفت: «خدایا! فرمانم دادی نبردم، نَهیم کردی اطاعت نکردم، اکنون بنده ات نزد تو آمده و عذری ندارم.» «۱۲»

آنگاه که به سفر حج می رفت، چون به حرم می رسید، غسل می کرد. کفش هایش را در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۹

دست می گرفت و مسافتی را پیاده می رفت. «۱» و چون وارد مسجد الحرام می شد، به کعبه نگاه می کرد و با صدای بلند می گریست. حتی در شب وفاتش، مناجات شبانه اش را ترک نکرد. «۲» چون غمگین می شد، زنان و کودکان را جمع می کرد، او دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.»

## مهابت و شجاعت

علم، تقوا، زهد و پارسایی اش چنان عظمت، جلال و ابّهتی به وی داده بود که کسی نمی توانست او را سیر نگاه کند. «۴» و



دانشمندان بزرگ؛ از جمله «حکم بن عتیه» با همه عظمت و بزرگی‌شان، در نزد او کودکی دانش آموز می نمودند. «۵» یکی از همراهان هشام بن عبدالملک خلیفه اموی، به هنگام حج، چون توجه و احترام مردم به آن حضرت را دید، تصمیم گرفت با طرح سؤالی او را شرمند کند و چون به نزد آن گرامی رسید و چشمش به او افتاد، تنش لرزید، رنگش پرید و زبانش بند آمد. «۶» یا آنکه در میان مردم همانند یکی از آنها بود و از متواضع‌ترین مردم به شمار می آمد، ولی در مقابل ستمکاران شجاعانه می ایستاد و از حق و حقیقت دفاع می کرد. آنگاه که خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک آن حضرت را به دمشق احضار کرده بود، در مجلسی که تمام سران اموی گرد آمده بودند، ابتدا هشام و سپس دیگر سران بنی امیه آن حضرت را سرزنش کردند. او مردانه به پا خاست و از اسلام و اهل بیت پیامبر دفاع کرد، به گونه‌ای که هشام از ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۰

سخن آن حضرت، که امویان را غاصب حقوق اهل بیت معرفی می کرد، به اندازه‌ای خشمگین شد که فرمان داد امام را زندانی کنند. «۱» در مجلسی دیگر در نزد هشام، در حالی که در کنار او و بر تخت وی نشسته بود، در پاسخ هشام، حقانیت خانواده خود را اثبات کرد، هشام از پاسخ امام چنان به خشم آمد که صورتش سرخ شد و چشمانش برگشت. «۲» حتی در شب وفاتش، مناجات شبانه‌اش را ترک نکرد. هرگاه غمگین می شد، زنان و کودکان را پیرامون خود گرد می آورد و دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.

### رفتار با یاران و دیگر مردم

آن بزرگوار، یارانش را به همدردی و برادری و نیز یاری مسلمانان سفارش می کرد و می فرمود: «دوست داشتنی‌ترین کارها نزد خدا این است که مسلمانی، شکم مسلمانی را سیر کند، غمش را بزداید و دینش را ادا کند.» «۳» با همه مهربان بود، «۴» حتی با کسانی که نسبت به او رفتار بدی داشتند! از بدکاران در می گذشت. «۵» اگر نیمه شب مهمانی می رسید، با مهربانی، در به رویش باز می کرد و در باز کردن بار و بنه‌اش به او یاری می داد. «۶» در تشییع جنازه مردم عادی شرکت می کرد، «۷» لغزشهای یاران را نادیده می گرفت «۸» و می فرمود:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۱

«اصلاح امور زندگی و روش برخورد با مردم چون پیمانۀ پُری است که دو سوم آن زیرکی و یک سوم آن گذشت است.» «۱» از تحقیر مسلمانان نهی می کرد و به غلامان و کنیزانش می فرمود:

«فقیران را فقیر ننماید و آنها را با این نام نخوانید، بلکه آنان را به بهترین نامهایشان صدا بزنید.» «۲»

در اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد و تنبیه بدکاران تلاش می کرد، آنگاه که از دزدی افرادی آگاه شد به غلامانش دستور داد، آنها را گرفتند و به والی مدینه تحویل دادند و اموال دزدیده شده را، خود به صاحبان آنها برگرداند. «۳» یاران و همراهان را غذا می داد و چون کمی از آنان فاصله می گرفت در برخورد مجدد با آنان چنان احوال پرسی می کرد که گویا مدت‌ها آنها را ندیده است. «۴»

### آراستگی ظاهر

موی سرش تمیز و مرتب بود و می فرمود: «هرکس موی ننگه می دارد، آن را مرتب کند و فرق بگذارد» «۵» و به دو طرف سرشانه کند. ریش خود را کوتاه می کرد و خط می گرفت «۶» و موهای دو طرف صورت و زیر چانه‌اش را می سترد. حجامت می کرد. «۷» دستها و ناخنهایش را حنا می گرفت. «۸» دندانهایش را که سست شده بود، با طلا محکم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۲  
کرد. «۱» انگشتی در دست می‌کرد. نقش انگشتی‌اش «العزّة لله» بود. «۲»

### غذا خوردن

غذا را با «بسم الله...» آغاز و با «الحمد لله...» پایان می‌برد، و آنچه که در اطراف سفره ریخته می‌شد، اگر در خانه بود، برمی‌داشت و اگر در بیابان بود برای پرندگان و می‌نهاد. «۳»

### میهمانی دادن

غذا دادن به مؤمنان، به‌ویژه شیعیان را بسیار مهم می‌شمرد «۴» و به یاران خود سفارش می‌کرد که: دوستان و هم‌کیشان خود را میهمان کنند و غذا بدهند. «۵» می‌فرمود:

«کمک به خانواده یک مسلمان و سیر کردن شکمشان و بی‌نیاز کردن آنها از مردم، برایم از هفتاد حج بهتر است.» «۶»  
به سیر کردن شکم انسان‌ها بسیار اهمیت می‌داد و سیر کردن یک نفر نزد وی، از آزاد کردن یک بنده بهتر بود. «۷» خانه‌اش منزلگاه شیعیان، مسلمانان، غریبان و رهگذران بود.

میهمان زیاد به خانه می‌برد. به میهمانان غذای لذیذ می‌داد «۸» اجازه نمی‌داد میهمانش کار کند. «۹»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۳

### تجارت و کار

یارانش را به کار و کسب تشویق می‌کرد. از شغل آنها می‌پرسید؛ اگر بیکار بودند سفارش بسیار می‌کرد که به کاری مشغول شوند «۱» و می‌فرمود:

«من کسی را که کار و کاسبی را رها کرده و به پشت بخوابد و بگوید؛ خدایا! روزی‌ام ده، «۲» دشمن دارم.»

به یکی از یارانش که بیکار بود فرمود:

«مغازه‌ای بگیر، جلویش را جاروب کن و آب پاش، بساطی در آن بگستر، چون چنین کنی وظیفه‌ات را انجام داده‌ای!» «۳»

به یارانش سفارش می‌کرد که اگر آب یا زمینی را می‌فروشدند حتماً با پول آن آب و زمین بخرند.

آن گرمی، تنها سفارش به کار نمی‌کرد، بلکه خود نیز به باغ و مزرعه خویش می‌رفت و حتی در هوای گرم تابستان، عرق ریزان کار می‌کرد. آن حضرت می‌فرمود: «دنیا چه یاور خوبی برای طلب آخرت است!» و غلامان خویش را که به کاری وامی‌داشت بر آنها سخت نمی‌گرفت و آنها را در انجام کار آزاد می‌گذاشت؛ اگر کارشان سنگین و مشکل بود، خود نیز به آنها کمک می‌کرد و می‌فرمود:

«هرگاه غلامان خود را به کار می‌گیرید و کار بر آنان سخت است، خودتان نیز با آنان کار کنید.» «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۴

### سخاوت و بخشش

امام باقر علیه السلام با آنکه در آمدش کم، خرجش بسیار و عیال وار بود، «۱» در عین حال بخشندگی‌اش بین خاص و عام آشکار و بزرگواری‌اش مشهور و فضل و نیکی‌اش معروف بود. «۲» افراد زیادی به امید بهره‌مندی از جود و کرمش به سویش می‌شتافتند و

هیچ یک ناامید بر نمی‌گشتند. «۳» هر کس به خانه‌اش وارد می‌شد، از آنجا بیرون نمی‌رفت، مگر آنکه غذایش می‌داد، لباس نیکویش می‌پوشاند و مبلغی پول به او می‌بخشید. بخشش او به حدی بود که مورد اعتراض نزدیکان قرار می‌گرفت. «۴» آن حضرت یاور بیچارگان، یار درماندگان و دستگیر راه ماندگان بود.

هرگاه شیعیانش از شهرهای دیگر به دیدارش می‌رفتند، زاد و توشه راه و لباس و جایزه‌شان می‌داد و می‌فرمود: «پیش از آنکه ملاقاتم کنید اینها برایتان آماده شده بود.» «۵» جایزه‌هایش بین پانصد تا هزار درهم بود. «۶» هم خود می‌بخشید و هم به یاران و خویشانش سفارش می‌کرد که بخشنده باشند، در یک روز هشت هزار دینار به مستمندان مدینه بخشید و خانواده‌ای را که یازده نفر و همگی غلام و کنیز بودند، آزاد کرد. «۷» به سبب بخشش‌هایش، نیازمندان زیادی به منزلش مراجعه می‌کردند و آن حضرت به غلامان و کنیزانش سفارش می‌کرد که آنها را تحقیر نکنند و گدا نامند بلکه آنان را به بهترین

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۵

نامه‌هایشان صدا بزنند. «۱» هر روز جمعه یک دینار صدقه می‌داد «۲» و می‌فرمود: «نیک و زشت و صدقه روز جمعه دو چندان می‌شود» «۳» و نیز می‌فرمود: «نیک، فقر را می‌زداید و بر عمر می‌افزاید و از مرگ بد پیشگیری می‌کند.» «۴» پیوسته یارانش را به همدری و دستگیری یکدیگر سفارش می‌کرد و می‌فرمود:

«چه بد برادری است برادری که چون غنی باشی همراهت باشد و چون فقیر شوی تو را تنها بگذارد.» «۵» و می‌فرمود:

«برادری آنگاه کامل است که یکی از شما دست در جیب رفیقش کند و هر چه می‌خواهد برگیرد.» «۶»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۶

## درس سی و یکم: امام صادق علیه السلام

### تاریخچه

حضرت امام جعفر بن محمد علیهما السلام، ملقب به «صادق»، ششمین امام معصوم، در سال ۸۳ هجری در مدینه منوره دیده به جهان گشود. در ۳۱ سالگی (سال ۱۱۴ هجری) مسئولیت خطیر امامت را بر عهده گرفت و مدت امامتش ۳۴ سال به طول انجامید. در سال ۱۴۸ هجری (۶۵ سالگی) به دست منصور خلیفه عباسی مسموم و شهید شد. (۲۵ سوال). مزار شریفش در «بقیع» در کنار پدر، جد و عمو (امام باقر، امام سجاد و امام حسن علیهم السلام) قرار دارد. «۱»

### عصر سرنوشت ساز

امام صادق علیه السلام در اواخر حکومت امویان و اوایل حکومت عباسیان؛ یعنی ۱۸ سال در عصر اموی و ۱۶ سال در عصر عباسی، مسئولیت حساس و کلیدی امامت شیعه را، با نهایت درایت بر عهده گرفت و به سر منزل مقصود رساند. این دوران بسیار مهم و مغتنم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۷

بود؛ زیرا حاکمان جائز اموی و عباسی تا حدود زیادی به خود مشغول گشتند و در صدد رفع مشکلات بسیار خود بودند و فرصت

کامل و کافی برای رسیدگی دقیق و همه جانبه به فعالیت‌های اصلاحی امام صادق علیه السلام نداشتند و این بهترین موقعیت بود تا آن امام حکیم به اصلاح کژیها و انقلاب فرهنگی در اندیشه‌ها و باورها پردازد و زیر بنای فکری و اعتقادی خلل ناپذیری برای نهضت‌های فکری و انقلابی، بیش از پیش فراهم سازد.

طومار بنی امیه در سال ۱۳۲ هجری برچیده شد و روزگار بنی عباس فرا رسید.

زوال امویان به تدریج صورت گرفت و بنابراین، از سالها قبل از سال ۱۳۲ می‌توان نشانه‌هایی بر آن یافت و درست است که دوره ۱۸ ساله از امامت امام صادق علیه السلام در عصر اموی (یعنی از ۱۱۴ تا ۱۳۲) روزگار سقوط و ضعف و زوال نامیده شود. همچنین قوت و استواری عباسیان نیز به یک باره انجام نشد و اندک اندک واقع گردید. پس اگر دوره ۱۶ ساله از امامت امام صادق علیه السلام در عصر عباسی (یعنی از ۱۳۲ تا ۱۴۸) زمان اضطراب و دگرگونی و نوپایی نامیده شود رواست؛ چه آنکه عباسیان حدود پنج قرن و به طور دقیق تا سال ۶۵۶ هجری حکمرانی کردند.

در عصر امامت امام صادق- که جان خوبان به فدای خاک پایش-، هشام بن عبدالملک (۱۰۵ تا ۱۲۵ هجری) و ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵ تا ۱۲۶ هجری) و یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ هجری) و مروان بن محمّد (معروف به مروان حمار) (۱۲۶ تا ۱۳۲ هجری) از سلسله اموی، و عبدالله بن محمد مشهور به سفّاح (از ۱۳۲ تا ۱۳۷) و ابوجعفر منصور دوانیقی (۱۳۷ تا ۱۵۸ هجری) از سلسله بنی عباس حاکم بودند.

این حاکمان که در دشمنی با علویان و شیعیان و فسق و فجور مشترک بودند، به حسب اوضاع و احوال زمانه، با توجه به کمیت و کیفیت مشکلات خود، برخوردهایی متفاوت و گاه متخالف با یکدیگر نسبت به امام صادق علیه السلام از خود نشان می‌دادند که هدف همه آن رفتارها، چیزی جز کنترل و بلکه تضعیف موقعیت آن امام بزرگوار نبود. البته در ظاهر، گاه این خلفا به مدح و ثنای امام علیه السلام نیز می‌پرداختند و ... اما باطن و هدف چیز دیگر بود.

در دوره امامت امام صادق علیه السلام (۱۱۴-۱۴۸ هجری) چهار تن از شیعیان برضدّ حکام ستمگر زمان قیام کردند که هدف و طرحی مکتبی و الهی داشتند. آنان مورد تأیید و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۸

پشتیبانی پنهانی امام صادق علیه السلام قرار گرفتند اما در ظاهر امام علیه السلام با آنان ارتباطی نداشت.

قیام زید بن علی علیه السلام در سال ۱۲۲ هجری و قیام یحیی بن زید در سال ۱۲۵ هجری در دوره اموی و قیام محمّد معروف به نفّس زکیه در سال ۱۴۵ هجری و قیام ابراهیم بن عبدالله (شهید باخمری) در همان سال (۱۴۵ هجری) در دوره عباسی واقع شد. هر چهار قیام به شکست ظاهری و شهادت رهبران آن (چهار شیعی حسینی) انجامید اما دو قیام اول، مردم را هر چه آگاهتر کرد و مقدمات زوال حکومت اموی را هر چه بیشتر فراهم نمود و دو قیام دیگر به مردم امید بخشید و امت ستمگران را در هم شکست.

یکی دیگر از ویژگیهای عصر امامت امام صادق علیه السلام، جنگ عقاید و نهضتها و انقلابهای فکری و اعتقادی بود؛ از جمله زندیق‌ها که منکر خدا و دین و پیغمبر بود و گرایش مادی داشت، ابن ابی العوّاء بود. فقهایی چون ابوحنیفه دین را بر اساس نظر شخصی خود و رأی و قیاس ناروا بیان می‌کردند و حکم می‌دادند. تصوّف و متصوّفه نیز در این عصر سعی داشتند که اسلام را وارونه جلوه دهند و انحرافات داشتند. در این دوران بازار قرآن و تفسیر قرآن بر اساس آراء شخصی و ذوق و گرایشهای گروهی رواج بسیار داشت و همچنین بحث‌های کلامی مثل جبر و اختیار بشدت و به وسیله متکلمان گوناگون مطرح می‌گردید.

### خورشید هدایت

در این عصر پُرفته، که اشاره‌ای به آن شد، امام صادق علیه السلام در برابر همه انحرافها و شیطنتها و نادانی‌ها ایستاد و چراغی

فروزان فراروی حق طلبان گردید و راه را از بیراه باز شناساند و با ایمان و عمل صالح خود به شیعیان و آزادگان درس زندگی آموخت و شور و نشاط و امید به حیات سازنده اسلامی بخشید.

امام صادق علیه السلام در این عصر چند کار مهم و اساسی انجام داد:

الف- با تهذیب نفس و اخلاق اسلامی و انسانی خود، چهره نورانی انسان تربیت شده اسلام و قرآن را به همگان نشان داد و الگو شد. به طوری که مالک بن انس می گوید: «ما رَأَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أذُنٌ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ أَفْضَلَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ» و یا شهرستانی ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۹

صاحب «الملل و النحل» که از سنن متعصب است می گوید: «هُوَ ذُو عِلْمٍ غَزِيرٍ وَ أَدَبٍ كَامِلٍ فِي الْحِكْمَةِ وَ زَهْدٍ فِي الدُّنْيَا وَ وَرَعٍ تَامٍ عَنِ الشَّهَوَاتِ ...» مالک بن انس - یکی از امامهای چهارگانه اهل سنت - می گوید جعفر بن محمد از عباد و زهاد بزرگی بود که براستی از خدا خشیت دارند. من در سفر حج همراه امام صادق علیه السلام بودم. آنگاه که به میقات رسید، هنگام پوشیدن لباس احرام و گفتن تلبیه، ذکر معروف «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» دیگران به صورت عادی و معمولی لبیک گفتند، امّا حال امام صادق علیه السلام منقلب و دگرگون بود و هر چه می خواست ذکر بگوید، صدا در گلویش ناتمام می ماند و نزدیک بود که به زمین بیفتد. مالک می گوید جلو رفتم و گفتم: ای فرزند رسول الله! راه و چاره دیگری نیست، هر طور شده لبیک بگویند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای فرزند ابی عامر! چگونه به خود جرأت دهم و لبیک بگویم؟! لبیک گفتن؛ یعنی خدایا! تو مرا به آنچه می خوانی با کمال سرعت اجابت می کنم و آماده در خدمتم. امّا من چگونه چنین بگویم و خود را بنده آماده به خدمت خدا بشمارم؟! اگر در جوابم گفته شود «لا لبیک» چه کنم؟!» (۱)

ب- با علم الهی و فراوان خود آنچنان به نورافشانی در مورد تفسیر قرآن، فقه، کلام، حدیث و ... پرداخت که جاحظ - سنی متعصب و ضد شیعه - اعتراف می کند که: «جعفر بن محمد، الَّذِي مَلَأَ الدُّنْيَا عِلْمَهُ وَ فِقْهَهُ ...» امام علیه السلام به تعلیم حقایق اسلام و تبلیغ مسأله امامت و ولایت، بیان احکام دین و تفسیر صحیح آیات قرآن پرداخت و در این موضوعها و مسائل دیگر به پرورش شاگردانی بسیار همت گماشت که معروف است تعداد آنها به چهار هزار نفر می رسد. (۲) به عنوان نمونه، به ذکر چند تن از شاگردان برجسته آن امام همام علیه السلام اکتفا می شود:

۱- ابان بن تغلب؛ از اصحاب امام سجاد، باقر و صادق علیهم السلام که از آنان احادیث بسیار نقل کرده است. امام باقر علیه السلام به او فرمود:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۰

«اجلس في مسجد المدينة و أفق الناس فاني أحب أن يرى في شيعتي مثلك».

«در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده، چه آنکه من دوست دارم در بین شیعیان افرادی چون تو دیده شوند.» (۱)

امام صادق علیه السلام نیز به او فرمود: با اهل مدینه بحث کن؛ زیرا دوست دارم شخصی مثل تو از میان مردم باشد. (۲) ابان بن تغلب، فقیه و محدث بود و در علوم قرآن نیز تخصص داشت. امام صادق علیه السلام بسیار به او احترام می گذاشت و هرگاه به حضور حضرت علیه السلام می رسید، دستور می داد متکای بیاورند تا بر آن تکیه کند و وی را در آغوش می گرفت و .... (۳)

۲- بُرید بن معاویه عجل؛ از اصحاب امام صادق و امام باقر علیهما السلام و در نزد آنان محترم و با عظمت بود و روایات بسیاری از آن بزرگواران نقل کرده است. او از شش نفری است که به فقیه ترین مردم در عصر خود معروف شدند. (۴)

امام صادق علیه السلام به برید بن معاویه وعده بهشت داد و او را از محبتین (متواضعان و خاشعان) و از اوتاد زمین و اعلام دین شمرد. (۵)

۳- ابو حمزه ثمالی؛ نامش ثابت بن دینار بود. او محضر امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را درک کرد و ثقه و مورد اعتماد بود. همین ابوحمزه، دعای معروف سحرهای ماه مبارک رمضان را از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است.

۴- زراره بن اعین، از اصحاب امام صادق علیه السلام که فقیه، محدث و متکلم بود. شهرت او بیشتر در فقه است و تقریباً در همه ابواب فقه از او روایت نقل شده است. امام

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۱

صادق علیه السلام به او وعده بهشت داد و فرمود: اگر زراره نبود، احادیث پدرم به زودی از بین می‌رفت. (۱)

۵- حمران بن أعین؛ برادر زراره و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود که امام صادق علیه السلام در حق او فرمود: «حمران مؤمنی است از اهل بهشت که در دین خود شک نکرد هرگز! هرگز! هرگز!» (۲)

۶- جابر بن یزید جعفی؛ از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و فقط از امام صادق علیه السلام هفتاد هزار حدیث نقل کرد. امام صادق علیه السلام به او دستور داد که اظهار دیوانگی و جنون کند، او نیز چنین کرد. بعد از چند روز از طرف هشام بن عبدالملک به والی کوفه فرمان صادر شد که شخصی به نام جابر در کوفه است او را دستگیر کن و سر از تنش جدا کن و برای من بفرست. مردم به والی گفتند او مرد عالم و فاضلی است اما بعد از برگشت از سفر حج دیوانه شده و در میدان شهر بر نی سوار می‌شود و با کودکان بازی می‌کند!

والی وقتی که خودش جابر را در چنان حالی دید گفت: شکر خدا را که دست مرا به خون جابر آلوده نکرد. (۳)

۷- مُعَلَّى بن خُنَیس؛ از اصحاب مورد توجه امام صادق علیه السلام بود. داود بن علی، والی مدینه از طرف منصور، خلیفه عباسی، از معلی بن خنیس خواست که شیعیان را به او معرفی کند، اما معلی اظهار بی‌اطلاعی کرد. او را تهدید به قتل کردند گفت: به خدا قسم اگر شیعیان امام صادق علیه السلام در زیر پای من هم باشند پای خود را از زمین بر نمی‌دارم تا مرا به قتل برسانید. وقتی داود، معلی را دستگیر و زندانی کرد و خواست بکشد معلی گفت چون طلبکاران بسیار و نیز مال فراوان دارم می‌خواهم با مردم سخن بگویم.

معلی در اجتماع مردم گفت: مردم! هرچه پول، خانه، غلام و ... از من برجای می‌ماند

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۲

شاهد باشید که متعلق به جعفر بن محمد علیهما السلام است. معلی بن خنیس به شهادت رسید و امام صادق علیه السلام وقتی آگاهی یافت بسیار ناراحت شد و تا صبح در مسجد بود و در آخر شب داود را نفرین کرد و هنوز سر از سجده بر نداشته بود که صدای فریاد و ضجه بلند شد که مردم می‌گفتند: داود بن علی مُرد. (۱)

۸- محمد بن علی بن نَعْمَان بجلی کوفی معروف به «مؤمن الطاق»؛ از اصحاب امام صادق علیه السلام و متکلمی زبردست بود. او مناظرات بسیاری در مسائل کلامی با افراد گوناگون؛ از جمله ابو حنیفه داشت. (۲)

۹- هشام بن حکم؛ از اصحاب امام صادق علیه السلام و متکلمی توانا بود و مباحثات و مناظرات بسیاری در مسائل کلامی؛ از جمله امامت داشت. او تا سال ۱۹۷ زنده بود. امام صادق علیه السلام به دلیل توانایی او دستور داد که به مباحثه و مناظره پردازد: «يَا هِشَامُ لَا تَكَاذُ تَقَعُ تَلْوِي رَجْلَيْكَ إِذَا هَمَمْتَ بِالْأَرْضِ طَرَتْ مِثْلَكَ فَلْيُكَلِّمِ النَّاسَ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَالشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». (۳)

۱۰- مُفَضَّل بن عمر؛ از اصحاب امام صادق علیه السلام بود که رساله وی درباره توحید، موجود و معروف است. مفضل بن عمر روزی در مسجد النبی نشسته بود که ابن ابی العوجاء - مادی معروف - آمد و با یکی از همفکران خود به گفتگو پرداخت. این دو نفر به نفی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرداختند و در آخر، ابن ابی العوجاء گفت به نظر من اساساً خدایی نیست و طبیعت قائم به ذات است ...! مفضل بن عمر برآشفته و به آنها گفت: ای دشمنان خدا، چه می‌گویید؟ ابن ابی العوجاء که مفضل را

نمی‌شناخت گفت: تو کیستی؟

اگر متکلمی بیا روی اصول و مبانی کلامی بحث کنیم، اگر سخن درستی بگویی می‌پذیریم و اگر اهل کلام نیستی با تو سخنی نداریم. اگر هم از اصحاب امام صادق علیه السلام هستی که او هرگز برآشفته و غضبناک نمی‌شود. او چنان به سخنان ما گوش می‌دهد که می‌پذیریم سخن ما را پذیرفته است اما بعد از اتمام کلام ما آنچنان حرفهای ما را ابطال می‌کند که ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۳

قدرت انکار نداریم و هیچ راه فراری نمی‌یابیم. اگر تو از اصحاب جعفرین محمدی، مثل او با ما رفتار کن.

مفضل بعد از این واقعه، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و امام نیز مطالب بسیاری درباره توحید فرمودند و مفضل نوشت. «۱» ج- تأیید، راهنمایی و پشتیبانی قیام های شیعی بر ضد امویان، و عباسیان که ذکر شد.

به عنوان نمونه شهید اول در کتاب قواعد در باب امر به معروف و نهی از منکر تصریح کرده است که قیام زید بن علی بن الحسین علیهما السلام برای امر به معروف و نهی از منکر و با اذن امام صادق علیه السلام بود. «۲» امام صادق علیه السلام فرمود: خدا عموم زید را رحمت کند، اگر پیروز می‌شد به عهدش وفا می‌کرد و مردم را به رهبری شخصی برگزیده از اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کرد و آن شخص من هستم. «۳»

د- مبارزه با ستمگران و دعوت مردم به مبارزه از کارهای اساسی حضرت صادق علیه السلام بود. در این مورد، مصادیق فراوان است که به چند مورد اکتفا می‌شود: امام صادق علیه السلام یونس بن یعقوب را از یاری ظالمان حتی در ساختن مسجد نیز نهی کرد.

روزی منصور خلیفه عباسی از امام صادق علیه السلام پرسید:

«یا ابا عبدالله! لِمَ خلقَ اللهُ الذُّبابَ؟ فقال: لِيُذِلَّ بِهِ الجابِرَةَ». «۵»

از امام صادق علیه السلام روایات بسیاری داریم که: مردم را از مراجعه به ستمگران و حکم قرار دادن آنها و پذیرش داوری آنان نهی می‌کند؛ مثلاً می‌فرماید:

«مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ». «۶»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۴

امام علیه السلام سعی می‌کرد خود نیز به دربار منصور نرود مگر آنکه او را مجبور می‌کردند.

روزی منصور به امام علیه السلام گفت: چرا مثل دیگران به دیدار ما نمی‌آیی؟! امام علیه السلام فرمود:

«لَيْسَ لَنَا مَا نَخَافُكَ مِنْ أَجَلِهِ وَلَا عِنْدَكَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ مَا نَرْجُوكَ لَهُ وَلَا أَنْتَ فِي نِعْمَةٍ فَنُهَيْتِكَ وَلَا تَرَاهَا نِقْمَةً فَنَعَزُّكَ فَمَا نَضِيعُ عِنْدَكَ». «۱»

و نیز امام علیه السلام فرمود:

«الفقهاء ائمة الرسل، فاذا رأيتم الفقهاء قد ركبوا إلى السلاطين فاتهموهم». «۲»

و همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ». «۳»

### مسأله تقیه

امام صادق علیه السلام هر چند قطعاً با حکام ستمگر اموی و عباسی به شدت مبارزه می‌کرد اما به دلیل اوضاع خفقان و استبدادی آن دوران، رعایت نهایت احتیاط، تقیه و پنهان‌کاری را نیز می‌نمود. به این جهت دشمنان در برابر او درمانده و حیران بودند؛ زیرا از

طرفی می‌دانستند که امام علیه السلام بر ضدّ آنان فعالیت‌های دامنه‌دار و گسترده‌ای دارد و از طرف دیگر نمی‌توانستند سند و مدرکی بر علیه آن امام بزرگوار علیه السلام ارائه کنند.

منصور خلیفه ستمگر عباسی که سرانجام امام صادق علیه السلام را مسموم و شهید کرد، درباره این نکته (مبارزه پنهانی امام صادق علیه السلام) تعبیری دارد که بسیار گویا و آموزنده است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۵

او می‌گوید: «هذا الشَّجِي مُعْتَرِضٌ فِي الْخَلْقِ...»؛ «جعفر بن محمد مثل استخوانی است که راه گلو را بسته، نه می‌توان آن را فرو برد، و نه می‌توان آن را بیرون افکند!»

و این عبارت، بیانگر شدت درماندگی و بیچارگی ستمگر مقتدر و جباری چون منصور دوانیقی است که از زیرک‌ترین و محتاط‌ترین خلفای عباسی بشمار می‌رود و بیش از بیست سال حکومت کرد.

دقت در واقعه ذیل، اصل مبارزه امام صادق علیه السلام و نیز مسأله تقیه و اوضاع خفقان‌آور و تاریک آن عصر را روشن می‌کند: پس از شکست ظاهری قیام محمد نفس زکیه و قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن و شهادت آن دو بزرگوار، شخصی نزد منصور دوانیقی رفت و گفت: جعفر بن محمد، معلی بن خنیس را فرستاده تا از شیعیان مال و سلاح جمع‌آوری کند، برای آنکه بر ضدّ تو قیام نماید. منصور که سخت خشمگین و ناراحت شده بود به والی مدینه دستور داد که امام صادق علیه السلام را نزد او بفرستد. وقتی امام صادق علیه السلام به دربار رسید، منصور گفت:

شنیده‌ام معلی برای تو سلاح جمع‌آوری می‌کند و تصمیم داری بر ضدّ من قیام کنی!

امام علیه السلام فرمود: این تهمت است. منصور گفت: سوگند بخور که این افتراست.

امام علیه السلام به خدا سوگند خورد. منصور گفت: به «طلاق» و «عتاق» قسم بخور!

امام صادق علیه السلام با شگفتی پرسید: به خدا سوگند خوردم، نمی‌پذیری و می‌خواهی سوگندهایی که بدعت و ضلالت است، یاد نمایم؟! منصور گفت: در نزد من ادعای علم و فضل می‌کنی؟! امام صادق علیه السلام فرمود: در حالی که ما معدن علم و حکمتیم، چرا چنین ادعایی نکنم؟! منصور خلیفه ستمگر دستور داد کسی را که بر ضدّ امام گزارش داده بود آوردند. او آمد و شهادت داد که جعفر بن محمد به جمع مال و سلاح برای قیام بر علیه منصور، مشغول است. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا قسم می‌خوری؟ او گفت: آری و شروع کرد به سوگند خوردن:

قسم به خدایی که جز او خدایی نیست! قسم به خدای حیّ قیوم....

امام صادق علیه السلام فرمود: عجله نکن! به این صورتی که من می‌گویم سوگند یاد کن!

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۶

منصور گفت: مگر سوگند او چه ایرادی دارد که نمی‌پذیری؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، بزرگ و صاحب حیا و کرم است و در عقوبت کسی که او را به صفات کمالیه می‌ستاید و وی را رحیم و کریم می‌شمارد، تعجیل نمی‌کند.

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: به این ترتیب سوگند بخور: «از حول و قوه الهی بیرون گردم و در حول و قوه خودم وارد شوم اگر چنین نباشد!»

آن مرد نادان و خبرچین، به صورتی که امام علیه السلام فرموده بود، سوگند خورد و فوراً افتاد و مُرد و به عذاب الهی گرفتار گردید! «۱»

از امام صادق علیه السلام روایات بسیاری درباره تقیه، ضرورت تقیه، مواضع تقیه و مواردی که تقیه حرام است، ذکر شده است؛ از



جمله:

«قَالَ الْإِمَامُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يُجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ». (۲)

و نیز امام صادق علیه السلام در وصیت به محمد بن نعمان احول (مؤمن الطاق) می‌فرماید:

«يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِذَا كَانَتْ دَوْلَةُ الظُّلْمِ فَأَمْسِ وَأَسْتَقْبَلِ مَنْ تَتَّقِيهِ بِالتَّحِيَّةِ فَإِنَّ الْمُتَعَرِّضَ لِلدَّوْلَةِ قَاتِلٌ نَفْسِهِ وَ مُوْبِقُهَا إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...» (۳)

و در روایت ذیل، علاوه بر بیان موارد وجوب و حرمت تقیه، وضع برخی از مردم و شیعیان ظاهری امام صادق علیه السلام نیز روشن می‌گردد:

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحْفَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَتِ التَّقِيَّةُ الدَّمَ فَلَا تَقِيَّةَ وَ إِنَّمَا اللَّهُ لَوْ دُعِيتُمْ لِتَنْصِرُوا لَقُلْتُمْ لَا نَفْعُ لَنَا نَتَّقِي وَ لَكَانَتِ التَّقِيَّةُ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ آبَائِكُمْ وَ أُمَّهَاتِكُمْ وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ مَا احْتَجَّ إِلَى

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۷

مُسَاءَلَتِكُمْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَأَقَامَ فِي كَثِيرٍ مِنْكُمْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ حَدَّ اللَّهِ». (۱)

و همچنین این روایت، از نظر شناخت آن دوران و نسبت شیعیان با سایر مردم بسیار مفید و آموزنده است: قال الصادق عليه السلام: «اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا- إِيْمَانٍ لِمَنْ لَا- تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعَلَّمَ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ». (۲)

## درس زندگی

در زندگی پر برکت امام صادق علیه السلام دهها و صدها واقعه درس آموز وجود دارد که برای همه مسلمین، در همه زمانها و مکانها سازنده و راهگشا است. برای رعایت اختصار، به چند مورد اکتفا می‌شود:

۱- مردی محضر امام صادق آمد و گرفتاری شخصی خود را درباره کرایه منزل یا مرکبش عرضه داشت. امام علیه السلام به صفوان دستور داد: بی‌درنگ به یاری این مرد بشتاب و گره از کارش بگشا! صفوان حرکت کرد و آن کار را به انجام رساند و برگشت.

امام صادق علیه السلام پرسید: چه شد؟ صفوان عرض کرد: خداوند اصلاح کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: ای صفوان! بدان همین کاری که تو انجام دادی و در نظر تو در ظاهر بسیار کوچک و ناچیز جلوه می‌کند و وقت و نیروی بسیار کمی از تو گرفت، از هفت شوط طواف به دور خانه کعبه، بهتر و بارزتر است. (۳)

۲- مردی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: خوابی دیده‌ام. دیدم مثل اینکه یک آدم چوبی بر یک اسب چوبین سوار است و شمشیرش را در فضا حرکت می‌دهد. من از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۸

مشاهده آن به شدت وحشت زده شدم و از خواب پریدم. خواهش می‌کنم تعبیر این خواب را بگوئید.

امام علیه السلام فرمود: حتماً تو نقشه‌ای داری که مال کسی را برابایی و از چنگش بیرون آوری. تقوا پیشه کن و از خدا بترس و این کار زشت را نکن.

مرد گفت: بله درست است. من همسایه‌ای دارم که صاحب مزرعه‌ای است و چون نیازمند پول آن است می‌خواهد آن را بفروشد و فعلاً مشتری دیگری غیر من ندارد. من این روزها در این اندیشه‌ام که از احتیاج او استفاده کنم و مزرعه‌اش را به قیمتی بسیار کمتر از قیمت واقعی آن، از او بخرم.

۳- امّ حمیده، همسر امام صادق و مادر امام کاظم علیهما السلام به ابو بصیر گفت: لحظات آخر عمر امام صادق علیه السلام بود، ایشان فرمودند: همه خویشاوندان مرا جمع کنید. ما همت کردیم و همه را در محضر امام علیه السلام حاضر کردیم. امام صادق علیه السلام وقتی همه را حاضر دید، آخرین وصیت و سفارشش را چنین بیان کرد:

«شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخَفًّا بِالصَّلَاةِ».

«شفاعت ما هرگز نصیب کسانی که نماز را سبک می‌شمارند نخواهد شد.» (۱)

۴- امام صادق علیه السلام مردی را دید که ظاهری جذّاب و عوام فریب داشت و در نزد مردم به قدس و تقوا شهره بود. روزی امام صادق علیه السلام او را دید که دو عدد نان از دکان نانوايي دزدید و به سرعت زیر جامه‌اش مخفی کرد و بعد هم دو عدد انار از میوه‌فروشی برداشت و زیر لباسش پنهان کرد و به راه افتاد و وقتی به مریض مستمندی رسید آن نانها و انارها را به او داد. امام صادق علیه السلام که بسیار شگفت زده شده بود، خود را به آن مرد رساند و پرسید: این چه کاری بود که انجام دادی؟!

آن مرد گفت: من دو عدد نان دزدیدم پس دو خطا کردم، دو عدد انار هم دزدیدم پس دو خطای دیگر انجام دادم، مجموعاً چهار خطا شد. چون خدا می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» پس من فقط چهار سیئه دارم. و از طرف دیگر چون خدا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۹

می‌فرماید: مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا؛ یعنی هر حسنه، ثوابش ده حسنه است من آن چهار چیز (دو عدد نان و دو عدد انار) را به فقیر دادم پس به جای هر حسنه، ده حسنه و مجموعاً چهل حسنه دارم. و اگر آن چهار سیئه را از آن چهل حسنه کم کنیم نتیجه آن می‌شود که من ۳۶ حسنه خالص دارم!

امام صادق علیه السلام فرمود: اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. تمام کار تو سیئه بود؛ زیرا علاوه بر دزدی، مال مردم را هم بدون اجازه آنان به فقیر دادی و تصرف در مال غیر بدون اذن او حرام است. حسنه در جایی است که اصل عمل مشروع و مورد رضای خدا و مطابق احکام الهی باشد.

امام صادق علیه السلام بعد از ذکر این واقعه، فرمود: توجیه و تفسیرهای جاهلانه در احکام و مسائل دینی سبب گمراهی خود و دیگران می‌گردد. (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۰

## درس سی و دوم: بیت‌الاحزان یک حقیقت فراموش ناشدنی

### اشاره

محمد صادق نجمی

هر زائر شیعی، از هر نقطه دنیا که وارد مدینه منوره می‌گردد، پس از زیارت قبر مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اقامه نماز در مسجد آن حضرت و پس از زیارت قبور پاک ائمه بقیع علیهم السلام و سایر قبور متعلق به اقوام و عشیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عازم زیارت بیت‌الاحزان می‌شود، به این امید که اگر به قبر مطهر زهرای مرضیه علیها السلام دسترسی ندارد، آن حضرت را در محل دیگری که به وی منتسب است زیارت کند و اگر نمی‌تواند که صورت خود را به خاک قبر یگانه یادگار رسول خدا بگذارد و ضریح مقدس آن حضرت را با اشک دیده بشوید، حداقل در جایگاهی که دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از رحلت پدر بزرگوارش و در ایام آخر عمرش هر روز چند ساعت از وقت خویش را در آنجا به عبادت و گریه و ناله سپری نمود، نماز بخواند و به یاد اشکهای آن حضرت اشک بریزد. اما اینک نه از چنین محلی خبری است و نه از بیت‌الاحزان در بقیع،

اثری.

آیا اصلاً بیت‌الاحزان در حقیقت وجود دارد یا یک موضوع موهوم و خیالی بوده و بجز در لسان بعضی از خطبا و گویندگان وجود خارجی نداشته است؟!

در این مقاله برآنیم که با مطالعات کم و ناقص خود، محل واقعی و تاریخ ساختمان بیت‌الاحزان را، تا آنجا که از کتب حدیث و تاریخ به دست می‌آید و گفتار کسانی را که در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۱

طول تاریخ و از قرن اول تا دوران تخریب، از نزدیک این بیت حزن را زیارت کرده و شاهد ساختمان آن بوده‌اند در اختیار خواننده ارجمند قرار دهیم تا معلوم شود که بیت‌الاحزان یک واقعت غیر قابل انکار و یک حقیقت فراموش نشدنی است، اگر چه ساختمان آن ویران گردیده و در گوشه بقیع، از بیت‌الاحزان اثری باقی نمانده است. منابع حدیثی و تاریخی متفن از محدثان، مورخان، نویسندگان معروف و دانشمندان مشهور از شیعه و اهل سنت در طول تاریخ آن را تأیید و تثبیت نموده‌اند که اینک نمونه‌هایی از روایات و اعتراف مورخان را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

### بیت‌الاحزان در منابع حدیثی

از جمله منابع حدیثی که در آن از انگیزه به وجود آمدن بیت‌الاحزان سخن به میان آمده، خصال شیخ صدوق رحمه الله است که آن محدث بزرگ، در ضمن روایتی با اسناد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«وَأَمَّا فَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى تَأْذَى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ آذَيْنَا بِكَ كَثْرَةً بُكَائِكَ وَكَأَنَّكَ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ...» (۱)

صریح‌تر و روشن‌تر از روایت صدوق، گفتار فضه (خادمه حضرت زهرا علیها السلام) است که مرحوم علامه مجلسی در ضمن بیان جریان مفصل شهادت حضرت زهرا از زبان فضه، چنین نقل می‌کند که:

«ثُمَّ أَنَّهُ بَنَى لَهَا بَيْتًا فِي الْبَقِيعِ نَازِحًا عَنِ الْمَدِينَةِ». (۲)

امیر مؤمنان علیه السلام برای فاطمه، در بقیع و در خارج مدینه، خیمه‌ای را پیاداشت که آن حضرت به همراه حسنین بدانجا می‌آمد و پس از گریه طولانی به خانه‌اش مراجعت می‌نمود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۲

توضیح اینکه: به طوریکه در کتب لغت آمده است، «بیت» در لغت به معنای «محل و مسکن» است خواه به شکل چادر باشد یا خانه‌ای از خاک و گل (۱) و به طوری که در آینده نیز خواهیم دید، اولین بیت و مسکنی که برای فاطمه زهرا در بقیع ساخته شده، به صورت چادر و خیمه بوده است.

### بیت‌الاحزان از نظر علما و مورخان

#### اشاره

عده‌ای از علمای بزرگ و شخصیت‌های علمی که در تاریخ مدینه و یا درباره زیارت بقیع مطلبی نوشته‌اند، از بیت‌الاحزان نیز سخن گفته و وجود آن را تأیید و تثبیت نموده‌اند که نظرات چند تن از آنان را به ترتیب تاریخ زندگی آنان، می‌آوریم:

## اشاره

قدیمی‌ترین تاریخ موجود «۲» در باره مدینه منوره، تاریخ المدینه، تألیف ابوزید عمر ابن شبه النمیری «۳» است. او که یکی از شخصیت‌های علمی و از فقها و محدثان مورد وثوق و از مورخان مورد اعتماد، نزد علما و دانشمندان اهل سنت است، در کتاب خود، آنجا که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۳

آثار و قبور بقیع - موجود در زمان خودش - را معرفی می‌کند، چنین می‌نویسد:

«شخص موثق و مورد اعتمادی برای من نقل نمود: مسجدی که در طرف شرقی آن به جنازه اطفال نماز خوانده می‌شود، دراصل خیمه‌ای بوده برای زن سیاهی بنام «رقیه» «۱» که به دستور حسین بن علی علیه السلام در آنجا می‌نشست تا از قبر فاطمه علیه السلام مراقبت کند؛ زیرا قبر فاطمه را کسی بجز همان زن نمی‌شناخت.» «۲»

از این گفتار ابن شبه که مشهود و مسموع خود را در مورد بیت‌الاحزان نقل نموده است، دو مطلب زیر بوضوح به دست می‌آید:

۱- بیت‌الاحزان در دوران حسین بن علی علیه السلام یعنی تا سال ۶۱ هجری، مانند حال حیات حضرت زهرا علیها السلام بصورت خیمه و چادر و محلی بوده است مشخص و معین و حسین بن علی علیه السلام بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشته؛ به طوری که یکی از بانوان و ارادتمندان حضرت زهرا علیها السلام را مأموریت داده است، در این بیت و خیمه که یادآور دوران حساس زندگی مادر بزرگوارش بوده، اقامت نموده و از آنجا حراست و نگهبانی کند و لابد براساس همین دید و اهتمام و به پیروی از روش آن حضرت، افرادی از اهل بیت عصمت پس از آن حضرت نیز همین روش را ادامه داده و خیمه را به ساختمان مبدل نموده‌اند.

۲- بیت‌الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم، دارای ساختمان بوده که ابن شبه را وادار نموده است کم و کیف و انگیزه بوجود آمدن این ساختمان را از افراد خبیر و مطلع جويا شود و یکی از افراد مطلع و مورد وثوق نیز تا آنجا که در این مورد اطلاع داشته با وی در میان گذاشته است و سابقه آنجا را که زمانی بصورت خیمه بوده، بازگو نموده است و لیکن این خیمه دقیقاً در چه تاریخی و به وسیله چه کسی به ساختمان تبدیل شده، معلوم نیست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۴

## توجیه متناقض

و اما مطلب دیگری که در ذیل این گفتار آمده است که: اقامت آن زن در میان بیت‌الاحزان برای حفظ و مراقبت قبر حضرت زهرا - سلام الله علیها - بوده است، تعلیلی است از سوی خود وی و توجیهی است متناقض و غیر قابل قبول؛ زیرا: اولاً خود ابن شبه در این کتاب، مانند عده دیگر از مورخان می‌گوید که علی بن ابی طالب علیه السلام پیکر مطهر حضرت زهرا علیها السلام را شبانه و در داخل منزل خود دفن نمود؛ بنابراین، مراقبت از قبر آن حضرت در بقیع مفهومی ندارد.

و ثانیاً اگر قبر آن حضرت در بقیع واقع بوده و کسی بجز «رقیه» آن را نمی‌شناخته، باز هم مراقبت از قبر مجهول، معنا و مفهومی ندارد.

به هر حال با توجه به وضعیت خاص و حساس آن روز، ابهام در پاسداری از بیت‌الاحزان و توجیهات مختلف در اقامت یک زن در داخل آن، مستبعد نیست.

امام ابو محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) که یکی شخصیت‌های معروف و از علما و دانشمندان اهل سنت است، در ضمن بیان وظایف زائران مدینه منوره و کسانی که به زیارت بقیع مشرف می‌شوند، می‌گوید: «مستحب است که زائران، هر روز صبح، پس از زیارت قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بقیع حضور بهم رسانند و قبور پیشوایان دینی و صحابه را که در آنجا مدفون هستند زیارت کنند». سپس می‌گوید: «و مستحب است در مسجد فاطمه علیها السلام نیز نماز بخوانند»؛ «و یستحبُّ أن یخرج کلَّ یوم الی البقیع بعد السلام علی رسول اللّٰه ... ویصلی فی مسجد فاطمه علیها السلام». (۱)

### ۳- ابن جبیر، جهانگرد معروف و دانشمند اسلامی ۵۴۰-۶۱۴

سومین کسی که بیت‌الاحزان را از نزدیک زیارت و در باره آن سخن گفته است، رحاله و جهانگرد معروف اسلامی ابوالحسین احمد بن جبیر اندلسی (۲) است. او که در ماه ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۵ محرم سال ۵۸۰ ه. ق. وارد مدینه شده و بقیع را زیارت نموده است، می‌گوید: «و در کنار قبه عباسیه، خانه‌ای قرار گرفته است که به فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله منتسب است. می‌گویند این همان خانه‌ایست که فاطمه زهرا به آنجا می‌آمد و در آنجا اقامت می‌کرد و حزن و اندوه خود را در مرگ پدر بزرگوارش ابراز می‌نمود». (۱)

### ۴- سمهودی «۲» ۸۴۴-۹۱۱

چهارمین شخصیت و مورخی که وجود بیت‌الاحزان را تأیید و تثبیت نموده است؛ مقتدا و پیشوای مورخان، نورالدین علی بن احمد سمهودی مصری است؛ شخصیتی که ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۶ پس از وی هیچ مورخ و نویسنده‌ای در باره مدینه کتابی نوشته و هیچ گوینده و خطیبی، از تاریخ مدینه سخن نگفته، مگر اینکه به گفته او استناد جسته و از کتاب «وفاء الوفا» استمداد نموده است. او می‌گوید: «والمشهور ببیت الحزن إنّما هو الموضع المعروف بمسجد فاطمة فی قبله مشهد الحسن و العباس». «مشهور در بیت‌الاحزان، همان محلی است که به مسجد فاطمه معروف و در طرف قبله حرم (امام) حسن و (جناب) عباس واقع گردیده است». آنگاه می‌گوید: «وَأُظنُّه فی موضع بیت علی بن ابی طالب الذی کان اتَّخذُه بالبقیع و فیهِ الیوم هیأه قبور». (۱) «و به عقیده من، این بیت‌الاحزان در محل همان بیت و مسکنی است که علی بن ابی طالب علیه السلام آن را در بقیع آماده ساخت». و اضافه می‌کند که فعلاً در میان آن، شکل چند قبر نیز موجود است.

### ۵- سر ریچارد بورتون «۱۸۵۳» SIR RICHARD BURTON م: ۱۲۷۶ ه. ق.

یکی از جهانگردان غربی که به مکه و مدینه مسافرت نموده (۲) و در سیاحتنامه خود ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۷ از آثار و ابنیه حجاز و از اخلاق و رسوم مسلمانان در موسم حج و از جزئیات زندگی مردم حجاز سخن گفته است؛ از جمله حررها

و گنبدها و بارگاههای موجود در بقیع را شناسانده و با قلم خود ترسیم و تصویر نموده است، «سِر ریچارد بورتون» جهانگرد انگلیسی است که در سال ۱۸۵۳ میلادی - تقریباً ۱۳۹ سال قبل - بقیع را از نزدیک مشاهده نموده و در باره بیت‌الأحزان چنین گفته است:

«در بقیع مسجد کوچکی است که در سمت جنوبی گنبد عباس بن عبدالمطلب واقع گردیده و این مکان را بیت‌الأحزان نیز می‌نامند؛ زیرا فاطمه زهرا آخرین روزهای عمر خویش را در این محل بسر می‌برد و برای از دست دادن پدر عزیزش نوحه‌سرای می‌نمود.» (۱)

مطالبی که از آقای بورتون نقل شد، دلیل روشنی بر مشخص بودن ساختمان بیت‌الأحزان در زمان وی و اشتها و وجه تسمیه و انگیزه ایجاد آن می‌باشد که یک جهانگرد انگلیسی و غیرمسلمان در اندک زمان و با مختصر تماس با مسلمانان توانسته است همه این مطالب را همانگونه که در منابع محکم تاریخی و حدیثی آمده است، دریافت و در سیاحتنامه خود منعکس نماید.

### ۶- فرهاد میرزا «۲» ۱۲۹۲ هـ.

فرهاد میرزا معتمدالسلطنه که در ۱۸ ذی‌قعدة ۱۲۹۲ هـ. به زیارت بقیع نائل گردیده،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۸

پس از بیان زیارت حرم، ائمه بقیع و نثار فاتحه بر قبور علما که در کنار این حرم مطهر واقع بودند، می‌گوید: «از آنجا به بیت‌الأحزان رفتم و از آنجا به زیارت حلیمه سعیدیه ...» (۱)

### بیت‌الأحزان در آستانه تخریب

تا اینجا همراه با تاریخ بیت‌الأحزان از بدو پیدایش آن، تا اواخر قرن سیزده (۱۲۹۲)، قرن به قرن حرکت نمودیم. اینک در قرن چهاردهم هجری و در آستانه تخریب بیت‌الأحزان که در سال ۱۳۴۴ هـ. واقع گردیده است قرار گرفته‌ایم. در این برهه محدود و مدت کمتر از نیم قرن، از میان میلیونها زائر بیت‌الأحزان، تعدادی از علمای برجسته و نویسندگان را می‌بینیم که در تألیفات خود از بیت‌الأحزان سخن به میان آورده و از این بنای تاریخی و اثر فراموش نشدنی یاد نموده‌اند، از جمله:

۱- ابراهیم رفعت پاشا: «۲»

نویسنده و امیرالحاج مصری است که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ هـ. بقیع را زیارت کرده و مشاهدات خود را درباره بیت‌الأحزان چنین نقل می‌کند:

«و هناك قبة تسمى قبة الحزن يقال: أنها في البيت الذي آوت إليه فاطمة بنت النبي صلى الله عليه وآله والتزمت الحزن فيه بعد وفات أبيها رسول الله صلى الله عليه وآله، و كان في البقيع قباب كثيرة هدمها الوهابيون.» (۳)

«در بقیع، گنبد دیگری نیز وجود دارد که «قبة الحزن» نامیده می‌شود و می‌گویند که این گنبد در بالای همان محل ساخته شده است که فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانجا می‌آمده و حزن و اندوه خود را ابراز می‌نموده است، سپس می‌گوید در بقیع گنبدهای زیادی بود که وهابی‌ها از بین برده‌اند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۹

۲- حاج سید احمد هدایتی: یکی دیگر از کسانی که در آستانه تخریب بیت‌الأحزان و پنج سال قبل از این حادثه تأسف‌بار، بیت‌الأحزان را زیارت نموده و در سفرنامه خود به نام «خاطرات مکه» منعکس کرده است، مرحوم حاج سید احمد هدایتی یکی از سادات مکرم و از اولاد محترم رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که وی ضمن بیان موارد و نقاط مختلفی که حضرت زهرا علیها

السلام را زیارت نموده است، می‌گوید: «پنجم در بیت‌الأحزان که قبرستان بقیع واقع است.» (۱)

۳- سیدشرف‌الدین قدس سره ۱۲۹۰-۱۳۷۷: مرحوم‌علّامه، سیدعبدالحسین شرف‌الدین، (۲) سومین کسی است که بیت‌الأحزان را پنج سال قبل از تخریب، زیارت و به تناسب بحثی در کتاب خود «النص و الاجتهاد» به این مطلب تصریح نموده است که گفتار او را بعنوان «ختمه مسک» می‌آوریم:

«... سپس علی بن ابی‌طالب در بقیع محلی را آماده ساخت که فاطمه زهرا برای گریه کردن، بدانجا می‌آمد و بیت‌الأحزان نامیده می‌شد و شیعیان در طول تاریخ، این بیت را همانند مشاهد و حریمهای مقدس زیارت می‌نمودند تا اینکه در این ایام که سال ۱۳۴۴ ه. است، ملک عبدالعزیز بر سرزمین حجاز مسلط و با دستور وی بر اساس پیروی‌اش از وهابگیری، منهدم گردید و در سال ۱۳۳۹ هجری که خداوند توفیق سفر حج و زیارت پیامبر و مشاهد اهل بیتش در بقیع را بر من عنایت فرمود، بیت‌الأحزان را زیارت کردم.»

«... و کنا سنه ۱۳۳۹ تشرّفنا بزیارة هذا البیت (بیت‌الأحزان) ... فی البقیع ...» (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۰

### خلاصه و نتیجه

این بود اجمالی از تاریخ بیت‌الأحزان و طبعاً کسانی که دارای فراغت کافی و دسترسی به منابع بیشتری دارند، می‌توانند مطالب ارزنده و نکات جالب‌تری در اختیار علاقه‌مندان قرار دهند. و اینک مطالب گذشته را به صورت چند نکته خلاصه و نتیجه‌گیری می‌کنیم:

۱- بیت‌الأحزان، از دوران حیات حضرت زهرا علیها السلام تا سال ۱۳۴۴ ه، محلی بوده است مشخص و معین که شیعیان با پیروی از روش حسین بن علی علیهما السلام در طول تاریخ به این بیت اهمیت خاصی قائل بوده و آنجا را همانند سایر مشاهد و حریمها زیارت و در آنجا به نماز و عبادت می‌پرداختند و حتی امام غزالی اهل سنت نیز به نماز خواندن در این محل تشویق و توصیه نموده است.

۲- بیت‌الأحزان در زمان حسین بن علی علیهما السلام دارای چادر و خیمه بوده و سپس به ساختمان مبدل گردیده است که هنگام تخریب دارای گنبد بوده است.

۳- بیت‌الأحزان در اصطلاح عامه، گاهی به «مسجد فاطمه» و گاهی با هر دو نام و گاهی نیز به «قبه‌الْحزن» نامیده شده و طبعاً نویسندگان نیز از هر سه نام مصطلح، استفاده نموده‌اند، ولی آنچه مسلم است بیت‌الأحزان هیچگاه بعنوان یک مسجد واقعی شناخته نشده و وجود چند قبر در داخل آن که سمهودی اشاره نموده، دلیل و مؤید این معنا است.

مؤید دیگر اینکه: در تألیفات مدینه شناسان، مانند «اخبار مدینه» ابن نجار، (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) و «عمدة‌الآخبار» احمد بن عبدالحمید عباسی، (متوفای قرن دهم ه.) که همه مساجد موجود در داخل و خارج مدینه را معرفی نموده‌اند، از مسجدی به نام مسجد فاطمه ذکری به میان نیامده است.

۴- نکته مهم اینکه: بنابر مضمون روایات، بیت‌الأحزان در داخل بقیع بوده و همه مورخان بدون استثنا بر همین معنا تصریح و اضافه می‌کنند که در سمت جنوبی و در مجاورت حرم ائمه اهل بیت علیهم السلام قرار داشته است. بنابراین محلی که در سالهای اخیر در ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۱

خارج بقیع، به نام بیت‌الأحزان معروف گردیده، با واقعیات تطبیق نمی‌کند و منابع حدیثی و تاریخی آن را تأیید نمی‌نمایند. در ملاقاتهای مکرری که با آقای عمروی «۱» شیخ‌العلمای حجاز در سالهای ۵۲-۵۵ شمسی در مدینه منوره داشتم، به همین معنا تأکید و محل فعلی را موضوعی بی‌اساس و عملی عوامانه معرفی می‌نمودند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۲

## درس سی و سوم: اُحد و اماکن و آثار تاریخی آن

### ۱- موقعیت جغرافیایی اُحد

اُحد یکی از کوه‌های بسیار مهم و مشهور مدینه منوره است که در پنج کیلومتری شمال شرقی این شهر قرار دارد و مسافت آن از سطح دریا ۲۰۰ متر است.

بر اساس روایات، منطقه اُحد داخل حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این را می‌توان یکی از فضایل مهم این کوه دانست. کوه اُحد از لحاظ رنگ، متمایل به قرمز بوده و دارای قلّه‌های بزرگ و متعددی است. در این قلّه‌ها نقره‌های طبیعی یافت می‌شود که از هدر رفتن آب‌های جاری جلوگیری می‌کند. مؤلف کتاب «تاریخ المعالم المدینه» از قول یکی از دوستانش نقل می‌کند که بر بالای این کوه نقره‌های معدنی یافته و آن را به قیمت زیادی فروخته است. «۱»

### ۲- وجه تسمیه اُحد

در وجه تسمیه «اُحد» اقوال مختلفی است. بعضی آن را به علت استقلال از سایر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۳

کوهها اُحد نامیده‌اند. «۱» بعضی دیگر اُحد را نام اولین ساکن در این کوه دانسته‌اند که از «عمالقه» بوده و نام او را بر آن نهاده‌اند. عده‌ای نیز آن را اُحد خوانده‌اند که یکی از صفات خداوند متعال است. «۲» رسول خدا به این اسم و مسمی عشق و محبت می‌ورزید و خداوند نیز در مقابل، این کوه را از میان جبال متعدد، مخصوص همراهی او در بهشت قرار داد. «۳»

### ۳- فضایل اُحد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«ارْبَعَةُ أَجْبَلٍ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ (اُحُدٌ) جَبَلٌ يُجْبِنُ وَ نُجْبُهُ، جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ، وَ «وَرْقَان» جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ، وَ «لُبْنَان» جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ، وَ «طُور» جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ». «۴»

«چهار کوه، از کوههای بهشتند؛ اُحد کوهی است که ما او را دوست داریم و او نیز ما را دوست می‌دارد و کوهی است از کوههای بهشت، و ورقان، لبنان و طور نیز از کوههای بهشت هستند.»

از ابن حمید نقل شده است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی تبوک رهسپار شدیم تا به وادی القری رسیدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من به سرعت می‌روم، هر کس از شما می‌خواهد همراه من بیاید و هر کس می‌خواهد اندکی درنگ کند». پس همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شدیم تا به مدینه اشراف یافتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۴

«این (شهر) «طابه» است و این اُحد کوهی است که او را دوست داریم و او نیز ما را دوست دارد و آن از کوههای بهشت است.» «۱» از انس بن مالک روایت شده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اُحد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم، پس اگر کنار آن آمدید از (میوه) درختانش بخورید، حتی اگر از تلخ‌ترین آن باشد.» «۲»



ابوحمه از انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که احد بر وی آشکار شد، فرمودند: «این کوه ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم. بارخدا یا! ابراهیم علیه السلام مکه را حرم قرار داد و من بین دو حزه را حرم قرار می‌دهم.» (۳)

در روایتی دیگر آمده است: «احد، ورقان، قدس و رَضَوی از کوه‌های بهشت‌اند» (۴)

## آثار و اماکن تاریخی کوه احد و اطراف آن

### ۱- محل استراحت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نبرد احد

در دامنه جنوبی کوه احد و حدود یک کیلومتری شمال شرقی مقابر شهدای احد و یکصد متری شمال «مسجد الفسح» شکافی قرار دارد که گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که مجروح شده بودند، به وسیله حضرت علی علیه السلام در این شکاف مخفی شدند. این شکاف که بصورت غاری بسیار کوچک است، حدود ۳ متر ارتفاع، یک متر عرض و به اندازه قامت یک انسان خوابیده طول دارد که یک نفر می‌تواند تمام بدن خود را به راحتی در آن

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۳۷۵

جای دهد و حتی پنج نفر نیز به راحتی می‌توانند در آن بنشینند.

این شکاف تقریباً در ارتفاع پنجاه متری از سطح زمین در دامنه کوه احد قرار دارد.

در سمت شرقی این غار، محله کوچکی است که مردمی در نهایت فقر در آن بسر می‌برند.

### ۲- قبه هارون

در بالای کوه احد، مکان مقدسی قرار داشته که از دیر باز مورد بازدید سیاحان و زائران بوده است. گویند این مکان که به «قبه هارون» شهرت دارد، قبر هارون نبی برادر موسی است.

به روایت ابن شبه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «موسی و هارون برای حج یا عمره حرکت کردند، هنگامی که به مدینه وارد شدند، از یهود ترسیده، در کوه احد فرود آمدند؛ در حالی که هارون مریض بود، موسی برای برادرش در احد قبری حفر کرد و به او گفت:

داخل قبر شو که تو مرده‌ای، پس هارون داخل شد. در این حال بود که، خداوند جان او را گرفت و موسی نیز بر او خاک ریخت. «۱» قبه هارون بر بالای کوه احد بصورت سنگ‌های انباشته شده در ابعاد ۱/۵ \* ۱ متر و به ارتفاع ۱/۵ متر است. دست‌یابی به آن بسیار سخت است؛ چرا که در بالاترین نقطه کوه قرار دارد. البته بعضی از مردم سنگ‌هایی به عنوان علامت در سمت راست و چپ مسیر قرار داده‌اند که صعود را آسانتر می‌سازد. در نزدیکی این قبه، در جنوب غربی و شمال آن، دو کتیبه به خط کوفی وجود دارد که از بین رفته و جز نام خدا و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی از آن خوانا نیست. در پایین این کتیبه‌ها بعدها دو تاریخ؛ یکی سال ۹۹۳ ه. و به نام «محمد علی جرسخانی» و دیگری سال ۱۳۴۳ ه. ق. حک شده است. «۲» بعضی نیز در وجود قبر هارون برادر موسی در این مکان شک کرده و گفته‌اند که شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته‌اند برادر موسی است. «۳»

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۳۷۶

### ۳- مهاریس

در بالای کوه احد شکاف‌ها و صخره‌هایی است که در داخل آن آب باران جمع می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مهاریس و صخور بسیار فراوان هستند و آب باران جمع شده در داخل آن، بسیار گوارا و شیرین است. همانگونه که پیشتر آمد، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد مجروح شد و در شکاف مذکور در کوه احد و یا در مکان مسجد فسخ به استراحت پرداخت؛ علی علیه السلام از مهاریس به وسیله سپر، آب آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله زخم خود را شستند. در روایت دیگری آمده است که علی علیه السلام از این آب بر دستان فاطمه علیها السلام می‌ریخت و فاطمه علیها السلام زخم پدر را می‌شست ولی خون بند نمی‌آمد، لذا قطعه حصیری سوزانید و بر زخم گذاشت. (۱)

#### ۴- مدفن و مزار شهدای احد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شهدا را با همان بدن و لباس خونین در منطقه درگیری مدفون سازید» و سپس عموی بزرگوار خود را به همراه برادرزاده‌او عبدالله بن جحش یا مصعب بن عمیر به خاک سپردند و هریک از شهدا را همراه دیگری به تناسبهای مختلف؛ از جمله میزان حفظ قرآن، پیمان اخوت و ... در یک قبر با فاصله اندکی از قبر حمزه مدفون ساختند. (۲)

ابن شبه گوید: «در سال ۴۳ هجری بر قبور عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو بن حزام که هر دو در یک قبر دفن شده بودند، سیلی وارد شد؛ لذا آنان را به مکان کنونی منتقل ساختند.»

وی همچنین گفته است: «جنازه این دو شهید تازه بود، گویی دیروز از دنیا رفته بودند. یکی از آن دو که مجروح بود، دستش را بر روی زخم خود قرار داده و به این حالت مدفون گشته بود وقتی دست او را از زخم برداشتند خون فوران زد، لذا بی‌درنگ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۷

او را به همان حال برگرداندند.» (۱)

این سیل به قبر حضرت حمزه علیه السلام نیز آسیب وارد ساخت و نزدیک بود بدن مبارک ایشان نمایان شود؛ لذا جنازه حضرت حمزه و عبدالله بن جحش را خارج ساخته و کمی آن طرف‌تر، جایی که اکنون محل قبر آنهاست مدفون ساختند. در دوران سعودی قبه و مسجد ساخته شده در دوره عثمانی بر فراز قبر حضرت حمزه علیه السلام تخریب و یک چهار دیواری بر گرد آن کشیده شد.

مکان کنونی قبر حضرت حمزه علیه السلام و عبدالله بن جحش حدود پنجاه متر جلوتر از سایر شهدا قرار دارد. هم‌اینک زائران آن سلحشوران اسلام، از زیارت نزدیک آنها محرومند و به ناچار پشت درهای بسته خاطره آن فداکاران را پاس می‌دارند. نرده‌های آهنینی که در دیواره جنوبی کار گذاشته شده، پیشتر گرداگرد قبور ائمه بقیع بوده است که به این مکان منتقل ساخته‌اند. محل دفن شهدای احد، حدود صد متری شمال جبل الرماة و یک کیلومتری کوه احد است.

#### ۵- مسجد حمزه سیدالشهدا علیه السلام

هنگامی که حضرت حمزه به شهادت رسید، به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه عبدالله ابن جحش در مکانی نزدیک قبور کنونی آنان مدفون شدند. در دوران مروان خلیفه اموی، این دو قبر بر اثر سیلی دچار آسیب شد و نزدیک بود بدنهای مبارک آنها کشف شود، لذا به دستور وی جنازه حمزه و عبدالله را به مکان دیگری که محل امروزین مقبره آنهاست منتقل کردند و سپس مسجدی بر فراز آن ساخته شد که به مسجد حمزه سیدالشهدا معروف گشت. این مسجد به مرور زمان رو به تخریب رفت.

در سال ۵۷۰ هجری مادر الناصرالدین الله، خلیفه عباسی، بنای محکمی به جای آن ساخت و بر آن، گنبد و دری از آهن قرار داد. سلطان اشرف قایتبای به سال ۸۹۳ آن را ترمیم و چاهی در کنار آن حفر کرد. در داخل مسجد، قبر حضرت حمزه علیه السلام در

میان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۸

تابوت و ضریحی بود که با پوششی از مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را پوشانیده بودند.

در دوران عثمانی بنای این مسجد به طور زیبایی ترمیم و تجدید گردید. «۱» در دوران خلافت سعودی بنا بر آنچه که یکی از مؤلفین وابسته به حکومت، به طور علنی ذکر می‌کند این که چون زوآر این مسجد را مسح و لمس نموده و هدایا و نذورات می‌دادند، لذا مسؤولین نیز آن را تخریب ساخته و دیوار آن را با زمین مساوی کردند. چون قبور شهدا مکشوف شد و نیاز به حفظ آن بود حکومت سعودی به سال ۱۳۸۲ ه. دیواری بر گرد قبور شهدای احد کشیده و آن را محصور ساخت. «۲» در این حال مسجد زیبا و مستحکمی در سمت شرقی مزار شهدای احد و حدود ۵۰ متری آن به نام «مسجد حمزه» ساخته شد که دارای یک مناره است. در عرف عام، این مسجد به مسجد احد یا مسجد علی علیه السلام نیز معروف است و شاید حضرت علی علیه السلام در این نقطه خوانده‌اند.

### ۶- مسجد جبل احد: مسجد فسخ

«فسح» به معنای گشایش در زمین است «۳» پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نبرد احد، در دامنه کوه و در یکصد متری همان شکافی که هنگام جراحت به وسیله علی علیه السلام مخفی شده بودند، جهت اقامه نماز ظهر و عصر از صخره کوچکی بالا رفتند و به علت وضعیت نامساعد جسمی خود، نشسته به اقامه نماز پرداختند. در این حال تعدادی از صحابه نیز برای جماعت بر صخره رفتند لیکن فضای کافی برای همه نبود لذا خداوند باری تعالی آیات مبارکه فسخ را در این مکان نازل کرد:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. «۱»

«ای اهل ایمان، هرگاه به شما گفتند که در مجالس خود جای را بر دیگری باز کنید، امر خدا را بشنوید و چنین کنید که خداوند بر توسعه (مکان و منزلت) شما بیافزاید و هرگاه گفتند که از جای خود برخیزید نیز حکم خدا را اطاعت کنید که خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را رفیع می‌گرداند و خدا هر چه کنید آگاه است.»

و لذا به علت نزول آیات مذکور، بعدها مسجد کوچکی به مساحت دوازده متر ساخته شد که به «مسجد فسخ» یا «مسجد احد» معروف گردید. شایان گفتن است عده‌ای محل نزول آیات فسخ را ایوان صفا دانسته‌اند.

این مسجد در شعب جرار «۲» و در سمت راست کسی که به سوی غار و محل اختفای پیامبر می‌رود قرار داشته و حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. در چپ آن بعدها خانه‌هایی ساخته شد که امروزه این خانه‌ها همچنان موجود و مردمی بسیار فقیر در آنجا زندگی می‌کنند.

در دوران عثمانی، در این مسجد تعمیراتی بعمل آمد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد. اکنون چیزی جز دیواره‌های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصار آهنی کشیده شده است. مخروبه مذکور کمتر مورد توجه کسی قرار می‌گیرد.

### ۷- جبل العینین یا جبل الرماء

در جنوب کوه احد و تقریباً ۱/۵ کیلومتری آن، کوه کوچکی به نام «جبل العینین» یا «جبل الرماء» قرار دارد. این کوه که به مثابه تپه‌ای کوچک است، همانگونه که پیشتر گفته

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۰

شد، نقش بسیار مهم و مؤثری به عنوان یک گذرگاه سوق الجیشی در نبرد مهم «احد» ایفا کرده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چون بخوبی نسبت به موقعیت بسیار حساس آن واقف بودند، تعداد پنجاه تن از تیراندازان خود را بر آن گماشتند. (که بعدها در مکان استقرار این تیراندازان، مسجدی ساخته شد که نام مسجد جبل الرماة بر خود گرفت.)

حمزه سید الشهداء در چند متری این تپه مورد اصابت نیزه قرار گرفت و به شهادت رسید. در سالهای اخیر برای توسعه میدان اطراف تپه و ایجاد پارکینگ‌ها و ... مقداری از تپه را صاف کرده‌اند که اکنون به نظر می‌رسد ارتفاع آن از پنجاه متر و طول آن از دو بیست متر متجاوز نباشد.

#### ۸- مسجد جبل عینین یا مسجد جبل الرماة

در شرق جبل الرماة یا جبل عینین که مکان و سنگر تیراندازان سپاه اسلام در جنگ احد بود، مسجدی ساخته شد که اکنون جز دیواره‌های کوتاه و خشتی آن چیزی نمانده است. اینجا سنگر و یا عبادتگاه پنجاه تیرانداز به فرماندهی عبدالله بن جبیر بوده است که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این مکان گماشته شدند تا به محافظت از عقبه سپاه اسلام پردازند و دشمن را از نفوذ به پشت سپاه مسلمانان بازدارند. این مسجد که بعدها در مکان مذکور ساخته شد به نام مسجد جبل الرماة معروف گردید. در دوران عثمانی ترمیم شد ولی به مرور زمان و در اثر بی‌توجهی، تقریباً از بین رفت. اکنون در منتهی‌الیه شرقی این تپه پایه‌های مخروطی از خشت و گِل و دیواره‌ای به بلندی یک متر که فضایی به اندازه دوازده متر را احاطه کرده، دیده می‌شود که همان پایه‌ها و دیواره‌های مسجد جبل الرماة است. نگارنده بعضی از مردم بومی را مشاهده کرد که به این مکان توجه داشته و در آنجا نماز می‌گزارند. البته این مکان کمتر مورد توجه کسی قرار می‌گیرد.

#### ۹- مسجد ثنایا: قبة الثنایا

به هنگام جنگ احد، پیامبر مجروح شد و چند دندان مبارک از فک پایینش شکست، بعدها در مکان این واقعه تلخ، در نزدیکی کوه احد، مسجد کوچکی ساخته شد که به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۱

قبة الثنایا معروف گردید. این مکان در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدا قرار دارد و سابقاً دارای گنبد بوده، لیکن به مرور زمان گنبد آن از بین رفته است. «۱» اکنون دیواره‌های مخروطی این مسجد که نیمی از آن بیشتر نمانده، دیده می‌شود که به سختی قابل تشخیص و همچون سنگ‌های انباشته شده‌ای نمایان است.

#### ۱۰- مسجد درع: مسجد شیخین یا بدائع

ابن شبه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام عزیمت به سوی احد در مسجدی در «شیخان» بیتوته کرد و ضمن اقامه نماز صبح، برای نبرد احد حرکت کردند. این محل به البدائع نیز معروف بوده است و به نقل از ابن عباس، رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مکان نماز عصر و عشاء روز قبل از جنگ احد و نماز صبح در روز نبرد را اقامه کردند. این مسجد بعدها به «مسجد الدرع» معروف شد؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بیتوته و اقامه نماز، زره خود را که برای نبرد احد پوشیده بودند از تن در آوردند و کناری نهادند. «۲»

مسجد نیمه مخروطی «درع» اکنون در سمت چپ کسی است که به سوی احد و مقابر شهدا می‌رود و در مقابل این مسجد، خانه

معروف «شیخ حکیم درویش» در بیست متری خیابان اصلی قرار دارد. «۳» بنای مخروبه و قدیمی کنونی آن از دوران عثمانی است و صحن و رواق کوچکی دارد، چاهی نیز در کنار آن بوده که اکنون تخریب شده است.

### ۱۱- مسجد مصرع، مسجد وادی یا مسجد عسکر

این مسجد در سمت شرقی «جبل الرماء» و تقریباً در دامنه این تپه قرار داشته است. هنگامی که حمزه علیه السلام در کنار شرقی این تپه با نیزه مجروح گردید، خود را تا این مکان کشانید و سپس به شهادت رسید. این مسجد در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۲

ساخته شده و لذا به «مسجد مصرع» یعنی محل شهادت معروف گشت.

سمهودی سنگ نبشته‌ای که بر قبر حمزه علیه السلام قرار داشته را در این مسجد دیده است. «۱» مساحت مسجد المصرع ۱۸ \* ۱۸ متر و به صورت مربع بوده است. در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه مقبره حضرت حمزه سیدالشهداء، این مسجد را نیز در تعریض خیابان کنار جبل الرماء و صاف کردن بخش شرقی آن تخریب کردند.

### ۱۲- مسجد مُستراح

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از نبرد احد در همان مسیری که آمده بودند، به علت خستگی شدید و رنج و تپه که از جنگ و راه طولانی عارض ایشان شده بود، در مکانی به استراحت نشستند. بعدها در دوران عثمانی در مکان استراحت و جلوس رسول خدا صلی الله علیه و آله مسجدی ساختند که به «مسجد المستراح» معروف شد. مکان آن در سمت راست کسی است که به سمت مقابر شهدای احد و حمزه علیه السلام می‌رود و دقیقاً پس از مدرسه عمرو بن جموح قرار دارد. مسجد المستراح نسبتاً کوچک و با بنایی قدیمی است که نیم متر از سطح زمین بالاتر است و تابلوی «مسجد المستراح» نیز بر آن دیده می‌شود. این مسجد بحمدالله از تخریب مصون مانده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۳

### درس سی و چهارم: شهدای احد

#### ۱- حمزه بن عبدالمطلب

حمزه عموی پیامبر اسلام از شجاعان عرب بود. او در جنگ بدر شرکت داشت و شیهه قهرمان قریش و تعداد دیگری از آنان را از پای در آورد. در جنگ احد نیز فداکاریهای بسیار کرد و سرانجام توسط «وحشی» به شهادت رسید. پس از شهادت، هند همسر ابوسفیان سینه حمزه را شکافت و جگر او را بیرون آورد و زیر دندانهایش گذاشت و جنازه او را نیز مثله کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این منظره به شدت گریست و عبای خود را روی او انداخت. حمزه را اسدالله، اسد رسول الله و سید الشهداء لقب داده‌اند.

#### ۲- حنظله غسیل الملائکه

حنظله فرزند عامر است. پدرش از دشمنان پیامبر و از عناصر بدخواه اسلام و پایه گذار مسجد ضرار بود، لیکن حنظله مسلمانی

شایسته و با فضیلت بود، شبی که فردای آن جنگ احد اتفاق افتاد، مراسم عروسی حنظله برگزار شد، پس از رسیدن دستور ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۴

جهاد، از پیامبر صلی الله علیه و آله یک شب اجازه گرفته، روز بعد به میدان نبرد آمد و با رشادت کامل شمشیری به طرف ابوسفیان رها کرد لیکن به او اصابت نمود و سپس بر اثر نیزه دشمن از پای در آمد و در سن حدود ۲۴ سالگی به شهادت رسید. پیامبر گرامی فرمود: من مشاهده کردم که فرشتگان حنظله را غسل می‌دادند و از این رو حنظله به غسل الملائکه معروف شد.

### ۳- عمرو بن جموح

وی چهار پسر خود را برای دفاع از اسلام به جبهه فرستاد و با اینکه خویشاوندانش او را از شرکت در جنگ منع می‌کردند و پای او نیز لنگ بود و جهاد از او برداشته شده بود، در عین حال خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و آرزوی شهادت کرد. پیامبر فرمود: خدا تو را معذور داشته است، لیکن او اصرار کرد و سرانجام پیامبر اجازه داد. موقع بیرون آمدن دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ وَلَا تَرُدَّنِي إِلَى أَهْلِي»؛ «خدایا توفیق ده در راه تو کشته شوم و به خانه‌ام باز نگردم.» سر انجام وی در نبردی قهرمانانه به شهادت رسید.

### ۴- مصعب بن عمیر

وی از اشراف زادگان مکه بود که به پیامبر ایمان آورد. در سال دوازدهم بعثت با آن حضرت بیعت کرد و از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مبلغ به مدینه اعزام شد و توانست گروه بسیاری از مردم مدینه را به اسلام دعوت کند. قد و قامتی چونان پیامبر داشت و تا لحظه شهادت در سن ۴۲ سالگی به اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله وفادار بود.

### ۵- عبدالله بن جحش

او در مکه به پیامبر ایمان آورد و پس از آن به حبشه هجرت کرد، سپس به مدینه مهاجرت نمود، خواهرش زینب بنت جحش است که به همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد. وی در حالی که بیش از چهل سال نداشت در احد به شهادت رسید. ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۵

### ۶- شماس بن عثمان

وی از مهاجران به حبشه و مدینه و از مجاهدان بدر و احد بود. در احد مجروح شد و او را به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. لیکن مداوا مؤثر واقع نشد و به شهادت رسید. پیامبر دستور داد جنازه او را به احد برگردانند و در کنار دیگر شهدا دفن کردند. شماس هنگام شهادت ۳۴ سال بیشتر نداشت.

۷- عمر بن معاذ

۸- حارث بن انس

۹- عماره بن زیاد

۱۰- سلمه بن ثابت

۱۱- عمرو بن ثابت

- ۱۲- ثابت بن وقش  
 ۱۳- رفاعه بن وقش  
 ۱۴- حُسیل بن جابر  
 ۱۵- صیفی بن قیظی  
 ۱۶- حباب بن قیظی  
 ۱۷- عباد بن سهل  
 ۱۸- حارث بن اوس بن معاذ  
 ۱۹- ایاس بن اوس  
 ۲۰- عبید بن التیهان  
 ۲۱- حبیب بن یزید  
 ۲۲- یزید بن حاطب  
 ۲۳- ابوسفیان بن حارث  
 ۲۴- انیس بن قتاده  
 ۲۵- ابو حیه بن عمرو  
 ۲۶- عبدالله بن جبیر بن النعمان، فرمانده تیر اندازان در تپه رماء  
 ۲۷- خیشمه  
 ۲۸- عبدالله بن سلیمه  
 ۲۹- سُبیع بن حاطب  
 ۳۰- عمرو بن قیس  
 ۳۱- قیس بن عمرو  
 ۳۲- ثابت بن عمرو  
 ۳۳- عمر بن مخله  
 ۳۴- مالک بن ایاس  
 ۳۵- ابوهبیره بن حارث  
 ۳۶- عمرو بن مُطَرَف  
 ۳۷- اوس بن ثابت (برادر حسان بن ثابت)  
 ۳۸- انیس بن نضیر  
 ۳۹- قیس بن مُخَلَّد  
 ۴۰- سُلیم بن حارث  
 ۴۱- نعمان بن عبد عمرو  
 ۴۲- خارجه بن زید  
 ۴۳- سعد بن ربیع  
 ۴۴- اوس بن ارقم

- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۶
- ۴۵- مالک بن سنان (پدر ابوسعید خدری)
- ۴۶- سعید بن سُوید
- ۴۷- عتبۀ بن ربیع
- ۴۸- ثعلبۀ بن سعد
- ۴۹- ثقف بن فَرَوَه
- ۵۰- عبداللّٰه بن عمرو
- ۵۱- حمزه
- ۵۲- نَوَافِل بن عبداللّٰه
- ۵۳- عباس بن عُباده
- ۵۴- نعمان بن مالک
- ۵۵- المنخدر بن دیاد
- ۵۶- عُبادۀ بن الحساس
- ۵۷- خَلَّاد بن عمرو
- ۵۸- ابو ایمن
- ۵۹- سُلیم بن عمرو
- ۶۰- عَنتره
- ۶۱- سهل بن قیس
- ۶۲- ذکوان بن قیس
- ۶۳- عبید بن المعلی
- ۶۴- مالک بن نمیلَه
- ۶۵- حارث بن عدی
- ۶۶- مالک بن اوس
- ۶۷- ایاس بن عدی
- ۶۸- عمرو بن ایاس
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۷

### درس سی و پنجم: حمزه سالار شهیدان

#### اشاره

محمد هادی مهتدی

حمزه فرزند عبدالمطلب، عموی پیامبر گرامی اسلام بود، دو سال پیش از ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده به جهان گشود. «۱»



در میان جوانان قریش، در دلاوری و بزرگواری برجسته و در آزاداندیشی، آزادمنشی و ستم‌ستیزی سرآمد بود. «۲» سلحشوری و توان رزمی وی همزمان با آغاز دوره جوانی‌اش نمودار شد.

آن آزادمرد، حتی پیش از پذیرش اسلام، از رسول خدا در برابر آزارهای مشرکان حمایت می‌کرد، گرویدن وی به اسلام موجب سربلندی دین خدا شد؛ «۳» زیرا پس از آن مسلمانان از انزوا بیرون آمدند و قریش با درک پشتیبانی توانا و استوار حمزه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آزارهای خود کاستند و رفتارشان با رسول خدا و مسلمانان ملایم‌تر شد. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۸

حمزه علیه السلام همراه دیگر مسلمانان به مدینه هجرت کرد و خدمات ارزنده‌ای بویژه در امور نظامی ارائه داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسائل دفاعی حکومت نوین‌یاد خود اهتمام خاصی داشتند. ایشان با تشکیل گروه‌های رزمی درصدد برآمدند امنیت مدینه را تأمین کرده، مسلمانان را برای رویارویی با دشمنان آماده سازند. بر این اساس هفت ماه پس از هجرت، نخستین گروه گشتی - رزمی را به فرماندهی حضرت حمزه علیه السلام اعزام نمودند. گرچه این رویارویی بدون درگیری پایان یافت ولی نشانه‌ای از اقتدار سپاه اندک اسلام در برابر کاروان بزرگ مشرکان بود. «۱»

رسول گرامی اسلام در ربیع‌الأول سال دوم هجرت غزوه «ابواء» را تدارک دید «۲» و در جمادی‌الأولی غزوه «ذات‌العشیره» را به قصد تعقیب کاروان قریش سازماندهی کرد.

در این دو غزوه نیز پرچمدار سپاه اسلام، حضرت حمزه بود. «۳»

آن رزمنده نستوه در جنگ بدر حضوری درخشنده داشت. این نبرد با امدادهای الهی و دلاوری‌های بی‌مانند امیرمؤمنان علی علیه السلام و سلحشوری حمزه، با پیروزی قاطع سپاه اسلام به پایان رسید. در این پیکار تنی چند از سران کفر به دست توانای حمزه به هلاکت رسیدند یا به اسارت درآمدند. طعیمه بن عدی و ابوقیس بن فاکه از جمله این کشته‌شدگان بودند؛ «۴» و «اسودبن عامر» به دست حمزه به اسارت درآمد. «۵»

حمزه بن عبدالمطلب در غزوه «بنی قینقاع» پرچمدار سپاه اسلام بود. یهودیان بنی قینقاع نخستین گروه یهود بودند که با اسلام اعلام جنگ نمودند، سپاه اسلام قلعه آنها را محاصره کرد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را از مدینه تبعید نمود و اموالشان را مصادره کرد. «۶»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۹

یک سال پس از جنگ بدر، غزوه احد با هدف مقابله با مشرکانی که برای انتقام‌گیری از مسلمانان و جبران شکست بدر به سمت مدینه آمده بودند آغاز گردید.

حمزه و برخی دیگر از مسلمانان سلحشور، معتقد به جنگ برون‌شهری بودند، حمزه به رسول خدا عرض کرد:

«سوگند به آن که قرآن را بر تو فرستاد امروز دست به غذا نخواهم برد، مگر آنکه بیرون مدینه با شمشیر خود بر دشمن بتازم!» «۱»

حضرت حمزه از معدود قهرمانانی بود که در جنگ، نشان بر خود می‌نهاد و بدین وسیله خود را به دوست و دشمن معرفی می‌کرد. «۲» او نمونه‌ای از شجاعت و دلیری در میدان نبرد بود. خود را به اعماق صفوف دشمن می‌زد و با دشمن درگیر می‌شد. از قدرت بازوی برجسته‌ای بهره‌مند بود. در احد با دو شمشیر پیش رسول خدا می‌جنگید و می‌گفت: «من شیر خدا هستم!» «۳»

## شهادت

در احد، به هنگام تهاجم دشمن، وفادار و ثابت‌قدم از رسول خدا دفاع می‌کرد و توانست سی مشرک جنگجو را به هلاکت برساند. یکی از مشرکان به نام «وحشی»، زیر درختی در کمین آن سردار دلاور نشسته بود، حمزه او را دید و آهنگ او کرد. یکی از

دشمنان راه را بر او بست، حمزه به او حمله کرد و وی را به قتل رساند. سپس با شتاب به سوی وحشی خیز برداشت ولی پایش در گل لغزید و به زمین افتاد. در این هنگام وحشی زوبین به سویش انداخت ... «۴» و بدین ترتیب آن بزرگوار پس از عمری جهاد در راه خدا و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۰

یاری پیامبر گرامی، به ملکوت اعلی پیوست و آن سردار رشید، شهید شاهد بارگاه الهی شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزلت او فرمود:

«سالار شهیدان در روز قیامت نزد خداوند حمزه است.» (۱)

مزار آن سردار شهید و دیگر شهیدان احد همواره زیارتگاه عاشقان و عارفان الهی و الهام‌بخش جهاد و شهادت به مبارزان بوده است.

## حضرت حمزه «۲»

روز به میانه نزدیک شده، حمزه با تیر و کمان از شکار برگشته، به عادت همیشگی خود، قبل از این که به خانه رود و یا با کسی حرفی بزند، قصد دارد برای طواف وارد مسجدالحرام شود.

او همیشه پس از طواف سری به جمع قریش، در اطراف مسجد می‌زند و با آنها خوش و بش می‌کند.

کنیز یکی از بزرگان قریش که بر بالای کوه صفا خانه دارد. به او گفت:

هان! یا اباعماره «۳»، ای کاش لحظاتی پیش، اینجا بودی و می‌دیدى ابا الحکم، «۴» با پسر برادرت چه کرد؟! و کنیز ادامه داد:

پیامبر از اینجا می‌گذشت که ابوجهل او را آزار داد و به باد ناسزا گرفت، حرفهای

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۱

زشتی به او گفت که اگر تو بودی، هرگز تحمل شنیدنش را نداشتی؛ اما پسر برادرت پاسخی نداد و به سوی خانه‌اش رهسپار شد. حمزه با شنیدن این ماجرا سخت برآشفته. خون در رگهایش جوشیدن گرفت، رنگ چهره‌اش تغییر کرد و یکسره به سوی ابوجهل شتافت.

داخل مسجد شد.

ابوجهل در میان جمعی از افراد قبیله‌اش، کنار خانه کعبه نشسته بود.

حمزه خود را بالای سر ابوجهل رساند و کمان تیراندازی خود را بالا برد و محکم بر فرق او کوفت.

سر ابوجهل شکافت و خون جاری شد.

یاران ابوجهل فریاد زدند:

حمزه! تو را چه شده؟ چرا چنین می‌کنی؟! نکند تو هم به دین پسر برادرت در آمده‌ای؟! و حمزه پاسخ داد:

آری، شهادت می‌دهم که او رسول خداست و آنچه می‌گوید حق است. به خدا سوگند، هرگز از یاری او دست برنخواهم داشت.

ابوجهل که خود می‌دانست چه اشتباه بزرگی مرتکب شده، پیشی جست و گفت:

او را رها کنید، به خدا سوگند من به پسر برادرش حرف زشتی زده‌ام. «۱»

همگی با شنیدن این سخن، واخورده به گوشه‌ای خزیدند.

\*\*\* تا آن روز هیچکس به طور علنی اظهار اسلام و طرفداری از دین محمد صلی الله علیه و آله را از حمزه ندیده بود. آنها فهمیدند که کار مبارزه با پیامبر به این آسانی نیست؛ زیرا از امروز سرآمد شجاعان و بهترین نام آور قریش، یاور و پشتیبان اوست، لذا آزار و اذیت آنها رو به کاستی گذاشت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۲

حمزه در دین خود فردی ثابت قدم شد و همواره در کنار پیامبر از چهره‌های درخشان و به یادماندنی اسلام گردید. او با پیامبر به مدینه هجرت کرد. با ورود به مدینه، ابتدا در اولین مأموریت نظامی شرکت جست و به فرماندهی گروه منصوب گردید.

مأموریت این گروه که تعدادشان به سی نفر می‌رسید و همگی از مهاجرین بودند «۱» حرکت به سوی «سیف البحر» «۲» و خبرگیری از کاروان تجاری قریش و فعل و انفعالات دشمن در آن نواحی بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم سفیدی را به دست حمزه داد و آنها را روانه مأموریت کرد.

حمزه با گروه، عازم منطقه شدند و با کاروان قریش که به سرپرستی ابوجهل و با همراهی سیصد نفر بود مواجه شدند. هر دو گروه صف کشیده آماده نبرد شدند.

در این میان یکی از بزرگان قریش به نام «مجدی بن عمرو الجُهَنی» - که با هر دو گروه دوستی داشت - واسطه شد و به قدری بین دو گروه رفت و آمد کرد که از شروع جنگ جلوگیری نمود و با میانجیگری او، دو گروه بدون خونریزی از هم جدا شدند. «۳» هنوز مدت زیادی از این واقعه نگذشته بود که برای دومین بار، حمزه در کنار پیامبر در جنگی به نام غزوه «ابواء» یا «ودان» «۴» شرکت جست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۳

این بار هم، پیامبر صلی الله علیه و آله با شصت تن از مهاجرین مدینه برای خبرگیری از نیروهای قریش، عازم محلی به نام ابواء شدند، پرچم نبرد به دست حمزه بود. پیامبر مدت پانزده شب در محل فوق اقامت گزید. در این غزوه قرار داد مصالحه‌ای بین نیروی اسلام و طایفه «بنی ضمیره» منعقد شد که این گروه متعهد شدند:

\* عزم نبرد با مسلمین را نداشته باشند.

\* به کسانی که قصد جنگ با مسلمانان را دارند نیرو ندهند.

\* دیگران را وادار به جنگ با مسلمانان نکنند. «۱»

و این واقعه هم بدون درگیری و خونریزی پایان یافت.

در پایان سال دوم هجری، به پیامبر خبر رسید که کاروان بزرگ تجاری قریش، به سرکردگی ابوسفیان از شام برگشته، قصد مکه را دارد. پیامبر فرصت را مناسب دید و مردم را برای نبرد با کفار دعوت نمود.

نیروهای اسلام، مرکب از سیصد و سیزده نفر «۲» از مهاجرین و انصار آماده شدند.

پیامبر ابن ام مکتوم را برای نماز و ابولبابه انصاری را برای اداره شهر در مدینه گذاشت. و با نیروهای اسلام عازم منطقه نبرد شد. «۳» دوسپاه در کنار چاه‌های آب، در منطقه «بدر» «۴» بین مکه و مدینه با هم به مصاف پرداختند.

در این نبرد کفار درسی فراموش نشدنی گرفتند و با این که از نظر تعداد نفرات

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۴

جنگی و تجهیزات نظامی بر مسلمانان فزونی داشتند، شکست بزرگی را محتمل شدند.

پیشاپیش لشکریان اسلام علی علیه السلام حمزه و عبیده بن حارث به نبرد برخاستند و سه تن از بزرگان قریش به نامهای: شیبه، عتبّه،

و ولیدین عتبه، به دستشان به درک واصل شدند. این نبرد با پیروزی و سرافرازی سپاه اسلام پایان پذیرفت و کفار شکست خورده، در کمال ذلت به مکه باز گشتند.

در سال سوم هجری، کفار مکه برای انتقامجویی و تلافی کشته‌های خود در جنگ بدر، با همه قوا به عزم نبرد با مسلمانان، عازم مدینه شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله شورای نظامی تشکیل داد، پیر مردها و منافقین به سرکردگی «عبدالله بن ابی» نظرشان این بود که در داخل شهر با کفار بجنگند، مردها در بیرون خانه‌ها و زن‌ها و بچه‌ها از بالای بام خانه‌ها با پرتاب سنگ.

اما حمزه و تعدادی از بزرگان مهاجرین و انصار و جوانان، رأیشان این بود که در بیرون شهر با دشمن رو برو شوند؛ زیرا دشمن جنگ در داخل شهر را حمل بر ترس و بُزدلی خواهد نمود و جرأت او بیشتر خواهد شد.

تعدادی از مهاجرین و انصار بخصوص کسانی که موفق به شرکت در جنگ بدر نشده بودند، در این زمینه مطالبی گفتند. حمزه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرده، امروز چیزی نخواهم خورد تا با شمشیرم در بیرون شهر با کفار بجنگم. «۱»

پیامبر صلی الله علیه و آله چون رأی بزرگان از مهاجرین و انصار مثل حمزه و سعد بن عباد و جوانان را اینچنین دید، خوشحال شد، خود لباس رزم پوشید و ابن ام مکتوم را برای اقامه نماز جای خود گذاشت و پس از اقامه نماز عصر، عازم منطقه نبرد شد.

کفار تا دندان مسلح، گذشته از تجهیزات نظامی فراوان، این بار برای تحریک احساسات، زنان را هم وارد میدان کرده بودند که با دف زدن و هلهله کردن، مردان را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۵

تشویق به مبارزه کنند.

تعداد نیروهای اسلام هزار نفر بود که با تحریک «عبدالله بن ابی» سیصد نفرشان از بین راه برگشتند و تنها هفتصد نفر در کنار پیامبر باقی ماندند. با صد زره «۱» و یک اسب.

اماسپاه کفر، مرکب از سه هزار نفر، دوست اسب، هفتصد زره، و سه هزار شتر بود. «۲»

پیامبر صلی الله علیه و آله در بین راه، در محلی به نام «شیخین» بین مدینه و اُحُد شب را سپری کرد و سحر گاهان به سوی احد حرکت نمود و نماز صبح را در احد بجای آورد. «۳»

با بالا آمدن روز، دو سپاه آماده نبرد شدند. پیامبر پشت لشکر را به کوه احد «۴» و روی آن رابه مدینه قرارداد و سپاه کفر پشت به مدینه و روی در روی سپاه اسلام، آماده نبرد شدند.

تپه‌ای به نام «عَیْنِین» سمت چپ لشکر اسلام بود که پیامبر پنجاه نفر تیرانداز را به سرکردگی «عبدالله بن جُبیر» بر فراز آن قرار داد و فرمود: چه پیروز شویم و چه شکست بخوریم، هرگز مکان خود را ترک نکنید.

نبرد شدیدی بین دو سپاه در گرفت. با رشادت و پایمردی حضرت علی علیه السلام پرچمداران قریش یکی پس از دیگری کشته شدند.

حمزه رجز می‌خواند و چون شیر به قلب سپاه دشمن حمله می‌کرد و با ضربه‌های محکم، آنها را به زمین می‌افکند.

«هند» همسر ابوسفیان در انتقام کشته شدن پدرش «عُتْبَه» که در جنگ بدر به دست حمزه کشته شده بود، با غلام «جَبْرِین مطعم» که او هم عمویش را در جنگ بدر از دست داده بود، قرار گذاشته بود که اگر حمزه را بکشد او را آزاد خواهد کرد.

«وحشی» غلام جبیر که مردی حبشی بود با این که در جنگیدن مشهور بود اما چون می‌دید قدرت مبارزه رو در روی با حمزه را ندارد، با نیزه خود در پشت سنگی مخفی شد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۶

و در انتظار فرصت مناسب نشست.

در گرما گرم نبرد ناگهان حمزه، در اثر لغزشی به پشت بر زمین افتاد و زره از روی شکم او کنار رفت و سفیدی بدنش نمایان شد، «وحشی» فرصت را مناسب دید و محکم نیزه خود را به طرف او پرتاب نمود؛ اصابت نیزه به طوری بود که از آن طرف بدن حمزه بیرون آمد.

حمزه سعی کرد با همین حال به طرف وحشی حمله کند، اما شدت ضربه بقدری بود که توان او را بُرید.

و سر انجام حمزه، پس از این که یک تنه، سی و یک نفر از سپاه کفر رابه درک واصل کرده بود، «۱» با دهان روزه به شهادت رسید.

آنها وقتی از به شهادت رسیدن حمزه با خبر شدند، به جنایت فجیع دیگری هم دست زدند؛ برای تشفی خود در انتقام گیری از سپاه اسلام، بدن او را مثله کردند و «هند» همسر ابوسفیان، جگر او را به دندان گرفت، اما نتوانست بخورد.

پیامبر با شنیدن خبر قتل حمزه، بسیار متأثر شد، پیکر او را رو به قبله گذاشت و سخت بر او گریست. «۲» اولین شهیدی که بر او نماز گزارد، حمزه بود و پس از او هر شهید دیگری را که آوردند، همراه با جنازه حمزه بر او نماز گزارد و بدین ترتیب، هفتاد بار بر بدن حمزه نماز خوانده شد.

همه شهدای احد با خون خود و بدون غسل و کفن دفن شدند، بجز حمزه که در پارچه‌ای پشمی که قد او را نمی پوشاند دفن شد و پیامبر گیاهی خوشبو را در بالای سر و پایین پای او قرار داد. «۳»

برای دفن، هردو شهید را با هم در یک قبر می گذاشتند، حمزه، که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله «سیدالشهدا» لقب گرفت، با فرزند خواهرش «عبدالله بن جحش» دفن شدند.

هنگامی که سپاه اسلام وارد مدینه شد، از همه خانه‌ها صدای ناله و شیون در سوگ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۷

شهدان بلند بود و پیامبر وقتی دید بر همه کشته‌ها می گریند. اما کسی نیست که برای حمزه عزاداری کند، میل باطنی خود را با این جمله مشهور: «لکن حَمْرَةَ لَا بَوَاكِي لَه» بیان نمود؛ انصار با شنیدن این سخن، به زندهای خود گفتند: قبل از گریه برای شهدای خود، برای حمزه نوحه سرایی کنند و آنها اینچنین کردند.

واقعی (متوفای ۲۰۷ هجری) می نویسد: این رسم هنوز در مدینه هست که مردم در سوگ عزیزانشان، اول بر حمزه گریه می کنند. «۱»

پیامبر در زمان حیات خودشان همواره از حمزه به بزرگی یاد می کردند، و دیگران را به زیارت قبر او و سایر شهدا ترغیب می نمودند. «۲»

حضرت فاطمه علیها السلام هم بعد از رحلت پدر بزرگوارشان، هفته‌ای دوبار به زیارت قبر عمویش حمزه می شتافت و بر او می گریست. «۳»

وجود حمزه در کنار پیامبر، در مکه و مدینه یکی از مهمترین عوامل تثبیت و تقویت حکومت اسلامی بود، تا جایی که پس از رحلت پیامبر و بعد از ماجرای سقیفه، حضرت علی علیه السلام فریاد حسرتش در فقدان حمزه بلند است، که:

«واَحْمَرْتَاه و لاَحْمَرَّةَ لِي الْيَوْم». «۴»

و حضرت این سخن را زمانی بر زبان دارد، که امثال عقیل و عباس زنده بودند.

امروز، برای میلیونها مسلمان مشتاق که از سراسر جهان به زیارت حرم شریف نبوی در مدینه مشرف می شوند؛ پس از زیارت قبر

مطهر پیامبر و ائمه بقیع، زیارت قبور شهدا در احد و در رأس آنان زیارت حمزه از بهترین توفیقات است؛ زیرا همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر کسی مرا زیارت کند و به زیارت عمویم حمزه نشتابد، بر من جفا کرده.» «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۸

## فضائل حمزه

### اشاره

جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه علی بن الحسین، عن أبيه، عن علی بن أبي طالب علیه السلام قال: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَفَّنَ حَمَزَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِي نَمِرَةٍ سَوْدَاءَ». «۱»

«حضرت حمزه روز قیامت بر ناقه «غضباء» رسول خدا سوار می شود.» «۲»

«حمزه و جعفر علیهما السلام شاهدان انبیا در زمینه ابلاغ قیام الهی محسوب می شوند.» «۳»

«حمزه و جعفر علیهما السلام در روز قیامت، در دو سوی امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه علیها السلام پشت سر آن بزرگوار و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در میان آن دو خواهند بود.» «۴»

«يُدْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى عَلِيٍّ لَوَاءِ الْحَمْدِ، وَ إِلَى حَمَزَةَ لَوَاءِ التَّكْبِيرِ، وَ إِلَى جَعْفَرَ لَوَاءِ التَّسْبِيحِ.» «۵»

[در روز رستاخیز به دست علی علیه السلام پرچم محمد صلی الله علیه و آله و به حضرت حمزه پرچم تکبیر و به جعفر بن ابی طالب پرچم تسبیح داده خواهد شد.]

### القاب حمزه:

۱- سیدالشهدا، ۲- اسدالله و اسد رسوله، ۳- ناصر دین الله.

\*\*\* «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زیارت قبر حمزه و شهیدان احد توجه خاص داشت.» «۶»

حضرت فاطمه علیها السلام به زیارت قبر حمزه سیدالشهدا می رفت.

محمود بن لبید گفته است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام به زیارت ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۹

قبر شهدای احد می آمد و سر قبر حمزه گریه می کرد. یک روز به زیارت قبر حمزه رفتیم، دیدم فاطمه مشغول گریه است. لختی او را مهلت دادم تا آرام گرفت، جلو رفتیم و سلام کردم و گفتم: یا سیده النسوان قد والله قُطِعَتْ أُنْيَاطُ قَلْبِي مِنْ بُكَائِكَ، فَقَالَتْ: يَا أَبَا عَمْرٍو يَحِقُّ لِي الْبُكَاءُ فَلَقَدْ اصْبَبْتُ بِخَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولَ اللَّهِ، وَأَشْوَاقَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سِيسِ أَيْنَ شَعْرًا خَوَّانِدًا: إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ وَ ذَكَرَ أَبِي مَدَّ مَاتَ وَاللَّهِ أَكْثَرَ

فخرالمحققین فرزند علامه حلی در رساله «الفخریه فی معرفه النبی» در اواخر کتاب حج فرموده است: مستحب است زیارت حمزه و همچنین دیگر شهیدان احد.

چون از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «مَنْ زَارَنِي وَ لَمْ يَزُرْ عَمِّي حَمَزَةَ فَقَدْ جَفَانِي».

حضرت حمزه چهار سال از پیامبر گرامی بزرگتر بود و برادر رضاعی آن حضرت نیز محسوب می شد.» «۱»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از شهادت حمزه، دست در گردن وی افکند و روز احد میان دو چشم حمزه را بوسید.» «۲»

«ما مِنْ يَوْمٍ أَشَدُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ يَوْمٍ أَحَدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ»؛ «هیچ روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله از روز احد که عمویش حمزه شهید شد، دشوارتر نبود.» (۳)

در کتاب شریف کافی آمده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى عَلَى حَمْزَةَ وَكَفَنَهُ لِأَنَّهُ كَانَ قَدْ جُرِدَ».

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر حمزه نماز گزارد و چون حمزه برهنه شده بود، او را کفن کرد.» (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۰۰

در بصائرالدرجات آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ حَمْزَةُ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ. (۱)

امام باقر علیه السلام در حدیثی در ضمن این که خاندان نبوت را یاد کرده می‌فرماید:

«وَمِنْهُمْ الْمَلِكُ الْأَزْهَرُ، وَ الْأَسَدُ الْبَاسِلُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلُبِ». (۲)

در کنز جوامع الفوائد، امام کاظم علیه السلام از پدرش و از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که:

آیه شریفه فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ (۳)

بیوت آل محمد علیه السلام، بیت علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر است. و آیه أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ (۴)

درباره علی و حمزه نازل شده است. و آیه أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نَوْرٍ مِنْ رَبِّهِ (۵)

نیز درباره حمزه و علی علیهما السلام است. (۶)

### حمزه در قیامت

روز قیامت، علی علیه السلام نیزه‌ای که حمزه بدان با دشمنان خدا در دنیا می‌جنگید، به دست وی می‌دهد و می‌گوید: ای عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله جهنم را از دوستانت با نیزه دور کن.

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب، در فضیلت حمزه و جعفر در قیامت، احادیثی آمده است.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتهد فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز تحقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱



۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

